

زندگانی سیاسی

# سلطان احمد شاه

تألیف و نگارش

حسین مکی



یک دوروزی پیش و پس شد در نه از جور سپهر  
بر سکند نیز بگذشت آنچه بردار گذشت

# مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار

بضمیمه چند پرده از زندگانی داخلی و خصوصی او

نگارش و تالیف  
حسین کلبی

حق چاپ محفوظ

ناشر کتابفروشی محمد علی علمی

آذرماه ۱۳۲۳

چاپخانه شرکت تضامنی علمی

## مقدمه

تاریخ آئینه زمان است و فقط شمع تاریخ  
میتواند حقایق را برای عبرت آیندگان  
روشن سازد.

انقراض سلطنت قاجار و حوادث کودتا و تشکیل حکومت دیکتاتوری  
پهلوی، یکی از فصول مهم و شایان بحث در تاریخ ایران میباشد.  
این حوادث که نماینده حساس و روشنی از سیاست استعماری و  
مبارزه های دول اروپائی در صحنه ایران است نه فقط برای نسلهای  
آینده درس عبرت و زمینه بحث و تحقیق خواهد بود، بلکه در تاریخ  
تکامل ایران فصلی بس درخشان خواهد گشود و سند و مدرک حقیقی  
برای ایران و ایرانی خواهد بود که يك مورخ بی نظر و حقیقت بین نمی  
تواند از روشن ساختن اسرار نهان آن چشم بپوشد.

دست های ناهرئی که با اشاره خارجیان بازیگر صحنه های این  
نمایش و حوادث بودند با مهارتی که داشتند حقایق را دگرگون جلوه  
داده و بطوری ماهرانه این نقش خود را ایفا نمودند که نسل معاصر را  
نیز با شتاب انداختند و حتی کسانی را که خود شاهد و ناظر بودند در باره  
مشهودات خویش مردد و شك زده ساختند.

پرده استتاری که دست توانای سیاست بر چهره حقایق کشیده است  
متأسفانه هنوز باقی مانده و اگر فداکاری و از خود گذشتگی يك مورخ

حق پژوه نتواند آن پرده ضخیم را بر کنار سازد این حقایق برای همیشه نهفته خواهد ماند و تاریخ ایران معاصر از آراسته شدن بسطوری که قضاوت دنیای آینده آنرا با حروف زرین و درشت خواهد نگاشت محروم خواهد ماند . و آیندگان از این حوادث که با هاله‌ای از جنایات و نفوذ استعمارطلبی ملل اروپائی احاطه میشود بیخبر خواهند بود .

من دریدن این پرده ضخیم و نمایش دادن این حقایق کمیگ و تراژدی را بعهدہ گرفتم و بنام حقیقت و باستعانت خدای توانا و بعشق ایران، دست باین کار خطرناک زدم و باهمه ضررها و خطراتی که از کشف این حقایق متصور بود این خدمت تاریخی را آغاز نمودم .

اعتراف میکنم که در فراز و نشیب این راه نا هموار همه جا شعله عشق بایران و مفاخر ایران راهنمای من و لطف خدا مرانگهبان بوده است . اگر بیطرفی و عشق تابناک من بکشف حقیقت نبود نمیتوانستم این کار دشوار را بپایان برم و حقیقت را از زیر توده‌های انبوه ریا و تزویر و خیانت و جعل و تبلیغات ماهرانه خارج نمایم .

اگر حوادث بین‌المللی بصورتی جز آنکه بود جریان می یافت و نفوذ همسایه شمالی ما که از پیش طبعاً موجب حفظ موازنه سیاسی میان دو همسایه شمالی و جنوبی بود بر اثر انقلاب اکتبر کاسته نمیشد احمدشاه ممکن بود تخت و تاج خود را حفظ کند و از میراث اجدادی محروم نگردد .

با آنکه مطلعین عقیده داشتند از روزیکه معاهده ترکمانچای سلطنت را در نسل عباس میرزا منحصر شناخته و قدرت امپراطوری روسیه را ضامن این پیمان ساخته است در نخستین فرصتی که پیش آید

نفوذ انگلیس‌ها برای انقراض قاجار تجهیز خواهد شد و هر زمان مقتضی باشد ضربت‌های سخت و مخرب انگلیس بنیان سلطنت قاجار را متزلزل خواهد ساخت و روی همین اصل است که عده‌ای از مطلعین معتقدند که حمایت امپراطور روسیه از فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه عامل مؤثری برای انقراض سلطنت قاجاریه بوده است.

فقط برقراری امپراطوری تزاری ( گرچه هنگامیکه سیاست تزاری هم در ایران بر سیاست دیگر می‌چربیده زیان‌های بیشمار را در برداشته که چگونگی شرح آن در این کتاب ضمن بیانیه ایران بکنفرانس منعکس گردیده است) که تا اندازه‌ای موجب حفظ توازن سیاسی در ایران بود از انجام یافتن و تحقق این پیش‌بینی مانع میشد و خاندان قاجار با قدم‌های کند و لرزان در راه ادامه سلطنت خود پیش میرفتند. ولی انقراض امپراطوری تزار و اضمحلال کاخ استبداد آن این توازن را از میان برداشت و برجال سیاسی انگلستان اجازه داد منویات و آرمان اصلی خویش را که گاه بگاه در لفافه اظهار داشته بودند علنی سازند و صریحاً اظهار دارند که ( درحقیقت و واقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات و سرنوشت خویش را با کمک و مساعدت ما تعیین نماید - از نطق لرد کرزن).

دیپلمات‌های لندن که تا آنروز این فکر و نظر را در پرده و یا کنایه می‌گفتند پرده از روی آن برداشتند و حتی متصدیان مسؤول سیاست (لرد کرزن و دیگران) در مجامع رسمی با صراحت کامل منظور دیرین خود را اظهار و سیاستی را که محور فعالیتها و اعمال ایشان در باره ایران بوده علنی ساختند.

گرچه نفوذ و مداخله مستقیم و غیر مستقیم ملل اروپائی در ایران سوابق خفی ممتدی دارد ولی از زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار متظاهر گردیده و باز دیادرفته است و بواسطه موقعیت مخصوص جغرافیائی ایران و بی کفایتی و خوشگذرانی اغلب از سلاطین این سلسله موقعیتی ایجاد نموده و فرصتی بدست اجانب داده است که بمرور نقشه تجزیه ایران طرح شده و بموقع اجراء گذارده شود و در فرصتهای مناسب قسمتهائی از آن منتزع گردد.

در دوره سلطنت برخی از سلاطین این سلسله بقدری مداخله و اعمال نفوذ بیگانگان طاقت فرسا و تحمل ناپذیر بوده که حتی سلاطین وقت هم طاقت نیارنده و از این فشارها و مداخلات نالیده و تأثرات خود را بر صفحه تاریخ منعکس گردانیده اند.

تاریخ سیاسی ایران صفحات بیشمار را که حاکی از مداخله نامشروع ملل اروپائی مخصوصاً همسایگان شمالی و جنوبی بر امور جاریه کشور میباشد سیاه کرده است، برای تأیید این ادعا از لحاظ نمونه بدست قسمتیی از یادداشت‌های ناصرالدینشاه پرداخته میشود تا حقیقت آشکار گردد. نگارنده در یادداشت‌های شخصی ناصرالدینشاه دیده است که قریب باین مضمون نوشته است:

«میخواهم بشمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض میکند، میخواهم بجنوب بروم، سفیر روس اعتراض میکند، ای مرده شو این سلطنت را ببرد که شاه حق ندارد به شمال و جنوب مملکتش مسافرت نماید.»

این مداخلات و اعمال نفوذهای روزافزون دو همسایه زمانی با

یکدیگر بمنظور مشترکی سازش میکرد و عهدنامه ۱۹۰۷ و معاهدات محرمانه سال ۱۹۱۵ را که در این کتاب تشریح شده بوجود میآورد، وزمانی باهم مخالف میشد.

تازمانیکه میان این دو سیاست مخالفت و موازنه‌ای موجود بود، ایران میتواند زندگی عادی داشته باشد و موجودیت خود را حفظ کند و از برکت این توازن سیاسی از آسیب با استقلال و حیات خویش مصون ماند.

ولی در مواقعی که حوادث عمومی جهان یکی از این دو سیاست را تقویت و سیاست حریف را تضعیف میکرد، ایران هدف صدمات و آسیب‌های سخت میشد و استقلال کشور بخطر میافتاد.

چنانکه پس از جنگ بین الملل همینکه روسیه دچار انقلاب گردید و خواهی نخواهی برای چندی از صحنه سیاست ایران خارج شد سیاست واحد یا یکطرفه منجر بانقرض سلطنت سلسله قاجاریه گردید و حکومت دیکتاتوری بوجود آمد.

در یکی دو موقع که باقتضای جریانات سیاست عمومی میان سیاست این دو رقیب مقتدر توافق ایجاد میشد و اختلافات موجوده مرتفع می گردید یا قسمتی از ایران مال المصالحه قرار میگرفت و معاهداتی نظیر عهدنامه ۱۹۰۷ و عهدنامه‌های سری ۱۹۱۵ بوجود میآمد، یا توازن سیاسی برقرار میشد و در نتیجه استقرار این توازن ایران مصون میماند.

رجال وطن پرست ایران که متوجه این اصل بزرگ شده بودند و میدانستند فقط با حفظ موازنه میان این دو سیاست میتوان بقای استقلال و تمامیت ایران را تضمین نمود سعی میکردند این توازن برقرار باشد.

احمدشاه که با این فکر پرورده شده بود هنگامیکه مشاهده کرد نفوذ روسیه در ایران بدرجه محسوسی کاسته شده و قدرت بریطانیادریزیر عنوان قرارداد ۱۹۱۹ بسرعت افزایش می یابد درصدد چاره جوئی برآمد و با تجارب تلخی که از تاریخ گذشته داشت حاضر شد بهر قیمت باشد این توازنرا مجدداً برقرار سازد.

این سیاست احمدشاه مبنی بر دو اصل اساسی بود .

یکی مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و دیگر اقدام برای انعقاد پیمان میان ایران و روسیه شوروی تا در نتیجه نفوذ انگلیسهارا کاسته و همسایه شوروی را در صحنه سیاست ایران گرداند .

احمدشاه این سیاسترا یگانه حافظ ایران و استقلال آن شناخته بود و با تمام توانائی خود در راه حصول آن مجاهدت نموده و با جریاناتی که مخالف این منظور بود مبارزه کرد ، ولی نتوانست در این مقصود کامیاب گردد و بالاخره در راه نیل باین هدف و برقراری مجدد توازن سیاسی قربانی گردید .

دیپلماسی بریتانیا که میدانرا از رقیب نیرومند کهن تهی یافت چنین صلاح دید که روش عادیرا ناگهان باشدت و سرعت تغییر دهد و برای آنکه از حواث اجتماعی آینده که ممکن بود دنباله طبیعی انقلاب روسیه و پدیدشدن يك روسیه جوان و نیرومند باشد جلوگیری کند دست بکار فعالیت شدیدشد و برای تحکیم نفوذ خود در ایران که سپر و بلاگردان هندوستان بود مبادرت بیک سلسله مانورها نمود که هنوز بقایا و آثار آن بردستگاه سیاست داخلی ایران نفوذ دارد .

ایران که همواره عرصه نبرد دوحریف زورمند بود در دوره توازن



دو سیاست گرفتار يك نوع مصائب بود، در دوره تفوق یکی از دو سیاست بر دیگری دچار مشکلات و آلام دیگری بود و در این دوره که توازن شکسته شده بود نیز گرفتار مصیبتی نوین و بلیاتی تازه گشت که هنوز انعکاس آن در فضای روح ملت طنین انداز است.

هنوز قطرات اشک خونین که وطن پرستان برخاک وطن عزیز خود افشانده اند میتوان دید.

این سیاست نوین و صریح بریتانیا موجب یکرشته حوادثی شد که من در ضمن تاریخ معاصر (تاریخ کودتا و تاریخ مقدمات تغییر سلطنت که در روزنامه مهر ایران بچاپ رسیده) و در این کتاب هم تشریح کرده و با ذکر علل و عوامل و نتایج آن نگاشته‌ام.

این سیاست نوین بریتانیا با قدرت بی نظیر و تسلط کاملی که بر ممالک شرق داشت تصور میشد خیلی آسان و بی غوغا عملی شود و مخالفین این سیاست را در برابر نفوذ و سیطره مقاومت ناپذیر انگلیسها مرعوب و مغلوب سازد.

ولی سلطان احمد شاه برخلاف تصور رجال سیاسی بریتانیا در برابر تمایلات لندن نه تنها مقاومت کرد بلکه از لحاظ خنثی کردن آن و وارد کردن سیاست دیگری در ایران و حفظ توازن دست دوستی بجانب دولت جوان شوروی دراز کرد و با آنکه در این نبرد نهانی تنها مانده بود بهیچ وسیله حاضر نشد خط مشی خویش را تغییر دهد یا با وعده‌های پوک و مجامله که شیوه رجال ایران بود فرجه و گریز گاهی بجوید و با يك بیان صریح و شجاعانه ثابت کرد که در این جریان سیاست قابل انعطاف نیست و هیچ عاملی نخواهد توانست او را موافق سازد (رجوع کنید به

هیهمانی احمدشاه و نطق او درلندن)

خلاصه زمان و حوادث دست بدست یکدیگر داد و حکم انقراض سلطنت سلسله قاجار را از دادگاه سیاست یکجانبی صادر نمود، نصایح مشفقانه دوستان معدود سلطان احمدشاه نیز مؤثر نیفتاد و حادثه‌ای که بعقیده اکثر مطلعین نتیجه منطقی پیمان تر کمانچای و حمایت تزار از اولاد نایب السلطنه بود و ناچار بایستی یکروز روی بدهد و وقوع یافت. کسانی که بایستی قاعدتاً حامی و مدافع شاه باشند ظاهراً زره سوسیالیستی و روسو فیلی در بر کردند و باغفال سیاست نو بنیاد جدید شوروی که هنوز مستقر نگردیده بود شب و روز کوشش کردند و باطناً وسیله اجرای مقاصد شوم سیاست یکجانبی شدند بنابراین ایادی داخلی با خارجی متفق گردید و آخرین ضربت در چهارم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی بر تخت تاج سلسله کهن سال قاجار زده شد !!

عجیبتر اینکه زندگانی خصوصی و سیاسی سلطان احمد شاه با آنکه بیش از همه سلاطین قاجاریه و شاید استثنائاً منطبق با فضیلت و وطن پرستی بود بدست همین عمال داخلی بصورت معکوس جلوه کرده و بهانه ای برای ایجاد احساسات برضد سلطان احمد شاه بدست همان عوامل !!! داد.

بهمین جهت بود که من در این کتاب با آنکه فقط در باره مسائل سیاسی و اجتماعی نگاشته شده است تا آنجا که لازم بود بپیروی از روش علمی امروزی مورخین غرب بزندگان خصوصاً سلطان احمدشاه نیز توجهی داشته و آن اندازه از جریان زندگانی مشارالیه را که مرتبط با زندگانی سیاسی او بوده است در اینجا نقل کرده‌ام و از شرح کامل جزئیات زندگانی عمومی

و اجتماعی و سیاسی وی خودداری نموده‌ام و از این لحاظ ممکنست برخی از خوانندگان گرامی تصور فرمایند که نگارنده آنطوریکند لازم بود در اطراف جزئیات زندگانی سیاسی و خصوصی سلطان احمد شاه بحث ننموده و از این حیث نواقصی در این کتاب مشاهده فرمایند ولی تاموقعی ممکن است این تصور بشود که از نیت اصلی نویسنده آگاهی حاصل نکرده باشند. چه نگارنده شرح کامل زندگانی سلطان احمدشاه را از سال ۱۲۹۸ خورشیدی به بعد در کتاب کودتا و مجلدات بعد از آن در حین ذکر تاریخ معاصر همه جا آورده و تفکیک آن بصورت جداگانه لازم می‌آید که کلیه آن مطالب در اینجا هم تکرار شود و آنوقت کتابی که بآن صورت تقدیم خوانندگان گرامی میگردد شرح سلطنت و پادشاهی سلطان احمدشاه و اوضاع عمومی ایران میبود نه زندگانی سیاسی و خصوصی مشارالیه و چون در نظر بود که بواقعی پرداخته شود که علت عزل سلطان احمدشاه و اینکه مشارالیه چطور پادشاهی بود پرداخته شود بنا بر این بنویستن این کتاب همت گماشته شد و اکنون بدین وسیله يك سلسله اطلاعات و اسناد تاریخی سودمند را که بهترین دست عبرت از تاریخ معاصر می باشد در اختیار هموطنان خویش قرار دادم. راستی برای ملت ایران شایسته نبود برای همیشه در يك اشتباه بزرگ باقی باشد و پرده ای که تبلیغات سیاسی بر روی يك فصل مهم از تاریخ ایران کشیده است همواره پایدار بماند.

منکه زندگانی خود را وقف بر خدمات اجتماعی کرده و تا اندازه ای در تاریخ معاصر ایران رنج برده‌ام دریدن این پرده سیاه را فریضه همت

خود یافتم و خرسندم که قلم ساده و بی آرایش من توانست این خدمت پر  
خطر را انجام دهد و از عواقب و تهدیداتی که ممکنست خیلی سخت باشد  
نهراسیده، و امیدوارم از مطالعه آن جوانان کشور دوست ایران و نسلهای  
آینده درس عبرت گرفته همیشه تمام هم خود را مصروف حفظ توازن سیاسی  
نموده و از متکی شدن و میل بیکطرف خودداری نمایند و طرفدار حکومت  
هائی گردند که با اتکاء و پشتیبانی ملت مجری و مصدر توازن سیاسی در  
ایران باشند.

حسین مکی آذر ماه ۱۳۲۳



نقل از شماره ششم روزنامه فردا مورخ ۱۲ مهر ۱۳۲۲

« قضاوت غیر عادلانه ژان گوتر مؤلف کتاب (در داخله آسیادز) »  
« باره مرحوم سلطان احمد شاه آخرین پادشاه سلسله سلاطین قاجار »  
« که ضمن گزارش احوال رضاشاه پهلوی آورده است ما را بر آن »  
« داشت که از آقای حسین مکی که در تحقیق از تاریخ معاصر »  
« دقیق و تحمل زحمت مینمایند تقاضا کنیم مختصری از ترجمه »  
« احوال مرحوم سلطان احمد شاه برشته تحریر کشند و اشتباهات »  
« بین و شایعات غرض آلودیرا که آقای ژان گوتر در متن کتاب »  
« خویش آورده و ذکر کرده است بدین وسیله تصحیح شود. »  
« اینک از این شماره این مختصر ترجمه احوال شروع میشود و »  
« ضمناً متذکر میشویم که در مندرجات مقاله نویسنده امریکائی »  
« باز هم اشتباهات دیگری هست که قابل رد و تصحیح است از »  
« جمله اینک گفته است در زمان ریاست وزرائی رضاشاه اقدام »  
« بجلب مستشاران خارجی از امریکاشد در حالیکه اقدام مزبور »  
« در زمان ریاست وزرائی آقای قوام السلطنه بود و رضاشاه از »  
« مخالفین جدی مستشاران بشمار میرفت و از این قبیل اشتباهات »  
« دارد که قابل تصحیح است . »

فردا

## آخرین پادشاه سلسله قاجار

5

آن یار کزو خانه ما جای پری بود  
سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود  
اوقات خوش آن بود که بادوست بسر شد  
باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود!  
**حافظ**

هرچه تاریخ معاصر ورق میخورد، و بیشتر مشمول مرور زمان و دهور ایام، میگردد فصول برجسته، و سطور پرافتخار زندگانی و حیات سیاسی آخرین سلطان سلسله قاجاریه نمودارتر شده بیشتر مورد تحسین و اعجاب قرار میگیرد.

بر خلاف آنچه که مشتی متملق و چاپلوس، و عده معدودی نویسندگان بی اطلاع و مغرض، راجع بشخصیت و زندگانی و سلطنت احمد شاه سخن رانده اند، و در مسابقه افتراء و تهمت گوی سبقت را از میدان جهل و بی تمیزی در ربوده اند، مطلعین و نویسندگان بیطرف ایرانی و اروپائی نه تنها او را در مورد اتهامات و نسبت های وارده سرزنش، و مقصر و نالایق و عشرت طلب تصور نکرده اند، بلکه او را در ردیف بهترین سلاطین مشروطه خواه دنیا قلمداد نموده اند.



عکسی است که در مسافرت دوم سلطان احمد  
شاه بارو پا برداشته شده

اگر هنوز در سراسر ایران کسانی باشند که کیفیت زندگانی سیاسی این پادشاه مشروطه خواه، و آزادی طلب را ندانند، و از این رو بیانات ما را حمل بر مبالغه یا اغراق یا معلول اغراض تشخیص دهند، و یا تصور فرمایند که نگارنده این سطور بعللی چند در معرفی این عنصر وطن پرست فداکار که حتی تاج و تخت خود را فدای وطن پرستی نموده راه گزافه و زیاده روی پیموده است، یا در ابراز حقایق و بیان رموز زندگی پردغدغه وی بلند پروازی کرده، خوبست لااقل برای شناختن یکی از سلاطین قرن اخیر ایران ساعتی صرف وقت نموده، کتبی که نویسندگان اروپائی مانند کتاب: لاگر دو پطروول (۱) و کتاب ایران جدید (نیوپرشن) و خلاصه نطق دفاعیه احمد شاه را که پس از انقراض سلطنت خویش در شهر نیس ایراد نموده، و نتیجه ملاقات هائی که در پاریس راجع ببازگشت وی بایران بعمل آمده و بهترین معرف شخصیت اوست و صریح ترین سند اثبات مندرجات این ترجمه احوال ماست قرائت نموده، سپس منصفانه قضاوت فرمایند تا بدانند که نگارنده نه تنها از گزاف گوئی پرهیز کرده ام بلکه از هزاران یکی و از بسیار اندکی را برشته تحریر نکشیده است، و در حقیقت این شعر را میتوان وصف الحال وی دانست:

کتاب<sup>۳</sup> فضل تو را آب دهر کافی نیست

که تر کنی سرانگشت و صفحه بشماری

البته در آتیه تاریخ بهتر و روشن تر قضاوت خواهد کرد اینک

مختصراً بشرح احوال مرحوم سلطان احمد شاه میپردازیم:



احمدشاه در تاریخ ۲۷ شعبان المعظم بسال  
 شرح حال سلطان ۱۳۱۴ قمری برابر سال ۱۸۹۸ میلادی متولد شد  
 احمد شاه قاجار (مادرش ملکه جهان دختر نایب السلطنه کامران  
 میرزا بعفت و عصمت و تقدس و پاک نیت و خیر خواهی  
 معروف و موصوف بود) و در سال ۱۳۲۷ قمری (۱۹۰۹ میلادی)  
 یعنی در سن ۱۲ سالگی پس از خلع محمد علی شاه بسلطنت رسید،  
 و در تاریخ هفدهم ربیع الاول ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۴ میلادی) تاجگذاری  
 نمود و در تاریخ ۱۳ ربیع الاخر ۱۳۴۴ قمری برابر نهم آبان ماه ۱۳۰۴  
 خورشیدی بعللی چند که شمه‌ای از آن را در این کتاب می‌آوریم با یک دنیا  
 افتخار از سلطنت ایران برخلاف میل و اراده حقیقی ملت ایران برکنار  
 شد و بالاخره در سال ۱۳۰۷ خورشیدی پس از یک سلسله کسالت و بیماری  
 طولانی برای همیشه چشم از این جهان پوشید و بسر ای جاودانی شتافت.  
 بر حسب وصیت او جنازه آن مرحوم از کشور فرانسه بوسیله  
 هواپیما بعثبات عالیات حمل و در کربلا بخاک سپرده شده.  
 هنگام ورود جنازه در بغداد کلیه سفارتخانه‌های مقیم بغداد (غیر  
 از سفارتخانه دولت ایران که بیرق آن تمام افراشته بود) بیرق‌های خود را  
 با احترام و ورود جنازه نیمه افراشته نموده احترامات رسمی معمول گردید، و از  
 طرف دولت عراق نیز احترامات نظامی بوسیله گارد احترام بعمل آمد.  
 بسیاری از اشخاص تصور می‌کنند احمد شاه مردی عیاش و لاابالی  
 بود، عمده این تصور ناشی از تبلیغات شدیدی است که بهنگام تغییر  
 سلطنت و مدتی قبل از آن بر علیه او بعمل آمد و لکن حقیقت غیر از آن است  
 و این پادشاه مشروطه خواه مردی بود که تا زمانیکه بر تخت سلطنت

استقرار داشت مراقب حفظ شئون پادشاهی و خانوادگی خویش بوده است. برای نمونه این قصه را اینجا میآوریم :

یکی از محارم و نزدیکان احمد شاه که ما يك پرده از زندگی بصحت اظهارات او اطمینان داریم ( بتواتر هم داخل سلطان احمد شاه این خبر ذکر شده ) نقل میکند که روزی قبل از مسافرت اول شاه باروینا بعبادت مألوف بقصر فرح آباد رفتم نزدیک اطاق شاه که رسیدم پیشخدمتهای مخصوص دربار، با قیافه‌های اندوهناک از دور و نزدیک اشاره کردند که نروید ، نروید، پرسیدم چه خبر است؟ گفتند نمیدانیم که چه واقعه‌ای روی داده است، ولی شاه فوق العاده متغیر میباشند و دائم سیگار میکشند و همین طور در فکر هستند .

پرسیدم صبح کسی شرفیاب شده است؟ گفتند خیر، از خواب که بیدار شده عصبانی و متغیر بوده اند .

پرسیدم تلفونی بشاه عرض شده است ؟ گفتند خیر ! تعجب کردم و پیش خود گفتم که موضوع تغییر شاه چیست ، و چرا اینطور شده است، بهر حال چون شاه هیچوقت اسرار خود را از من پنهان و مخفی نمیداشت تصمیم گرفتم که وارد اطاق شده علت را جوینا شوم، بلافاصله وارد اطاق شدم و تعظیم کردم . شاه ابداً توجهی بمن نفرمود و همین طور يك نقطه از فرش اطاق را در مد نظر گرفته بدان خیره مینگریست و دائم سیگار میکشید بطوریکه در حدود نیم ساعت من همچنان در حضور ایستاده و شاه مشغول کشیدن سیگار بود .

چون از قیافه آرام و ملایم و چشمان نافذ شاه که تا آنروز چنین حالتی را در او مشاهده نکرده بودم، کاملاً پیدا بود که وضع دیگرگون و شاه فوق العاده عصبانی میباشد ناچار طاقت نیاورده پرده سکوت و بهت آسای اطاق را با صدای خود پاره کرده عرض کردم: قربان چه شده؟ چرا اینطور متغیر هستید؟ اگر واقعه ای اتفاق افتاده بفرمائید ببینم چه بوده؟! •

شاه ابداً جواب ندادند، و همچنان بافکار خود مشغول بود و چند دقیقه هم بدین منوال گذشت و ابداً توجهی بمن نفرمود. بالاخره عرض کردم: قربان آخر چه شده بفرمائید شاید راه چاره و علاجی پیدا شود؟

لبهای شاه بهم خورد و با نهایت تغیر گفت: حسن جون (منظور محمدحسن میرزای ولیعهد میباشد) را با تلفون احضار کردم اگر بیاید با این عصا سر و کله او را خورد خواهم کرد. عرض کردم مگر چه کرده است؟

شاه اظهار کرد دیگر چه میخواستی بکنند؟ و چه انتظار داشتی بشود؟! دیگر برای ما آبرو میماند؟! مردم در شهر چه میگویند؟ مفتضح شدیم، آبروی خانواده ما بر باد رفت! عرض کردم مگر ولیعهد چه کرده است؟

شاه جواب داد برای من خبر آورده اند، که دیشب حسن جون موقعیکه از کاخ گلستان بسלטنت آباد میرفته پیشخدمت های او یک ویلون در بغچه ای پیچیده جلوی اتومبیل او گذاشته اند. امروز تمام

شهر و بازار پر خواهد شد که ولیعهد من و یلون با خود برده و بعیاشی پرداخته است! دیگر برای ما آبرو میماند؟! مردم با این حرکات چه میگویند؟! ...

شخص ناقل حکایت میگوید: پیش خود گفتم که اگر واقعا هم این خبر راست باشد ولیعهد اینقدرها گناه بزرگی نکرده که مستحق تنبیه باشد و اگر شاه او را تنبیه نماید بدتر خواهد شد و مردم همه مطلع میشوند که بین شاه و ولیعهد نزاعی رخ داده است.

بنا بر این بشاه عرض کردم، قربان شاید این خبر دروغ باشد، گمان نمیکنم که والا حضرت اقدس چنین کاری کرده باشد.

شاه جواب داد خیر من مطمئن هستم که این اتفاق افتاده است، و آنکسی که این گزارش را داده بصحت قول او اعتماد و اطمینان دارم. عرض کردم اجازه بدهید اولاً تلفون بشود که والا حضرت تشریف نیاورند تا بنده در اطراف این موضوع تحقیقاتی بنمایم بعد بعرض برسانم، وانگهی آمدن ولیعهد با این حالت عصبانیت اعلی حضرت همایونی ممکن است خوب نباشد زیرا ولیعهد تازه از آذربایجان آمده و اگر تنبیه شود خبر آن در تمام شهر نشر میشود و بیشتر اسباب آبروریزی خواهد بود. بالاخره شاه را اقناع کردم، و گفت خیلی خوب تلفن کنید ولیعهد نیاید ولی فوراً بروید بسطنت آباد و تحقیق کنید که آیا چنین حرکتی کرده است یا نه؟ من از خدمت شاه مرخص شدم و فوراً سوار اتومبیل شده بسطنت آباد رفتم بمحض آنکه چشم ولیعهد بمن افتاد با کمال آشفتگی و تمنی از من پرسید چه شده که شاه مرا احضار کرده و بعد



(مرحوم محمد حسن میرزا) ولیعهد سلطان احمد شاه

از ساعتی که لباس پوشیدم و خواستم حرکت کنم تلفون کردند که بحضور نروم!؟

من موضوع را گفتم ولیعهد ابتدا انکار کرد بعد که مطمئن شد من از این مقوله بشاه چیزی نخواهم گفت اقرار کرد که بله آخر شب بود و غیر از پیشخدمت مخصوص خودم کسی هم در آنجا نبوده و یلونی در بغچه سفیدی پیچیده بی آنکه کسی ملتفت شود جلوی اتومبیل من گذاشته است؟

خلاصه تا مدت یکماه شاه با برادر خود متغیر بود و او را بحضور نپذیرفت.

این نمونه کوچکی بود از وضع زندگانی داخلی احمد شاه ولی مغرضین در باره او قضاوت کرده او را پادشاه لا ابالی معرفی کردند!



« همت مردانه میخواهد گذشتن از جهان »  
« یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند »

## قرارداد اوت ۱۹۱۹ و سوابق آن

اولین مسافرت  
احمد شاه بارو پا  
اعلامیه و ثوق الدوله ( رئیس الوزراء وقت )  
راجع بقرارداد اوت ۱۹۱۹ میلادی در روز  
سیزدهم ذیقعدة الحرام ۱۳۳۷ قمری برابر  
۱۸ اسد ۱۲۹۸ خورشیدی ناگهان و بدون  
سابقه قبلی بوسیله جرائد و غیره بضمیمه متن قرارداد و یادداشت سرپرسی  
کاکس و زیر مختار دولت انگلیس در تهران منتشر شد و هیاهوی  
مخالفین و ملیون آزادیخواهان در اطراف آن بلند گردید ، در همین  
روز عده‌ای از درباریان و نزدیکان شاه بر حسب معمول بقصر سلطنتی  
حاضر و بحضور شاه بار یافتند .

هنگام شرفیابی مشاهده میشود که شاه در حالیکه از شدت عصبانیت  
گونه‌هایش بر افروخته و نهایت تغییر و خشم در چهره‌اش پیدا است گاهی  
بصفحه اول روزنامه و متن اعلامیه رسمی دولت خیره شده پس از اندکی  
ملاحظه، آنرا ورق زده بمتن قرارداد و ضمیمه آن که یادداشت وزیر  
مختار انگلیس ذیل آن بود نگاه کرده مات میگردد .

پس از یکی دو ساعت که بدین منوال گذشت بالاخره شاه بیکی از  
عموهای خود رو کرده میگوید :

هیچ فهمید، اید که و ثوق الدوله بدبخت ( بزرگترین فحش  
و ناسزای شاه بدبخت بوده است ) چه دسته گلی برای ما به آب  
داده است !!؟

خیر قربان - مگر چه شده است؟ خبر تازه ای هست، اتفاقی افتاده است؟

شاه با نهایت تشدد و تغییر خاطر میگوید: دیگر چه میخواستید بشود؟ مگر نفهمیده اید که دولت قراردادی بسته است؟ بگیری این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید. شاه اعلامیه دولت و متن قرارداد را بدست یکی از حضار داده سپس دور اطاق در حالی که در فکر فرو رفته بود شروع بقدم زدن مینماید.

اعلامیه ریاست وزراء راجع

بقرارداد بین دولت انگلستان و

دولت ایران، سوادمراسله وزیر

مختار انگلیس ضمیمه بقرارداد

دولتین

در اینموقع که ذات اقدس شهریاری ارواحنا

فدا بمصمم مسافرت بارویا میباشند و مدت

یک سال از تاریخ زمامداری این جانب

میگذرد البته هموطنان من مترصد هستند

از اقداماتی که در حل مشکلات داخلی و تسویه مناسبات خارجی مملکت

در مدت این یکسال نموده ام بیشتر اطلاع حاصل نمایند بنا بر این

لازم میدانم حقایقی را که تأثیر آنها در گذشته و آتیه متضمن مصالح

حیاتی مملکت میباشد با اطلاع عامه برسانم

اعلامیه رسمی

ریاست وزراء



برای مقایسه وضعیت قبل از زمامداری خود با امروز و بیان کل حقایق فرصت و مجال وسیعتر و نوید اوراقی بیشتر لازم است، و بعلاوه مایل نیستم خاطر هموطنان عزیزم را از شرکت در تمام تأسفات و معاینات تأثر انگیز خود ملول سازم، پس قسمتی از حقایق ناگفتنی را به تشریح تاریخ و تفرس افکار دقیق هموطنان حواله نمودم فقط رؤس مسائل را یادآور میشوم.

سال گذشته در همین ایام اعلیحضرت اقدس شهریار ارواحنا فداه وظیفه تشکیل هیئت دوات و سرپرستی مملکت را بعهده بنده مقرر فرمودند من نیز با آنکه روزنه امید و شعاع بهبودی را با آن همه گسیختگی شیرازه ها از هیچ طرف مشاهده نمی کردم فقط به نیت فداکاری و اینکه شاید مداخله من لااقل بتواند از توسعه دایره مصائب جلوگیری کند امر پادشاه متبوع معظم خود را اطاعت کردم.

از نخستین لحظه شروع در هر قدم با سلاسل طاقت فرسای مشکلات و موانع مصادف گشته برای حل کوچکترین قضایا بزرگترین محذورات را مشاهده میکردم:

در آن موقع جنگ بین المللی با تشنجات شدید خود زلزله گیتی را همچنان مداومت میداد و بر اثر آن مملکت ما نیز بنوبه خود بیشتر از توانائی به نیت و طاقت خویش متزلزل میگشت امنیت در تمام نقاط داخله مملکت مسلوب - دوات مرکزی فاقد کل وسایل و اختیارات همچنانکه افراد و تشکیلات ترور در پایتخت آسایش عامه را دچار اختلال نموده بودند دستجات یاغی و قطاع الطریق در اقطار ایران

باعراض و نوامیس عامه حکمفرمائی داشته - اغلب ولایات و نقاط مهم مملکت بی حکومت و سرپرست و دستخوش غارتگران محلی باقی مانده قوای متلاشی شده تأمینیه با رقت نا کترین احوالی بر مقدرات خود نالان و افراد آن از گرسنگی در حالت احتضار ، خزانه تهی ، عایدات مالیاتی لاوصول ، اقساط مخارج مهم و ضروری دولت در عهده تعویق و تعطیل ، ابواب تجارت بکلی مسدود و همه کس برای ضروریات زندگانی نگران و سرگردان ، سختی ارزاق عمومی در مرکز و ولایات با قیافه فجیع خود حیات هیئت اجتماعی را تهدید ، قحطی و استیلاي امراض چرخ نظام اجتماعی و زندگانی افراد را متوقف ، مناسبات خارجی ما تعطیل ، روابط با دولت انگلستان ( دولتی که در آن موقع بیش از همه مساعدت و مخالفتش مؤثر در وضعیات داخلی بود ) تیره و مبهم ، و بالاخره تمام موجبات بدبختی و انقراض مهیا و با اندک اشتباه و خودپرستی و یا تعلل و لاقیدی و یا جبن و بددلی ممکن بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی و استقلال ملی ما گردد .

در يك چنین موقع خطیر و ایام سیاهی بود که متو کلا علی الله با اعتماد به نفس و اتکاء بوجدان و حقیقت ، خودخواهی و خودپسندی را از نظر دور کرده ، منافع ملت را بر مصالح شخصی ترجیح دادم و از هیچ مخاطره جانی و شرافتی نهراسیده بارسنگین مسؤلیت خدمتگذاری مملکت را بردوش خود گذاردم .

بدیهی است در اول امر محض تغییر و بهبودی موقتی اوضاع مجبور بودم با هر نوع سعی و تلاش وسایل آنی و فوری تهیه و تدارک

نمایم تا با وضعیاتی که مستلزم مخاطرات و مهالك آنی بود مقاومت ، و فرصت کافی برای امعان نظر و مطالعه دقیق حقایق در هنگامه عظیم دنیا و تجسس طرق ممکنه برای اصلاحات اساسی و تأمین حقیقی آتیه مملکت تحصیل بنمایم .

حالت من در آن ایام مانند غریقی بود که اول بحکم اضطرار بهر تخته پاره متوسل گردد تا خود را بوسیله آن بکشتی و ساحل نجات برساند بهمین دلیل در تصمیمات و عملیات خود اگر معارضی می یافتم و منقد بی خبر از اوضاع میدیدم ، طرف توجه قرار نداده و برای رسیدن بمقصود یعنی نجات مملکت ، احکام عقل و دانش را بر احساسات خود و دیگران ترجیح میدادم .

بسی مشعوف و خورسند هستم که بیاری خدای متعال نخستین تکالیف موقتی خود را با هدایت عقل و وجدان و به نیروی آن درجه از قوه و توانائی که باری تعالی جله اسمه باین بنده ضعیف عطا فرموده در تهیه وسائل پیشرفت موقتی و در عین حال خاتمه دادن بمخاطرات و منع عوایق داخلی و خارجی با حس فداکاری تا حدی که مقدور شد انجام دادم .

در ادای این وظیفه صعب پس از تأییدات غیبیه و توجهات اولیاء اسلام و اتکاء به تقویت های شاهانه که البته علل اصلی موفقیت اینجانب بودند ، مساعدت و حسن موافقت اولیای دولت انگلستان نیز عامل مؤثر و قوی گردید و البته نباید از امتنان مساعدت های آن دولت خاموش نشست .

دولت معظم انگلستان در عقیده جلو گیری از هرج و مرج و ایجاد امنیت و نظم در ایران با اولیای دولت شاهنشاهی ابراز موافقت نموده و حصول این مقصود را موافق با مصالح خویشتن یافته در حدودی که وضعیات عمومی اجازه میداد از کمک با کلیننه اینجانب مضایقت ننمود.

گرچه این مساعدت از بعضی حیثیات و مخصوصاً از حیث اسلحه و مهمات نظامی رضایت بخش و تا آن درجه کافی نبود که موفقیت اولیاء دولت را در حفظ انتظامات زودتر و بیشتر محسوس نماید لیکن همان مقدار کمکی که با دولت ایران بعمل آمد قابل تقدیر و در موفقیت دولت تأثیر کامل داشت مخصوصاً مساعدت مالی در تأمین ارزاق و اقتدار دولت بر تادیه منظم مصارف جاریه مملکت برای استقرار و بقای نظم بموقع و نافع واقع گردید.

بدیهی است در این مدت معاندین من و جاهلین و ارباب اغراض از آنچه توانستند برای اینکه اینجانب را خسته و مأیوس و بکناره جوئی مجبور نمایند خودداری نکرده علاوه بر انواع تشبثات جاهلانه مکرر سعی کردند خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از این بنده مکدر نمایند ولی هیچوقت ذات مقدس شاهانه از القاء آنان متأثر نگردیده و همواره علاقه خاطر همایونی به حفظ مصالح مملکت پشتیبان قوی و نگاهبان مؤثر اینجانب بود.

در طی این عقبات و در عین آنکه برای نگاهداری و بهبودی اوضاع موقتی صرف مساعی مینمودم البته از این نکته غفلت نداشتم که این بهبودی دارای جنبه دوام و ثبات نیست و اتخاذ تدابیر اساسی

برای تأمین زندگانی دائمی و ترقی و تکامل مملکت از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی مرحله ثانوی و مهم‌تر وظیفه اینجانب است و مادام که در این طریق فکر و تدبیری نشود زحمات و مشقات بی نتیجه و مخاطرات حتمی الوقوع است زیرا اولاً همه‌روزه تجربه جدیدی عقیده راسخه مرآت‌آید می‌کرد که نجات مملکت بدون انتظام و اصلاح ادارات میسر نیست. و انتظام ادارات بدون توسل بمعلومات فنی مستشارها و معلمین خارجی صورت نمیپذیرد، و بالاخره تأسیس و اصلاح ادارات ایران که علی‌الظاهر مدعی مشابهت با ادارات اروپائی هستند، ولی از حقایق تنظیمات اروپائی بکلی بی‌بهره میباشند بدون توسل بمعلومات متخصصین و ارباب فن خارجی غیر ممکن است

سعی و تلاش اداره کنندگان ایرانی که بواسطه نقص تجربه و تعلیمات و نبودن وضعیت ثابت تاکنون در اجرای اصلاحات عقیم مانده و در مقابل برچیدن اوضاع قدیم بایجاد هیچ وضع جدیدی که قابل دوام و بقا باشد موفق نشده عدم کفایت خود را ثابت و این حقیقت را روشن تر نموده است که مادام که معلمین کار آزموده شالوده محکمی برای اصلاحات طرح نکرده و اساس متینی ایجاد ننموده‌اند که عناصر مستعد ایرانی را در مکتب عمل و اداره، با تمرین متینی که لابد منته آموختن فنون و تجارب اداری است، برای خدمات مملکت حاضر نمایند، تشکیل ادارات و دوایر و شعب و هیئت‌ها و کمیسیون‌ها و غیره جز افزودن خرج و تشویق هرج و مرج حاصل و نتیجه نخواهد داشت. ثانیاً بالبداهة معلوم و مسلم بود که مساعدت مالی که با دولت

ایران میشود و اثرات آنی و موقتی خود را می بخشید و با مضراتی که داشت صرف نظر از آن ممکن نبود و مانند مخدری که در تسکین فوری درد مؤثر ولی در دفع مرض بی اثر بود نمیتوانست دواي دائمی مملکت و موجب شفای قطعی باشد و تدبیرزندگانى اساسی و دائمی مملکت و ترك زندگانی روز مره و بی اساس هر روز بصورتی و در تحت تأثیر حادثه جدیدی لزوم غیر قابل انکار خود را اثبات مینمود .

اوضاع مالیة مملکت بیش از آنچه بشرح درآید اسفانگیز بود مالیاتهای دولت بواسطه کشمکش ها و بی نظمی های داخلی و نتایج جنگ بین المللی و قحطی و امراض و عوامل مهلکه دیگر بدرجه صفر رسیده بود، عایدات گمرکی بواسطه عدم امکان مبادلات تجارتي از میان رفته تهیه اسلحه و مهمات برای تنظیمات و تجدید قوای تأمینیه غیر مقدور بود و برای شروع بهر اصلاح و استفاده از هر وضع و علاج هر خطری مراجعه ب سرمایه خارجی وسیله و شرط منحصر بنظر میآمد .

تبدیل سیاست دنیا در نتیجه جنگ بین المللی و طرح خطوط و نقوش اصلیه در نقشه جغرافیای عالم (مخصوصاً پس از انقلاب و تشنج عظیم روسیه) و سعی و تلاش هر يك از قطعات مجاور مملکت ما برای تقویت و نیرومندی خویش و اتصالات آنها بدول قوی تر و نیرومند تر در هر لحظه درس جدید و تنبیه تازه ای بود که باید در تقویت اساس مملکت کوشید و مزاج مملکت را برای مقابله با وضعیت و مشکلات محتمل الوقوع آتیه حاضر و مهیا کرد ، بالجمله بطوری که در فوق ذکر شد احتیاج مملکت از حیث توسل به کمک های فنی و مالی خارجی محل شبهه

و تردید نبود، فقط سخن در اینجا بود که این کمک‌های فنی و مالی ضروری از کدام منبع خارجی تحصیل شود که شرایط اصلی ممکن بودن و عملی بودن را دارا بوده موافقت آن با استقلال مملکت نیز مشکوک نباشد.

در اینباب عقاید مخصوصاً از نقطه نظر احساسات متفاوت بود، طرق مختلفی برای مشی سیاسی دولت ترسیم میشد ولی بواسطه دور بودن از محیط حقیقی سیاست و عجز از تمیز وضعیات یا ملاحظه در اظهار عقیده جنبه امکان اجرا و قابلیت عمل در آنها کمتر رعایت می‌گردید.

هیئت دولت که مسؤل مقدرات مملکت بود مجبور بود نظر خود را بحقایق و واقعیات محدود کرده از احساسات و اوهام تحقق ناپذیر دوری جسته متعاقب تجربیات ده‌ساله و تشبث بتمام وسایل متصوره، و بالاخره عقیم ماندن نقشه‌های اساسی و نتایج وخیمی که از آن حاصل گردید غیر از خرد و دانش هادی دیگری برای خود نپذیرد.

در نتیجه این افکار هیئت دولت مطالعات زیادی در اطراف قضیه نموده و تمام طرق را در تحت نظر و تفکر در آورده در نتیجه معتقدباین عقیده شد که مراجعه و توسل به متخصصین از ملل مختلفه برای مصالح دولت و مملکت عملی نبود.

زیرا علاوه بر احتمال وقوع رقابت‌های ملی و نژادی ما بین آنان که برای پیشرفت اصلاحات مضرو نتایج سوء آن متوجه ما میگردد هیچیک از ملل را در تمهید وسایل سعادت مملکت طوری ذی‌علاقه و

ذی نفع نمی‌کرد که مساعدت‌های مهمی برای ترقیات فوری و سریع نموده مملکت را از حالت بدبختی و فلاکت امروزه بطرز مؤثری رهائی بخشند و علاوه بر اینکه همان رقابتهای اول امر امکان وقوع آن را مشکل می نمود بر فرض وقوع پس از مدتی تجربه و عمل با تحمل مضار و آفات مسلمه تأخیر مسئله توحید سبک و اسلوب اصلاحات مراجعه به مبدأ و احد فنی را مخصوصاً در پاره‌ای ادارات مهمه الزام می‌کرد.

با توجه بنسکات فوق و تحت نظر آوردن حقایق وضعیات داخلی و خارجی، مراجعه بدولت دیگر غیر از انگلستان علاوه بر اینکه با سوابق مساعدت‌ها و اطمینان قطعی که در ضمن مذاکرات از نظر مساعد آن دولت بحسن استقبال و آتیه ایران حاصل گردید اقتضا نداشت، شرط امکان و عملی بودن را نیز فاقد بود.

بنا بر ملاحظات فوق هیئت دولت در ضمن ایفای وظایف روزانه و استقرار نظم و تهیه موجبات آسایش حال اهالی از نقطه نظر تعیین خط مشی سیاسی دولت و روشن کردن این تکلیف از مذاکره با دولت انگلستان در تأمین آتیه مملکت خودداری ننمود.

چندی از متار که جنک گذشته بود که در این مسائل بطور کلی با اولیای دولت معظم لها مذاکرات بمیان آمد و در این مذاکرات تمام شرایط صلاح مملکت رعایت و در نتیجه تبادل نظریات و اقدامات که مدت چندین ماه طول کشید قرارداد هائی با موافقت طرفین مقرر گردید.

البته برای تصمیم در عقد این قرارداد و خاتمه دوره بی تکلیفی



علل و موجبات دیگری نیز موجود بود که اظهار و اعلام آنها فعلا نیز خالی از اقتضاء است و ارباب فراست با مختصر تأمل و توجهی بوضعیات بین‌المللی می‌توانند آن حقایق را دریافته و تصمیمات دولت را تقدیر نمایند، قسمتی از این حقایق مربوط بسیاست گذشته ایران در مدت امتداد جنگ بود که سعی و کوشش نمایندگان دولت را در کنفرانس صلح دوچار موانع و اشکالات کرد و بالاخره باتمام مشکلات و ملاحظات فوق موفقیت بانجام این قرارداد حاصل گردید.

بطوریکه ملاحظه میشود در آنها دولت تأمینات کافیه برای حفظ حیثیات استقلال مطلق و تمامیت ایران تحصیل نموده و استفاده از معلومات فنی متخصصین انگلیسی را با کمک‌های مادی و مالی دیگر از قبیل اسلحه و مهمات بدون اینکه تکالیف مضری قبول نماید بدست آورده، تغییر عهدنامه و تجدید نظر در تعرفه گمرکی برای اینکه عایدات در آتیه کفایت مصارف اصلاحات را نیز بنماید مسلم گردیده. علاوه بر اینها بموجب مراسله و تعهدات رسمی جداگانه بتحصیل مساعدت دولت انگلستان برای موفقیت با تقاضاهای مشروع مملکت در کنفرانس صلح موفق گردیده است.

موفقیت دولت راجع بعضویت ایران در مجمع اتفاق ملل که علیحده محرز و مسلم است نیز يك وثيقه بين المللی مهمی برای استقلال و تمامیت ایران از نقطه نظر مناسبات خارجی موجب اطمینان تام میباشد.

در ضمن از ذکر این نکته هم نباید خودداری نمایم که این قراردادها

با لذات هر شرط و تعهد مضری را فاقد و اصول و موجبات مسلمة سعادت و استقلال مملکت را داراست لکن بدیهی است شرط استفاده مملکت از آن بوسیله حسن استعمال و اجرای آن بدست اشخاص بصیر بوضعیات و مصالح آنی مملکت است .

زیرا بهترین قراردادها و عهد نامه ها اگر مورد سوء استعمال شود و دستهای آلوده یا نالایق مأمور اجرای آن گردند مضاریرا دربر داشته و فاقد منافع خواهد گردید و در چنین صورتی نقص و کمال قرارداد و یا ضرر و نفع آن بالسویه خواهد بود و مملکتی که اشخاص واقف بمصالح وقت و قادر بر اجرای وظایف را فاقد باشد و یا نخواهد بشناسد ، از هیچ قراردادی استفاده نخواهد کرد و بطریق اولی فقدان قرارداد و دوام بی تکلیفی و درماندگی هیچوقت از زوال و فنای آن جلوگیری نخواهد نمود .

اینجانب همانطوریکه تطبیق وضعیت حالیه را با سال گذشته و مقایسه عملیات دوازده ماهه و موقتی خود را به محاکمه و انصاف افکار عامه واگذار نمودم در موضوع این موفقیت اساسی نیز وجدان پاک اشخاصی را که بسعادت حقیقی مملکت علاقه مند هستند و از اغراض جاهلانه و حسیات عوام فریبانه دورند و مبنای حکم و تصدیق آنها عقل سلیم و منظور داشتن حقایق است حاکم قدر شناس و حقگذار قضیه قرار داده امیدوارم نتایج حسنه این موفقیت منظور نظر حقتشناس عموم اهالی مملکت بوده بهترین مزد خدمات و فداکاریهای اینجانب که ظهور سعادت ابدی و حقیقی مملکت است هر چه زود تر مشهود گردد.

و ثوق الدوله - رئیس الوزراء

اینک ترجمه قراردادها که برای اطلاع عامه ذیلاً درج میشود :  
 نظر بروابط محکمه دوستی و مودت که از سابق

**قرارداد بین**  
**دولت انگلستان** و دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است  
 و نظر باعتقاد کامل باینکه مسلماً منافع مشترک که  
**دولت ایران** و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت  
 این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر  
 بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از  
 یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از  
 دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میشود .

۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر

در سابق بران احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است  
 تکرار مینماید .

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که

برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل

گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد ، این مستشارها با کنترات

اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد ، کیفیت این اختیارات

بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخایر و

مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد الشکلی که دولت

ایران ایجاد آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد  
تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و  
مهمات مزبور بتوسط کمیسیون‌هایی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی  
تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبوره  
تشخیص خواهد داد معین خواهد شد.

۴ - برای تهیه وسایل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در  
ماده (۲) و (۳) این قرار داد دولت انگلستان حاضر است که یک  
قرص کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آنرا بدهد تصمیمات  
این قرص باتفاق نظر دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که  
دراختیار دولت ایران باشد تعیین میشود تا مدتی که مذاکرات استقرض  
مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بطور مساعد و جوهات لازمه  
که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید.

۵ - دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران  
به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلو-  
گیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که با دولت ایران  
موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع به تأسیس  
خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید، در این باب  
باید قبلاً مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرح‌هایی

که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل شود.

۶ دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین ، طرفین

برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده

و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق

نماید.

جناب مستطاب اجل اشرف افخم :

امیدوارم که حضرت اشرف در دوره

سواد امر اسلامه

زامداری با موفقیت خودتان در امور مملکت

ضمیمه

ایران تعیین کرده‌اید که دولت اعلیحضرت پادشاه

قرارداد فوق

انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در

قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از یکطرف اعاده نظم و

امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین

دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید .

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه

لندن بوده است من حالا مأذون هستم که بحضرت اشرف اطلاع دهم

که در موقع امضای قراردادی که مربوط به رفورم هائی است که کابینه

حضرت اشرف اجرای آن را در نظر گرفته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه

انگلستان حاضر خواهد بود با دولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای

ذیل موافقت نماید .

۱ - تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین .

۲- جبران خسارات مادی وارده به مملکت ایران بواسطه دول

متخاصم دیگر .

۳- اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آنرا

عادلانه تصور نمایند .

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسایل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره مابین دولتین خواهد گردید . اینموقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم مغتنم می‌شمارم .

پ. ز. کاکس

\* \* \*

پس از آنکه حضار از ملاحظه و قرائت اعلامیه رسمی دولت و متن قرارداد و ضمیمه آن فراغت حاصل کردند و متوجه شاه شدند ، سلطان احمد شاه ناگهان دستور میدهد بوسیله تلفون رئیس الوزراء را احضار نمایند می‌خواهد ،

طولی نمی‌کشد که رئیس الوزراء حاضر میشود و اجازه شرفیابی شاه اجازه میدهد ، وثوق الدوله از در اطاق که وارد میشود ، شاه با تغییر وبدون مقدمه باو میگوید: این چه قرارداد است که بسته اید؟ وثوق الدوله خیلی ملایم شرحی در لزوم قرارداد نامبرده بعرض میرساند و فوایدی برای آن قائل میشود و درخاتمه عرایض خود اظهار میکند که چندی قبل هم بعرض همایونی رسانیدم که قرارداد مابین دولتین ایران و انگلیس در شرف انعقاد است ، ولی شاه بجواب اکتفا نکرده

بنای پرخاش رامیگذارد، بالاخره باحال تغیر اورا مرخص میکند.  
روز بعد از این واقعه عده‌ای از ملیون و مخالفین قرارداد که هیاهو  
و انقلابی در شهر ایجاد کرده بودند از شاه ملاقات میکنند و شاه نسبت  
بآنها اظهار ملاحظت و مساعدت می‌نماید.

اما این اظهار مهربانی شاه باعث تکدر قلبی رئیس الوزراء شده  
بوسیله عده‌ای بشاه پیغام میدهد که اگر این قرارداد بسته نشود چنین و چنان  
خواهد شد و در خاتمه پیغام خود اضافه مینماید که شاه خوب نبود بمخالفین  
دولت اظهار مهربانی و مساعدت نماید بعلاوه از خارج هم پیغام‌ها و ملاقات‌هایی  
با شاه بعمل می‌آید و فشارهایی وارد میگردد، از این رو شاه هم متوجه  
میشود که اگر با ملیون و مخالفین قرارداد رسماً موافقت نماید ممکن است  
اشکالاتی در امور کشور ایجاد کند، چه موافقت شاه با مخالفین قرارداد  
رسماً مخالفت شاه با وثوق الدوله و قرار داد که یکطرف آن انگلیس‌ها  
بودند بشمار میرفت و اینکار ممکن بود زیانهای سیاسی هم برای سلطنت او  
داشته باشد، لذا با چند نفر از خاصان خود و برخی از رجال ملی ایران مانند  
مرحوم مشیر الدوله و مرحوم مستوفی الممالک مخفیانه مشورت مینماید  
و بآنها میگوید: اگر با قرارداد موافقت بکنم به زیان کشور خواهد  
بود و اگر مخالفت بکنم علاوه از اینکه از وظایف قانونی من خارج خواهد بود  
صلاح مملکت هم نخواهد بود و اگر سکوت نمایم مردم و ملیون بتصور اینکه  
موافق قرارداد میباشم بمن حمله خواهند کرد بنابراین بعقیده من بهتر اینست  
همانطوریکه قبلاً هم تصمیم داشتیم موقتاً با اروپا مسافرت نموده تا در  
تهران نباشم و مخالفین قرارداد بنا بر مقتضای زمان هر طوری توانستند

خودشان با رئیس الوزراء داخل مبارزه شده آنرا برهم زنند ، وقتیکه از اروپا مراجعت کردیم قطعاً تکلیف یکسره و موضوع منتفی شده است . با این ترتیب رسماً با هیچیک مخالفت و موافقتی نکرده ایم . حاضرین این فکر و تصمیم شاه را پسندیده رأی ملو کانه را صواب و بصلاح مملکت تشخیص دادند . روز بعد در شهر منتشر میشود که شاه تا چند روز دیگر به اروپا مسافرت خواهد کرد ( ۱ ) .

در این اثنا دولت انگلستان رسماً از پادشاه ایران دعوت نمود که با انگلستان رفته مهمان دولت انگلستان باشند .

همچنین پس از انتشار خبر مسافرت شاه از طرف دولتین ایتالیا و بلژیک نیز رسماً از پادشاه ایران دعوتی بعمل آمد که به ایتالیا و بلژیک مسافرت نماید .



نظر به تصمیم قطعی ذات مقدس شاهانه

ارواحنا فداء باطلاع و استحضار عموم میرساند

که در این موقع که جنک بین المللی خاتمه

یافته و اوضاع عادی در اروپا اعاده شده است

بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون

خلدالله ملکه برای استراحت و رفع خستگی

ششماهه مسافرت غیررسمی بارویا خواهند فرمود تاریخ مسافرت ملو کانه

در عشر آخر ذیقعد هذاه السنه و خط حرکت از راه انزلی خواهد بود .

حرکت شاه

بفرنگستان

اعلامیه رسمی

هیئت وزراء

۱ - شاه از مدتی قبل افشاء مواد قرارداد از خارج و داخل شنیده بود که قرار

دادی در شرف انعقاد است لذا تصمیم داشت بدون اینکه موافقت یا مخالفتی کرده

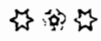
باشد مدتی بارویا مسافرت نماید - این بود که قبل از انتشار اعلامیه دولت هم در

شهر شهرت داشت که شاه بارویا مسافرت خواهد کرد .



بندگان و الاحضرت اقدس ولیعهد دامت عظمته از تبریز بر حسب احضار ملوکانه عازم تهران و عنقریب بمرکز دارالخلافت نزول اجلال خواهند فرمود و در مدت غیبت بندگان اقدس شهریاری در پایتخت متوقف خواهد بود.

و ثوق الدوله



(بنابر این روز جمعه دوم اسدولیهعهد محمدحسن میرزا وارد تهران شد.)  
با این کیفیت برنامه حرکت احمدشاه رسماً از طرف دولت اعلام گردید و شاه در اوایل برج اسد ۱۳۳۷ قمری با تشریفات ذیل از تهران بطرف اروپا حرکت نمود.

سلطان احمدشاه با اتفاق ملتزمین رکاب خود که عبارت بودند از :

- ۱ - شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی .
  - ۲ - نصرت الدوله وزیر خارجه ۳ شاهزاده نصرت السلطنه ۴ - شاهزاده محمد حسین میرزا ( فرزند فرمانفرما ) ۵ - دکتر لقمان الدوله بعنوان حکیم باشی ۶ - حکیم الدوله طبیب مخصوص و ناظر خرج ملتزمین رکاب ۷ - گارد مخصوص سلطنتی که ریاست آن با عبدالله خان طهماسبی بود .
- بعلاوه عده ای دیگر از نزدیکان شاه و خدمه مخصوص در التزام رکاب بودند .  
شاه از قصر فرج آباد (دوشان تپه) بطرف قزوین حرکت کرد و یکساعت بغروب روز ۱۵ ذی قعدة وارد قزوین گردید و ش - رادر آنجا برای صرف شام و استراحت توقف نمود .

در قزوین کلنل ویگام انگلیسی خود را با احمدشاه معرفی کرده اظهار نمود که من از طرف دولت انگلستان مأمور پذیرائی میباشم و چون در آن موقع بواسطه جنگ بین المللی هنوز قشون انگلیس در آذربایجان قفقاز بود لذا کلنل ویگام در حرکت شاه بعزت آنکه اگر

در بین راه توقف زیاد بنماید ممکنست دیگر نتوان از قفقاز عبور کرد تسریع و تأکید زیاد میکرد.

هنگام و رود شاه بقزوین و همچنین هنگام خروج در خیابان دولت و خیابان رشت مراسم آئین و استقبال و مشایعت از طرف عموم طبقات مختلفه بعمل آمد.

بنا بر این سلطان احمد شاه صبح زود روز ۱۶ ذیقعد از قزوین حرکت و نزدیک غروب وارد شهر رشت گردید، و چون اوضاع رشت در اثر قیام میرزا کوچک خان قدری درهم بود لذا شاه بدون اندک توقفی از رشت بطرف بندر انزلی رهسپار شد.

در بندر انزلی موقعی که شاه سوار کشتی شد و در آنجا مراسم تودیع بعمل میآمد، استاروسلسکی رئیس دیویزیون قزاق که از تهران بعنوان بدرقه پادشاه ملتزم رکاب بود، در حالیکه گریه مینمود شانه‌های احمدشاه را بوسیده خداحافظی کرد.

شاه با ملتزمین رکاب با کشتی جنگی موسوم به کورنیک به اتفاق یک فروند چهار جنگی متعلق بدولت آذربایجان قفقاز بطرف بندر معروف باکو حرکت کرد، و پس از سی و چند ساعت وارد بادکوبه شده از آنجا نیز باترن مخصوص بطرف تفلیس رهسپار گردید، ولی شب را در بین راه در نزدیکی گنجه استراحت نموده صبح زود بمسافرت خود ادامه داد.

در ایستگاه تفلیس ژنرال باراتوف معروف روسی که در موقع جنگ بین الملل از طرف دولت روسیه تزاری در ایران بود با گارد مخصوص در حالیکه نشان تمثال همایون احمدشاه را بگردن حمایل نموده بود

مراسم احترامات نظامی را بعمل آورد، سپس شاه از ترن پیاده شده از قشونی که در ایستگاه حاضر و متعلق بدولت گرجستان بود سان دیده مجدداً سوار ترن شده و غروب همان روز وارد بندر باطوم گردید. از تهران تا باطوم گارد مخصوص همه جادر رکاب شاه حرکت میکرد، ولی در آنجا شاه آنها را مرخص کرده اجازه بازگشت بایران داد. از باطوم نیز با ناوشکن انگلیسی بطرف اسلامبول حرکت کرد هنوز اندکی مسافت با اسلامبول مانده بود که چند کشتی از ایرانی‌ها باستقبال آمده عرض تبریک گفتند، و موزیک نیز سرود ملی ایران را مترنم بود، سپس احتشام السلطنه سفیر کبیر ایران در عثمانی و مختار-الدوله و صاحب جمع از طرف محمدعلی میرزا که در آن موقع در جزیره (پرنکی یو) سکونت داشت برای عرض تبریک ورود مأمور شده بودند مراسم تبریک و احترامات لازم را بعمل آوردند.

پس از ورود با اسلامبول، شاه ایران یک روز نهار بطور غیر رسمی میهمان پادشاه عثمانی شده پذیرائی بعمل آمد.

نصرت الدوله وزیر خارجه در اسلامبول بدون اطلاع احمد شاه احتشام السلطنه را بعلت آنکه مخالف قرارداد اوت ۱۹۱۹ بود معزول مینماید، زیرا مشارالیه صریحاً گفته بود که ما کابینه و ثوق الدوله را به رسمیت نمیشناسیم و صمصام السلطنه را رئیس الوزراء واقعی میدانیم بعلت آنکه هنوز او استعفا نداده است باینجهت نصرت الدوله ویراعزل و خان ملک نامی را بعنوان رئیس دفتر آنجامعین میکنند.

چون در آن موقع اسلامبول هم تحت اشغال قشون متفقین بود از طرف آنها یک گارد مخصوص بعنوان احترام در مهمانخانه‌ای که شاه ایران سکونت داشت گمارده میشود، شاه پس از یک هفته که در اسلامبول

توقف نمود و از پدر خود محمد علی میرزا دیدار کرد بطرف سویس رهسپار شده وارد آنکشور گردید، و در (مونتر و) موقتاً اقامت گزید و همین طور هم کلنل ویگام در التزام رکاب احمد شاه بود، تا اینکه جراید سویس به کلنل ویگام با عبارات زننده‌ای حمله کردند، ناچار پس از ورود احمد شاه به سویس کلنل ویگام اجازه مرخصی گرفته بطرف لندن حرکت می‌کند. پس از چند روز که احمد شاه در سویس بسر برد بطرف پاریس حرکت و در پاریس بطور غیر رسمی از طرف دولت فرانسه پذیرائی و یوانکاره رئیس جمهور فرانسه یک نهار از شاه ایران دعوت کرد، و خودش هم شخصاً در هتل موریس از احمد شاه ملاقات نمود.

یک هفته قبل از ورود سلطان احمد شاه بلندن، نصرت الدوله وزیر خارجه ایران بلندن حرکت کرد که راجع بترتیب و ورود شاه ایران و سایر چیزها با وزارت خارجه و هیئت دولت انگلستان مذاکره نموده از برنامه ورود شاه و غیره اطلاع حاصل نماید.

بمحض ورود نصرت الدوله بلندن، از طرف دولت انگلیس وزیر خارجه ایران بشام رسمی دعوت میشود و در سر شام لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس نطق مفصل زیر را ایراد مینماید و روز بعد (۱۹ سپتامبر) این نطق بوسیله خبرگزاری رویتر منتشر میشود.

نطق لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان (در مجلس ضیافتی که

دوات انگلستان بافتخار وزیر خارجه ایران نصرت الدوله در لندن داده)

راجع بقرارداد ایران و انگلیس.

«لندن ۱۹ سپتامبر - شرح ذیل عبارت از تمامت نطقی است که

شب گذشته در مجلس ضیافتی که دولت بافتخار وزیر امور خارجه ایران داد از طرف لرد کرزن ایراد گشت»

## قسمت اول نطق

«ما امشب مقدم میهمان خود را از چندین نقطه نظر تبریک و تهنیت میگوئیم :

اولاً از نقطه نظر مقام شخصی - زیرا یکی از شاخص ترین سیاسیون مملکت خویش - یکی از دوستان حقیقی و وفادار بریتانیای کبیر (هلله از طرف حضار) و یکی از علاقمندان بقراردادی است که اخیراً مابین دوات وی و دوات ما منعقد گشته (از طرف حضار بشنوید - بشنوید) معظم له را تهنیت میگوئیم زیرا مبشر خبر ورود شهریار خود اعلیحضرت شاه ایران میباشد، که امیدواریم در ظرف چند هفته نزول اجلال فرموده و در موقع نخستین ملاقات اعلیحضرت معظم له باین مملکت مقدس را بصمیمی ترین طرزی تهنیت گوئیم .

ثانیاً ما میهمان خود را تهنیت میگوئیم زیرا باصلاحیت تر نماینده ملتی است که ما با نظری مملو از مهر و محبت بر آن ملت مینگریم . ملتی که در گذشته با یکدیگر مربوط و امیدوارم در آتیۀ نزدیک نیز روابط ما را با یکدیگر متحد دارد .

حضرت والا وزیر امور خارجه ایران در موقعی بمملکت ما میآید که قراردادی که اکنون بدان اشارت کردم تازه مابین دولت ایشان و دولت ما منعقد گشته . قرارداد مزبور نه صورتاً بلکه معنأً چیز تازه ای نیست و در ظرف صد و بیست سال اخیر جریان داشته شروع آن از زمانی است که اولین ایلچی و نماینده انگلیس بسواحل ایران مأمور گشت در قسمت معتنابهی از این دوره مناسبات بریتانیای کبیر و ایران از

مناسبات بین ایران و هر دولت خارجی دیگر دوستانه تر بوده است. روسیه بواسطه موقعیت خود در شمال و در پرتوقوت و اقتدار دارای نفوذ سیاسی نیرومندی در ایران بوده سایر ممالک از قبیل فرانسه، بلژیک و اتازونی هر یک بنوبت خویش کمک بزرگی در ترقیات اداری ایران نموده اند. لکن چون تمامت صفحه عملیات بین المللی را در ظرف قرن اخیر یا بیشتر تحت مطالعه قرار دهیم بنظر من رشته هائیکه مملکت ما را با مملکت میهمان ما متحد ساخته است از سایرین محکم تر و نزدیکتر بوده است متجاوز از یک قرن است که نفوذ انگلستان در خلیج فارس بر سایر نفوذها غلبه و تفوق داشته در آغاز جنگ ایران میدان اضطراب و اغتشاش بسیار بود، عمال آلمان بقطعات مختلف این مملکت دست یافته و هر کجا رفتند مرکز دسیسه و فساد و طغیان گشتند، تر کها در مراحل اولیه جنگ از سرحد عبور نمودند و وضعیات داخلی مملکت غیر آرام و بعضی اوقات هرج و مرج کامل حکمفرما بود اخیراً عملیات بالشویکی در سمت شمال ایران جریان داشته و هنوز هم نظم و آرامش آن مملکت از مخاطره بالشویزم رهائی نیافته - اینکه ایران از تهاجم بالشویکها فارغ. اراضی وی از تخطیات مصون و حیات ملی وی محفوظ مانده علت عمده آن حضور قوای انگلیس در آن مملکت و موفقیت پیشرفت ما در بین النهرین میباشد (هلله) در اینموقع جای تأسف خواهد بود اگر خدمات بزرگی را که قشون روس در فرونت شمال غربی ایران نموده اند مورد مذمت واقع شود (هلله)

بنظر من هر گاه گفته شود که بکمک آنها ما ایران را از خطر

تهاجم از سمت شمال غربی نجات دادیم همانطور که امیدواریم اکنون وی را از عملیات بالشویک نجات دهیم سخنی مقرون بصدق گفته ایم . همینکه جنگ خاتمه یافت معلوم گشت که ایران برای محفوظ ماندن مقام خارجی خود و برای ترقیات داخلی و استقرار نظم و امنیت باید درصدد تحصیل وثاق جدیدی باشد موافقت‌هایی که قبل از جنگ وجود داشت از میان رفته بود من هرگز طرفدار جدی قرارداد انگلیس و روس نبودم (از طرف حضار بشنوید - بشنوید) بلکه برعکس همه وقت این قرارداد (۱) را شدیداً در پارلمان و سایر نقاط تنقید میکردم ، این مسئله را هم انکار نمی‌کنم که معاهده مزبور با صمیمی‌ترین و بهترین نیت منعقد گشت بدین مقصود که رقابت مابین روسیه و انگلستان را در ایران خاتمه دهد لیکن معاهده مزبور موجب ایجاد سوء ظن و خشم و غضب غیر قابل تغییر اهالی ایران گشت من اکنون معاهده مزبور را مرده تصور مینمایم (بشنوید بشنوید) و فقط نظر بر اینکه مدت‌ها است در روسیه دولتی وجود نداشته (۲) که ما با وی دارای مناسباتی باشیم نتوانسته‌ایم راجع بالغاء این معاهده مذاکرات بعمل آوریم اما بر حسب عقیده من که تصور میکنم عقیده روس‌ها نیز با آن موافق باشد و در حقیقت چنانکه از زبان خود می‌گوییم از طرف آنها نیز میتوان اظهار نمایم معاهده مزبور را میتوان بکلی منسوخ شده پنداشت و در هر حال و هیچگاه تصور نمی‌کنم که نظایر آن از طرف دولت انگلستان تجدید شود .

---

۱- منظور قرارداد ۱۹۰۷ می‌باشد ۲- در اینجا رد کردن تجاهر نمودن زیر در این موقع دولت مساویت شوروی تشکیل شده بود و اولین مراسله ای که بدولت ایران نوشت عهدنامه ۱۹۰۷ و سایر عهدنامه‌های دیگر را لغو نمود .

## قسمت دوم

تقریباً یکسال و سه ماه قبل رئیس الوزراء کنونی که یکی از اشخاص قوی الفکر و رجال وطن پرست (!!!) بشمار میرود زمامداری ایران را عهده دار شد معظم له طرف اطمینان شهریار خویش بود و اشخاص قابل متفذر را بهمکاری اختیار کرده که یکی از آنها میهمان ماست که در طرف راست من جلوس فرموده اند ( بشنوید - بشنوید ) اندکی بعد ما سرپرسی کاکس را که سالها متمادی در خلیج فارس اقامت داشته و دارای نفوذ فوق العاده بوده است بسمت نمایندگی خود به ایران اعزام داشتیم معزی الیه بطهران و اردوبزودی روابط دوستانه برقرار نموده ملاحظه کرد تمایلاتی برای انعقاد يك قرارداد جدیدی مابین دولتین ایران و انگلستان موجود است بدین مقصود با ایران داخل مذاکره شدند، من همه وقت دوست صمیمی و طرفدار علنی ملت ایران بوده ام ایران را مملکتی میدانم که دارای تاریخ بزرگ و گذشته جالب توجهی بوده و یکی از چند دولت اسلامی است که باقی مانده ( بشنوید - بشنوید ) که نه تنها منافع حیاتی ما بلکه منافع آسیا قوت و اقتدار وی را ایجاب مینماید من واقف بودم که مملکت مزبور و اهالی وی دارای يك شاخصیت و روح ملی هستند بقدری قوی و باحرارت که محو آن غیر ممکن و بقدری نفیس و گرانبها که فکر تحت الشعاع نمودن موجودیت آن را نباید بخاطر راه داد، با این حال آیا طبیعی نبود که ایران با آرزوی استقرار و تثبیت موقعیت آتیه خویش بما مراجعه نمایند؟

امپراطوری روس موقتاً از میان رفته بود امپراطوری عثمانی



در حالت انحلال و بریتانیای کبیر همسایه بزرگ و قوی منحصر بفردی بود که میتوانست از وی استمداد جوید از سمت مشرق صدها میل با ایران هم سرحد هستیم و یک قرن در خلیج فارس قوای تأمینیه داشته‌ایم از سمت مغرب هم اکنون در بین النهرین با وی همسایه خواهیم بود بجای هر یک لیره که از طرف یک دولت خارجی برای مساعدت با ایران بمصرف رسیده اقل از طرف انگلستان ده هزار لیره خرج شده است (هلله) واضح است که منافع ما وجود یک ایران سعادت مند مقرون بصلح و آرامشی ایجاب مینماید و اما خود ایران - من گمان نمیکنم هیچ وطن پرست غیور ایرانی مملکت خود را از جلب یک نوع مساعدتهائی مستغنی بداند با این حال آیا طبیعی نیست که ایران بما مراجعه کند؟ پس از مطالعه موقعیت ایران در تهران و لندن معلوم گردید که ایران برای قوت و اقتدار خود دارای چه نحو از احتیاجاتی است.

اولا ایران محتاج بو ثاق و تضمیناتی برای امنیت داخلی و رهائی از تجاوزات خارجی بوده بعبارة اخری ایران باید دارای قوای تأمینیه و قوای نظامی مقتدری باشد که از عهده حفظ و استقرار وضعیات فوق بر آید.

من همه وقت طرفدار این عقیده بوده‌ام که ایران باید از خود دارای قوای متحدالشکل واحدی باشد (هلله) و قوای مختلفه نظامی و غیر نظامی دیگر که رقابت بین المللی نه مصالح مملکتی عامل رشد و نمو آنها بود از میان برود.

دومین احتیاج ایران ادارات منظم داخلی است و برای این مسئله

مستشاران متخصص مجرب لازم میباشد.

سومین شرط سعادت ایران مالیه ایست که بر روی مبانی محکم استوار باشد و من در این مسئله تردید ندارم که هر گاه مالیه ایران اداره گردد عایدات وی زیاد و منابع داخلی موجبات تمول و سعادت آن مملکت را تضمین مینماید (هلله)

چهارمین نظر در اصلاحات ایران تهیه و تدارک وسایل حمل و نقل میباشد بیش از آنچه تا کنون دارا بوده است .

بنظر من اکنون آن موقع رسیده که مسئله خطوط ارتباطیه ایران مورد توجه و مطالعه دقیقی واقع گردد این مسائل را باید بطور کلی مطمح نظر قرارداد و بجای آنکه وزارت خارجه های ممالک اروپا در این خصوص مذاکرات بعمل آورند مناسب است وزارت خارجه تهران و لندن در این خصوص گفتگو نمایند .

قضایای فوق عبارت بودند از نکاتی که موقع انعقاد قرار داد در لندن و تهران ملحوظ نظر طرفین واقع گردید .

### قسمت سوم

با تکرار تعهدات سابقه خود برای محترم شمردن استقلال و تمامیت ایران بمؤ کدترین طرزى انعقاد قرارداد را شروع کردیم ، من شخصاً کلمات راجعه باین مسئله را بقطعی ترین بیانی در قرارداد ذکر کردم زیرا میخواستم در این خصوص هیچگونه شك و شبهه باقی نباشد (هلله)

ما میتوانیم با فخر و مسرت این مسئله را خاطر نشان نمائیم که

اگرچه در ظرف قرن گذشته پاره‌ای اوقات با ایران در حالت جنگ بوده ایم لکن همه وقت تمامیت ارضی ویرا محترم شمرده و هیچگاه یکذرع از خاک وی تصرف نکرده ایم .

هر زمان که از قضیه استقلال ایران یعنی استقلال سیاسی و ملی وی سخن میرود من تأکید میکنم چنانکه همیشه تأکید میکردم که منافع ما و ایران استقلال مزبور را الزام مینماید و در حقیقت استقلال ایران علاقه اصلی ما میباشد .

مانمیخواهیم که ایران فقط در سرحدات هندوستان مابین ما و دشمنان ما هایل باشد بلکه میخواهیم ایران شالوده و بنیان صلح دنیا واقع گردد در این نکته اندیشه نیست که ما استقلال این مملکت را محترم خواهیم شمرد (هلهله) در کنفرانس صلح ما کفالت ایران را تقاضا نکردیم و حتی اگر این مسئله را بما پیشنهاد میکردند قبول نمی نمودیم من حتی برای یک لحظه باور نمیکنم که شما اهالی انگلستان چنین درخواستی میکردید ما ترجیح میدادیم که مانند معامله کنندگانیکه دارای حقوق متساویه هستند با وی معامله نمائیم (هلهله) تا ایران از حقوق استقلال و حاکمیت خود بهره مند و متمتع باشد .

من این مسئله را از خویشتمن مستور نمیدارم که از قرار معلوم در موضوع این قرارداد و مفهوم حقیقی آن سوء ظن هائی ایجاد شده است (۱) لکن این سوء ظن ها مبنی بر تصورات بی اساسی است که رفع آن چندان مشکل و دشوار نیست ملاحظه میشود در بعضی مراکز میگویند

۱- پس از انتشار قرار داد چه در ایران و چه در اروپا مقالات متعددی بر علیه قرارداد منتشر شد و حتی در ایران کتابهای زیادی در این باره نوشته شد که همگی دال بر انتقاد از قرارداد مزبور بوده است

که انگلستان در تحت خجابه این قرارداد ایرانرا تحت الحمايه خود قرار ميدهد (۱).

تحت الحمايه قراردادن يك مملكت بنظر من عبارت است از اينكه يك طرف مسؤليت انحصاري راعهده دار گردد و حقوق استقلال يا حاکميت طرف ديگر محدود شود لکن هيچ آثار و علائمي از اين مسئله در قرارداد وجود ندارد. (!..!)

هر گاه کوشش و مجاهدتي بعمل ميآمد که ايرانرا تحت الحمايه انگلستان قرار دهند من هيچگاه در اين مسئله شرکت نمی نمودم و در هر حال يك چنین تصويری محال است زیرا دولت ايران نه تقاضای آنرا مينمود و نه آنرا قبول ميکرد بلکه برعکس اظهار مخالفت و خشم و غضب مينمود. من هم شخصاً با اين مسئله مخالفت ميکردم زیرا برخلاف تعهدات متواليه و مکرره ما و مضر بمنافع انگلستان ميباشد در نتیجه اين جنک ما بقدر کفايت در قطعات شرقي عالم خاطرمان مشغول است، هر گاه بر بيطانيای کبير ايران را تحت الحمايه قرار دهد مسؤليت هائی را بايد قبول کند که برای وی بار سنگين خواهند بود از آن جمله بایستی بقدری مساعدت های مالی توسعه دهد که ممکن است آخر الامر غير قابل تحمل گردد، بنابراین نه من ر نه همکاران من رضایت بچنين اقدامی نمیدادیم و با عقیده تحت الحمايه شدن ايران موافقت نمیکردیم.

آنهائی که تصور مينمایند در نتیجه این قرارداد انگلیسهاخيال دارند در ايران سکونت اختيار کرده آن مملکت را مستهیل بيك مملکت

۱- در باره ای از جرايد ايران نام این قرارداد را گذاشته بودند، قرارداد

فروش ايران در مقابل یکصد و سی هزار ليره!

انگلیسی یا هندی یا اروپائی نمایند با تعبیرات وسیله که میتوانند بکنند  
 بخطا رفته اند. تمام مقصود ما این است که بایران از حیث مستشاران  
 متخصص و پول مساعدت نمائیم تا ایران بتواند مانند سایر ممالک مستقل  
 وزنده مقررات خود را اداره نماید.

بطوریکه میشنوم در بعضی از مراکز گفته میشود که این قرارداد  
 بر خلاف مقررات مجمع اتفاق ملل میباشد و مواد دهم و بیستم قانون  
 اساسی مجمع مزبور رعایت نشده.

بعد از آنکه عصر با حضرت والا شاهزاده وزیر امور خارجه ایران  
 مذاکرات بعمل آوردم با قاطعیت و تأکیداتی هرچه تمام تر اعلام میدارم  
 که دولتین ایران و انگلستان بدون هیچ قید و شرط مواد دهم و بیستم  
 قانون مجمع اتفاق ملل را قبول دارند. و ما در مواد مزبور هیچ چیزی  
 نمی بینیم که با مندرجات قرارداد مخالف باشد بلکه برعکس بمجردی که  
 معاهده صلح بتصویب رسید و بمجردیکه مجمع اتفاق ملل موجودیت فعلی  
 پیدا کرد نیت دولت ایران و دولت انگلستان اینست که قرارداد منعقد را  
 با توضیحات لازمه به مجمع اتفاق ملل ارسال و مندرجات آن را دفاع نمایند

#### قسمت چهارم

نکته دیگر در قرارداد است که راجع به او نیز سوء تفاهمی  
 حاصل شده در قرار داد مزبور عبارتی است راجع باینکه مابین دولتین  
 انگلستان و ایران موافقت حاصل گشته که برای تجدید نظر در تعرفه  
 گمرکات کنونی کمیسیون مختلطی مرکب از متخصصین تشکیل و در این  
 امر مطالعه و تدقیق نمایند

از این عبارت چنین استنباط کرده‌اند که بریطانیای کبیر نه تنها حق تجدید نظر در معاهدات گمرکی مابین ایران و انگلستان بلکه مابین ایران و هر دولت خارجه دیگر را برای خود دعوی مینماید در صورتیکه مطالعه متن قرارداد ثابت مینماید که این سوء ظن بکلی اساسی میباشد.

اکنون که بموجب این قرارداد ما عهده دار شده ایم با دولت ایران در تشویق اقداماتی که موجب ترقی مملکت است مشارکت نمائیم مقصود ما ایجاد حق انحصار نبوده است.

ما برای خود هیچ حقوقی قائل نیستیم که سایر دول از آن محروم باشند و حقیقت آنست که بعضی از دول خدمات مهمه باین مملکت کرده و میکنند

در یکی از مراسلاتی که ضمیمه قرارداد میباشد و انتشار یافته قید شده است که دولت انگلستان برای حصول دو مقصود ذیل با ایران معاونت خواهد نمود یعنی اولاً دعاوی ایران برای جبران خسارات مادی که از طرف متخاصمین دیگر وارد آمده است ثانیاً اصلاح سرحدات ایران در نقاطی که مابین دولتین موافقت حاصل است به دو ماده فوق این مسئله اضافه شده است که طرق و مواقع و وسائلی که برای تعقیب این مقاصد اتخاذ نشود بمجردیکه ممکن و عملی گشت مورد بحث و مذاکره واقع خواهد شد

بعقیده من از جمله قضایائی که شاهزاده وزیر امور خارجه در طی ملاقات خود باین مملکت وقت خود را مصروف آن میدارند این خواهد

بود که با خود من در این موضوع مذاکره بعمل آورند من حاضر خواهم بود که هر گاه شاهزاده معظم مایل باشد برای حصول موافقت با کمال مسرت در مذاکره و بحث راجع بمسائل فوق داخل گردم .

هر گاه نمایندگان ایران در پاریس مایل باشند که دعاوی فوق را در کنفرانس پاریس مطرح نمایند ما با نهایت شغف با آنها مساعدت خواهیم کرد (۱) (هلله) .

در جواب هائی که من بتمنقیدات راجع بقرار داد داده ام تنها از طرف خود سخن نرانده بلکه رضایت مردسیاسی عالی مقامی را که میهمان ماست نیز تحصیل کرده ام .

سخنان واستدلالات من راجع بقرار داد فقط محدود بوده است بآن اندازه که مربوط بمنافع ایران از یکطرف ومنافع بریتانیای کبیر از طرف دیگر میباشد

لیکن خود من این قرارداد را از نقطه نظر وسیعتری تلقی مینمایم هر گاه در مقام پیشکوئی اوضاع آتیه و حوادثی که در استقبال بوقوع خواهد پیوست بر آیم بنظر من در این عصر انقلاب و هرج و مرج هیچ چیز محقق تر از این نیست که آسیا انقلابات و حوادث غیر منتظره ای در پیش دارد . این نکته را تردید دارم که آیا در نتیجه جنک ما باستقرار سلم و صلح در اروپا موفقیت حاصل کرده ایم یا خیر لیکن اعم از آنکه بدین مقصود موفقیت حاصل شده باشد یا نشده باشد يك مسئله در نزد من قطعیت دارد که تا همدتی نمیتوانیم وضعیات ثابتی در آسیا مستقر داریم

---

۱ - بمحض اینکه کنگره صلح از انعقاد ایران و انگلیس مسبوق گشت

اصولا دیگر نمایندگان ایران را بکنگره صلح نپذیرفت .

شکسته شدن دو امپراطوری روس و عثمانی در این صحنه يك فضای خیلی خالی گذارده و مدت‌ها وقت و زحمت لازمست تا عناصر صلح طلب و آرامی در این فضا جای گیرند.

ظهور بالشوینزم در ظرف چندماه اخیر عناصر آشوب طلب جدیدی را پدیدار نموده و بایستی مطمئن باشیم و یقین کنیم تا زمانیکه این گروه دارای قدرت و حیات هستند تبلیغات وسیله در قطعات مختلفه آسیا بعمل خواهند آورد.

بدینجهت شاید ما بعد از مخاطرات جنگ با خطرهای بزرگتری در آتیه مواجه باشیم.

اگر این پیش بینی مقرون بحقیقت باشد برای صلح آسیا در حقیقت صلح عالم هیچ چیز مضرتر از این نیست که در قلب شرق وسطی يك مملکتی باشد که بسبب ضعف و فرسودگی مرکز و آشیانه هرچو مرج گردد. فی الجمله ضعف و سستی اگر در این حلقه زره مشاهده گردد تمام آسیا متلاشی خواهد گشت.

مقصود ما این است که در صورت امکان تمامت آسیا در حکم يك صخره محکمی باشد که از برمه در مشرق تا بین النهرین در مغرب نظم و آرامش مستقر گردد و تا درجه‌ای که مسؤلیت این امر بسبب استملاک و یا در پرتو نفوذ سیاسی انگلستان است. ما تمام هم خود را مصروف ایفای آن خواهیم نمود.

هر گاه این موضوع همانطور که من تصور میکنم موضوعی مقرون بصحت باشد از جمله شرایط حیاتی و ضروری موفقیت آن این است که



انگلستان و ایران با مشارکت یکدیگر جد و جهد نمایند زیرا هر گونه نقاضت و اصطکاک ، هر قسم حسد و ضدیت مابین طرفین مانع از نیل مرام و موجب عدم موفقیت خواهد بود .

هر گاه ایران حاضر و مایل بقبول این قرارداد نبود نمیتوانست ما را برای آن حاضر نماید . ما مشترکاً حاضر هستیم این قرارداد را دفاع نمائیم و در آتیه منتظر هستیم که در موقع اجراء حقیقت و روح آن محفوظ ماند ، بنابراین با این قول و تعهد که ما نسبت بقراردادی که ایران با ما منعقد ساخته است وفادار خواهیم بود و با عقیده راسخ که آنها نیز با همین روح آنرا تعبیر و اجراء خواهند کرد . از شما تقاضا مینمایم که با من شرکت جسته بسلامتی مهمان ارجمند جامی بنوشید (هلهله) «

نصرت الدوله بعد از اظهار صمیمی ترین تشکرات  
در جواب چنین گفت :

جواب وزیر  
خارجة ایران

«من از نمایندگی دولت ایران که متجاوز از یک قرن دارای نزدیکترین مناسبات دوستانه با دولت انگلستان بوده است مسرور هستم . این مودت و دوستی که نه از نقطه نظر وضعیات جغرافیائی یا حوادث تاریخی جزء سیره و عادات دولتین شده - بلکه نظر به ثبات قدم و استقامتی که بریتانیای کبیر همواره در مساعدت با ایران در کشمکش آن مملکت برای ترقی و آزادی و سعادت خود ابراز داشته تا اواخر وضعیات اجازت نداده که این دوستی کاملاً نمو نموده و برای هر دو مملکت مفید و مثمر گردد ، لیکن هرور زمان عقاید را تغییر داده و

فهم حقایق و تغییر احوال مواع را مرتفع داشته و نیات حسنه و روح کریمانه هر دو دولت اخیراً اجازت داد این حقیقت غیر قابل انکار درك گردد که فقط اشترک منافع قادر است دوستی ذات البین را بطرز محکم تری مستقر دارد و اساس هودت تزلزل ناپذیر این است که طرفین حقوق یکدیگر را محترم شمارند

فهم این حقیقت در يك مدت نسبتاً قلیلی نتایج قابل تقدیر بخشیده است . تمیز منافع مشتر که و حصول موافقت دوستانه با دولت انگلستان دولت ایران را قادر ساخت علاج مصائب فوق العاده را که در نتیجه جنک برای ایران رخ داده است درك نماید با وجود بیطرفی نظر بر قابت های بین المللی جزر و مد جنک بلاد ایران را مورد تاخت و تاز قساوت کارانه خود قراردادده یغما و غارت ، قحط و غلا ، امراض مسریه همگی یکمرتبه بر مملکت ما هجوم نمودند .

آخر الامر تجربیات و نتایج موفقانه اولین مجاهدت باعث شد که ایران قرارداد مورخه نهم اوت را منعقد سازد .

روح و متن این قرارداد قسمی در نظر گرفته شده که ایران با استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بسمت خوشبختی و سعادت سیر نماید من از زمان ورود خود باروپا بسیار از این مسئله متعجب و متألّم شدم که بعضی مراکز تعبیرات غیر صحیح راجع باین قرارداد مینمایند (۱). از قرار معلوم گفته شده است که متن قرارداد و مقررات مجمع اتفاق ملل با یکدیگر متناقض هستند اگرچه مطالعه دقیقی از این هر دو

---

۱ - از این قسمت نطق کاملاً مشهود میگردد که در اروپا بر علیه این

قرارداد هیاهویی برپا شده است .

بآسانی خلاف این مسئله را ثابت مینماید. بعلاوه مجمع اتفاق ملل عنقریب تشکیل یافته و همانطور که لرد کرزن اعلان داشت، بریتانیای کبیر و ایران شرایط و تعهدات عضویت را ایفا نموده فوراً متن قرارداد را بجا خواهند فرستاد.

بعد از آنکه لرد کرزن بطرز مؤکد و درهم شکننده تعبیرات غیر صحیحیه را راجع بقرارداد تکذیب کرده حاجت نیست که من بطور تفصیل از این مسئله سخن برانم با اطلاع بکرامت و روح آزاد ملت انگلیس که مشهور تاریخ است و با اطلاع از ثبات قدم و استقامت تزلزل ناپذیری که در جنگ برای آزادی گیتی بریتانیای کبیر بمنصه ظهور رسانیده، ایرانیها اطمینان دارند که برای مصالح هر دو مملکت و بر طبق وعده های رسمی که بایران داده است، بریتانیای کبیر مساعدت شایسته خود را در میان ملل مستقله عالم احراز نماید.

با اطمینان به نیت خیر خواهانه متفقین که ایران همه وقت بهترین مناسبات سیاسی و اقتصادی با آنان داشته و در توسعه و تحکیم آن کوشش کرده است، نمایندگان ایران بکنفرانس صلح رفته دعاوی حقه خود را تقدیم خواهند داشت.» ❖❖❖

۲۸ اکتبر ترتیب پذیرائی

اعلیحضرت شهریاری در انگلستان  
بترتیب ذیل خواهد بود: اعلیحضرت  
همایونی از تاریخ ۳۱ اکتبر تا ۸  
نوامبر در انگلستان و اکوس

پذیرائی اعلیحضرت شهریار ایران

در انگلستان اعلامیه رسمی از طرف

کابینه ریاست وزراء انگلستان

میهمان خواهند بود، و روز ۳۱ اکتبر با جهاز مخصوص سلطنتی از فرانسه بانگلستان تشریف خواهند آورد، پرنس البرت پسر اعلیحضرت ژرژ در بندر دوور مهمان دار خواهند بود و سپس بمعیت شاهزاده نصرت الدوله و شاهزاده نصرت السلطنه بلندن تشریف برده در قصر بو کینگام مهمان خواهند بود. در شهر لندن ضیافتی از طرف لرد مر، در عمارت گلیدهاال خواهد شد و خطابه‌ای مبنی بر خیر مقدم مبارک شاهنشاهی در قوطی طلا تقدیم بندگان اعلیحضرت خواهد شد. روز ۲ نوامبر اعلیحضرت شاهنشاهی بتماشای قصر ویندسر که نزدیک لندن است تشریف فرما خواهد شد. روز ۳ نوامبر اعلیحضرت به مدرسیت که مرکز مهم تشکیلات نظامی است خواهند رفت و روز چهارم در مانچستر و روز هشتم نوامبر بلندن مراجعت خواهند فرمود.

خلاصه احمد شاه بفاصله چند روز پس از این ضیافت از پاریس عازم لندن گردید و از طرف دولت انگلستان يك کشتی مخصوص به بندر کاله برای حرکت شاه فرستاده شده بود. شاه ایران با ملتزمین رکاب و مفخم الدوله وزیر مختار ایران مقیم روم که جزء ملتزمین رسمی بود با کشتی مذکور بطرف لندن حرکت کرد و در قصر بو کینگهام (قصر سلطنتی معروف انگلستان) که قبلاً برای محل سکونت و پذیرائی معین شده بود اقامت گزید

همان شبی که صبح روز قبل آن پادشاه ایران وارد لندن شده بود میهمانی مجلل و بزرگی از طرف اعلیحضرت امپراطور انگلیس بافتخار شاه ایران داده میشد که در این میهمانی علاوه بر اینکه پادشاه انگلیس و تمام رجال نامی انگلستان حضور داشتند عموم سفرای مقیم لندن

و حتی برخی از سلاطین دیگر اروپا هم در سر سفره حضور داشتند .  
 در سر این سفره ها معمولاً نطق‌هایی میشود که قبلاً زمینه نطقها  
 را حاضر و باطلاع طرفین میرسانند .



نصرت الدوله وزیر  
 امور خارجه ایران زمینه  
 نطق احمد شاه را که در  
 جواب نطق پادشاه انگلیس  
 بایستی ایراد نماید تهیه  
 کرده در ضمن آن مضمونی  
 بود که دال بر موافقت  
 دولت شاهنشاهی با قرار  
 داد می نمود .

احمد شاه بر این  
 جمله خط میکشد ،  
 نصرت الدوله مدتی باشاه  
 مذاکره مینماید و بالاخره

ناصر الملك همدانی (نایب السلطنه احمدشاه)

توانسته بود که شاه را متقاعد کند. بنابراین مایوس میشود و نزد ناصر الملك  
 نایب السلطنه میرود و جریان را گزارش میدهد .

ناصر الملك نیز باتفاق نصرت الدوله مجدداً نزد شاه رفته مدتی

مذاکره و اصرار مینماید که در موقع مبادله نطق احمد شاه اشاره‌ای بقرار داد بنماید، ولی احمد شاه از این امر امتناع میکند و حضرات مایوسانه از اطاق شاه خارج شده باطاق شاهزاده نصرت السلطنه (عموی احمد شاه) میروند در حالیکه هنوز شاهزاده نصرت السلطنه با لباس خواب در اطاق خود بود و بیش از دو ساعت بحضور در مجلس مهمانی نمانده بود، باعجله آمده بدو ناصر الملک از اینکه بی‌موقع آمده طلب عفو کرده میگوید چون برای امر فوری و مهمی آمده‌ام عفو خواهید فرمود، سپس اظهار میکند خواهش میکنم خدمت شاه رسیده از قول من عرض کنید من نان و نمک دولت قاجاریه را خیلی خورده‌ام و بقای سلطنت قاجاریه را خواهانم و وظیفه خود میدانم که صلاح سلطنت قاجاریه و دولت و ملت ایران را هر چه بنظرم میرسد بعرض برسانم.

بقراریکه معلوم شده است زمینه نطقی که توسط نصرت الدوله تهیه شده مطبوع طبع اعلیحضرت همایونی واقع نشده و قسمتی از آنرا قلم زده‌اند در صورتیکه بنده صلاح اعلیحضرت همایونی میدانم که جمله مزبور را قبول فرموده در نطق خود بگنجانند.

پس از مذاکرات زیاد شاهزاده نصرت السلطنه لباس پوشیده به اتفاق باطاق شاه میروند، در حالی که اعلیحضرت هم هنوز لباس نپوشیده بود، اظهارات ناصر الملک در حضور شاه تکرار میگردد و هر چه بشاه اصرار میشود مفید فایده واقع نمیگردد و مراجعت مینمایند. هنگام مراجعت ناصر الملک بشاه پیغام میدهد، که اگر این جمله از نطق را حذف فرمایند سلطنت قاجاریه را در خطر انداخته و سلسله قاجار را منقرض خواهند کرد.

شاه جواب میدهد، ممکن نیست من این جمله را در نطق خود بگنجانم، جهنم هر چه میشود بشود، و اگر انگلیس ها مایل نیستند من الساعه جامه دانم را برداشته از لندن خارج میشوم.

پس از این جواب ناصر الملك ما یوسانه مراجعت مینماید ولی نصرت الدوله مجدداً شخصاً بحضور شاه آمده داخل مذاکره میشود و سرانجام موفق بر ارضی کردن شاه نمیکردد، حتی شاه باتغیر درب اطاق را باز میکند و دست نصرت الدوله را گرفته خارج مینماید.

بالاخره انگلیسها میگویند ما اصراری نداریم که فورمول معینی در سر سفره گفته شود، شاه ایران آزاد است هر نوع نطقی که میل دارند ایراد فرمایند.

شاه با حذف جمله مربوط بقرارداد حاضر میشود که بمجلس ضیافت رسمی ورود نماید.

در ساعت معینه احمد شاه بمجلس میهمانی باتفاق ملتزمین رکاب خود وارد میشود.

در این میهمانی تاریخی که یکی از مجللترین ضیافتهای دنیا بوده بالغ بر پانصد نفر دعوت شده بودند.

کلیه ظروف و سرویسهای که در سفره آورده میشد از طلا ساخته شده بود.

در سر سفره پادشاه انگلستان نطق خود را ایراد و احمد شاه در پاسخ، نطق فوق العاده مختصری که مفاد آن بشرح ذیل بوده ایراد می نماید.

«من نماینده رژیم آزادی جدید هستم»

جواب پادشاه

و ایرانیان انتظار دارند بوسیله آن مجدداً داخل

مراحل ترقی و تعالی گردند. من شهادت میدهم

ایران

که دوستی فیما بین ایران و انگلستان صمیمانه

میباشد. مخصوصاً چنین موقعی برای حصول تحکیم اتحاد انگلستان و

ایران بغایت مناسب و نیکو بود. جدیداً یک حس تعاون و اخوتی فیما بین

انگلستان و ایران تولید گردیده و مجمع اتفاق ملل که ضامن ترقی

آزادانه تمام ممالک و استقلال و تمامیت آنها میباشد حس مزبور را تقدیس

نموده و تبریک گفته است.

ایران ابواب میدان کارزار اقتصادی را گشوده و بواسطه حسن

موقعیت جغرافیائی خود سهل ترین راه آسیای وسطی میباشد. ایران

شاهراه‌های جدیدی فیما بین ممالک مجاوره و قلب خطه مشرق احداث

خواهد نمود و امیدوار است در رساندن نفوذها متمدنه مغرب بممالک

مزبور بتواند مساعدتی بنماید ایران مقارن همان حال در ترقی و توسعه

روابط اقتصادی فیما بین مغرب و شرق نزدیک مجاهداتی بعمل خواهد

آورد. عزیزترین آرزوی من ترقی مادی و اجتماعی و تعالی موقعیت

عمومی ایرانیان میباشد. من اطمینان دارم یادگارهای نفیس و عقاید

سودمند با خود بایران برده آنها را مبنای اصلاحات قرار خواهد داد.

ایران جداً تصمیم گرفته است در استقرار نظم و آسایش شرق وسطی معاونت

و همراهی نماید. من در پیشرفت روابط تجارتي ایران حتی المقدور کوشش

نموده و توجه مخصوصی نسبت بترقی و توسعه راههای آهن، و شوسه و حمل

و نقل بوسیله اتومبیل خواهم نمود.» و بالاخره نطق خود را با این جمله خاتمه داد:



امیدوارم دموکراسی غرب روشنائی خودش را بممالک شرق هم بیاورد و از آزادی آن ملل ضعیف هم بتوانند برخوردار شوند .

چنانکه ملاحظه میشود در این نطق شاه راجع بقرارداد ابداً صحبتی نکرد و مجلس میهمانی از آن حرارتی که داشت افتاد ولی نمایندگان فرانسه اصرار احمدشاه را گرفته نسبت باو نهایت صمیمیت را بخرج دادند، این بود که از همان شب میهمانی که انتظار داشتند شاه در مورد قرارداد موافقت نماید نتیجه بعکس، بخشید زیرا مفهوم بیانات شاه مخالفت با قرارداد تلقی گردید . روز بعد از این میهمانی احمد شاه را در شهرداری لندن در عمارت کلیدهاال بنهار دعوت کردند . ولرد کرزن نطق ذیل را ایراد نموده:

### نطق لرد کرزن

نطق لرد کرزن در مهمانی که در عمارت کلیدهاال در حضور شاه ایران ایراد نموده است .

لرد کرزن بدو راجع بوجود منابع ثروت عظیم ایران سخن رانده و سپس راجع بقرارداد اشاره میکند و بالاخره در پایان نطق چنین می گوید :  
«حواجج کنونی ایران آنست که از تجاوزات اجانب محفوظ گشته نظم و آسایشی در داخله مستقر گردد - طرق تجارت تأمین شده - وسائل حمل و نقل و خطوط ارتباطیه ترقی و توسعه بیابد - و بنای عدلیه و مخصوصاً مالیه اقتصادی بر شالوده استواری قرار گیرد .

هر گاه دولت انگلستان بوسیله مساعدت دوستانه بتواند منابع ثروت ایران را قابل استفاده نماید ایران دارای آتیه درخشانی خواهد گردید (هلهله)  
شیر و خورشید که نشان ملت ایران میباشد علامتی است که بفال نیک گرفته میشود . شیر انگلستان قهرمان مغرور و دلیری است که

حقوق و حریت ایران را صیانت مینماید. بر پشت شیر ایران همواره خورشید ترقی و سعادت ایران مدار ارتقاء و اعتلاء را میپیماید (اظهار مسرت) ایران آتیه مشعشعی را دارا میباشد و بنا بر این جهت ندارد مجدداً یکی از دول مستقله بزرگ اسلام نگردد. مقصد و مقصود هر انگلیسی این است که ایران را در حفظ تمامیت و استقلال خود مساعدت و همراهی نماید.

پس از نطق لرد کرزن سلطان احمدشاه نطق مختصری مینماید که دوست محترم آقای حسن معاصر دادستان سابق ارتش بطور حاشیه بروزنامه فردا نوشته‌اند و ما باعرض تشکر از این توجهی که فرموده‌اند در حاشیه عیناً بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم (۱)

### یک حاشیه بترجمه احوال احمد شاه

« ۰۰۰ شرح جامع و مفید و لازمی که بر حسب تقاضای آن مدیر محترم بمناسبت انتشار ترجمه قسمتی از کتاب « در داخله آسیا » تالیف ژان گونتر امریکائی راجع بتاریخ معاصر ایران بقلم آقای حسین مکی زیر عنوان « مختصری از ترجمه احوال سلطان احمد شاه » نوشته میشود قابل توجه و تهجید است و الحق آقای حسین مکی از شهریورماه ۱۳۲۰ باین طرف که پس از سالها خموشی و سکوت اجباری فرصتی برای گفتن و نوشتن بعضی وقایع و حوادث تاریخی دوره گذشته بدست آمد در نشر پاره حقایق و مطالب مزبور به ایام گذشته از جنبه تاریخی بسیار سودمند و ضروری بوده است با نگارش مقالات مسلسل و مفصل جراید مختلف همت و استعداد سر شاری از خود بروز داده اند که درعین روشن ساختن بعضی نکات و مسائل و حوادث تاریخی ضمناً احاطه و وسعت اطلاعات و توانائی قلبی خود را نیز ظاهر نموده اند که سزاوار تحسین و تشویق است .

در شماره هفتم آن روزنامه مورخ ۱۹ مهرماه ۱۳۳۲ ضمن توضیح جریان مسافرت اولیه مرحوم احمدشاه به فرنک و تفصیل ضیافتهای رسمی و مجلی که بافتخار اعلیحضرت پادشاه ایران در لندن داده شده بود چون از ضیافت بسیار باشکوه و

در شب سوم نیز لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در منزل شخصی خودش فقط احمدشاه و نصرت الدوله و یکی دو نفر دیگر از نزدیکان شاه را دعوت کرد و در سر شام مجدداً وزیر امور خارجه انگلستان راجع بقرارداد نطقی ایراد و بامذاکراتی که قبلاً با شاه کرده بود تصور مینمود که در پاسخ نطق مشارالیه موافقت خواهد کرد ولی بقراریکه میگویند بعکس مرحوم احمدشاه در پاسخ گفته بود :

بقیه از صفحه پیش

مفصلی که در آن موقع از طرف شهردار لندن بهمان مناسبت داده شده هم چنین نطق اعلیحضرت در آن مهمانی ذکر می نشده بود حیفم آمد که این تاریخچه مختصر ولی مفید آقای حسین مکی این نقیصه را « اگر بتوان آنرا نقیصه نامید؟ داشته باشد اجازه میخواید که این چند سطر را برای تکمیل شرح مسافرت مرحوم احمد شاه بانگلستان بر آن تاریخچه علاوه نمایم :-

روز بعد از ضیافت رسمی و خیلی مجملی که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر بوکینگهام داده شد شهردار لندن نیز در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۹ ( ۲۶ محرم ۱۳۳۸ ) مهمانی بسیار عالی و با شکوهی در عمارت معروف گاید هال بافتخار اعلیحضرت پادشاه ایران داده و در طی آن ضیافت شاه ضمن نطق خود ( بطوریکه روزنامه تایمز لندن روز بعد در شماره مورخ سوم نوامبر ۱۹۱۹ شرح داده بود ) اظهار داشتند :

« من نماینده يك وضع و ترتیب جدیدی هستم که مبنی بر اساس حریت

و آزادی است و ملت من از آن وضع جدید منتظر تجدد و اصلاح و احبای

مملکت خود میباشد . تجدد و اصلاحی که تاکنون بواسطه نفوذ های ناموافق از

آن جلوگیری شده بود»

☆☆☆

اجمالاً در اینکه مرحوم احمد شاه ( آخرین و بهترین پادشاه سلسله قاجاریه ) بر خلاف اخلاق و رویه مستبدانه و ناصواب پدر خود محمد علی میرزا که بالاخره مبعوض ملت واقع و از سلطنت خلع گردید پادشاهی ذاتاً رئوف و عادل و طرفدار حکومت دموکراسی و قانون اساسی بود هیچ تردیدی نیست و ملت و تاریخ هم این موضوع را هرگز فراموش نخواهد نمود . . . . .

حسن معاصر

امیدواریم که اگر قراردادی بین دولتین ایران و انگلستان بسته شود باید با موافقت و تصویب مجلس شورای ملی ایران باشد .

پس از چند روز احمد شاه عازم پاریس گردید ، همینکه فرانسویها از مخالفت شاه با قرارداد مطلع شدند برخلاف مرتبه قبل ، در موقع ورود بمرز فرانسه نهایت تجلیل را در بندر گاله و ورود به شهر پاریس بعمل آوردند .

در پاریس نیز نصرت الدوله وزیر خارجه صمدخان ممتاز السلطنه را که با عقد قرارداد مخالف بود بدون مشورت و اجازه شاه از سفارت عزل و سفارتخانه دیگری با بیرق دیگر در محل دیگری بر سر پا کرد و خودش در سفارتخانه مشغول کار شد ، ولی پلیس فرانسه این بیرق را پائین آورد و کماکان صمدخان ممتاز السلطنه را بسفارت ایران شناخت و این عمل توهینی بود که از طرف دولت فرانسه بحمايت شاه بر ضد نصرت الدوله وزیر خارجه ایران معمول شد .

همچنین بر ضد قرارداد مقالاتی در جرائد فرانسه انتشار یافت که محتویات آن خالی از اهمیت نبود .

در موقع مراجعت احمد شاه بایران فرانسویها حاضر شدند که يك کشتی مخصوص در اختیار شاه بگذارند ولی سلطان احمد شاه بعلمت آنکه اگر با آن کشتی حرکت میکرد ، معنای آن مخالفت با انگلستان تلقی میشود قبول نکرد و با کشتی تجارتي اقیانوس پیمای مسافرتی بنام ( نار گوندا ) بعدن و از آنجا با کشتی دیگر به بصره و پس از دوسه روز که در بصره میهمان شیخ خزعل شد بطرف عتبات بعزم زیارت حرکت کرد و از آنجا از طریق بغداد بایران بازگشت

این يك نمونه برجسته‌ای بود از احساسات و وطن پرستانه احمدشاه که در مناسبات مختلف ابراز میداشت و پیوسته سعی میکرد وظایف قانونی خود را بتمام معنی الکلمه انجام دهد .

اینك بقیه سوابق قرارداد و بحث در اطراف آن که آیا این قرارداد بِنفع ایران بوده یا بضرر آن :

پس از عقد قرارداد برخی از محافل خارجی

در تهران نسبت باین قرارداد اظهار مخالفت کردند . لانسینگ وزیر خارجهٔ ممالک متحدهٔ امریکا در کنگرهٔ صلح بر علیه قرارداد ایران و انگلیس نطق مفصلی ایراد کرد و در ضمن

مخالفت خارجیان

با قرارداد

گفته بود :

« امریکا بیهوده کوشش کرد که ملت ایران در پاریس در انجمن

صلح حضور بهم رسانند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نمایند و حتی سعی نمایند گان ملیون ایرانی در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن بجائی نرسید . در این اثنا سفیر انگلیس در تهران با يك دسته كوچك سیاسيون يك عهدنامه مخفی بست این دسته كوچك سیاسيون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند .»

و نیز پس از عقد قرارداد هیئت اعزامی ایران که مأموریت در انجمن

صلح پاریس را داشتند در اثر این بازی خطرناک مجرمانه از کار افتاد و منحل شد و این عمل اهانتی بود از طرف کشورهای دنیا بر علیه قرارداد که پس از آن هر چه ملیون ایرانی کوشش کردند که وارد مجمع بشوند مورد قبول واقع نشد .

در همین موقع سفارت امریکا برای آنکه از ملیون ایران که بر علیه قرارداد نامبرده قیام کرده بودند پشتیبانی کرده باشد و ضمناً بآنها بفهماند که دولت امریکا با عقد این قرارداد مخالف است. روز نهم سپتامبر ۱۹۱۹ نامه رسمی ذیل را به هیئت دولت ایران ارسال داشت که دولت مفاد آنرا با اطلاع عامه برساند. وای و ثوق الدوله از انتشار آن خودداری کرد، لذا سفارت امریکا هم آنرا بصورت ابلاغیه رسمی چاپ و در تهران منتشر کرد.

مورخه نهم سپتامبر ۱۹۱۹

«نظر بمطالب غیر واقعی که در مقاله

مورخه نوزدهم اوت روزنامه «رعد» راجع برویه  
 پرزیدانت ویلسن و مأمورین صلح امریکا و  
 مملکت اتازونی نسبت بایران مندرج بود مقتضی  
 است ابلاغیه ای که از واشنگتن صادر شده

ابلاغیه سفارت

امریکا

راجع بقرارداد  
 ایران و انگلیس

است تقدیم دارد.

طهران - سفارت امریکا

دولت اتازونی بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص  
 علاقه مند این مسئله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت  
 بایران امتناع ورزیده است.

امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار  
 اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون  
 صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان  
 نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان امریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمیشود لکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که بچه علت امریکائیهها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایرانرا باصغاء برسانند .

و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران بامساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود .  
**دولت اتازونی معاهده جدید دولت انگلستان و ایران را با تعجب تلقی مینماید .**

معاهده مزبوره معلوم میدارد با وصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند - ایران از این ببعده مایل به کمک یا تقویت امریکا نمیباشد .

### **طهران سفارت امریکا**

بعلاوه اغلب ازجراید ممالک اروپا مواد قرارداد را مورد بحث قرارداده در اطراف آن قلمفرسائی کردند وحتی برخی از جرائد اروپا علناً با آن مخالفت کردند .

همچنین درهمان اوان خبرگزاری رویتر خبری نشر داد که مفاد آن این بود : رابرت سیسیل در مجلس مبعوثان انگلیس اظهار داشت :

ماعدہ ای از کشورهای دیگر را بخاطر این قرارداد از خود رنجانیدیم در تعقیب این خبر در روزنامه تان پاریس در مقاله اساسی خود راجع بوضعیت ایران چنین نوشت :

« چندی پس از عقد متار که يك هیئتی

مرکب از نمایندگان ایران وارد پاریس شدند

برای اینکه عرایض و مستدعیات حقه ایرانرا

بعرض کنفرانس صلح برسانند، دولت ایران اظهار

میداشت که بمقدار خسارات و صدمات بسیاری که از جنک متوجه آن

مملکت گردیده است عطف توجهی شود و حقوق ایران برای دریافت

يك حق الغرامه ای بعنوان (اندامینیتیه) از طرف متفقین شناخته گردد



(علیقلیخان مشاور الممالک مسعود انصاری)

عقیده

روزنامه تان

حقیقتاً هم مهاجمات

عثمانی يك قسمت بزرگی

از اراضی ایران را ویران

کرده بود.

این هیئت نمایندگان

در تحت ریاست آقای

علیقلی خان انصاری

ملقب بمشاور الممالک

اعزام شده بود که شخصاً

پست وزارت خارجه

ایران را عهده دار بود و

فامیل مشار الیه یکی از

آن خانواده هائی است

که چندین وزیر خارجه

برای مملکت خود تربیت



کرده است که مشاور الممالک آخرین آنهاست .

آقای مشاور الممالک هویت و شخصیت خویش را سابق بر این در آن زمانی که از طرف ایران م. امور دربار نیکلای دوم امپراطور روس بود در خدمت بوطن و مدافعه قوی و جدی از حقوق مملکت خود بر ضد روسیه تزاری بخوبی معروف و مشهور ساخته است . در آن هنگامیکه دول متفق و مشتر که المنافع خاصه انگلستان دلایل قویه عدیده در دست داشته برای اینکه درخواستهای حقه ایران را استماع نموده و موقعیت استقلال و تمامیت آن کشور را تحکیم نمایند و میتوانستند بخوبی منافع و احساسات ایرانی را از منافع و احساسات عثمانی جدا و تفکیک نمایند و فواید آن بخودشان عاید میگشت ، همچنین منافع متفقین اینطور تقاضا مینمود که احساسات و وطن پرستانه و ملیت ایران را تقویت نمایند .

معهدا ماهها گذشت و نمایندگان ایران نتوانستند حتی برای یکمرتبه از طرف کنفرانس رسماً پذیرفته بشوند .

برای چه اینطور شد ؟

زیرا یک سیاست دیگری در خارج کنفرانس صلح و خیلی دور تر از پاریس میرفت که تعقیب شود . در ماه اوت ۱۹۱۹ غفلتاً و بطور ناگهانی شنیده شد که وزیر مختار انگلیس مقیم تهران (۱) بادولت ایران قراردادی منعقد داشته است که در حقیقت حد تسلط و کفالت انگلستان را بر ایران استقرار داده بود . در صورتیکه حکومت فرانسه در ضمن انعقاد این قرارداد بهیچوجه از موقوف مستحضر نگردید و پس از ختم

عمل هم ابدأ نتوانست در کیفیت و نتایج تبدیلاتی بدهد. اما وزیر امور خارجه ایران که مدتها در آستانه کنفرانس صلح انتظار اجازه ورود میکشید غفلتاً تلگراف ساده‌ای از تهران دریافت نمود که بجای مشارالیه دیگری (فیروز میرزا نصرت الدوله) بوزارت مستقر گردیده و بالاخره مشاور الممالک بسمت سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه معین و اینک میرویم که یکبار دیگر از وی در ضمن همین مقاله صحبت نمائیم.

(نویسنده تان پس از آنکه شرحی راجع بمسائل سیاسی روز داده است دنباله صحبت را راجع بایران چنین آورده است :)

«امادر مقابل پروتست های فرانسه برضد این قرارداد ببینیم چه

جوابی داده شد.

جوابی که داده شد از این قبیلها بود : « شما این قرارداد را بد تفسیر میکنید. این قرارداد باستقلال ایران سخته وارد نمیسازد چرا بایستی مرام و مقصد انگلستان رازشت و سیاه بخوانید؟ آیا میل دارید باتفاق صمیمی متفقین با این اتهامات سخته و لطمه وارد سازید؟..»

☆☆☆

همینکه مردم از موضوع عقد قرارداد مطلع

شدند شروع به تظاهراتی بر علیه قرارداد کرده

در تمام مجالس و محافل رسماً اعتراضاتی می

نمودند و هیاهو و هنگامه عجیبی در شهر

برخاست و مخالفت شدیدی از طرف ملیون و

عموم طبقات مردم بر علیه قرارداد بمنصه بروز رسید ، و ثوق الدوله برای

آنکه باین سروصداها و احساسات شدید ملیون خاتمه دهد دستور داد که

۱۷ نفر از معاریف مخالفین را در مجلس روضه (مسجد شیخ عبدالحسین)

مخالفت ملیون ایرانی

با قرارداد

دستگیر و زندانی نمایند .

بعلاوه عده‌ای دیگر از رجال و متنفذین را مانند حاج محتشم السطنه، مستشار الدوله، ممتاز الملک و غیره که مخالف قرار داد بودند بکاشان تبعید کردند، مع هذا باز ملیون دست از مخالفت خود برنداشته و باین اقدامات و تهدیدات کابینه‌وقعی نگذاشته رسماً بر مخالفت خویش میافزودند. من جمله سیدحسن مدرس با میرزا کوچک خان که در رشت قیام کرده بود و دارای عده‌ای قوای غیر نظامی مسلح بود وارد مذاکره شد که از نیروی چریک‌وی بر علیه قرارداد استفاده و اقداماتی بنماید ولی در این اثنا قاصدهای محرمانه میرزا کوچک خان بدست دولت گرفتار و زندانی گردیدند از جمله کسانی که بواسطه مخالفت با قرارداد زندانی شده بود فرخی یزدی بود (که بعدها امتیاز روزنامه طوفان را گرفت) در زندان اشعار ذیل را در انتقاد از قرارداد سروده است.

قسمتی از قصیده فرخی یزدی (۱) در انتقاد از قرارداد

### و توب الدوله

داد که دستور دیو خوی ز بیداد  
کشور جم را بباد بی هنری داد  
داد قراری که بی قراری ملت  
ز آن بفلک میرسد ز ولوله و داد  
کاش یکی بردی این پیام به دستور  
کی ز قرار تو داد و عهد تو فریاد

---

۱- دیوان فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان را نگارنده در سال ۱۳۲۱ خورشیدی جمع‌آوری و با شرح حال شاعر بطبع رسانیده ام - ح - مکی

چشم بدت وه چه خوب نمودی  
 خانه ما را خراب و خانه ات آباد  
 کاخ گزرسس (۱) که بود سخت چو آهن  
 باره بهمن که بود سخت چو پولاد  
 سر بسر آرا بزور پای فشاری  
 دست تواز بن گرفت و کندز بنیاد  
 سخت شگفتم ز سست رأی تو کی دون  
 با غم ملت چه ای ز کرده خودشاد؟  
 شاد از آنی که داده آتش کینت  
 آبروی خ-اک پاک ما همه بر باد؟  
 حبس نمودی مرا که گفته ام آندوست  
 در بر وی دشمن وطن ز چه بکشاد؟  
 در عوض حبس گر بری سرم از تیغ  
 پای تو بوسم بمزد دست مریزاد  
 لیک بگویم که طوق بندگی غیر  
 گردن آزاد مردمی ننهد راد  
 وین ز اعادی بگوش حلقه بیفکند  
 و آن ز اجانب بدوش غاشیه بنهاد  
 در مایه بیستم که زنگی افریک  
 گشته ز زنجیر و بند بندگی آزاد

---

۱ - مورخین تویانی خشايار شاه ، شاهنشاه هخامنشی را بنام گزرسس

خواجه ما دست بسته پای شکسته  
 یکسره ما را بقتلگاه فرستاد  
 همتی ای ملت سلاله قارون  
 غیرتی ای مردم نبیره گشواد  
 ❀❀❀

**بازهم اظهار مخالفت**  
 نیز میرزاده عشقی شاعر حساس و ایده آلیست  
 پس از نشر ابلاغیه رئیس الوزراء و متن قرارداد  
 ایران و انگلیس در نتیجه تأثر از قرارداد مزبور منظومه اعتراض آمیز  
 ذیل را گفته و در مقدمه آن شرحی بخط خودش نوشته است که عیناً  
 در اینجا نقل میشود :

### بنام عشق وطن

با عشق وطن مندرجات ذیل را در این کتابچه ثبت مینمایم که  
 شاید بعد از من یادگار بماند و موجب آرزو گاری روح من باشد .  
 باید دانست این ابیات فقط و فقط اثر احساساتی است که از معاهده  
 دولت انگلستان و ایران از طبع من ناشی شده و این نبود مگر آنکه  
 چون این معاهده در ذهن این بنده جز يك معامله فروش ایران به  
 انگلستان چیز دیگر تلقی نشده . این بود که از بدو او ان اطلاع از  
 این مسئله شب و روز هر گاه راه میروم فرض میکنم که روی خاکی راه  
 میروم که تا دیروز مال من بود و حالا مال دیگری است ، هر وقت آب  
 میخورم میدانم این آب . . . الخ : این بود که شب و روز این اندیشه ها  
 مرا راحت نگذاشته در هر ساعتی يك نفرینی یا بنظم یا بنثر بمرتکب  
 این معامله میگفتم و تقریباً قصیده ها ، غزلها و مقاله ها در اینخصوص  
 تهیه نمودم ولی چون هیچکس در اطراف این بنده برای ثبت و حفظ

آنها نبود تقریباً تمام آنها از یاد رفت بدون آنکه اثری کرده باشد و فقط این ابیات از میان آنها بخاطر ممانده که اینک بثبت آنها در ذیل این مقدمه مبادرت مینمایم:

(۱) هرچه من ز اظهار راز دل تحاشی میکنم  
بهر احساسات خود مشکل تراشی میکنم  
ز اشک هی بر آتش دل آب پاشی میکنم  
باز طبعم بیشتر آتش فشانی میکند

(۲) ز انزلی تابلخ و بم را اشک من گل کرده است  
غسل بر نعش وطن خونابه دل کرده است  
دل دگر پیرامن دلدار را ول کرده است  
بر زوال ملک دارا نوحه خوانی میکند

دست و پای گله بادست شبانشان بسته اند  
خوانی اندز ملک ما از خون خلق آراسته اند  
گر گهای انگلوسا کسون بر آن بنشسته اند  
هیستی هم بهر شان خوانگسترانی میکند

(۴) رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت  
باغبان زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت  
میهمانان و ثوق الدوله خونجوارند سخت

ای خدا با خون ما این میهمانی میکند

الی آخر این منظومه میرزاده عشقی اثر احساسان خود را بصورت نظم در آورده و نسبت بقرارداد انتقاد کرده است .

بر اثر بروز این قبیل احساسات میرزاده عشقی بدست وثوق الدوله گرفتار میشود و در زندان شهربانی تهران قصیده معروف خود را ( که قسمتی از آن در این کتاب نقل میشود ) خطاب بوثوق الدوله در قلعهک نموده است :

خوشا اطراف تهران و خوشا باغات شمراش  
خوشا شبهای شمراان و خوشا بزم مقیماناش  
شب اندر صحن زرگنده مه است آنقدر آکنده  
که گردونست شرمنده ز یکتا ماه تاباناش  
( تا آنجا که خطاب بوثوق الدوله نموده میگوید : )

وثوق دولت دین را هلاگو این مضامین را  
که چین ابروان چین را چنین برچین مگردانش  
زبانم را نمیدانم گنهکار از چه میخوانی  
چه بد کرده که گردانم از این کرده پیشیماناش؟  
اگر گفته است بیگانه چه میخواهد در این خانه  
خیانت می نه بنموده چه میخواهد از جاناش؟  
نگهداری این کشور اگر ناید ز دست تو  
چرا با دست خود بدهی بدست انگلیساناش  
اگر زین راه این هامون نبردی باز خود بیرون  
نباید ناگزیر ایدون که بسپاری بدزدانش  
گنه کارم من ار پابند استقلال ایرانم  
و یا خاطر پریشانم ز اوضاع پریشاناش؟

خطاب‌بودار که گفتم یارب این کشتی هدایت کن

نگهداری ز آفت کن خدا با ناخدایانش

و بالاخره قصیده خود را باین بیت ختم مینماید:

زمانه زیر و رو دارد رخ زشت و نکو دارد

شب‌ار باگریه رو دارد سحر بینند خنداناش

همچنین فرخی یزدی در زندان شهر با ی خطاب بو ثوق الدوله نموده

قطعه ذیل را (که متأسفانه قسمتی ز آن از بین رفته) سروده است.

### قطعه

با وثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام

با وطن خواهان ایران بدسلوکی نیک نیست

آنکه تقصیری ندارد هیچ جز حب وطن

جای او در هیچ مذهب محبس تاریک نیست

گر بگوئی موطن خود را چرا داریم دوست

الفت ملت بموطن قابل تفکیک نیست

مرغ هم با آشیان خویش دارد علقه ای

اینصفت خاص بشر از ترك و از تاجیک نیست

اولین نتیجه‌ای که پس از عقد قرارداد ایران و

انگلیس متوجه ایران گردید، این بود که هیئت

اعزامی ایران را که مأمور برای شرکت در کنگره

صلح پاریس بودند و مقدمات کار را از هر حیث

فراهم کرده که وارد کنفرانس صلح شده

پذیرفتن نمایندگان

ایران در کنگره

صلح پاریس



غرامات ایران را مطالبه نمایند نپذیرفتند و این عمل بمنزله اهانتی بود که مستقیماً از طرف کشور های دنیا نسبت بایران بر اثر عقد قرارداد مزبور معمول و مجری گردید .

اینك از نظر اینكه كاملاً به جزئیات این امر پی برده و از غرامات ایران در جنك (۱۹۱۴-۱۹۱۸) گذشته آگاهی حاصل شود ، تاریخچه مختصر اعزام هیئت نمایندگی ایران بکنگره صلح پاریس را ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذراند :

روز هشتم عقرب (آبان) سال ۱۲۹۷ خورشیدی  
 اعزام هیئت نمایندگی  
 برابر اول نوامبر ۱۹۱۸ مسیحی میان دولت  
 ایران بکنگره صلح عثمانی و دول متفق متار که جدا گانه ای امضاء  
 شد و یکی از شرایطی که در متار که نامه  
 متفقین با دولت عثمانی قید شده بود ، تهیه وسائل تخلیه فوری اراضی  
 ایران از قوای عثمانی بود .

روز پانزدهم عقرب ۱۲۹۷ دعوتی از نخست  
 تشکیل جاسات عالی  
 وزیران و وزیران سابق و اسبق و رجال و  
 در دربار اشخاص بصیر در دربار بعمل آمد که عده آنها  
 بیچهل نفر میرسید . این جلسه تقریباً قائم مقام  
 مجلس شورای ملی بود ، زیرا از تاریخ ۲۲ عقرب ۱۲۹۴ که بواسطه  
 بروز جنك و پیش آمدن مسئله مهاجرت مجلس بحال فترت دچار شده  
 بود همچنان تعطیل بود و هر وقت دولت میخواست تصمیمی اتخاذ نماید  
 دعوتی از اشخاص بصیر و رجال در عمارت بادگیر بعمل میآورد تا با

تشریک مساعی و تصویب آنان ، تصمیمات لازم اتخاذ گردد .

در این جلسه نیز مذاکراتی راجع بخط مشی سیاست خارجی و اعزام نماینده بکنگرهٔ صالح اروپا بمیان آمد و دولت درین باب یک سلسله پیشنهادهایی نمود ، اما بعلت طول کشیدن مذاکرات ، نتیجه ای از این جلسه گرفته نشد و اخذ تصمیم قطعی بجلسات دیگر موکول گردید . بالاخره چنین تصمیم گرفته شد که « ناصر الملک همدانی » (نایب السلطنه احمدشاه) که از رجال شایسته و طرف اعتماد شاه بود بکنگرهٔ صالح اعزام شود . دولت صورت مذاکرات و نتیجه آرای جلسه عالی را بعرض سلطان احمدشاه رسانید ، انتخاب ناصر الملک برای انجام این مأموریت تصویب گردید ، و مراتب بوسیلهٔ تلگراف بناصر الملک که در آن موقع در لندن بسر میبرد ابلاغ شد ، ولی وی در پاسخ ، تلگرافی بر رئیس دولت مینماید و عدم قبول این مأموریت را باطلاع میرساند . همچنین وزیر مختار ایران مقیم دربار لندن بوزارت خارجه تلگراف مینماید که در طی مذاکرات شفاهی ناصر الملک مأموریت کنگرهٔ صالح را پذیرفته است و چنین اظهار کرده که عزیمت خود و ثوق الدوله (رئیس الوزرای وقت) برای انجام این مأموریت از هر جهت بصلاح نزدیکتر است .

هنگامی که مضمون تلگراف ناصر الملک بعرض شاه میزنسد و ثوق الدوله کراواتماییل و داوطلب بودن خود را برای عزیمت بکنگرهٔ

۱ - ناصر الملک - میرزا ابوالقاسم خان قراگو زلو همدانی فرزند میرزا احمد خان فرزند محمد خان ناصر الملک فرما فرما از تربیت شدگان دوره میرزا تقیخان امیر کبیر و دوره ناصری در ۱۲۸۲ متولد و در ۱۳۴۶ قمری وفات یافت مرد عالم فکوری بود و در ۱۳۲۸ قمری بنیابت سلطنت ایران رسیده است .

صلح بعرض میرساند و اضافه میکند که صلاح کشور در این است که او با اروپا اعزام شود. ضمناً باید متذکر شد که از طرف انگلیس ها هم نسبت با اعزام و ثوق الدوله اظهار تمایل میشده است. اما شاه بر حسب مشاوره ای که با برخی از رجال بعمل آورده بود نه تنها مسافرت ویرا صلاح نمی دانست بلکه باطناً هم مخالف بود.

بهمین جهت برای دفع الوقت بو ثوق الدوله اظهار کرد که وضع فعلی کشور اجازه نمیدهد که شما با اروپا اعزام شوید. و بهانه اینکه عدم اقتدار هر کفیلی در انجام امور داخلی کشور ممکنست زیانهای بیشماری در برداشته باشد، با اعزام و ثوق الدوله موافقت نمینماید و مجدداً دستور میدهد که تلگراف دیگری بناصر المملک مخابره و تأکید شود که ریاست هیئت اعزامی ایران را در کنگره صلح بپذیرد.

ناصر المملک مجدداً در پاسخ تلگراف دولت، صریحاً جواب رد میدهد و عدم حضور خود را در کنگره صلح با اطلاع دولت ایران میرساند. پس از اینکه از جهت ناصر المملک بکلی نومید میشوند، میرزا حسین خان مشیر الدوله را نامزد انجام این مأموریت مینمایند و از طرف عموم طبقات و حتی خود شاه هم بمشارالیه پیشنهاد و اصرار می گردد که بسمت نمایندگی ایران در کنگره صلح بسمت اروپا اعزیمت نماید. ولی مشیر الدوله هم چون دریافته بود سیاست خارجی با اعزام و ثوق الدوله موافق است و نسبت باو چندان تمایلی ندارد، لذا با دلائل بسیار از انجام این امر سر باز میزند و اصولاً زیر بار نمی رود و

بالاخره بنا بصوابدید شاه و عده ای از رجال بیطرف و ملی، انجام این مأموریت مهم بعهدۀ مشاور الممالک انصاری (در آنموقع وزیر خارجه بوده است) واگذار میگردد و از طرف احمدشاه بمشارالیه دستور داده می شود که هرچه زودتر بمحل مأموریت خویش حرکت نماید.

و ثوق الدوله (۱) هرچه دست و پا میکنند که

استعفای و ثوق الدوله بارو پابرو، موفق نمیشود. در نتیجه روز ششم قوس ۱۲۹۷ خورشیدی بعنوان خستگی و یابنعنوان و رد آن

تعرض، تصمیم میگیرد از کار کناره جوید،

لذا بخدمت شاه میرسد و بعد از یکسلسله مذاکرات حضوری و بیان علل خستگی، درخاتمه تقاضای معافیت از خدمت را مینماید. و پس از خروج از کاخ سلطنتی، کتباً استعفای خود را تقدیم میدارد.

اما از طرف سلطان احمد شاه استعفای مشارالیه پذیرفته نمیشود، و بوسیله تلفون بدربارا حاضر میگردد و روز هشتم قوس بحضور شاه میرود، در نتیجه مذاکرات شفاهی دوباره و ثوق الدوله مشغول کار میشود.

روز دهم برج قوس ۱۲۹۷ رسماً بدولت ایران

۱ - و ثوق الدوله - میرزا حسن خان و ثوق فرزند میرزا ابراهیم معتمد - السلطنه فرزند میرزا محمد قوام الدوله مرد با سواد مطلق است که چندبار وکالت و وزارت و دو مرتبه بریاست وزرائی رسیده در دوره دوم ریاست وزرائی او که دو سال طول کشید برای اولین مرتبه مشروطیت ایران در اثر سیاست خارجی تهدید شده و راه مداخله مستقیم دولت در انتخابات مجلس شورای ملی مفتوح گردید قرارداد اوت ۱۹۱۹ از کارهای معروف او میباشد.

تختایه ایران از طرف اطلاع داده شد که قشون عثمانی روز هشتم قوس، جلفای ایرانرا بکلی تخلیه کرده و از طریق ساوجبلاغ و مراغه و «صاین قلعه» بخاک تر کیه رهسپار گشته است.

از یکسال و نیم پیش از آنکه جنگ پایان یابد تعیین میزان خسارات کمیسیونی برای تعیین میزان خساراتی که از ایاب و ذهاب و توقف قشون متخاصمین متوجه کشور ایران شده بود، با حضور نمایندگان تمام وزارتخانهها در وزارت خارجه تشکیل گردیده بود. بمحض اعلام متارکه جنگ از طرف کمیسیون مزبور بوسیله تلگراف بکمیسیونهای فرعی که در شهرستانها تشکیل شده بود تأکید شد که هرچه زودتر صورت خسارات حوزه های خودرا معین نموده و فوراً ارسال دارند.

این صورت پیش از آنکه هیئت اعزامی ایران بارو پاحرکت نماید، بمرکز واصل گردید، چنانکه ملاحظه شده است خسارات هر شهرستانی را از طرف هر یک از دول متحارب بطور جدا گانه صورت داده و مجموع آنها را بایکدیگر جمع کرده بودند.

اینک برای نمونه فقط بذکر گزارش یکی از شهرستانها پرداخته میشود:

کمیسیون تعیین میزان خسارات کرمانشاه گزارش خودرا بشرح زیر باطلاع دولت رسانیده است:

خساراتی که بمالیه دولت وارد شده:

از طرف روسهای تزاری ۳۴۳ ر ۰۰۷ ر ۱ تومان  
 از طرف عثمانیها ۶۹۲ ر ۴۹۷ تومان .  
 خسارات شعبه تلگرافی دولت از طرف روسیه تزاری ۱۴۵ ر ۳۶۷  
 تومان .

خسارات شعبه تلگرافی دولت از طرف عثمانیها ۶۶۵ ر ۱۰۱ تومان .  
 خسارات شعبه پستخانه از طرف روسیه تزاری ۹۶۹ ر ۱۷ توما  
 خسارات شعبه پستخانه از طرف عثمانیها ۱۳۷ ر ۱۸ تومان .  
 خسارات شعبه پستخانه از طرف آلمانیها ۳۹۴ ر ۲۰ تومان .  
 خسارات شعبه قشون از طرف آلمانیها و روسیه تزاری و عثمانیها  
 از قبیل توپخانه و چادر و اسباب و قاطر و غیره ۲۰۰۰۰ ر ۲۰۰ تومان .  
 خسارات شعبه گمرک ۳۱۹ ر ۲۶ تومان .  
 مجموع خسارات آذربایجان ، خراسان ، کرمانشاهان ، همدان ،  
 خمسه ، آستارا ، سبزوار ، اصفهان ، قزوین ، مازندران ، کاشان ، استرآباد  
 کرمان ، اراک ، خرقان ، لرستان ، نیشابور ، تون عبارت بوده از :  
 ۴۳۶ ر ۰۴۵ ر ۰۱۰ تومان .

جمع کل تلفات جانی که بطور مستقیم از طرف روسیه تزاری  
 و عثمانیها در سرتاسر خاک ایران وارد آمده عبارت بود از ۳۰۰۰۰ نفر  
 روز ۲۵ قوس ۱۲۹۷ برابر ۱۳ ربیع الاول سال  
 ۱۳۳۷ قمری ، مشاور الممالک انصاری (وزیر  
 خارجه ایران) بسمت ریاست نمایندگی ایران  
 برای حاضر کردن زمینه مذاکرات در کنفرانس  
 صلح ، باتفاق ذکاءالملک فروغی (رئیس دیوان

حرکت هیئت اعزای  
 ایران بکنگره صلح

تمیز) میرزا حسین خان علاء و انتظام الملک (رئیس کابینه وزارت خارجه مسیو پرنی مستشار وزارت دادگستری و عبدالاحسین خان انصاری (فرزند مشاور الممالک) اعضای هیئت اعزامی پس از ملاقات سلطان احمد شاه بطرف اروپا حرکت کردند .

ورود هیئت اعزامی  
ایران به پاریس

پس از ورود هیئت اعزامی ایران به پاریس ، مطبوعات فرانسه و مخصوصاً روزنامه «تان» با حسن نظر مقالاتی در باره این هیئت درج کردند و راجع به خسارات بیشمار که در نتیجه جنک بین الملل بدولت و ملت ایران وارد آمده بود مقالات متعدد منتشر ساختند و از ابراز احساسات نوع پرورانه بهیچوجه مضایقت نکردند .

ضیافت ایرانیان  
در پاریس

هیئت اعزامی ایران پس از ورود به پاریس و تماس با نمایندگان سیاسی دول خارجه ، لازم دید که از هیئت اعزامی کشورهای متحد آمریکا دعوتی بعمل آورد . لذا بافتخار مستر «ویلسن» رئیس جمهوری آمریکا دعوتی از رجال عالیرتبه و نمایندگان کشور های متحد آمریکا و ایران بعمل آمد و نطقهای پر حرارت مودت آمیزی از دو طرف ایراد شد که در تاریخ دیپلماسی ایران حائز بسی اهمیت است .

دعوت کننده علی قلیخان نبیل الدوله شارژدافر سفارت ایران در آمریکا بوده است که برای شرکت در کنفرانس صلح به پاریس احضار شده

و داوطلبانه خدمات شایان تقدیری انجام داده بود .  
 این دعوت در هتل (ریتس) در پاریس بعمل آمد و مدعویین عبارت  
 بودند از مستر «لانسینگ» وزیر امور خارجه کشورهای متحد امریکا و  
 دومین نماینده آن دولت بعد از دستر ویلسن و جمع زیادی از رجال  
 نامی کشوری و لشکری امریکا و از ایرانیان هیئت اعزامی ایران و  
 چند نفر دیگر که رویهمرفته عده مدعویین از شصت نفر تجاوز زمینمود .

علیقلیخان مشاور الممالک انصاری بسلامتی مستر ویلسن جام  
 گرفت و نطق مفصلی ایراد کرد، و در پاسخ مستر لانسینگ نطق بلیغی  
 ایراد نمود و در ضمن آن از مفاخر ایران باستان و تاریخ مودت ملت و  
 دولت امریکا و ایران شمه‌ای بیان کرد .

این سخنرانی و تجلیل و تمجید ملت ایران از شخص بزرگ و  
 عالیمقامی مثل مستر لانسینگ وزیر خارجه کشورهای متحد امریکا و  
 نماینده آن دولت در کنگره صلح حائز کمال اهمیت بوده و بدین لحاظ  
 ما خلاصه این نطق را بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم :

« ... آقایان ، خسارات متراکمه ایران

خلاصه نطق  
 مشاور الممالک انصاری

که موجب تباهی بهترین ایالاتش گردیده مفصل  
 است و ممکن نیست در اینجامفصلاعرضه بدارم

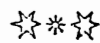
بعلاوه روح انسانیت پروری و فطرت پاکی  
 که در ملت امریکا مشاهده میکنم باندازه‌ای رقیق و حساس است که بیان  
 حوادث حزن ناک ، موجب تأثر و تألم شدیدشان خواهد گردید .

لذا از آن صرفنظر کرده و فقط آرزوی خود را که از دولت اتانزونی



و سایر دول متفقه دارم، راجع بمساعدت و معاونت برای ترقیات ایران می نمایم.

آقای سکرتر دولت اتازونی، من این جام سرشار از مودت را بسلامتی مسترویلسن که از بزرگترین مفاخر سیاسیون عالم بوده و همه امید عدالت گستری از ایشان دارند مینوشم (کف زدن حاضرین هلهله)



برای من شرف بزرگی است که جام سلامتی رئیس جمهوری در این مجلس نوشیده شود به مناسبت آنکه ایشان قلباً از این روح مودت و صداقتی که در این بزم محبت حکمفرماست

خلاءه نطق  
مستر لاندینک

خرسند خواهند شد.

هیچکس در اتازونی بلکه در تمام دنیا بقدرایشان بسعادت ملت ایران و ایرانیان اهتمام ندارد، معظم له یگانه دوست صمیمی ایران و همواره در این امر ثابت قدم خواهند بود.

دولت ایران برای مقاصد مقدسه خود که عادل و موافق با صلح عمومی و رضایت همه ملل است میتواند اطمینان داشته و امیدوار بوده باشد.

ایران تاریخ غریبی دارد و باید ایرانیان مجدداً بمقام رفیع قدیمی خود ارتقاء یابند.

ایران اول دولت آریائی است که ما همگی از آن منشعب شده ایم ایران اول دولتی است که قدم در ساختمان تاریخ عالم گذاشته و در جهان

گیری با ملل ساکن فرات و نیل در آمیخته . ایران قرنهای متوالی  
 مصدر علوم جدید و مبلغ فنون و مهبط تربیت عالمیان بوده است  
 ایران با تجاوزات یونان و رومیان و عرب و مغول و ترك مقاومت  
 کرده و ملیت و قومیت خود را حفظ کرده و محبت وطن را در قلوب فرزندان  
 بجاودانی نهاده است .

دو چیز مانع از ترقی ایران بوده :

استبداد داخلی ، قوه کشور گیری و توسعه مملکی ( اشاره بدولت  
 تزاری روس است ) .

اکنون روح استبداد معدوم شده و بجای آن ، روح آزادی جایگیر  
 شده و با این روح تازه و عهد جدید است که آینده ایران را مشعشع و مملو  
 از سعادت و اقبال میبینم .

اکنون باید ایران و آمریکا متفقاً با محبت زوال ناپذیر دست بدست  
 یکدیگر داده بر آن بنیان قدیم اساس جدیدی که پایدار ابدی ماند  
 استوار نمایند .

آقای وزیر محترم ، من از اثر همان روح جدید ، مساعدت و معاضدت  
 دولت امریکارا صریحاً بشما وعده داده و در نوشیدن جام محبت و سلامتی  
 ایران و رجال بزرگ ایران و همه ایرانیان و آینده درخشنده ایران شرکت  
 نمائید . ( کف زدن حضار )

بمحض اینک که کنفرانس رسمیت یافت بیانه ذیل که تقریباً شمه ای  
 از تاریخ سیاسی یکصد و پنجاه ساله اخیر ایران میباشد از طرف نمایندگان  
 ایران بکنفرانس صلح تقدیم گردید

## بیانیه دولت ایران بکنفرانس صلح

آقای رئیس ، آقایان نمایندگان کنفرانس صلح پاریس : دولت ایران برای موفقیت باین منظور که در کنفرانس دارای نماینده شده و شرکت در عملیات داشته باشد ، بمراتب عالیه عدالت پروری زمامداران کنفرانس صلح مراجعه

می نماید .

### ۱- بیان مقدمه

برای تشخیص و مذاقه صحیح در وضعیت ایران لازمست که بطور اختصار وقایعی را که در آن

مملکت قبل از حدوث جنگ عالم گیر جریان یافته مجملاً بیان کرد .

در آخر قرن هیجدهم ، روسیه (۱) متعاقب توسعه اراضی و متصرفات خویش ، قفقازیه را تحت استیلای خود در آورده و همسایه مملکت ایران گشت و مطابق همانسیاست امپریالیست (جهانگیرانه) عملیات وی معطوف بغصب و استیلای اراضی ایران بود .

در ابتدای قرن ۱۹ روسیه بهانه ای برای اعلان جنگ با ایران بدست آورد و مملکت ایران دلیرانه از خود دفاع کرد ، لیکن بالاخره بواسطه تفوق و کثرت قوه روسیه ، ایران مغلوب شد و قسمتی از اراضی ویرا روسیه منتزع ساخت

دولت روس باین موفقیت قناعت نکرد و پس از چند سال دیگر ، مجدداً بایران حمله نمود و باز هم يك قسمت عمده از اراضی ملکی ایرانرا ربوده و ایندفعه غرامت سنگینی هم مطالبه کرد

۱ - آنچه در این بیانیه نام روسیه برده میشود منظور روسیه تزاری میباشد

متعاقب این فتح ثانوی روس و معاهده‌ی ترکمانچای که بتوسط قوه قهریه در سنه ۱۸۲۸ بایران تحمیل شده بود، سیاست روسیه در مدت یکقرن تمام پیوسته این بود که ایرانرا ضعیف و مضمحل سازد و کوشش میکرد که يك ملت بی قوه در تحت رقیت و استیلای خود در آورد و برای اجرای این منظور، روسیه ممانعت مینمود که ایران ثروت اراضی خود را استخراج و بکار اندازد و از همین نظر در روابط خود نسبت بایران و ایرانیان، همواره يك رویه سخت و تشدد آمیزی را انتخاب و اتخاذ کرده بود.

منافعی که بریتانیای کبیر در ایران داشت مستلزم این بود که در مقابل فشار پیش آمدن روسیه، مقاومتی ابراز شود، ولی همین تصادم منافعی که یکقرن تمام بین انگلیس و روس وجود داشت منجر بقرار داد ۱۹۰۷ دولتین گشت که ایران در نتیجه آن، منقسم بدو منطقه نفوذ: یکی متعلق بانگلیس و دیگری متعلق بروسیه با يك منطقه بیطرفی در وسط بود تقسیم گردید و بموجب همان قرارداد بود که شمال ایران مختص بروسیه شد.

با وجود تأمین ضمانت استقلال و تمامیت ایران که در مقدمه همان قرارداد از طرف دولتین قید شده بود، روسیه خویشان را مجاز و مختار پنداشت که در منطقه نفوذ خویش نقشه حرس و طمع ورزی خود را آزادانه طرح ریزی نماید و پیوسته در صدد بدست آوردن بهانه هائی بود که در نواحی شمالی ایران داخل شده و آن نقاط را بتوسط قشون خود اشغال نماید. مختصر، مدتی قبل از قرارداد ۱۹۰۷ دولتین، «رولوسیون» و نهضت مشروطیت ایران صورت یافته و رژیم آزادی و ترقی را ایرانیان

برقرار کرده بودند .

متعاقب رولوسیون مزبور ، دولت روس اندیشه ناك شد که نهضت آزادی ایران مبادا در روسیه تأثیر نماید و بیم داشت که در نتیجه آزادی ایران قدم در جاده ترقی نهاده و يك چنین طعمه که سنوات متمادی بودن آنرا در نظر داشت ، مبادا از دست طمع ورزی او گرفته شود ، خصوصاً که دولت و ملت انگلیس هم با نهضت آزادی طلبی ایران معاونت و تشویق نموده بودند و بهمین نظریات از همان قدم اول با مقاصد و عملیات آزادی طلبان ایران از بنای ضدیت و مخالفت نهاد و پادشاه وقت را و ادار کرد که با کمک و مساعدت صاحبمنصبان روسی که در استخدام مملکت ایران بودند ، متشبث بکودتا شده و پارلمانرا بمبارده و ملیونرا محبوس و بدار آویخته یا طرد و تبعید مینمود .

این اقدامات تعدی کارانه نتوانستند از نهضت های طرفداران آزادی جلوگیری نماید و عناصر آزادی طلب خصوصاً در آذربایجان از منظور و مقصود خویش مدافعه میکردند .

دولت ببهانه اغتشاشاتی که خود وی محرك و فراهم کننده آنها بود بعنوان آنکه لازمست اتباع روس مقیم تبریز را محافظت کرده و بآنان آذوقه رسانید ، در صورتیکه جان و مال اتباع خارجه حتی در دوسه ساله انقلاب پیوسته در ایران محفوظ و محترم بود روسیه قشون بآذربایجان فرستاده و بهمین اندازه هم قناعت نکرد در همان موقعیکه آزادیخواهان بقوای مرتجعین فائق آمده و موفق شدند که در سنه ۱۹۰۹ مجدداً بازارمان خود را افتتاح نمایند ، روسها مساعی خود را برای مرعوب کردن واضرار آنان دو مقابل نمودند و ببهانه تأمین انتظامات و رفاهیت عامه

متدرجاً شهرهای عمده ایالات ایران را اشغال نظامی کرده، اراده و میل خود را بیپایتخت تحمیل و از موفقیت و نفوذ خویش در شمال استفاده میکردند، و بالاخره بانجام مقاصد سیاسی و اقتصادی خود موفق میشدند. روسها بتمام وسائل متصوره وعده، تهدید و غیره و غیره، پیوسته موانع و مشکلات برای ترقی ملت ایران و اصلاحاتی که دولت در نظر میگرفت ایجاد مینمودند، روسها کینه و عداوت مخصوصی نسبت بر رژیم آزادی و بغض بینی لاجوجانه نسبت بوطن پرستان ایران ابراز میداشتند و در این رویه برای وصول بمقصد خود از هیچگونه ظلم و اطمه بحق حاکمیت مملکت و هیچ نوع عملیات وحشیانه پروا نداشتند. ملیون ایرانی حتی اشخاص خیلی محترم را دستگیر میکرده و بدار می آویختند و از مرتجعین حتی ارتجاعیونی که از طبقات خیلی پست بودند، آنانرا بحکومت و حکمرانی برقرار میساختند، بقعه مقدس شهر مشهد را بمباران میکردند، در روز محترم عاشورا رئیس مذهبی بزرگ تبریز رامصلوب نمودند. خلاصه آنکه مظالم آنان حدی نداشت.

نمایندگان روسیه در تهران همواره يك نوع فشار سختی بهیئت دولت ایران وارد مینمودند و پیوسته تعهداتی که مخالف استقلال و تمامیت مملکت بود از دولت جلب میکردند برای ذکر یکی از اینقسم مظالم، این مطلب کافی است که در موقعی که در سنه ۱۹۱۱ دولت ایران هیئت مستشاران امریکائی (۱) را برای اصلاحات مالیه استخدام نموده، دولت روسیه که همواره مخالف هرگونه تجدد و تعالی ایران بود، يك عده قوای نظامی بایران فرستاده و اولتیماتومی بکابینه تهران داد و باین

تهدید که اگر دربار قبول ننماید پایتخت را اشغال خواهد نمود. تقاضا کرد که مستخدمین امریکائی را اخراج نموده و ملتزم شود که پس از این بدون آنکه قبلاً بروسیه مراجعه نکرده و آندولت تصویب ننماید حق استخدام مستشاران خارجی را نخواهد داشت چونکه سیاست روسیه پیوسته معطوف بضعف و اضمحلال ایران بود. دولت روس همواره از ایجاد يك قشون کافی برای تأمین انتظامات و حفظ سرحدات ممانعت نموده و دخالت مأمورین روس را در قضایای داخلی مملکت تقویت میکرد. در نتیجه همین رویه بود که ارتجاعیون و عناصر متمرّد ایران را عموماً سفارت و قنسولگری های روس حمایت میکردند و حتی آنکه قنسول های روس حق دریافت مالیات را در ایالات ایران بآنان اختصاص داده و در نتیجه دوائر مالیه را متلاشی و از وارد شدن پول بخرانه مملکت جلوگیری مینمودند.

تمامت این عملیات و بسیاری از انواع آنها که ذکرش موجب تطویل است، طبعاً احساسات ملت ایران را جریحه دار نموده و خصوصاً آنانرا نسبت بظلم کنندۀ خود تهییج میکرد و وضعیات ایران در ماه اوت ۱۹۱۴ که جنگ اروپا طالع شد، بترتیبی بود که شرح داده شد.

در آن موقع دولت عثمانی شروع به تجهیزات نظامی نموده بود و وزرای مختار دولتین روس و انگلیس، تمایل خود را، که دولت ایران اعلان بیطرفی خود را بدهد، بدربار ایران خاطر نشان کردند.

نظر بهیجان افکار بر علیه سیاست روسیه و بدون آنکه بایک نوع جنبش مخالفت کارانه قوی از ملت خود مواجه شود طبعاً نمی توانست

مسئله دخالت ایران را در جنگ بهمراهی روسیه مورد دقت قرار دهد و باین سبب با تمایل مزبور وزرای مختار یعنی اعلان بی طرفی ایران موافقت نمود.

لیکن همینکه اعلان بیطرفی ایران بدولت عثمانی ابلاغ شد، صریحاً اعلام نمود تا زمانی که ایالات ایران در تحت اشغال نظامی روسها است، دولت عثمانی نمیتواند این بیطرفی را جدی و مؤثر بشناسد، دولت ایران برای برطرف کردن این بهانه عثمانی چندین مرتبه در مسئله مزبور با وزرای مختار روس و انگلیس داخل مذاکرات گردید، لیکن با مساعدت و همراهی که وزیر مختار انگلیس در ایران در این موضوع و در این مبحث از دولت ایران میکرد، «عهدنا بعلت نیات سوء در بار پطرو-گراد که پیوسته در نظر داشت استقلال ایران را محو نموده و لا اقل نصف از ایالات شمالی را تصرف نماید دولت ایران موفق بقبولاندن تقاضای خود نگردید، با این ترتیب که پیوسته مطلب را بطرفه و تعدل گذرانیده و عثمانی نیز مانند روسیه، خود را حاضر برای احترام بیطرفی ایران نشان نمیداد.

بالاخره عثمانیها بروسها تأسی نموده و قوای خود را بحدود ایران سوق داده بالنتیجه مملکت میدان عملیات طرفین متخاصمین شد تمامت ایالات شمالی و غربی نوبه بنوبه در تحت استیلا و تاخت و تاز قشونهای روس و عثمانی افتاده و مظالمی که طرفین در آن اراضی مرتکب شده اند از شرح و بیان خارج است.

مظالم و شقاوت کاریهائی که روسها و عثمانیها در ایالات فوق الذکر



نموده‌اند از حدود هر گونه تصویری خارج است در همه جا غارت و چپاول خرابی، سوزاندن قراء و قصبات را مرتکب شده اموال اهالی را قهراً دریافت نموده و مردم را مجبور مینمودند که پولهای کاغذی خود را بنرخ معمول سابق دریافت و در عوض پول نقد میگرفتند. قشون‌های خارجی مزبور مأمورین دولت و محترمین محل را بدار آویخته عدّه کثیری از آنانرا دستگیر و تبعید نمودند، معیناً دولت ایران برای حفظ بیطرفی اصرار و کوشش داشت و این بیطرفی برای دول متفقّه بیشتر نافع بود، زیرا این مسئله را نمیتوان انکار کرد که اغلبی از ممالک متفقّه هر يك میلیونها اتباع مسلم داشته و مسلمانان مزبور با کمال صمیمیت برای پیشرفت مقصود آنها جنگ میکردند و بدون کراهت نمیتوانستند مشاهده نمایند که يك مملکت بزرگ مسلمان، در يك جنگ که دولت عثمانی آنرا جهاد و جنگ مقدس نامیده است، بیطرف باقی مانده است.

حفظ این بیطرفی، فوق العاده شایان تقدیر بود، چه عثمانی در ایران جداً مشغول تبلیغات و پروپاگاندا و برای این مقصود وسائل مؤثری در دست داشت و حضور رؤسای روحانیین شیعه در بین‌النهرین که در آن وقت در تصرف عثمانیها بود، یکی از این وسائل بود.

این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که عمال دول اروپای مرکزی نیز در کمال مهارت از نفرت و عداوتی که روسیه در میان اهالی ایران بر علیه خود تولید نموده بود استفاده کرده و از همانرو ایرانیانرا بمسلح شدن و پیش از پیش حاضر گشتن برای همراهی با عثمانی مهیا میکردند.

همان عمال ، عناصر غوغا طلب ایرانرا بکار برده بآنان اسلحه داده و موجبات ازدیاد انقلاب مملکت را فراهم میساختند .

ایران تمامی نتایج مشؤمه جنگی را که میخواست از آن احتراز نماید ، از قبیل مظالم وارده باهالی ، خونریزی ، هتك نوامیس ، خرابی بلدان ، قحط و غلاء و امراض مسریه را تحمل نموده است .

با تمام این وقایع ، دولت ایران بقولی که داده بود صادق ماند و با وجود آن که احساسات خصومت کارانه ایرانیها نسبت بروسها در کار بود ، با وجود این که پیوسته روسیه بیطرفی ایرانرا بیشتر نقض میکرد و با وجود مواعید فریبنده که دول اروپای مرکزی میدادند و در همان ضمن تمام وسائل تهییج و تحریک در دست آنان میبود و میتوانستند از آنها استفاده نمایند ، مع هذا دولت ایران تمام مساعی و ممکنات خود را بکار برد و از توسعه جنبش ترکها و از اینکه بتوانند ایران را مرکز و محور عملیات جنگی بر علیه ممالک مجاوره بنمایند ممانعت بعمل آورد .

۱- دولت ایران بر طبق تمایلات دول متفق

۲- خلاصه سیاست بیطرفی را اتخاذ نموده و تا آخرین قدم

با وفا و صمیمیت بآن عمل نمود و تمام مساعی

ممکنه خود را برای حفظ و محترم داشتن آن بکار برد و سیاست بیطرفی ایران بمنفعت دول متفق بود بعلاوه رویه بیطرفی خیر خواهانه را پیوسته نسبت بآنان مجری و ملحوظ داشت و حتی آنکه در اواخر سنه ۱۹۱۵ دولت ایران لایحه يك فقره معاهده اتحاد را نیز بمتفقین پیشنهاد و تقدیم نمود .

۲- بیطرفی ایران از جانب طرفین متحاربین مراعات و محترم نگردید و همواره هر دو طرف آنرا نقض کردند .

۳- بر اثر نقض شدن بیطرفی ایران، مملکت میدان يك جنگ شدیدی گشت و در نتیجه تمام اثرات و نتایج آنرا، تمام مظالم و شنايع آن و تمام خسارات وارده از آنرا تحمل نمود .

۴- ایران بتوسط اظهارات صریحه با پروتست های دول متفقه بر علیه نقض حقوق بشریت که از طرف آلمان ارتکاب بآن میگشت، خصوصاً در جنگ تحت البحری موافقت و اشتراك نمود .

برای علل و موجباتی که در فوق ذکر شد،

۴- نتیجه ایران حقوقی را تحصیل نموده که نمیتواند انکار

و تردید کرد و نبایستی ایرانرا در همان ردیفی

که سایر ممالک بیطرف را قرار داده اند قرارداد .

بعلاوه ایران میتواند امیدوار باشد که از پاره ممالکی که در ردیف متحاربین محسوب شده اند در صورتیکه صدمه و لطمه از جنگ بآنها وارد نگشته هیچ نوع تلفاتی نداده، هیچ قسم شذائدی تحمل نکرده اند، هیچ شکل فداکاری ننموده و معهذاً بیشتر طرف مراعات و عنوان از طرف دول متحارب هستند، فقط بهمین فقره اعلان جنگ بطرف مقابل داده یا آنکه بطور ساده روابط دیپلوماسی خویش را با متحدین اروپای مرکزی قطع نموده اند بیشتر با وی مساعدت و معاضدت نمایند . بعلاوه بعضی از دول عظیمه قبلاً گذارده اند که این مطلب بسمع دولت ایران برسد که ایشان با این تقاضای دولت ایران که کرسی و مقامی در کنفرانس صلح در کنار دول متفقه داشته باشد، همراهی و

مساعدت خواهند کرد. ایران انتظار دارد باین وعده عمل شود و امیدوار است که دوره جدیدی از عدالت برای وی شروع شده و بوی اجازت دهد بطوری که مشتاق است در طریق اصلاحات و ترقی قدم نهاده و آنچه را از او تقاضا دارد، در صورتی که غیر از عدل چیزی نمیخواهد موفق بآن گردد»



(بطوریکه ملاحظه میشود، در این بیانیه ابدأ از مظالم انگلیس ها و روابط سیاسی ایران و انگلیس در این صد و پنجاه ساله اخیر ذکر نشده است. در صورتیکه همانطوریکه تاریخ سیاسی صد و پنجاه ساله اخیر ایران مظالم و شقاوت کاریهای روسیه تزاری را در سینه خود ثبت نموده، نسبت به مظالم و فشارهایی هم که از طرف انگلیس ها وارد آمده تاریخ ایران شواهد و امثله زیادیرا سراغ دارد. منتهی چون دولت ایران (کابینه وقت) در این موقع بواسطه درهم ریختن کاخ امپراتوری روسیه تزاری سیاست یکطرفی را داشته و وثوق الدوله هم از ناحیه انگلیسها حمایت میشده و از طرفی بواسطه اضمحلال امپراتوری روسیه تزاری، روسیه نماینده در کنفرانس صلح نداشته و قوای انگلیس قسمتهائی از ایران را تحت اشغال نظامی خود در آورده بود، باین لحاظ نمایندگان ایران هم بیشتر شکایات و حملات خود را معطوف روسیه تزاری نموده و باصطلاح پهلوان مرده را چوب میزده اند و ابدأ ذکر از مظالم انگلیس ها نکرده و حال آنکه اگر مظالم انگلیسها بیشتر از روسیه تزاری نباشد کمتر از آنها هم نبوده است، ولی باینکه شرط و آن اینست که روسیه تزاری همیشه فشارهای خود را باخشونت و زبری مخصوصی اعمال میکرده ولی انگلیسها با ملایمت و نرمی و باصطلاح با پنبه سر میبریده اند و طوری رفتار میکردند که

خشونت و زبری روسیه تزاری را نداشته باشد تا در نتیجه روسیه تزاری را خیلی بد و خودشان را خوب نشان داده باشند.)

چنانکه ملاحظه میشود عملیات هیئت اعزامی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح با موفقیت رو به پیشرفت بود، ولی در این اثنا ناگهان میان دولت ایران و دولت انگلیس قرارداد جداگانه‌ای بنام قرارداد اوت (۱۹۱۹) انعقاد یافت و در کابینه ایرانهم تغییراتی حاصل شد باین معنی که مشاور اممالک انصاری معزول و نصرت لدوا به جای مشارالیه انتخاب گردید، لذا کنگره صلح هم بعنوان اینکه ایران با دولت انگلیس کنار آمده، دیگر نمایندگان ایران را بکنگره نپذیرفتند و هرچه ملیون ایران در این باره اقدام نمودند بجائی نرسید.

روز (نهم سپتامبر ۱۹۱۹) نیز سفارت

انگلیس هم برای تسکین مردم و جلوگیری از تظاهرات آنها لازم دید که با تبلیغات ملایم مخالفین قرارداد را بسکوت دعوت نماید لذا نامه ذیل را به هیئت دولت ایران ارسال داشت، از طرف

مراسله وزیر  
مختار انگلیس

دولت نیز این نامه عیناً درجراید آن روز منتشر شد.

مورخه ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ جناب مستطاب اشرف ارفع افخم نظر باینکه معدودی از اهالی ایران که همواره مناسبات بین دولتمین ایران و انگلیس را تیره و مکدر خواسته و از راه جهالت و قدر ناشناسی موجبات زحمات و اشکالات برای مملکت خود فراهم نموده اند، این اوقات نیز بوسیله سوء تعبیر و تفهیم عمدی قرار داد جدیدی

که مابین دولتین منعقد شده خواستند تولید نگرانی در اذهان اهالی نمایند هر چند جناب اشرف در بیاناتی که بعامه ابلاغ فرموده اند حقایق مقاصد دولتین را از قرارداد جدید با اطلاع عامه رسانیده اند، اینجانب نیز مناسب دانستم خاطر آنجناب اشرف را یکدفعه دیگر مطمئن نمایم که غرض اصلی از این قرارداد که دولتین عقد آنرا لازم دانستند استقلال کامل داخلی و خارجی دولت ایران و تهیه وسائل توانائی و اقتدار اولیاء آن دولت برای حفظ نظم در داخله و برای دفع مخاطرات سرحدی و بالاخره برای تهیه وسایل ترقی و تکامل مملکت ایران بوده است.

اولیاء دولت انگلیس بهیچوجه نخواستند بموجب این قرارداد استقلال دولت ایران و اختیارات آن دولت را محدود نمایند بلکه خواسته اند این دولت قدیم که بواسطه اختلافات وضع داخلی در مخاطره بوده است بحفظ استقلال خود قادر باشد و نظر بموقعیت مهم ایران منافع مشترک دولتین در نتیجه این قرار داد بهتر محفوظ و مرعی گردد. اشخاصی که غیر از این تعبیراتی مینمایند برخلاف نص قرارداد و روح آن فقط تأویلات غرض آمیز مینمایند.

اینجانب یکدفعه دیگر خاطر آن جناب اشرف را از مقاصد اولیاء دولت انگلیس در عقد این قرارداد مطمئن مینمایم تا آنجناب اشرف نیز دلایل محکمتری برای رفع سوء تعبیرات معدودی دشمنان مغرض داشته باشند و همچنین خاطر آنجناب اشرف را تأمین مینمایم که اجرای مواد قرارداد موافق اصولی خواهد بود که بهیچ وجه با استقلال و حاکمیت ایران مغایرت نداشته باشد. در اینموقع احترامات

اجرای قرارداد از هر طرف مواجه با

اشکال شد و دائماً موانعی در مقابل اجرای

آن ایجاد میگردد از جمله موانعی که يك

قسمت از مواد قرارداد را غیر قابل اجرا نموده

مسئله انتحار کلنل فضل الله خان میباشد که عملیات کمیسیون مطالعات

و مسیون نظامی انگلیس را دچار وقفه نمود. چگونگی آن بشرح ذیل

می باشد :

کلنل فضل الله خان آق اولی یکی از

افسران خوب و باشرف ژاندارمری بود که هم

دارای تحصیلات عالیه بود و هم خوش فکر و با

تصمیم در غالب اوقات در برابر دستورات و

تعلیمات غیر عملی افسران سویدی با خشونت و زبری مخصوصی مقاومت

میکرد و خیلی دیر تسلیم اوامر آنان میگردد.

نامبرده فرمانده رژیمان ۴ (هنك ۴) ژاندارمری بود که حوزه

فرمانروائی وی عبارت بود از قم ، اراك ، نهاوند ، ملایر و تویسرکان ،

کمره ، گلپایگان و خونسار و توابع .

پس از انعقاد قرارداد نهم اوت فوراً دستور داده شد که برای

مطالعات در اطرات ارتش ایران کمیسیونی مرکب از افسران ایرانی

و انگلیسی در مرکز تشکیل شود و تصمیمات لازمه را اتخاذ نماید .

کمیسیون مزبور تشکیل شده بود از عده ای از افسران اینو فرم انگلیسی

(ژنرال ساکس و کلنل اسمایس و دیگرین و غیره) و عده ای از افسران ایرانی

مانند عباس میرزای سالار لشکر (فرزند فرمانفرما) و عده ای دیگر .

## موانع اجرای

### قرارداد

## انتحار

### کلنل فضل الله خان

کلنل فضل‌الله‌خان در این کمیسیون اولاً بعضویت و سپس بمنشی‌گری انتخاب گردیده و بمرکز احضار شده بود در کمیسیون مزبور شرکت کرد. این کمیسیون در حدود ۴ ماه مشغول مطالعه و اخذ تصمیم بود و بالاخره تصمیمات این کمیسیون عبارت از این بود که سازمان یک ارتش متحدالشکل در ایران بدهد و ژاندارمری و قزاقخانه را یکی کرده نسبت بادارات ارتشی و مناطق نظامی در حدود قوای هوایی و زمینی و موتوریزه و خرید اسلحه و مهمات و ساز و برگ از ارتش هند در تحت نظر و فرماندهی افسران انگلیسی اداره شود.

میگویند یکی دیگر از تصمیمات این کمیسیون که خیلی موهن بنظر میرسید این بود که حتی برای تعلیمات ارتش ایران عده ای گروهبان از ارتش هند استخدام شود، و افسران ایرانی از درجه سروانی بالا ترقی نداشتند و از درجه سروانی ببالا ترقی نداشتند و افسران انگلیسی استخدام نمایند. کلنل فضل‌الله‌خان و یکی دیگر از رفقایش با تصمیمات این کمیسیون مخالفت کردند و مورد اعتراض شدید وزیر جنگ قرار گرفتند. کلنل فضل‌الله‌خان کلیه تصمیمات این کمیسیون را در دفتر جمع آوری کرده بود تا روزی که ژنرال ساکس با مسیون خود بمدرسه نظام که مرحوم مشیرالدوله آنرا تأسیس کرده بود رفت، و دستوراتی برای اجرا صادر کرد، این عملیات که بنظر کلنل فضل‌الله‌خان خیلی زننده و غیر قابل تحمل میرسید فکر انتحار را در مغز او پروراند که خود را از این زندگی سراسر مذلت و بدبختی خلاص نماید.

روز اول فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی کلنل فضل‌الله‌خان موقعی که لباس سلام پوشیده بود و میخواست سوار شده بعمارت گلستان برود



از اطاق خود که خارج شد ، ناگهان از این خیال منصرف و بانق خودش بازگشت و قریب یکساعت یادداشتهائی نوشته روی میز گذاشت ، سپس هفت تیر خود را برداشته انتحار نمود .

پس از انتحار بفاصلهٔ یکی دوساعت و ثوق الدوله شخصاً باناق وی وارد شد و یادداشتهائی را که نوشته بود برداشته اجازهٔ دفن او را صادر کرد و در ابن بابویه بخاک سپرده شد .

انتحار کلنل فضل‌الله‌خان در تصمیمات کمیسیون مطالعات وقفه‌ای ایجاد کرد و از این پس دیگر کمیسیون نامبرده نتوانست نقشه‌های خود را که طرح کرده بود عملی سازد ، چندی بعد هم کابینه ساقط گردید . خلاصه با انتحار کلنل فضل‌الله‌خان تقریباً عملیات کمیسیون مطالعات بی‌اثر گردید و نتوانستند نتیجه‌ای که از آن در نظر گرفته شده ساقط نمایند .

یکی دیگر از موانع اجرای قرارداد و وجود میرزا کوچک‌خان در جنگل بود که با عده‌ای از رجال و ملیون ایران حتی شخص شاه و مخالفین قرارداد محرمانه سر و سری داشت و دائماً دولت و ثوق الدوله را تهدید می‌نمود دولت و ثوق الدوله بهر وسیله‌ای خواست او را مطیع نماید موفق نگردید بالاخره بوسیلهٔ نامه‌ای دیپلماسی و سه پهلو و در عین حال تهدید آمیز و ملایم و ظاهر فریب‌خواست با او کنار بیاید میرزا کوچک‌خان تسلیم نشده جواب دندان‌شکنی بدولت داد این دو مراسله یعنی مراسله دولت که نویسندهٔ آن دولت و ثوق الدوله بود ولی بنام رئیس اتریاد تهران تمیر تیکاچنکوف بود و دیگر جواب میرزا کوچک‌خان است که بغض وی و رفقای او را نسبت به سیاست انگلستان میرساند ، این دو مراسله فوق‌العاده

قابل ملاحظه و از لحاظ سیاسی شایان کمال توجه است .  
 این دو مراسله دوسه هفته بعد از انتشار قرارداد مبادله شده است  
 اینک از لحاظ اهمیت آن ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذرانند  
 آقای میرزا کوچک خان (۱)

از سومعه سرا ۲۱ ذیحجه ۱۳۳۷

از آنجائیکه دولت علیه ایران شخص مرا که رئیس آثریاد تهران  
 و چند سال است بایران بدرستی خدمت گزار هستم جهت قلع و قمع ریشه  
 فساد و جنگل تعیین فرموده و این مسئله قطعی است و کسانی هم که با  
 شما همراهی میکنند اطلاع کامل داریم بجزای خود خواهند رسید به  
 جنابعالی که سر دسته آنها هستید اعلان میشود بعون الله تعالی ریشه و  
 مبدأ فساد را از صفحه گیلان کنده و مضمحل خواهیم نمود لیکن محض  
 اینکه شخص شما وطن دوست و ایران خواه عاقل و نیک نفس معرفی

شده اید لازم است بشما خاطر نشان شود هر گاه جنابعالی را در محکمه

عدل الهی حاضر نمایند و سؤال شود آنچه خسارت و تلفات اهالی بیچاره  
 از بد والی ختم وارد آمده است مسئول در گاه الهی کی است گمان میکنم  
 که انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد - بدیهی است انسان کامل  
 برای فایده موهوم راضی بدین مسؤلیت بزرگ نخواهد شد و نیز بمن هم  
 اینطور دستگیر شده است که با آن صفات عالی برای شخص خود راضی  
 به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود .

لذا با کمال اطمینان و قول شرف نظامی و بخدای یکتا قسم است

۱- اصل این نامه ها نزد آقا مظفرزاده (نماینده محترم رشت) میباشد



چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی و حرف مرا بپذیری قول میدهم که وسائلی فراهم داریم که بقیه عمر خود را با کمال احترام و با مشاغل عالی به آسودگی زندگانی نمائی و این قول نظامی که در این ورقه بشما داده میشود بوحدانیت خدا حق است تا زمانی که آسایش شما را در پیشگاه اعلیحضرت همایونی و اولیای دولت علیه ایران فراهم و بعمل نیاورم شخص جناب عالی و کسانی که شما به آنها اطمینان دارید و اطمینان میدهید در اردوی قزاق مثل یکنفر مهمان عزیز میباشید بمصداق آیه شریفه اکرم الضیف ولو کان کافرا و نیز چنانچه بخواهید غیر این مسئله حرفی داشته باشید خوبست محلی را برای ملاقات و حرف آخر معین دارید که در آن محل باشما ملاقاتی بشود که رفع اشتباهات افواهی شده باشد (رئیس آتریاد تهران رتمیر تیکاچنکوف)

جواب میرزا کوچک خان

هو اسحق

جناب آقای رئیس آتریاد رتمیر تیکاچنکوف

جواب، لیله ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷

از صدر تاذیل مرقومه مورخه ۲۱ شهر جاری را با دیده دقت دیدم بنده بکلمات عقل فریبانه اعضاء و اتباع آن دولت که منفور ملت اید فریفته نخواهم شد از این پیش تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی

که بسایرین داده‌اند یکبارگی قبالة مالکیت ایران را گرفته تکلیفم

کردند تسلیم نشدم مرا تهدید و تطمیع از وصول بمعشوق یا مقصودم

باز نخواهد داشت وجدانم بمن امر میکند که در استخلاص مولد و موطنم

که گرفتار چنگال قهاریت اجنبی است کوشش کنم شما میفرمائید نظام

نظر بحق و باطل نداده مدعیان دولت را هر که و هر چه هست باید قلع و قمع نمود تا دارای منصب و مقام شوم بنده عرض میکنم تاریخ عالم بما اجازه میدهد هر دولتی که نتواند مملکت خود را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفه ملت است که برای استخلاص و طنش قیام کند اما کابینه حاضره میگوید من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن بتمن بفروشیم؟ در قانون اسلام مدون است کفار وقتی که بممالک اسلامی مسلط شوند مسلمین باید بمدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد میکند من اسلام و انصاف نمیدانم و باید دول ضعیفه را اسیر آز و کشته مقصود مشوم خود سازم بنده میگویم انقلابات امروزه ما را تحریک میکنند مثل سایر ممالک دنیا در تمام ایالات ایران اعلان جمهوریت بر طبق مرام سوسیالیست ها داده و رنجبران را از دست راحت طلبان برهانیم، ولیکن درباریان تن در نمیدهند که مملکت ما با قانون مشروطیت از روی پروگرام دموکراسی اداره گردد باری با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت مملکتتم سعی کرده گو اینکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود. در مقابل جوابی را که موسی در مقابل با فرعون و محمد (ص) با بوجهل و سایر مقننین و مؤسسین آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی میدهند من هم که یکی از پیروان آنان میباشم خواهم داد. بنده و همراهانم شما و پیروانت در این دوخط

---

مخالف میرویم باید دید عقلای عالم بجسد کشته ما میخندند یا به

---

فاتحیت شما تحسین میکنند فرضاً تمام مراتب فوق حمل به کذب رود

یعنی بنده حقیقتاً یک نفر جاه طلب نفسانی تصور شده بمواعید جنابعالی متمایل گردم آنوقت عرض میکنم کسانی که تسلیم کردند و ورقه مهوره

دولت را در دست داشتند همه را بدار آویختید، حبس گردید، تبعید نمودید، بنده را با چه رو بعد از این عملیات باز تکلیف بتسلیم مینمائید؟ از اینکه در خاتمه درخواست ملاقات کرده بودید عرض میکنم کسانی که دارای شرافت قولی نیستند ملاقات کردن با ایشان از قاعده عقل بدر و بیرون است، فقط بین ما و شما را باید خداوند حکم فرماید (کوچک جنگلی)

### یکی دیگر از علل عدم اجرای قرار داد

چنانکه دیدیم پاره‌ای از مواد قرارداد در **سقوط کابینه و ثوق الدوله** زمان ریاست وررائی خود و ثوق الدوله بموانعی و عتیم ماندن قرار داد برخورد نمود و ناگزیر از اجرای آن صرف نظر شد، و بالاخره سلطان احمد شاه پس از ده ماه، بمسافرت خود خاتمه داد و وارد تهران شد، هنگام ورود شاه، مردم از بیرون دروازه قزوین تادرب اندرون همینکه، اتومبیل شاه بآنها نزدیک میشد فریاد میزدند: **مرده باد قرارداد، مرده باد عاقدین قرارداد، مرده باد و ثوق الدوله** در نتیجه این تظاهرات، شاه که خودش هم مخالف با قرارداد بود مجبور شد پس از چند روز که از ورودش گذشت کابینه و ثوق الدوله را از کار بیندازد و کابینه مشیر الدوله را که از رجال شریف ایران بود روی کار بیاورد.

در کابینه مشیر الدوله ابدأ صحبتی از اجرای مواد قرارداد در بین نبود، بعلاوه مشیر الدوله برای آنکه نه قرارداد را تصدیق و نه تکذیب کرده باشد، آرمیتاژ اسمیت رئیس هیئت مستشاران انگلیسی را که در دوره و ثوق الدوله وارد تهران و در وزارت دارائی مشغول کار شده بود برای آنکه

از گاز برکنار کرده باشد، بنام اینکه باید اختلافات بین ایران و کمپانی نفت جنوب هر ترفع شود، او را روانه لندن نمود که بآنجا رفته دعاوی ایران را مطرح و مطالبات آنرا دریافت نماید .

ضمناً مشیرالدوله به آرمتیاز اسمیت گفته بود که: امیدوارم در این مأموریت موفق شوید و بتوانید خدمات بزرگی بایران بنمائید که ملت ایران هم ببیند شما برای آنها خدمتی انجام داده‌اید تا بشما علاقه مند شوند و من هم بعداً بتوانم از شما پشتیبانی نمایم .

این بود که آرمتیاز اسمیت بلندن رفت و کمپانی نفت جنوب را محکوم کرد و مقدار زیادی لیره برای دولت ایران گرفت ، منتهی این پولها موقعی بایران رسید که مقداری زیادی از آن بمصرف کودتا و کابینه کودتا رسید .

خلاصه اینکه اجرای مواد قرارداد دائماً بموانع برخورد مینمود و تقریباً بلااثر شده بود. و بطوریکه خود انگلیس ها هم اعتراف نموده اند برای عقد این قرار یکصد و سی هزار لیره (۱) خرج کرده بودند که از این مبلغ

۱ - برای تأیید نظر فوق قسمتی از یاداشتهای آقای م. م. ۱۰۰۰ را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم .

### از یاداشتهای م. م. ۱۰۰۰

» به تحقیق پیوست که برای عقد قرار داد ایران و انگلیس در سنه ۱۲۹۷ کابینه و ثوق الدوله از سفارت انگلیس بولی گرفته که بین اعضاء کابینه تقسیم گردید و مبلغ آنرا يك كرور تومان میگفتند و مطالب زیاد در اطراف آن گفته شد ولی آنچه بعدها مسلم شد آنکه از آن پول دوست هزار تومان سهم و ثوق الدوله یکصد هزار تومان سهم فیروز میرزا نصره الدوله و یکصد هزار تومان به اکبر میرزا - صارم الدوله و مقداری هم بدیگران داده شده است .

یس از کودتا که قرار داد برهم خورد و روابط نصره الدوله در درجه اول و وثوق الدوله در درجه دوم با انگلیس ها تیره گشت حرفهائی در اطراف آن

دویست هزار تومان بوثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله و صد هزار تومان هم بصارم الدوله و زیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جرائد

بقیه از صفحه پیش شنیده شد و انگلیس ها هم جسته گریخته حرفهای در اطراف آن زدند که حالا که نتوانسته اید قرار داد را اجرا نمایند پول ها را پس بدهید و خلاصه اینکه رضا خان سردار سپه دندانی تیز کرده و بعنوان اینکه حضرات این پول را گرفته اند و ما را هم از آن نمداکلاهی، میخواست از آنها سهمی بگیرد

یکی از دوستان ۰۰۰ برای من حکایت کرد که روزی شاهزاده صارم الدوله مرا خواست و گفت شنیده ام روابط تو با سرپرستی اورن وزیر مختار انگلیس حسنه و او را ملاقات میکنی من کاری داشتم آیا میتوانی برای من انجام بدهی؟ گفتم در صورتیکه بتوانم مضایقه نخواهم کرد. حقیقت قضیه را بمن گفت که چهار صد هزار تومان در موقع قرار داد انگلیس ها داده اند دویست هزار تومان آنرا بوثوق الدوله گرفته صد هزار تومان آنرا نصرة الدوله و صد هزار تومان آنرا هم بنام من دربانک شاهنشاهی انگلیس و ایران گذاشته اند که هنوز پول مزبور موجود و من در آن تصرفی نکرده ام و حالا با این اسم میخواهند برای ما پاپوش درست کرده اسباب زحمت شوند، دوسیه امر که اصل آن در وزارت مالیه و د بمن داد که به سرپرستی اورن ارائه بدهم من هم تعهد کردم با وزیر مختار انگلیس صحبت نمایم .

روزی وزیر مختار انگلیس را در قلهک دیدم و مطلب را عنوان کرده دوسیه را هم باو دادم و گفتم صارم الدوله میگوید اگر نصرة الدوله پول ها را خر کرده و ندارد و یا نمیخواهد پس بدهد، پول من دربانک دست نخورده موجود و هر وقت بخواهید میتوانید آنرا دریافت دارید و من نمیخواهم باین عنوان دچار زحمتی شوم وزیر مختار انگلیس ده دقیقه تمام فکر کرد بعد بمن گفت، زودتر از يك هفته نمی توانم جوابی در این باب شما بدهم. من هم با اظهار تشکر گفتم عجله نیست غرض روشن شدن قضیه است. هنوز يك هفته نشده بود که پیش خدمت سفارت به منزل پیلاقی من که در قلهک بوده آمد و پیغام آورد که وزیر مختار سلام میرساند و میگوید اگر منزل هستید عصر بمنزل شما آمده يك چای با هم صرف کنیم من هم با کمال امتنان پذیرفتم و عصر بمنزل من آمد و دوسیه را هم همراه آورده بود، بعد از صحبت های متفرقه در این موضوع اظهار داشت - سابقه این امر در لندن است و در طهران عجالتی نمیتوان اقدامی کرد، باید منتظر بود و دید در لندن چه خواهند کرد و تصور نمیکنم برای صارم الدوله زحمتی ایجاد شود و دوسیه را بمن پس داد من هم قضیه و تفصیل را به صارم الدوله گفتم خیلی خوشوقت شد و دیگر صحبتی در این موضوع شنیده نشد. به عبارت آخری به سردار سپه گفتند فضولی موقوف حساب نصرة الدوله را خودمان تصفیه میکنیم»



موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مزبور بودند قسمت شد .  
 (میگویند بعدها، یعنی پس از خلع سلطان احمد شاه و جلوس بهایوی، در کابینه  
 اول فروغی انگلیس ها مبالغ هنگفتی از بابت مخارجی که در مورد قرارداد پولهای  
 که از بابت پلیس جنوب و کلیه وجوهی که بکابینه های ایران داده بودند مطالبه  
 کردند و چنانکه آقای دکتر مصدق در نطق خود « دوره ششم موقع طرح برنامه  
 کابینه مستوفی » متذکر شده اند فروغی اصل را با فرع تصدیق کرده بود . سپس برای  
 مطالبه بسراغ حضرات یعنی وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله رفتند که باید  
 این پولها را پس بدهید و گویا پس گرفته شد حتی موقعیکه از نصرت الدوله مطالبه  
 شد وی در پاسخ گفته بود: که من این صد هزار تومان را خرج مسافرت احمد شاه به  
 اروپا کرده ام و ندارم بدهم مهنذا بطور اقساط گرفته میشود و آخرین قسط هم که  
 بیست و پنج هزار تومان بود پس از قتل نصرت الدوله ازورثه اش وصول مینمایند .)

در پاریس هم لرد کرزن به مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه  
 ایران چنانکه در روزنامه حبل المتین سال سی و پنجم شماره دوم ذکر  
 شده است چنین گفته بود « با وجود این قرارداد و صحه وزارت خارجه و امضای  
 رئیس دولت و صحه شخص پادشاه دیگر برای ایران مقام آن نمانده است  
 که بلاواسطه بمجلس صلح مراجعه کرده خسارات خویش را بخواهد ،  
 دولت انگلیس از روی این قرارداد حافظ حقوق ایران است و در مجلس  
 صلح هر گونه مقتضی باشد اقدام خواهد نمود »

این اظهار لرد کرزن بزرگترین اهانت و لطمه ای بود که بحیات  
 سیاسی و استقلال ایران وارد میآورد

خلاصه اجرای قرارداد اوت ۱۹۱۹ اولاً از لحاظ مخالفت سلطان  
 احمد شاه ، ثانیاً از نظر مخالفت ملت ایران ، ثالثاً بواسطه مخالفت جراید  
 و سیاسیون اروپا و امریکا ، رابعاً بواسطه وضع داخلی ایران و خامساً  
 بواسطه پیروزیهای که قشون سرخ در داخله روسیه نصیبش میشد و طبعاً

با ایران همسایه و وارد میدان سیاست ایران میگردید، از هر طرف به مواضع برخورد نمود و بالنتیجه وضعیت ایران و اوضاع دنیا اجازه نداد که انگلستان بنام دوستی قیومیت خود را بر ایران تحمیل کند لذا ناطق زبردست و سیاسی مشهور انگلستان لرد کرزن وزیر خارجه آن کشور ظاهر آتما حجت ملایم و نرمی که در موقع فکر و عمل از شمشیر تیزتر و ازموی باریکتر بود در مجلس اشراف نموده راجع بایران چنین گفته بود:

«اگر ایران نمیخواهد با ما راه برود سر خود را در پیش گیرد»

این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش بحرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتای نرمان (که همان کودتای سیدضیاءالدین میباشد) ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتها نرخ حوادث تغییر خواهد کرد، و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

این سیاستمدار نامی و ناطق شهیر همیشه متعاقب با آغاز يك رویه سیاسی شروع بسخن میکرده است؛ و نطق زیرهم درست مصادف با استعفای کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سپهدار میباشد که طولی نکشید از مفهوم آن کودتا استنباط شد و اوضاع ایران دگرگون گردید و حتی از این نطق معلوم میشود که اگر ایران قرارداد را قبول نموده بود هیچوقت دیگر لزومی نداشت که کودتا بشود. و چون این نطق از لحاظ تاریخ سیاسی ایران و قرارداد فوق العاده مهم و مورد دقت است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی عین آن میگذرد.

۱ - راجع بکودتا در این کتاب وارد بحث نیشوم زیرا در کتاب

کودتا بطور تفصیل بشرح جزئیات و اسناد و مدارک آن پرداخته ام

## نطق لرد کرزن در مجلس اعیان راجع به قرارداد ایران و انگلیس

( ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ )

برابر ۲۵ عقرب ۱۲۹۹

«لندن — ۱۷ — شرح ذیل عین اظهاراتی است که لرد کرزن در

مجلس اشراف انگلستان راجع به ایران بیان نموده است :

بعضی از متنفذین برای اینکه ثابت نمایند حکومت انگلستان دارای نظریات سوء و عوامل مشثومه میباشد سیاست ما را در ایران مورد طعن و لعن قرار داده و میگویند که این سیاست یکی از جسورترین و بیبکترین هنگامه طلبیها و یکسوع از سیاست جهانگیری است که مانند عقاب بالهای خود رادر صحراهای آسیای مرکزی گسترده باشد .

متنفذین چنین میگویند : که آیا گرفتاری و مشغله ما در داخله مملکت خود کافی نیست که زحمت و گرفتاری در ایران را هم سر بار خود نمائیم ؟ چنانکه من در بعضی از محافل اظهار داشتهام سیاست ما در این قسمت جهان خود یک سند تکذیبی میباشد و حتی من توانستهام رفقای مخالفم را نیز در این موضوع با خود موافق سازم و من ابداً اهمیتی باین نسبتهایی که بن می بندند نمیدهم زیرا قریب سی سال است من با سیاست ایران مانوس و دخیل در آن بودهام و در تمام این مدت ابداً تصور نقصان استقلال و تمامیت دولت ایران را بخاطر راه ندادهام و در سرتاسر این زمان طرف اعتماد و دوستی وزرائی که در

هر چند زمانی در ایران زمام امور را در دست داشتهاند و رجال سیاسی آن مملکت

بودهاند واقع شدهام و اما از اینطرف بدون هیچ لاف و کزافی عقیده من این است که آنها مرا مانند یک دوست صدیق و ثابت قدم مملکت خودشان تصور

می نمایند و من همواره کوشش کردهام برای ایرانیان همانطوریکه جلوه کردهام بوده باشم و بدانید که تنها همین مسئله عاملی است که مرا در این اقدام اخیر هادی و محرك واقع شده است . لازم نیست در اینموقع دو دقیقه وقت خود را تلف نموده و این عبارت را دفاع نمایم زیرا مطمئنم که هیچکس مخالف نیست در اینکه ایران یک سرزمینی است که انگلستان منافع مهم و دائمی در آنجا دارد نظریه

کلیه کابینه های انگلستان هم از صد سال پیش همین بوده و این سیاستی بوده است که وزرای امور خارجه انگلستان از قبیل لرد سالیسبوری ولرد لاندز-اون و ویسکونت کری فالودن و سرادوارگری به کرات در پشت همین میز بیان

مینمودند. عبارت «يك ايران آرام» يك «ايران مستقر» يك «ايران دوست» و مستقل همواره اساس سياست انگلستان بوده است اساس قرار داد ايران و انگليس هم که ما حال شروع بنذاکره آن با دولت ايران نموده ایم بر همین زمینه است. راجع به قرارداد مذکور يك يا دو سؤال از اينجانب بعمل آمده است. قرارداد مذکور حاليه تقديم پارلمان گرديده و پرواضح است که ما حاصل مواد آنرا تمام آقایان بخوبی میدانند ما در قرارداد مذکور بهیچوجه نخواستیم بقدردانه ای بر استقلال ايران خلل وارد سازیم بلکه برخلاف صریحاً و قویاً استقلال آن دولت را اثبات و تضمین نموده و خواستیم بوسیله این قرارداد وسائل و اسباب کار را برای دولت ايران مهیا سازیم بطوریکه بتواند استقلال خویش را تأمین نماید.

ما حاضر شدیم با دولت ايران مساعدت نموده و از خود مملکت يك قوه

---

نظامی ملی مستقلی تشکیل داده، و خبرهائی برای کمک در تشکیلات آن قشون گسیل داریم.

---

ما خواستیم ترتیب اداره داخلی ايران را منظم نموده و مالیه آن مملکت

را روحی تازه بخشیم قصد ما این بود که باب روابط آن مملکت را مفتوح

نموده و منابع ثروت آنرا بسط و توسعه دهیم و در همان موقعی که قرار داد را

منمقد نمودیم تعهد نمودیم يك قرضه دو ملیون لیره باعتبار گمرکات و سایر عایدات

مملکت بدولت ايران بدهیم و نیز مقرر شد در تعرفه گمرکات تجدید نظر بعمل آید

و این مسئله متضمن منافع زیادی برای دولت ايران می باشد.

---

این بود ما حاصل و روح قرارداد ايران و انگليس و من تصور نمیکنم که

هیچیک از آقایان این حقیقت را انکار نمایند که در انگلستان عموماً این قرارداد

را با حسن قبول و مسرت تلقی نموده اند - در قرارداد مزبور هیچگونه کوشش

و اهتمامی بعمل نیامده است که بتحت الحمايه قرارداد ايران دلالت داشته باشد.

ما هرگز نخواستیم از مجمع ملل تقاضا نمائیم که قیمومت ايران را بما

واگذار نماید و ما ترجیح دادیم که با دولت ايران مانند يك دولت دوست و

مستقلی بطریق تساوی معامله نمائیم.

من خوب بخاطر دارم که در همان اوقاتی که آن آقای محترم مبرز

(یعنی آقاخان) در جراید آنوقت نسبت به سیاست ما در ايران اظهار تردید نموده

و در بیان عقیده اظهار داشته بود که قرارداد ايران و انگليس باید نونه و سرمشق

قراردادی واقع شود که ما بین دول معظمه و قویه اروپائی و ممالک مشرق زمین منعقد میشود.

و نیز در همان موقعها گفته شد که این قرارداد بایستی بمجمع اتفاق ملل ارسال شود تا تصدیق گردد. لیکن ما بهیچوجه مجبور باین مسئله نبودیم زیرا این قرار داد قبل از تصویب معاهده صلح و قبل از وجود خارجی یافتن شورای مجمع اتفاق ملل منعقد شده بود معیناً من کاملاً مایل و شایق هستم که مفاد ماده ۱۸ عهد نامه مجمع اتفاق بموقع اجرا گذارده شود؛ زیرا معاهده ایران وانگلیس متضمن چیزی نیست که ما از آن شرمنده بوده و یا بخواهیم از مجمع ملل کتمان نمائیم، وبهین مناسبت از آغاز امر بدولت ایران، و مخصوصاً بوزیر خارجه آن مملکت تاکید و اصرار کردیم که اقدامات لازمه بعمل آورده و هر چه زودتر

مجلس را تشکیل داده و قرارداد را تقدیم پارلمان نمایند برای اینکه بدینوسیله تقویت عناصر ملی آن مملکت بقرارداد جلب شود، و همین نکته است که یکی از ناطقین سابق تا ایندرجه لزوم آنرا خاطر نشان نموده در صورتیکه پارلمان ایران قرار داد را رد نموده دیگر مراجعه به مع اتفاق ملل ضرورت و لزومی ندارد، ولی اگر مجلس قرار داد را تصویب نمود، در آنصورت محقق است که قرارداد مزبور با قوه و روح مضاعفی بمجمع اتفاق ملل تقدیم خواهد شد.

در موقع مراجعت شاه از انگلستان بایران یکی از آن اختلالات سیاسی

که حتی در ثابت ترین ممالک بعضی اوقات روی میدهد در ایران بظهور رسید (مقصود من تغییر کابینه وزراء است) وثوق الدوله که مؤسس قرارداد بود از کار افتاده کابینه جدید در تحت ریاست وزرای شخصی که مشهور بمشیرالدوله و معروف آن چیزی است که من می توانم فرض کنم آن يك چیز منفی یا مخالفی محسوب میشود و شاید بالاتر معروف و نماینده دسته ملیون بتوان نامید به روی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه با سیاست سلف خود مخالفت داشت.

کابینه مشیرالدوله ترجیح دادند که اجرائیات مقدمه اتی معاهده را که اکنون

برای شما شرح دادم تا تصویب مجلس بعهدۀ تعویق اندازد.

من تصور نمودم که این يك سیاست بوج والمهانه ایست که دولت ایران

اتخاذ نموده و اینهمه منافع کثیره قرارداد را که با استفاده از آن شروع نمودند رد و انکار نمایند ولی این مسئله راجع به ایرانیها بود نه بما و چون ما همه فوق العاده مشتاق بودیم تصدیق مجلس را تحصیل نمائیم باین جهت بآن سیاست راضی شدیم مشروط بر این که هر چه زودتر پارلمان دعوت و قرارداد بپارلمان عرضه شود. ما این مسئله را از دو نقطه نظر لازم داشتیم زیرا اولاً همواره آرزوی ما این بوده است که مسئولیت و تعهدات خود را در آن قسمت از دنیا تخفیف

داده و ایران را هم دارای يك قوه نظامی مستقلی نمایم که بتواند از سرحدات خود دفاع نماید. و هم این مسئله روشن و قطعی گردد که آیا دولت ایران مایل و خواستار این مساعدتی که در قرارداد به وی پیشنهاد شده است میباشد یا خیر.

اگر ایران میخواست تنها بماند ما هیچ ایرادی نداشتیم ولی اگر تصمیم میکرد که قرارداد را قبول و تصویب نماید آنوقت ما هم صمیمانه با وی شرکت و همراهی مینمودیم.

بنابراین دیگر حاضر نشدیم بیش از چهار ماهی که بما گفته شده بود لازمست تا مجلس باز شود با دولت ایران مساعدت مالی بعمل آوریم. سپس فشار آوردیم که در عرض مدت مزبور پارلمان دعوت شده و قرارداد عرضه به پارلمان گردد.

بعلاوه شنیده شد که مجلس ایران خیال دارد بعضی تغییراتی در قرارداد مذکور از حیث تجدید مدت و غیره بدهد و ما هم اشعار داشتیم که حاضر برای قبول این تغییرات هستیم.

خوبست مختصری در اینموقع از وضعیت نظامی ایران اظهار دارم زیرا مربوط باین مسئله میباشد.

شما از وضعیت نظامی و سیاسی به خوبی مستحضرید و مسبوق هستید در اینموقع می خواهم از آن دو قوه ای که ما در اوایل جنگ مجبور شدیم بجنوب ایران و گوشه شمال شرقی در مشهد اعزام داریم صحبت کنم. پرواضح است در صورتی که این قوا با يك روح خصمانه به آن نقاط اعزام شده و در آنجا متوقف بودند البته دولت ایران تقاضای اخراج آنها را مینمود ولی دولت مشارالیهها چندین مرتبه درخواست ابقای آنها نموده و نمایندگان ما هم در ایران تقاضاهای آن دولت را نپذیرفتند، معینا ما بملاحظه تقلیل مخارج برای سرعت پیش آمدن موقعی که دولت ایران بتواند قائم بذات باشد، تصمیم نمودیم که کلیه قوای خود را بتدریج از جنوب ایران و همچنین از مشهد خارج نموده و فقط ملتزمین در قنسولخانه هارا که در قبل از جنگ هم وجود داشتند باقی گذاریم. ما در این اقدام قدری در مخاطره واقع می شدیم ولی معینا حاضر بقبول آن مخاطرات شدیم زیرا دیگر صحیح نمیدانستیم که در حالت صلح هم بعضی مسئولیت هائی که در موقع جنگ بر ما تحمیل شده بود عهده دار باشیم، بهمین مناسبت این دو قوه ایران را تخلیه نمودند. از طرف دیگر در این سرزمینی که دائم عجایب و ظهورات غریب بر صحنه بروز و نمایش در میآید تغییری

حاصل گردید که هیچکدام از ما آنها حدس نمیزدیم، باین معنی که قوای جنبه جنگ ما از همدان تا قزوین سکونت داشته و برای دفاع از وضعیت عمومی

آرام نشسته و به‌بجوجه برای جنگ کردن با بلشویک‌ها در ایران یا در جای دیگر اعزام نشده بودند. این مسئله نه سیاست ما بوده و نه تصمیم به آن داشتیم. در اینموقع دفاع کلیه ایالات شمالی ایران در مقابل هجوم بلشویک‌ها بمعهده دیویزیون قزاق واگذار شده بود که چندین نفر هم از ناطقین اظهاراتی راجع به آن نمودند. این قوه عبارت بود از يك قوه قوی ایرانی که باسم قزاق معروف بودند زیرا آنان شبیه به او نیفرمه قزاقهای روسیه بوده - قزاق خانه از چندین سال قبل در تحت فرماندهی صاحب منصبان روسی تشکیل شده بود - فرماندهی این قوه که مامور دفاع و مقاومت با بلشویک‌ها در سواحل جنوبی بحر خزر بود بمعهده کلنل استاروسلسکی واگذار شده بود.

ناگهان چنین مسوع افتاد که این صاحب‌منصب و رفقای وی در عملیات نظامی خود در مقابل بلشویک‌ها که عده آنان خیلی کمتر بوده بدون اینکه مقاومت سختی هم بنمایند حکم عقب نشینی قشون داد و شخص فرمانده کل داخل يك سلسله تبلیغات بر علیه انگلستان گردید، و بعلاوه مورد سوء ظن واقع شده بود که مقدار کثیری از وجوهات دولت ایران را اندوخته و ذخیره کرده است، ادامه فرماندهی این صاحب‌منصب دیگر غیر ممکن بنظر می‌آید و رفقای روسی وی هم چنانکه میدانید نماینده رژیم سابق روسیه بوده و همواره موجب تهدید و مخاطره برای ایران و ما در آن قسمت مملکت بودند، باین ملاحظات در چند هفته قبل اعلیحضرت شاه ایران تصمیم فرمودند که از خدمات يك همچو مستخدم خطرناکی صرف نظر نماید این تصمیم اعلیحضرت را ژنرال آبرونساید که اخیرا به ایران رفته و دارای قابلیت و ذکاوت فوق العاده می باشد تائید نموده، مشارالیه در آنموقع فرمانده قوای انگلیس مقیم قزوین بوده و فوق العاده اصرار نموده که بابستی این عمال خائن و نالایق را از سر کار برداشته (۱) و دیویزیون

---

قزاق را مجددا در تحت ریاست صاحب‌منصبان انگلیسی که عضو هیئت اعزامیه نظامی

---

هستند و مدتی در تهران بوده و منتظرند به بینند نتیجه قرارداد ایران و انگلیس

---

چه میشود تشکیل و تنظیم دهند.

پس بطور خلاصه وضعیات حاضره از قرار ذیل است :

از حیث وضعیات سیاسی بدولت ایران اظهار شده است که ما از این تاخیر و تعویق های طولانی خسته شده و منتظر مجلس هستیم و قسمت عمده اعضای آنهم انتخاب شده و تصور مینمائیم در تهران یا نزدیک تهران باشند و من تصور مینمائیم در ماه آینده مجلس منعقد شود و قرارداد ایران و انگلیس تا قبل از سال جدید به مجلس عرضه گردد.

---

۱- حالا معلوم میشود که بیرون کردن استاروسلسکی فقط برای نقشه کودتا بوده است

اگر چنانچه پارلمان ایران قرارداد را با آن تغییراتی که چند دقیقه پیش بیان کردم قبول نمود ما نهایت مساعدت و همراهی را با آن دولت مبذول خواهیم داشت. و من خود شخصاً اعتراف مینمایم که این قرارداد تنها وسیله ایست که ممکن است ثبات و استقرار ایران را تضمین نماید و من بهیچ وجه نمی توانم تصور نمایم که هیچ يك از حکومت یا مجلس یا هیئت های دیگر بترتیب و وضعیت دیگری رضایت بدهند.

اگرچه اظهار این مسئله وظیفه من نبود در صورتیکه قرارداد تصویب شود از طرف ما هم مطابق ماده هیجده قرارداد مجمع اتفاق ملل و شورای مجمع امضاء خواهد گردید و نظریاتی که مدتی قبل اظهار کردم شروع و اجرا شود و بایستی از شش ماه قبل شروع شود مجدداً بموقع اعمال گذارده میشود.

ولی اگر از طرف دیگر پارلمان ایران از تصویب قرارداد امتناع ورزد دولت ایران بایستی راه خویش را در پیش گیرد ما، کلیه هم خود را در مساعدت آنان مصروف میداریم حالیه اگر نمی خواهند مساعدت ما را بپذیرند مسئولیت آن متوجه خودشان خواهد بود و وضعیات نظامی بقرار ذیل است.

چون دولت ایران راضی شد کلنل روسی و رفقای وی را معزول نماید ما حاضر شدیم مسئولیت فرماندهی و تشکیل قوای قائم مقام دیویزیون قزاق را بطریقی که شرح دادم موقتاً قبول نمایم و دولت ایران هم مخارج آنان را باید در موقع خود بپردازد.

تنها از چنین قوه میتوانم حمایت و حفظ ایالات شمالی و سرحد شمال غربی ایران را انتظار داشته باشیم با وضعیت کنونی این تنها قوه است که در شمال غربی ایران وجود دارد و اساس تشکیلات قوایی که ما تمنای تشکیل آنرا داریم میتواند تشکیل دهد و چنانچه موفقیت حاصل نماید ما نهایت همت و مساعدت خود را برای استخلاص دولت ایران از ضربتی که بلشویک ها قصد دارند برپایتخت و وجود ملی آن دولت وارد سازند بکار برده ایم ولی اگر موفقیت نیابیم ما وظیفه خود را چنانچه باید انجام داده ایم و قصوری نکرده ایم.

ولی راجع بقوای خودمان که در قزوین مقیم هستند بدولت ایران اطلاع داده

شده است که قوای ما نمیتواند دائماً در آن قسمت مملکت باقی بماند و تصور نمیرود بتوانیم تا آنطرف بهار آینده قوای خود را در آنجا نگاهداریم اینست وضعیات حاضره.

هیئت دولت جدید ایران مرکب است از بعضی از عناصر آزادی طلب که نماینده آن افکار برزگی هستند که «کرو» الساعه اشاره بدان نموده - و تصور مینمایم بعضی از اعضای کابینه جزو حزبی است که امروزه در ایران با سمدموکرات



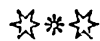
های جوان معروف میباشند .

هیئت دولت هم طرف محبت و مساعدت ما میباشد زیرا همانطور که ذکر اینجا اشکالات برای دولتها زیاد است در شرق نیز همانطور، چنانکه آقایان میگویند که با امور شرق مربوط هستند میدانند در موقع بعضی انقلابات داخلی و سیاسی که منتج از جنگ میشود اشکالات آن خیلی زیادتر از سایر اوقات میباشد .  
 هیئت دولت ایران کاملاً طرف محبت ما میباشد ولی با آنهاست که تصمیم اتخاذ نمایند دولت ایران من بعد در چه دایره‌ای میخواهد گردش نماید .

اگر آنها مایل هستند قرار داد ایران و انگلیس کاملاً از روی صدق و راستی به‌وقوع اجرا گذاشته شود ما هم دخالت خواهیم نمود ولی اگر میخواهند سرخویش پیش گیرند و بمناخ ثروت و وسایل کار خود اعتماد نمایند مادر طریق آنان اشکال و ما می‌پیش نخواهیم آورد آنوقت مسئولیت متوجه خودشان خواهد بود نه ما .

من از مسئولیت هائی که برعهده ما متوجه شده و مخارج کثیری که بواسطه این مملکت بر ما تحمیل شده است بهیچ وجه در ندامت و افسوس نیستیم بشرط اینکه در این هرج و مرجی که کلیه دنیای شرق را تهدید مینمایند ما بتوانیم تنها یک دولت مسلمانی را که دارای سوابق تاریخی بزرگ و رابط قدیمی دوستانه با گلستان میباشد قادر سازیم تمامیت خود و سرحدات و استقلال خویش را محافظت نمایند ولی آقایان من ؛ این تعهد بایستی دو طرفی باشد نه یک طرفی و اگر دولت ایران نمیتواند یا نخواهد دخالت و شرکت نماید ما نمیتوانیم دائماً تعهد خود را به‌همین شکل ادامه دهیم .

در حقیقت و واقع امر ایران بایستی همیشه مقدرات و سر و سوت خویش را با کمک و مساعدت ما تعیین نماید ♦ « (رویترا)



مادر اطراف این نطق هیچگونه تعبیر یا تفسیر را جایز نمیدانیم؛ زیرا هر کس بقدر فهمش فهمید مدعا را؛ ولی در عین حال ناگزیریم که فقط این نکته را متذکر گردیم که همینکه انگلیس‌ها احساس کردند که اجرای قرار داد دیگر عملی نیست بفرکر کودتا افتادند و بلا فاصله کابینه مشیرالدوله هم در اثر یادداشتی که از طرف سفارت انگلیس دریافت نمود استعفا کرد و کابینه محلی که همان کابینه سپهدار میباشد روی کار آمد و نقشه کودتا عملی گردید؛ و روح قرارداد در قیافه زنده و وحشتناکتری حلول کرد! !

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دیگر انگلیسها

**قبول الغای قرارداد** لازم ندیدند که باز موضوع قرارداد زبان زد خاص

**ایران و انگلیس** و عام باشد و بهانه ای بدست ملیون ایرانی. و

جراید و مقامات سیاسی خارجی باشد، از طرفی

هم چون اولین نماینده دولت شوروی مسیو براوین همینکه بدربار

ایران معرفی گردیده بود الغای کلیه عهد نامه ها و امتیازاتی که دولت

روسیه تزاری از ایران گرفته بود رسماً اعلام کرده بود و همچنین کمیسر

خارجه شوروی هم مسیو چیچرین بوسیله نامه ای بر رئیس الوزراء ایران رسماً

نوشته بود که دولت جدید شوروی از کلیه امتیازات و قروض دولت ایران

و سایر چیزها مانند عهد نامه تر کمانچای و غیره صرف نظر کرده صریحاً

الغای آنرا اعلام میدارد، با این مساعدت های دولت شوروی و با پیشرفت های

ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت دیگر وجود قراردادنه تنها

برای انگلیس ها ثمری نداشت بلکه بضرر آنان تمام میشد و چون از طرف

دیگر نظر خود را بوسیله کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند.

بنا بر این به سید ضیاء الدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامه

رعد بود نه مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و

پذیرفتن آنرا خیانت بکشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را

ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم

نظر انگلیسها را تأمین کرده باشد.

بنا بر این روز ۴شنبه ۲۹ حمل ۱۲۹۰ خورشیدی مراسله ای که قبلاً

هیئت دولت ایران راجع بملغی کردن قرارداد نوشته و بوسیله وزارت

خارجه تسلیم سفارت انگلیس کرده بود. دولت انگلستان نیز با اتخاذ

تمدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی و عملیات کابینه موافقت خود را اعلام و رسماً نوشته بود که اعتراضی نخواهد داشت.

هیئت دولت نیز پس از دریافت خبر رسمی فوق بیانیه ای که ذیلاً درج میشود از طرف رئیس الوزراء (آقاسیدضیاءالدین) در تهران منتشر و رونوشت مفاد آن عیناً بوسیله تلگراف بکلیه ایالات و ولایات مخابره گردید.

## اعلامیه ریاست وزراء

### راجع بالغاء قرارداد ایران و انگلستان

#### هموطنان

بامواعیدی که اینجانب در طی بیانیه اول خود دادم وظیفه مقدس خویش می‌شمارم قدمهائی را که برای اجرای نقشه های منظوره بر میدارم و هر گونه نتایجی که در پرتو مجاهدات برای نیل به آمال ملیه حاصل میگردد بسمع عامه برسانم، اعم از اینکه این مجاهدات باموفقیت مقرون شود یا بواسطه ظهور موانع و اشکالات نیل به مقصود تأخیر افتد.

از آنجائیکه من نسبت باصول مشارکت ملی وفادار هستم و همواره این رویه را تعقیب خواهم کرد لازم میدانم اقداماتی که برای سعادت ملت بعمل می‌آید برای قضاوت به پیشگاه وی تقدیم دارم.

اکنون مسرورم که در ایام شرف و شادمانی نوروز میتوانم فرح و انبساط عامه را از اعلام این قضیه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در بیانیه خود الغا نمودم و این تصمیم را در هیئت وزراء مذاکره و متفق الرای تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی مراسله رسمی تصمیم دولت را بسفارت انگلیس ابلاغ نموده موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در الغاء قرارداد خواستار شده بوده.

اینک در نتیجه مذاکرات مبسوط و طولانی که در عرض چند هفته برای انجام این مقصود جریان داشت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمودند که موافقت آنها را در الغاء قرار داد رسماً بوزارت امور

خارجة دولت عليه ايران ابلاغ نمايد .

روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد

ابراز گشته باز دیگر نیات حسنه ومودت دیرینه بر بطنانیای کبیر را ثابت می نماید

من و هیئت من مخصوصاً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان امتنان دوزیم که در همان حال که الغاء قرار داد را قبول نموده اند هیچ گاه در احساسات مودت آمیز دولت علیه تردیدی ننموده و باوجود الغاء قرارداد، حاضر بودن خود را برای مساعدت با ایران تأکید و تکرار کرده اند .

ملت ودولت ایران این علامت وبرهان مودت صمیمانه دولت انگلستان وحس احترامی که از طرف دولت مغزی الیها نسبت بمصالح و آمال ایران و سیاستی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات واصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده اند ابراز داشته از صمیم قلب تقدیر مینماید .

بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی را که مابین دو ملت موجود است ضعیف نمی نماید بلکه برعکس نظر با احتراماتی که ملتین نسبت با احساسات یکدیگر مینمایند رشته های مودت مستحکمتر میگردد، ضمناً وظیفه خود میدانم که در این موقع باستحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه درخشان وزیر مختار محترم انگلستان و اعضاء سفارت مغری الیه بوسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیات ایران به دولت مطبوعه خودشان مساعدت خویش را بعمل آورد و وظیفه ماموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین و ملتین ایران و انگلستان است بطرز کمال ایفاء نموده اند .

من ملت ایران را برای این موفقیت دو گانه یعنی الغاء قرار داد با

موافقت طرفین و در عین حال تحکیم و ابطد دوستانه با همسایه عظیم الشان تاریخی

خود که نیات حسنه وی همواره برای ما گرانها بوده است تبریک می گویم .

امروز ملت ایران میوانند مطمئن باشند که نه تنها حق حاکمیت و استقلال وی بطوریکه انتظار داشت حفظ گشته بلکه دوستی های دیرینه باقی وارکان اصلاحات بر بانی مشیده استوار میباشد .

امیدواریم وردگار متعال ما را در سایه سعی وفداکاری در بر تو مجاهدت و وطن پرستی به آمال بزرگ خویش که عبارت از استیقلال سمادت - آزادی و عظمت ملت ومملکت تاریخی شاهنشاه ایران است نائل فرماید و باجرا و انجام سایر مواعید موفق نماید . «س - ضیاء الدین طباطبائی - رئیس الوزراء «  
« مورخه ۷ حمل ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۱۷ رجب ۱۳۳۹ قمری »

پس از آنکه **کابینه سپاه** (کابینه سیدضیاءالدین) از کار افتاد، روابط ایران و شوروی بر اثر مبادله و امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مناسبات حسنه و جدیدی پیدا کرده، لرد کرزن بمناسبت نزدیکی این روابط در کابینه قوام السلطنه نطق مفصل و مهمی راجع بایران در مجلس اشراف انگلستان ایراد نمود که این نطق نیز از لحاظ تاریخ سیاسی ایران فوق العاده قابل توجه و اهمیت است و ما برای مزید اطلاع خوانندگان عین آنرا بضمیمه جوابهائی که از طرف جرائد ایران باین نطق داده شده است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

\*\*\*

(شرح ذیل متن نطقی است که لرد کرزن

در مجلس اعیان انگلستان در تاریخ ۲۶ ژوئن-یه  
۱۹۲۱ برابر سوم اسد ۱۳۰۰ خورشیدی راجع بایران  
ایراد نموده است.)

نطق لرد کرزن

وزیر خارجه انگلستان

«آخرین دفعه ای که مادر مجلس اعیان در خصوص

ایران مذاکرتهی نموده ایم ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰ بود  
و در آن موقع من بطور ایجاز و اختصار شمه ای از  
وضعیات ایران را در مدت چنک بیان داشتیم و بطوریکه  
میدانیم بواسطه مجاهدات  
و مساعی جمیله دولت انگلستان و قوای انگلیسی به تنهایی ایران موفق بنجات  
در طول مدت چنک گردید.

راجع بایران

بدین معنی که در وهله اول از توطئه های آلمانها و در ثانی از تهاجمات ترکها  
و در ثالث از حمله و هجوم قوای بلشویکی در سمت شمال رهائی یافت. به علاوه در همان  
وقت بطور خلاصه ذکر کردیم از قرارداد ایران و انگلیس که بین دولت  
ما و ایران در ماه اوت سال قبل منعقد شده بود نموده خاطر نشان ساختیم که  
چگونه در تاریخ ترین ساعت بدبختی ایران و تقریباً در موقع کمال ضعف و انحطاط  
دولت بر حسب مقررات این قرارداد، ما حاضر شدیم اداره نظام ایران را تشکیلات  
جدیدی داده و آن دولت را قادر سازیم قشون ملی ترتیب داده و به تکمیل و توسعه  
و مسائل ارتباطیه و منابع ثروت داخلی پردازد. ضمناً اظهار داشتیم که دولت انگلستان

برای انجام این مقاصد حاضر است يك قرضه دو میلیون لیره ای به دولت ایران بدهد و گفتم که تا بحال هیچ وقتی از طرف يك دولت غربی مجاهدتی باین بیفرضی و صداقت برای تجدید حیات و تأمین سعادت و ترقی يك مملکت شرقی بعمل نیامده بوده است، و من در سه موقع در طی نطق خودم مرحله ای را که قرار داد طی کرده و موقعیتی را که در آن روز دارا بوده اشعار داشتم و البته آقایان اجازه خواهند داد که در این جا در ضمن یکی دو جمله آنچه را که آنروز گفتم مجدداً متذکر گردم .

اولاً گفتم « اگر پارلمان ایران قرارداد را بانی الجملة تغییراتی که کمی قبل اظهار داشتم قبول کند ، انهایت مجاهدت را برای مساعدت باوی بعمل خواهیم آورد » دیگر گفتم « اگر از طرف دیگر پارلمان ایران قرار داد را قبول نکند دولت ایران بایستی راه خود را پیش گیرد و ما مجاهدات خودمان را برای مساعدت بآن دولت بعمل آورده ایم و چنانچه نمی خواهند کمک و مساعدت ما را قبول نمایند مسئولیت آن بمعهده خودشان متوجه خواهد بود » .

و بالاخره در دفعه سوم گفتم که ما بادولت ایران در اقدامات و مجاهدات آن دولت مساعدت و دلسوزی خواهیم نمود، ولی ایران باید بانفرازه دایره ای را که میخواهد از این ببعده در آن حرکت کند معین نماید .

اگر چنانچه مایل با اجرای قرار داد با درستی و صداقت می باشد ممکن است مطمئن باشد ماسهم خود را برعهده خواهیم گرفت ولی چنانچه می خواهند سرخویش در پیش گرفته و بوسائل و منابع خودشان اعتماد داشته باشند ما هیچ مانعی در راه آنان نخواهیم بود و مسئولیت هم متوجه ایشان خواهد بود نه ما »  
آقایان این بود و وضعیات در قسمت اخیر سال گذشته .

در همان موقع هم در این راه موانع و اشکالات زیادی بود که دو نفر از آقایان معظم اشاره بآنها نمودند ، اولاً تغییر و تزلزل دائمی و مزمز هیئت های دولت ایران بود و لرد لامینگتن هم اشاره به تغییرات سریع و تزلزل کابینه ها در آن مدتی که صحبت شدند نمودند ، مثلاً در کمتر از يك سال پیش از پنج کابینه تغییر کرد و آقایان بخوبی می دانید که این مسئله بچه اندازه مخالف با ایجاد دولت خوبی در یک مملکت می باشد .

ثانیاً بعضی از این کابینه های مسلسلی که روی کار می آمدند چندان مایل به دعوت و افتتاح مجلس نبودند . و من بعد از امضای قرار داد ایران و انگلیس همواره تقاضا میکردم که مجلس افتتاح شده و قرارداد بمجلس و برای محاکمه آن تقدیم گردد .

ولی کابینه های ایران با وجود و عده های صریح خود از دعوت و انعقاد آن موسسه هر وقت بیک علتی خود داری کردند . اشکال سوم عبارت است از بیک هوای تصفیه ناپذیراتریک که سیاسیون و محیط تهران را احاطه نموده است .

رابعاً موقعیت مادر سمت شمال است که بواسطه رجعت قشون انگلیسی از قزوین و اطراف آن فوق العاده ضعیف پیدا کرده بود، علت مراجعت قواهم تا اندازه ای رعایت مقتضیات وقت و قسمتی هم نظر بملاحظات اقتصادی بوده است .  
وبالآخره دیگر از موانع و اشکالاتی که در بین بود این بود که دولت ایران در آن موقع داشت از تجدید حملات بلشویک های روسیه به ترس و وحشت اندر می شد و در همان موقع کابینه ایران میخواست بیک طرزی خود را از مخاطره نجاتی بخشیده یا قرارداد ایران و انگلیس را رد کند، این بود که داخل مذاکره شده و بالاخره معاهده جدیدی بامصا در امور سویت روسیه مسکو منعقد و در فوریه ۱۹۲۱ امضاء نمودند .

خیلی مشککست که کسی حتی از سیر داخله مملکت بتواند سیر وقایع

و تغییرات این دوره را که مشابه شهر فرنگ بود تعاقب نماید . بطوری که گفته ام با

بیک سرعت برقی رئیس الوزرائی جای رئیس الوزرای دیگر را میگرفت و در همان مدت بر عده رئیس الوزراها، ایران سیاست جدیدی پیش میگرفت . مثلا در بیک هفته لازمه سیاست این بود که قرار داد ایران و انگلیس را طرد و ترک نمایند ولی ضمناً با انگلستان رابطه داشته باشند و هر قدر بتوانند از مادر بیاورند هفته دیگر مقتضای سیاست این بود که با انگلستان کلی بهم زده ولی سویدی ها و فرانسویان و امریکائی ها از طرق مختلفی باعث شوند که در امور ایران ذی نفع و ذی علاقه گردند . بالاخره در هفته سوم ما مواجهه بارقیب و اطاعت کامل از قوای بلشویکی بودیم .  
در حبص و بیص این درام و کشمکش، یکی از این رئیس الوزراءها میلمش

چنین کشید که کلیه مخالفین سیاسی خود را به حبس اندازد . ( منظورش

سیدضیاء الدین بوده ) ضمناً در وسط این اشکالات و وقایع درهم و برهم رتشتین وزیر مختار روسیه در صحنه تهران بایک نمایشها و خود سازی های پیدا شد و ورود او در آوریل همین سال است . مشارالیه از بدو قدم خود شروع بعمل و اقدامات معموله بلشویکها و تبلیغات سیاسی فوق العاده نمود اشخاصی را هم که برای پیشرفت مقاصد و منظورات خویش لازم داشت پول داده یا بآنها وعده پول داد و با وجود مقررات قرارداد ایران و روس هنوز عده ای از قوای بلشویکها در قسمت های عقب ایالت ایرانی گیلان موجود و باقی هستند .

بطوریکه من فهمیده‌ام وضعیت حاضر این است که گفتم و بطوری که

بنظر من می‌آید دولت ایران راجع به قرارداد عجباً انتخاب و اختیار خویش را نمود و

بطور قطع احتمالات تحصیل مساعدت انگلستان را به عقب زده و همان سیاست و

قمار مرسوم خویش یعنی باخت يك دولت اجنبی را در مقابل يك دولت اجنبی

دیگر پیشه کرده است و ضمناً هم نمی‌خواهد نوازشهای دولت روسیه را که عموماً

نتیجه آن اختناق کسی است که طرف نوازش است قبول نماید .

اگر آقایان معظم سؤال نمایند وضعیتاتی را که بدین طریق ایجاد شده است چگونه می‌بینم مجبورم اعتراف کنم که وضعیت حاضر را بایک نظر ناامیدی و یاسی تلقی مینمایم لرد لاینسکتن در تمجید من چنین گفت که من در مدت سی سال حیات سیاسی خودم فوق العاده نسبت به قضایای ایران علاقه‌مند بوده‌ام . این مسئله قرین حقیقت است و تصور نمی‌نمایم که در این مدت هیچ اجنبی باین اندازه برای استقلال و تمامیت و سماعت آن ممالکت مانند من کار کرده باشد و تحقیقاً هیچ دولتی هم باندازه انگلستان در عرض این مدت برای استقرار و استحکام و تامین حیات آتی ملت ایران فداکاری نموده یا قبول فداکاری نکرده است .

بطوریکه من حدس می‌زنم قسمت عمده این زحمات و مشقات بی‌فایده بوده

نمی‌توانم راجع بادامه این وظیفه در حال حاضر عقیده‌ای اظهار کنم .

از طرف دیگر خیلی ناپسندیده است که بخواهم شکایتی از دولت ایران نموده یا آن دولت را مورد ملامت قرار دهم . زیرا آنان حق دارند هر راهی را که مایل هستند تعاقب نمایند و اگر ترجیح میدهند نجات ورهائی خود را از دولت مسکو

تحصیل کنند باز حق دارند ولی اجازه می‌خواهم که بنام يك دوست قدیمی ایران

به آنها خاطر نشان کنم که در این سیاستی که پیش گرفته اند تنهاد دولت ایران صدمه

خواهد خوردنه انگلستان و سایر دول .

بعضی از آقایان سئوالاتی راجع به راه‌های قضایای شخصی یا متفرعات مسئله از

من سؤال کرده اند که اینک بمرض جواب مبادرت می‌ورزم .

لرد لاینسکتن اشاره بوجود مستر آرمیتاژ اسمیت در تهران کردند مشارالیه

یکی از اجزای فعال و لایق خزانه داری انگلستان است که بموجب مقررات قرارداد

ایران و انگلیس برای تشکیلات مالیه ایران سال قبل بتهران اعزام شد ولی در این

مدت خیلی دچار زحمات و صدمات بوده است .



پس از یاس و حرمان چند ماهه اول بانگلستان مراجعت نمود و بنامید اینکه بتواند خدمت باین مملکتی که این اندازه علاقه مند بآن است بنماید در بهار امسال با پنج نفر اجزاء مجدداً بایران عودت نمود . به علاوه دو نفر هم مستشار انگلیسی در وزارت فوائد عامه هستند . و بطوریکه تصریح مینمایم اینها تنها اعمال انگلیسی هستند که حالیه در ادارات ایران م فحول خدمت هستند .

صاحب منصبانی که بموجب قرار داد برای مساعدت بایران در تجدید تشکیلات نظامی اندوات استخدام شده بودند بواسطه رفتاری که با آنان بعمل آمده است یا مراجعت کرده یا قریب به مراجعت هستند .

بطوریکه گفتیم موقعی آرمیناژ اسمیت قرین کمال اشکال و زحمت است و الساعه بر علیه او یک سلسله آتاریک ها و فتنه انگیزیها در جریان است و بعین موقعیت مشکل مستر شوستر امریکائی را که می خواست همین وظیفه را در ایران انجام دهد داراست . حال نمی توانیم بگویم که مستر آرمیناژ اسمیت بر این اشکالات فایق خواهد آمد یا خیر ولی مطمئن هستیم که جنابان شما فوق العاده آرزو مند هستید که مشارالیه در این وظیفه مشکل بوقیعت کامل زائل آید مسئله دیگر موقعیت حاضر پلیس جوب ایران بود .

این قوه در ۱۹۱۶ در تحت ریاست افسران هندی و انگلیسی برای حفظ انتظامات در ایالات جنوبی و شرقی فارس و یزد و کرمان شده بود حالیه اکثر اعداء آنها کمتر از شش هزار نفر است و در روزهای مشعشع خود تنها عنصر محکمی بوده است که در جنوب و مرکز ایران نظم و آرامش را حفظ مینموده طرق تجارتی را مفتوح نگاه میداشته و خدمات مهمی بدولت ایران نموده است . و من بجزرئت میگویم که هیچ وقت منظور ما ان نبوده است که یک قوای انگلیسی تشکیل داده یا خواسته باشیم آن قسمت مملکت را در تحت تصرف و اشغال خودمان قرار دهیم (۱) بلکه برخلاف پلیس جنوب یک قشون ایرانی بود و مقصود این بوده است که مرکز و نقطه قشون آتیه ایران باشد و ماهه واره حاضر بودیم این عده را تسلیم دولت ایران بنماییم . تا ۳۱ مارس امسال مخارج این عده را دولتتن انگلستان و هندوستان مشترکاً می پرداختند در آن تاریخ دولت هندوستان با وجود تردید اولیای دولت ایران دیگر کمک خرج نداد و دولت انگلستان برای آخرین دفعه مخارج آن قوه را عهده دار شد ، ما وسائل انحلال این عده بادر صورت تمایل دولت ایران انتقال آنها بدولت ایران فراهم شود . این است وضعیت حاضر و وقتی که آن کمک خرج هم تمام شود این عده مسلماً مجبور بانحلال هستند .

---

۱ - در اینجا لرد کرزن تجاهاً کرده است ، زیرا پلیس جنوب بموجب عهدنامه های سری که در سال ۱۹۱۵ بین متفقین بسته شده بوجود آمده بود و از تاسیس آنها نظر دیگری داشته اند . ما در ضمن همین کتاب زیر عنوان عهدنامه های سری بشرح آن خواهیم پرداخت

دولت ایران راجع باین قوه موقعیت مخصوصی اختیار کرده است، بدین معنی کمال میل را به تحویل گرفتن قشون دارد و این میل با پیشنهاد معافیت افسران انگلیسی که مامور اداره و تنظیمات قشون هستند و عدم تمایل پرداخت حقوق آنها همراه است .

لرد لایمینگتن چنین اظهار داشت که دولت ایران از انحلال این قوا متاسف خواهد گردید، منم تصور میکنم که این مسئله تولید مزاحمتی خواهد نمود زیرا همه میدانند که نتایج آن چه خواهد بود سربازی که از صف خارج شده است نه فقط در ممالک شرق بلکه در اکثر ممالک دزد قاطع طریق میشود و چنانچه دولت ایران راه حزم و احتیاط را پیش نگیرد طرق تجارتي مجدد آفرین اغتشاش گردیده و حیات اشخاصی که بامور تجارتي و غیره مبردازند در آن قسمت های ایران در معرض مخاطره واقع خواهد شد و در نانی وضعیات هر جومرج و انقلاب و عدم انتظاماتی که سابقا موجود و تنها در نتیجه مجاهدات و مساعی ما در آن قسمت ایران بر طرف شده بود بمرض نمایش و بروز خواهد آمد .  
من تصور مینمایم در کمال درستی و صحت بسئوالاتی که آقایان محترم نموده اند جواب داده ام .

این شرحی که دادم متعلق به مملکتی است که دارای تاریخ و گذشته بزرگی می باشد که ماهم همیشه نهایت محبت و دوستی را نسبت بآر داشتیم و بطوریکه لرد سیدنهام خاطر نشان نمودند فدکاری های بی شماری برای این مملکت نموده و از ابتدای جنگ ملیون ها خرج نموده ایم . ولی حالیه مملکتی است که میخواهد بمیل خود سیر نماید و ظاهرا بایک قدم های جدی و منطقی بسمت مقصودی که من نمی خواهم پیش بینی کنم ولی میدانم که خیلی اسف آور است پیش میرود ولی خیلی مایل بودم میتوانستم اظهارات قشکتر و درخشان تری راجع بایران بنمایم و احصائیه معین تری از وضعیات بدهم .

از کلیه نطق هائی که من تا حال راجع بایران نموده ام و گمان میکنم عده آنها زیاد

باشد نطق امروز بعد از ظهر من بیش از همه قرین حسرت و افسوس بوده است» (بایان نطق)



پس از انتشار و اطلاع ایران از نطق لرد کرزن پاره از جراید در اطراف آن شروع بانققاد کرده و جواب های مختلفی بنطاق مزبور دادند . از جمله روزنامه نیم رسمی ایران (۱) دو شماره از سرمقالات خود را

۱- روزنامه ایران از طرف دولت ماهیانه کمک خرج میگرفت و تقریباً روزنامه ای بود نیم رسمی و آنچه که در این قبیل مواقع در آن نشر مییافت با شماره دولتهای وقت بوده است . در این موقع هم که بجواب لرد کرزن مبادرت ورزیده - قوام السلطنه رئیس الوزرا بوده است

زیر عنوان (سیاست خارجی ما) اختصاص باین موضوع داده و نطق لرد کرزن را جر بجرء تشریح و در اطراف آن بحث و انتقاد و جواب گفته بود و چون این دو شماره خیلی مفصل است، از ذکر قسمت اعظم آن صرف نظر میکنیم و فقط بقسمت راجع بروابط ایران و شوروی که قسمت حساس نطق لرد کرزن میباشد میپردازیم

نقل از شماره ۹۵۹ روزنامه ایران مورخه ۲۲ - اسد ۱۳۰۰ خورشیدی

برابر ۱۴ - اوت ۱۹۲۱ میلادی

«... اینک میخواهیم در قسم دیگر این نطق که راجع بروابط ایران و روسیه است مورد دقت قرار دهیم. ناطق محترم بالهجه تکدر و عدم رضایت از نزدیکی روابط دولتین ایران و روسیه سویتی که در این اواخر شروع شده و هنوز هم در مجرای حقیقی خود نینتاده بحث کرده و تصور نموده اند همنه روسیه بلاشویکی ایرانیان را خائف ساخته و بدین جهت خود را در دامان او افکنده اند. اولاً باید بگوئیم ما خود را در دامان کسی نیفکنده و بجای ملیتی و متوسل نشده ایم و هرگز در تاریخ سیاسی ایران التجاء به دامان دولت دیگری ثبت نشده است، ایران مرك و فنا را بر تبعیت والتجاء بدیگران ترجیح میدهد و حقا استعمال این نوع کلمات آنهم در نطق وزیر خارجه انگلستان و در مجلس اعیان اگر خارج از نزاکت نباشد لا اقل از لطف تعبیر که شوه خطبا طلیق اللسان است دور خواهد بود.»

ما با روسیه سویتیک قرار دادی منعقد کرده ایم که تصدیق و تصویب آن موکول به مجلس شورای ملی است و در موقع خودش ما عقیده خود را در اطراف آن خواهیم نگاشت.

اگر لرد محترم مشاهده میکند که احساسات مردم متوجه

روسیه شده باید بدانند که یگانه عامل آن، جریانات اخیر و کودتای

سه ماهه بوده و تنها همین پیش آمد بمسئله فوق خدمت کرده و اگر

روسها هر گونه تبلیغات و پرو پا گاندهائی نیز مینمودند باین اندازه

نمی‌توانستند به پیشرفت سیاست خود و جلب مردم و دوری آنها از

سیاست شما موفق شوند! شاید این حقیقت را شما هم امروز تصدیق کنید

ولی با این حال ملت ایران هیچ وقت خود را در دامان روسیه نینداخته است آنها هم اجنبی هستند، و آن دقیقه ای که بخواهند در مسائل داخلی ما دخالت کنند، و بالاخره اگر نمایندگان آنها رویه مشکوکی را اتخاذ نمایند بدیهی است افکار عمومی قویاً بآنها ضدیت نموده و سوء ظن او نسبت بانها عود خواهد کرد. بنا بر این احتمال اینکه « ایرانی در سیاست خارجی قمار یکی را بدیگری می بازد » يك نظریه مقرون با شتابی است!

احتیاجات روسیه بایران و ایران بروسیه صرف نظر از نقطه نظر مسائل اقتصادی و تجارتي است، همین نظریه باعث عقد قرارداد شد، در این صورت تجاوزات سیاسی را ما از هیچ کس و هیچ دولتی نخواهیم پذیرفت. ما همانطوریکه

آرزو مندیم يك توافق نظر سیاسی شرافتمدانه بین ما و انگلستان برقرار

شود، و کدورت‌های گذشته بیک صمیمیت عملی که از روی احترام

استقلال و حیات اجتماعی ما باشد تبدیل یا بد، ما همین نظریه را هم

نسبت بروسیه هم‌جوار و دوست جوان خود داریم.

تنها علتی که میتواند احساسات صمیمانه ما را نسبت بیکی از هم‌جوران مازیدتر و بدیگری کمتر کند، معامله سیاسی است که آنها با ما می‌کنند، خواه روسیه یا انگلیس هر کدام که بیشتر توانستند جلب اعتماد را بخود کنند و بحیات اجتماعی و استقلال ما احترام حقیقی بگذارند، و حدود استفاده خود را به تناسب در مسائل اقتصادی قرار دهند و مسائل سیاسی داخلی ما تجاوز نکنند و موافق آرزوی ملی ما عمل کنند بدیهی است احساسات صمیمانه و توجهات ملی ما بآن دوات بیشتر خواهد شد. این يك حقیقت ساده و يك عقیده مقدسی است که نماینده عقاید عمومی ما است. تنها این رویه ممکن است که سیاست هر يك از همسایگان ما را در ملک ما آبرو مند سازد. و الا هر رویه دیگر با هر گونه وسائل و اقدامات سیاسی ممکن نیست پیشرفت و ادامه پیدا کند. چنانچه در مدت پانزده ساله مشروطیت قسماً راجع بروسیه تزاری و قسمی هم راجع بانگلیس مشاهده شد.

رویه دوستی و اقتصادی ، روبه جلب اعتماد عمومی و بالاخره روبه ای که مطابق آمال ملی ما باشد هم ایران را بیک آبادی و عمران سریعی سوق خواهد داد ، وهم همسایگان مجاور دور دست ما منافع اقتصادی خود را خواهند برد .

آنوقت این هیاهو و زمزمه و بدبینی که مخصوصاً در سنواست اخیره در ایران مشاهده شد بکلی مرتفع خواهد گشت و ضمناً لرد محترم هم تصدیق خواهند کرد که تنها همین روبه ممکن بوده است که ایران را بانگلیس وانگلیس را بایران نزدیک کند . ما هیچوقت نمیخواهیم خود را بیکی نزدیک و از دیگری دور کنیم ،

و نظریه مانسبت بهمسایگان خود تاموقعی صمیمه تا خواهد بود که آنها مارادراتخاذ سیاسی بکای آزادگذارند و درامور داخلی ما دخالتی نکنند .

این آرزو و صدای ملی است و همین صدای ما هم بالاخره پیشرفت نموده هرگونه صدای دیگر را خاموش خواهد کرد»  
(پایان)

همچنین فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان پس از انتشار نطق لرد کرزن ، در روزنامه خود با لسان دیگر نکات حساس نطق مزبور را گرفته در اطراف آن بیحث و انتقاد پرداخته و این مربع ترکیب را نیز در صفحه چهارم همان روزنامه درج کرده بود .

### مربع ترکیب

#### لرد کرزن عصبانی شده است

تا بود جان گرانمایه به تن سر ما و قدم خاک وطن  
بعد از ایجاد صد آشوب و فتن بهر ایران ز چه رو در لندن

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

ما بزرگی به حقارت ندهیم گوش بر حکم سفارت ندهیم

سلطنت را به امارت ندهیم چونکه ما تن باسارت ندهیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

حال (مارلینک) تورا فهمیدیم (کاکس) را گاه عمل سنجیدیم

کودتا کردن (نرمان) دیدیم آنچه رفتیم چو رفتیم چو بر گردیدیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

آخر ای لرد ز ما دست بدار کشور جم نشود استعمار

بهر دلسوزی ما اشک مبار تا نگویند ز الغای قرار

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

ما جگر گوشه کیکاووسیم پور جمشید جم و سیروسیم

زاده قارن و گیو و طوسیم ز انگلستان چو بسی مایوسیم

لرد کرزن عصبانی شده است

داخل مرثیه خوانی شده است

### از کتاب بالفور

برای اینکه در مورد قرار داد از کتاب بالفور انگلیسی هم استفاده شده

باشد شرح زیر را از کتاب مشارالیه نقل مینمائیم

در فصل پنجم کتاب بالفور (۱) (Balfour) راجع بقرار داد ایران

وانگلیس چنین مینویسد:

« چون اخیراً سیاست دولت انگلیس در اطراف قرارداد انگلیس

و ایران دور میزد، برای آنکه کاملاً معلوم و روشن شود بچه جهت موقعیت

۱ - بالفور از جمله مستشارانی بود که با آرمیتاز اسمیت بایران آمده

بود و یک کتاب قطوری راجع بایران نوشته که یک فصل آنهم مربوط بقرار داد

میباشد • نگارنده در قسمت کتاب کودتا از کتاب مشارالیه زیاد اتخاذ سند

و استفاده کرده است •

عالیه‌ای که انگلستان در ختام جنگ احراز نموده بود يك مرتبه تدنی حاصل کرده و در نتیجه از حیثیاتش کاسته شده و مورد تنفر عمومی واقع گشت؛ اینک لازمست کیفیاتی که موجب شروع بمذاکرات در عصر قرارداد و جهاتی که باعث تغییر سیاست سابقه و دلائلی که سبب ایجاد تنفر عمومی در ایران گردیده برشته‌تحریر در آید.

در خاتمه جنگ روسیه که سابقاً در شمال ایران نفوذی بس زیاد داشت در نتیجه انقلاب لااقل موقتاً هم که بود از اهمیت افتاده و دیگر در مداخله اوضاع بهیچ شمرده میشد و همین مرتفع شدن تهدید روسیه حس تنفر عموم را نسبت بانگلستان مرتفع داشت زیرا تا زمانیکه چنان تهدید مهمی موجود بود منافع و مصالح انگلستان و روسیه دائم در اصطکاک و تصادم واقع میگردید ولی پس از نابود شدن آن ایرانیان بالطبع با نظر خوش بینی بر انگلستان نگاه کرده و ویرا دولت مساعدی برای آتیه پنداشتند.

نفوذ آلمان هم بکلی از میان رفته و کسانی که برای توسعه آن میکوشیدند، فقط اصرار داشتند تغییر عقیده خود را بشبوت رسانند. از طرف دیگر دولت انگلیس با اضافه آنکه از ابتداء جنگ در ایران دارای حیثیتی شده بود، حامی واقعی و مساعدت کننده مالی ایران گردیده و یگانه دولتی بود که احتمال میرفت ایران کمک و معاضدت عملی برای خویش و بجهت بالشویکها از استعمال بر علیه وی تحصیل نماید.

در آن وقت یکعده قوای انگلیس ساخلو مشهد بود، و سرحد شمال شرقی ایران را از تجاوزات بالشویکها حفظ میکردند. يك عده قوای دیگر در قزوین تمرکز یافته و چند دسته قشون از خود جدا

کرده و یکدسته را بانزلی بندر بحر خزر اعزام و دسته دیگر بزنجان  
 واقعه در جاده تبریز مأموریت داده و هر دو مأمور بودند باتفاق بحریه  
 انگلیس در دریای خزر راه بلشویکهارا بجانب پایتخت مسدود نمایند  
 ضمناً هم يك عده قوای دیگر خط زنجیری از باطوم بتفلیس و بادکوبه  
 کشیده و بدین طریق سرحد شمال غربی را مصون ساخته بودند. در  
 جنوب نیز قوای پلیس جنوب نظم و آسایش برقرار داشته و مخارج  
 آنها را هم دولت انگلیس و حکومت هندوستان تکفل نموده بودند.  
 در صورتی که بهیچوجه دولت ایران قوه و نیروی چنین اقدامی را نداشت  
بناءً علیهذا اگرچه دولت انگلیس ایرانرا رسماً تصرف نکرده بود  
ولی بوجه اکمل تحت حمایت خویش درآورده و آنجا را از مخاطره  
تجاوزات بالشویکها در شمال و اغتشاشات عشایر در جنوب مصون و  
محفوظ ساخته بود.

این نکته را هم باید تذکار داد که هر دو قضیه برای ایران حیاتی  
 و مهماتی محسوب میگشت زیرا دیویون قزاق از نقطه نظر نظامی قدر و  
 اهمیتش بکلی مشکوک و سایر افراد نظامی هم مطلقاً واقع وارزشی نداشتند.  
 (گویا «دولت انگلستان» از اول جمله افتاده است) نه تنها ایران را

---

تحت الحمايه خود قرار داده بلکه بواسطه مساعدت های مالی ماهیانه يك

---

قسمت مهم مخارج دولت را هم میپرداخت و گذشته از مدد معاش های شخصی

---

و محلی ماهی مبلغ ۳۵۰ هزار تومان برای مخارج دولت و یکصد هزار

---

تومان بجهت مصارف دیویون قزاق تأدیه میگردد این مبلغ بر حسب

---

میزان مسکوک خودمان ماهی ۲۲۵۰۰۰ لیره میگردد.

---



## محاكمه تاریخی

## راجع بقرارداد

اعلامیه رسمی دولت راجع بالغای قرارداد  
و همچنین الغای رسمی آن از طرف مجلس  
شورای ملی ایران (دوره چهارم) هیچ گونه  
تسکینی به احساسات عمومی مردم که سخت بر  
علیه آن برانگیخته شده بود نبخشید و همچنان

در اطراف قرارداد مزبور و عاقدین آن ابراز تنفر و انزجار میشد  
و این موضوع همواره در هر محفل و مجلسی مورد بحث و انتقاد بود.  
بطوریکه در این زمینه کتابهای زیادی نوشته شد و در اغلب از جراید و  
مجلات مقالات متعدد و بیشماری درج گردید.

کتاب **ابطال الباطل** و غیره از یادگارهای نفیس همین دوره است.  
چنانکه در این کتاب مشاهده میشود، اعلامیه و ثوق الدوله را جزء  
بجزء تفسیر نموده و در اطراف آن داد سخن داده است و همچنین متن  
خود قرارداد و نامه ضمیمه آنرا تشریح نموده، نکات حساس و قابل توجه  
وزننده آنرا مورد بحث و انتقاد قرار داده است ( اینک خوانندگان محترم  
این کتاب را بخواندن و مطالعه دقیق آن کتاب و سایر کتبی که در این  
زمینه نوشته شده مانند سالسی و پنجم شماره دوم و سوم روزنامه حبل المتین  
توصیه می نماید)

گرچه دسته‌ای از سیاسیون و مطلعین ایرانی معتقدند که و ثوق-  
الدوله در بستن این قرارداد خیانت نکرده و نظر سوئی باستقلال کشور  
نداشته است بلکه فقط بواسطه موقعیت کشور مصالح مملکت را در نظر  
گرفته و چون بواسطه یکطرفی بودن سیاست کشور راه دیگری نداشته  
لذا اینطور بنظرش رسیده است

حتی میگویند موقعیکه تاکرانی از گیلان بوی رسید که ارتش سرخ به بندر انزلی (بندر پهلوی فعلی) پیاده شده و کشتی های جنگی آنهاچندشلیک توپ کرده و ثوق الدوله از شنیدن این خبر حالت وجدی پیدا کرده و بی اختیار چند بشکن در پشت میزش زده است و باطرافیان محرم خود گفته بوده است که، الحمد لله از شر سیاست یکطرفی راحت شدیم. و همچنین دسته ای معتقدند که اگر قرارداد اجرا شده بود بمراتب بهتر از کودتا و عواقب آن یعنی حکومت دیکتاتوری بیست ساله ایران بوده است بعکس دسته ای دیگر معتقدند که وثوق الدوله بر اثر بستن این قرارداد خیانت کرده و باستقلال سیاسی ایران خدشه وارد آورده است در این مورد دلایل زیادی اقامه مینمایند، از جمله میگویند اگر وثوق الدوله فصدش خدمت بوده چرادویست هزار تومان پول گرفته، یا اگر مجبور بوده چرا مقاومت منفی نکرده (یعنی استعفا نداده است) تا صورت قضیه عوض شود و این ننگ بزرگ حیات سیاسی ایران و خود او را الکه دار ننماید. بهر حال موضوع بحث در اطراف قرارداد مزبور همچنان بقوت خود باقی میماند تا اینکه پس از تغییر سلطنت و خلع سلطان احمد شاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی یعنی در دوره سلطنت پهلوی هنگامیکه مستوفی الممالک بعد از فروغی رئیس الوزراء میشود، و وثوق الدوله و فروغی را در کابینه خود عضویت میدهد، در موقع طرح برنامه دولت در مجلس شورای ملی (دوره ششم) دکتر مصدق السلطنه که یکی از رجال وطن پرست ایران بشمار میرود نطق مفصل و مشر و حی در اطراف قرارداد ایراد و بعاقدين آن حمله مینماید و مدرس و وثوق الدوله هم هر يك در اطراف این موضوع بیاناتی مینمایند. این جلسه مجلس یکی

از آن جلسات تاریخی میباشد که يك محاکمه کاملی در مورد قرارداد مزبور بعمل آمده است و در حقیقت میتوان دکتور مصدق را بعنوان مدعی العموم محکمه قرار داد که با ادله و براهین خود نسبت بعاقبت قرارداد اعلام جرم کرده و ادعای نامه را در معرض قضات محکمه که عبارت از افکار عمومی میباشد قرار داده است و مرحوم مدرس مانند حکم بیطرف یا باصطلاح فرانسوی هاما نند «ژوره» هیئت مصنفه قضاوت کرده و وثوق الدوله هم مانند متهم از خود دفاع کرده است منتهی نتیجه رأی محکمه اعلام نگردیده و بفهم خوانندگان واگذار گردیده است.

چون این محاکمه تاریخی در تاریخ سیاسی و حیات سیاسی ایران فوق العاده مهم و بی اندازه قابل تأمل است ما عیناً صورت مذاکرات مشروح این جلسه (جلسه محاکمه) مجلس را ذیل از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم و در تاریخ سیاسی ایران ثبت میکنیم تا ببینیم از مطالعه آن چه طور دآوری خواهند کرد.

اینک صورت جلسه:

### نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس

در خصوص پرگرام آقای رئیس الوزراء - بنده شنیدم که بعضی از آقایان محترم خصم و صاعمو زاده محترم آقای

مصدق السلطنه نسبت به بعضی از آقایان همکارهای محترم بنده تصمیم دارند که پاره مذاکرات بنمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس صلاح نمیدانم بشود، لذا بنام مصالح مملکت از آقایان محترم میکه این تصمیم را گرفته اند و مجلس خواهش دارم که در آن مذاکرات داخل نشوند، زیرا همان طور که عرض کردم صلاح مملکت نیست، و خوب است فعلاً از آن مذاکرات صرف نظر شده و داخل دستور و حلاجی پرگرام دولت بشوند «عده می - صحیح است»

(اظهار شد وارد دستور شویم.)

آقای رئیس - دستور شور در پرگرام دولت است آقای دکتر مصدق قبلا اجازه خواسته اند .

آقای دکتر مصدق . در تعقیب فرمایشات آقای رئیس الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این میدانم ولی خوب است آقای رئیس الوزراء اطمینان بدهند اعضائی که با ایشان کار میکنند در آتیه اعمال گذشته شان را

تجدید نکنند اگر آقای رئیس الوزراء که مورد اطمینان و اعتماد همه هستند این اطمینان را بدهند که عملیات گذشته تکرار نشود و تمام اعضاء کابینه شان به مملکت خدمت کنند البته بنده و عموم نمایندگان و تمام مردم جز این انتظاری نداریم ولی اگر این اطمینان را ندهند هیچ کس نمیتواند حق یک و کیلی را سلب کند و او را از مذاکره ممنوع دارد . من و کیل ملت هستیم ، بنام ملت و بنام مملکت حق دارم اظهارات خود مرا بکنم فقط چیزی که بنده را قانع میکند این است که آقای رئیس الوزراء برخیزند و بگویند که اشخاصی که خبط هائی مرتکب شده اند بعد از این مرتکب نمیشوند و تصور میکنم که اگر این شکل نباشد بهیچوجه نمیشود اطمینان حاصل کرد در اروپا هم مرسوم است که یک کابینه های مختلفی از اشخاص مختلف المسلک برای وزین کردن کابینه تشکیل میدهند ولی هیچوقت کابینه تشکیل نشده که عده از آن علاقمند بمملکت باشند وعده دیگر علاقمند نباشند اگر آقای رئیس الوزراء این اطمینان را بدهند بنده عرضی ندارم والا عرایض خود مرا عرض خواهم کرد .

رئیس الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق السلطه را تحسین و تقدیر میکنم و خاطر نشان میکنم که من فعلا صلاح نمیدانم وارد بیک مسائلی بشویم وهمین طور سر بسته عرض میکنم که خوب است آقای دکتر مصدق و آقایان قدری توجه بموقع گذشته هم بکنند و چون صلاح نمیدانم بیش از این در این خصوص مسائل مذاکره شود عرض نمیکنم راجع به اطمینانی که فرمودند البته اگر بنده از همکارهای خودم اطمینان نمیداشتم و مسئولیت تمام اعمال آنها را بعهده خودم نمیگرفتم و آنها را دعوت بهمکاری با خود نمی کردم . من اطمینان بتمام همکارهای خودم داشته و مسئولیت تمام آنها را عهده دار هستم .

آقای وثوق-بنده تصور میکنم این مذاکرات خارج از ترتیب بود. بهتر این است که آقای دکتر مصدق هرچه دارند بگویند عملیات گذشته را هم بگویند بنده هم هرچه دارم میگویم و قضاوت آنهم با نمایندگان محترم است و بالاخره بنده یا صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم و این باید معلوم شود. آقای مدرس که پشت تریبون بودند به آقای دکتر مصدق اظهار داشتند اگر فرمایشاتی دارید بفرمائید. آقای دکتر مصدق لایحه ذیل را که تهیه کرده بودند قرائت کردند.

دکتر مصدق-بنده هیچ نمی خواستم که روزی در مقابل  
**نطق دکتر مصدق**  
 پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک ذره مخالفت

نمایم ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتداء طوری شده که بنده با آن موافق نبودم و اکنون هم در پروگرام آن نمیتوانم موافقت نمایم، پروگرام یعنی تعیین خط مشی، پروگرام یعنی پیش بینی امور مفید و ممکن الاجرای، هیچ پروگرامی قاعدتاً بد نوشته نمیشود و لولاینکه پیشنهادکننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرامها بر از مواد مشعشع و درخشان است لذا بنده به پروگرام آنقدر اهمیت نمیدهم و در جریان آن قضاوت مینمایم اگر پروگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان مواد آن متخصص و صلاحیت داشته باشند نتیجه فوق مطلوب خواهد شد، برخلاف اگر پروگرامی از آن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمیشود و گاه برخلاف مطلوب نتیجه می بخشد.

در ممالک خارجه هر وقت وضعیات فوق العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف المسلمک تشکیل میشود تا اینکه نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و بواسطه اجتماع نمایندگان قواء مختلف اجرای پروگرام سهل و مملکت از بحرانهای سیاسی نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء و تعالی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه ای مسؤلیت مشترک چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجرا میشود کدام يك از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب مینمایند.

در جلسه قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خود را نسبت بدو نفر از اعضا،

این کابینه آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم.

آقای فروغی که بسمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض میکنم و در این جلسه فقط بدو مراسله که مطابق اطلاعات من بسفارتخانهای دول مجاور نوشته اند میپردازم.

اول مراسله ایست که بسفارت دولت شوروی نوشته «۱» و موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده و بمباراة الاخری عهدنامه ترکمن چای و برقراری کاپی تولاسیون را تجدید نموده است « نمایندگان هیچ قبول نیست بیربط صرف است » بی مناسبت نیست عرض کنم در پنج سال قبل روزی که بنده بخدمت وزارت مالیه مفتخر شدم اجاره نامه ای دیدم که برطبق تصویب نامه هیئت وزراء وقت تجارتخانه دولت شوروی میخواست بانك استقراضی روس را که در آن ایام برطبق عهدنامه بدولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجاره نماید، بنده از امضای آن خود داری نموده و در جواب سؤال نماینده مختار گفتم که: تصرف بانك ممکن است موجب سوء تفاهم شده و مردم چنین تصور کنند که عهدنامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که می خواسته قبل از تمام دول باب شناسائی و روابط را با ایران باز بنمایند. چون نماینده مختار شخص منصفی بود تجدید تقاضا نکرده و قضیه را بلا تعقیب گذاشت حال معلوم میشود که مطلب همانطورهایی است که گفته شده زیرا بعضی از فصول این عهدنامه اجرا نشده و در بعضی هم مکاتباتی شده از آن جمله مراسله ایست که عرض شد سابقا هر وقت در خصوص کاپی تولاسیون مذاکره میشد میگفتند که چون ایران قانون جزائی دولتی ندارد دول مسیحی نمی خواهند اتباع خود را تسلیم قضات محاکم شروع کنند و متعذرند که در این قبیل محاکم بواسطه احساسات مذهبی ممکن است بیطرفانه حکومت نشود، حال می بینم که بعد از انعقاد عهدنامه ایران و روس با اینکه قانون جزا تصویب نشده بود روسها به نسخ کاپی تولاسیون راضی شدند ولی در کابینه فروغی با اینکه قانون جزا هم از کمیسیون قوانین عدلیه گذشته بود از فروغی نوشته برقراری کاپی تولاسیون گرفته اند نمایندگان - (هیچ مربوط نیست و هر کس کرده است بیجا کرده است.)

دویم مکاتبه ایست که فروغی با سفارت انگلیس نموده «۲» و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت بایران تصدیق کرده است. حقیقت چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع تصدیق نماید « عراقی - این کاغذ پنجره است » اگر در سایر ممالک وزیرها بهیچ سفارتی مکاتبه نمیکنند و بهیچ سفارتی سند نمیدهند مگر

۱ - بعداً سفارت شوروی این مراسله را تکذیب کرد

۲ - ایر موضوع مورد تکذیب واقع نشد و حقیقت داشته است و این مبلغ

پولهائی بوده که انگلیسها مقداری از آن را در موقع جنگ در ایران خرج کرده بودند و مقداری هم از بابت قرار داد و غیر داده شده بود

اینکه بعد از تصویب مجلس باشد متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول ممضی این قبیل نوشتجات میشوند تا بعد مجلس تصویب نمایند، بعبارة الاخری اول ریش دولت را بدست میدهند تا بعد ریش ملت هم بدست آید.

فروغی چون تصور مینمود که وزراء کابینه اش موافقت نمایند مطابق اطلاعات من این نوشتجات را بدون اطلاع آنها صادر نموده « چند نفر صحیح است » چنانچه غیر از این است آقایان نمایندگانی که در کابینه ایشان وزیر بوده و امروز در مجلس حاضرند تکذیب فرمایند، چی سبب است که فروغی تا این درجه در خیانت تجاهر نماید؟ بمقیده بنده جهل آن کسانی که مدعی تجدیدند و از آن بومی بمشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که بوطن خواهی و مملکت دوستی معروفند ولی امتیازی بین فروغی و غیر او نمیکندارد.

پس جهل است که مارا اسیر میکنند و این رویه است که خادم را بیچاره و مایوس مینمایند و الا بفروغی میگفتیم هیچکس نمیتواند اسلام را باغیر اسلام در شرایط غیر متساوی بگذارد باین معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روسها او را بدار زنند ولی اگر يك روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را روسها که بقانون شرع عقیده ندارند تسلیم کنند که در روسیه هر طور خواستند رفتار نمایند چون ما نمیخواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجرا نمائیم که میفرماید الاسلام یملو و لایملی علیه و نه تشخیص امر را از نظر قوانین بین المللی داده و در نتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد از این اعمال در رأس قواء دفاعیه مملکت قرار میدهیم که باین عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد و در آتیه صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفته دیگری بر ریاست وزراء رسید آخرین جوب حراج را زده باشد « زوار -- فروغی باید تسلیم دار مجازات شود » کما اینکه از اول عصر جدید ایران تا کنون فروغی بواسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه در کار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از وزارت بیکی دو کار دیگر ریاست دیوان تمیز و ریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کناره جوئی کرد باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفیض شود.

« صحیح است »

مکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامه ایران و روس و بر خلاف قانون اساسی است بنده بآنها وقتی نمیکندارم « نمایندگان صحیح است » و کان لم یکن میدانم فقط از آقای رئیس الوزراء سؤال مینمایم که آیا آدم بیکار صحیح



عکسی است که در بیست سال قبل از آقای دکتر مصدق السلطنه  
برداشته شده است



العمل وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم‌وزیر بوده «۱» و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقه‌ق آنرا دریافت نماید؟ آیا این رویه مشوق خیانت نیست و آیا این طریقه وطن‌خواهان را مایوس نمی‌نماید؟ اما نسبت بآقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم، روزی که قونسول انگلیس برای ام‌وراداری نزد من نشسته بوده از آقای سید ضیاء‌الدین بیانی‌ای رسید، بر سید چه نوشته، گفتم که قرارداد را لغو کرده است، خندید و گفت: در انگلیس يك ضرب‌المثلی است که می‌گویند گربه مرده را کسی چوب نمی‌زند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن

نبود، بنده هم چون نمی‌خواستم بگربه مرده چوب بزنم می‌خواستم که مطلقاً آن را فراموش کنم و فقط از فاعل مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شبهای اخیر که آقای رئیس الوزراء بمنزل من آمدند و فرمودند که با آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم بشرط اینکه آقای وثوق الدوله در مجلس اظهار ندامت بفرماید در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرار داد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم ملت ایران که خود حضرت‌عالی هم

یکی از افراد هستم غیر از این بود و خواهد هم بود بنا بر این بنده فرمایش حضرت‌عالی را نمی‌پذیرم و باز برای اینکه مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند و آقای رئیس الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند ولی بمقصود نرسیدم و در اثنا اشخاصی مختلف با بنده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس باشما موافقت نکرد صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی می‌گفتند این مطلب را باید موضوع هويت مجلس قرارداد واقعا اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن وکلای دوره چهارم و بنیان حقیقت را امضاء نموده‌اند باز هم باستقلال ایران علاقه‌مندند استقامت میکنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار می‌نمایند.

بنده هم چون نمیتوانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بوطن پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم با عقیده اخیر موافقت و

اعتراضات خود را نسبت به قرارداد و فاعل آن عرض مینمایم اینک اعتراضات من  
جریده سناره ابرات در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان  
۱۳۳۵ بانزده فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده‌های ایام فترتند در شماره ۱۳  
و ۱۵ خود منتشر و مینویسد تقریباً تمام آنها بامضای وثوق الدوله بوده بدون این  
که از مسئولیت او بکاهد دو مسئولیت متوجه مشارالیه میسازد یکی مسئولیت اختصاصی  
که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده و دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون  
اساسی مصرح است .

اگر وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات بامضای او نبوده آیا  
میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده  
است؟ احصائیه امتیازات اعطاء شده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم مینماید که  
فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر بدلالی ماهرانه و وثوق الدوله  
انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی  
کند که طبیعت و تصادفات بطور تکرار یک فرد را بدون اراده او در یک موقعیت  
مخصوصی قرار دهد بدهات نظر معلوم میگردد که تصادف تقاضای امتیازات با  
زمان وزارت وثوق الدوله بکلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضا کنندگان از  
مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته‌اند که از موقع استفاده نموده و در آن  
اوقات تقاضای امتناز کرده‌اند و شاید میدانسته‌اند که وثوق الدوله هوا دار منطق  
« اگر من نکنم دیگران خواهند کرد » بوده و بلندی نظر و علو همتش منابع  
ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر شده است یکی  
را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل  
المحظورین خواند و مجاز داند .

وثوق الدوله میگوید بنام سلامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه  
باین است که طبیعی بنام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام  
خون او را بگیرد چنانکه هنوز از خاطرها محو نشده که یکروزی همبخت طیب  
حاذق رای بشفاقلوس بودن حساس‌ترین عضو ایران (آذربایجان) داده و تصریح  
فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود (آقای وثوق - تهمت است) ( عبدالله  
خان وثوق - وقاحت چرا میکنید؟ شیروانی مردی که بگذار حرفش را بزنند )  
زنك رئیس ۰۰۰ عبدالله خان - بمن توهین کرد - شیروانی بمن توهین  
شد ۰۰۰ زنك رئیس ۰۰۰

دکتر مصدق - آقای وثوق الدوله عمداً سهو میکنند که دادن امتیازات را مانع  
انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار میدهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت  
که خود وثوق الدوله غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم معرک طمع بیگانگان

و مایه تجری آنها است فقط مقاومت یکدولت است که میتواند حدی بتقاضا های غاصبانه دولت مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبور که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت بگفته ها آن ندیدم (آقای وثوق تکذیبش در همانجا و ندیدید) عرض مینمایم چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند کما اینکه خود بنده هم چون مدتی در ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رای بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تامدرك نباشد بهیچ چیز یقین نمی نمایم .

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران با آقای وثوق الدوله نسبت داده .

۱ - قرارداد ۱۹۰۷ راجع بمنطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت بقرار داد مزوره شده و محمد علی میرزا هم آنرا شناخت آقای وثوق الدوله در زمان وزارت خارجه خود آنرا تصدیق نموده اند .

۲ - امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیاز راه آهن از جلفا بدریاچه ارومی .

۳ - امتیاز معادن حوزه بحر خزر بخوشتاریا .

که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روسها از انحاء آنها در عهدنامه ایران و روس منت عظیمی بملت ایران گذارده اند .

۴ - شناختن پلیس جنوب و غیره .

که بمدبالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندانسته و تسلیم بلا شرط آنرا بوسیله قرار داد ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ شمسی و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلاح دانسته اند .

چون جزایمون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده اند میپردازم که قرار داد است، قرار داد یعنی تسلط دولت مسیحی بر دولت مسلمان و زبان وطن پرستی اسارت ملت ایران عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم «ص» پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهرا ایرانی دیبا تمندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرموده پیغمبر خدا که میفرماید الاسلام بملو ولا یعملی علیه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقنول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون .

آقای وثوق الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکنند برخلاف اصل ۲۴ قانون

اساسی « در این موقع حالت گریه بر ایشان دست داد » که میگوید « بستن عهد نامه‌ها و مقاوله نامها و اعطای امتیازات « انحصار » تجارتی و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند یکی از نمایندگان ( بهیچ وجه معتبر نیست ) .

و اجراء هر قراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس يك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله نامه‌های مضر را رد کند و اعتبار ندهد پس هر گاه يك قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آنرا رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرار داد شد جبران خسارت باکی است آیا امضاء کنندگان قرارداد باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند باعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد ؟ باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتواند آنرا اجرا کرد توضیحا عرض میکنم که فایده قرار داد آن قدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید نمودند و باز برای اینکه تیرشان کارگر شود بغض حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده از وکلاء مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چه قدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند با اینکه دارای معلومت و ثوق الدوله نبود نوشته کنترل را بنوشتن عبارت « بواسطه فورس ماژر امضاء میکنم » و طی ننمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از او صرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بدامان وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی بخارجه ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرار فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود .

آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمام داری خود ضربه مهمی باخلاق مملکت و ادار نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمارد. بعثت لائمه مکارم الاخلاق وقتی بزرگترین بعثت ها نتیجه اش تمیم اخلاق کریمه باشد البته حاکی است که کلیه هادیان دنیا نمره وجدادوی منحصرشان همین بوده است آیا يك نظر اجمالی بکلیه کتب آسمانی

و کلیه قوانین الهی در هر عصر و زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تزییع فساد اخلاق عمومی مخالفت مبین با تمام ادیان نیست ؟ و آیا بواسطه فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی که مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی نمودند ؟ آقای وثوق الدوله اگر بهیچ قانونی معتقد نباشد آیا میتواند قانونی را که خودشان امضاء نموده اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید « هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفا در محلی مخفی نمایند محکوم بحبس غیر دائم باقید خواهد بود » که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در این صورت آیا دستگیری ۱۷ نفر از معترضین اعمل ایشان در مجلس روضه و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست ؟

توضیحاً عرض میکنم که تبعید شدگان و وثوق الدوله بقزوین همه صاحب يك نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف العقیده فقط از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نمایند و اعتراض اشخاص وطن پرست را هم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارند .

و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملک و آقای دختشم السلطنه و مستشار الدوله و ممتاز الدوله و آقای حاج معین التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است .

همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کسر قرارداد را شکست .

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید « هر يك از رؤسا و اجزاء و اعضاء

---

ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً

---

رسومی بجهت آن مقرر نشده وعده یا تطبیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را

---

قبول نماید اگرچه انجام آن امر بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی محروم

---

میشود و بملاوه محکوم است رد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر يك

---

تومان تعارفی که گرفته یا وعده که باو داده شده است محکوم بیک روز حبس قابل

---

ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس کمتر از شش روز نباید باشد .

و بر طبق ماده ۱۶۰ «کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تادیبی و معادل آن چه در ماده قبل مذکور شد حبس قابل امتیاع خواهد گردید و علاوه بعد از اتمام مجازات خمس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۳۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی و بلدی است محروم میشوند آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرار داد بایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید، بی مناسبت نیست که عرض کنم مرحوم ممتاز الملک کسی بود که هدیه خوشتاریا را بمعارف اعطاء نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آقای وثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگویند «هرگاه شخصی بادل خارجه یا مامورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را بخصومت یا جنک با دولت و ادار نماید یا وسایل آنها برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو اینکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود»

آیا مذاکرات لانسینگ وزیر خارجه دول متحده امریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «امریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور بهم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره بالرد کرزن بجائی نرسید، در این اثنا سفیر انگلیس در طهران بایکدسته کوچکی از سیاسیون یک عهدنامه مخفی بست ایندسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد.»

«ترجمه روزنامه کاوه غره جمادی الاخر ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰» کاشف از اسباب چینی نیست ؟

بموجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود آنها در ۹ اوت ۱۹۱۹ افشاء نموده اند و آیا ابلاغیه سفارت امریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر در طهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست ؟

اینک عین تلگراف قرائت میشود :  
طهران - سفارت امریکا .

دولت اتازونی بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه مند

این مسئله را تکذیب نمایند که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایند گمانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند .

نمایندگان امریکا متعجب بوده اند چرا مجاهدات آنها بیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمی شود لکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که بچه علت امریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در طهران بامساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود . دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را بمتعجب تلقی می نماید معاهده مزبور معلوم میدارد باوصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علنا و مؤکدا طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند ایران از این بیعت مایل بکمک یا تقویت امریکا نمیباشد .  
طهران - سفارت امریکا

آیا اشخاص اسباب چین بخط و مهر خود سند میدهند که درمجا که مدرک باشد بطور خلاصه بالینکه آقای وثوق الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست

---

ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هرملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که

---

یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را بخانه اش دعوت میکرد اگر رقیب

---

خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت باجنگ های خونین و تلامات سنگین

---

طوق رقیب را رها نماید و با اینکه دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد

کرد نسبت بمالکین سابق خوش بین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بانی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارد همیشه در جهل بمانند و ادعائی نمایند .

برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل های بدون محاکمه و بصرف استنطاق مخفی نظمیة ضایقه فرموده و آنچه را که ممکن بود نموده و تخم لقی در دهان بیگانهان شکسته اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواد بیریق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیر مسلمان نموده و یا اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من گوینده باکمال پستی و حقارت نظر میکنم و با اینکه از علم نقه اطلائی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریفه پنجم را میخوانم که میفرماید  
انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً

ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم هن خلاف اویینغو  
فی الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم

در صورتیکه آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات  
حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد  
یکی ازد وستان آقای وثوق چندروز قبل به بنده

**چهار دلیل بر رد** میگفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را بمقدد قرار  
**قرارداد** داد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز

و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران  
هم قشون دولت مزبور اقامت داشت لذا هر کس غیر از ایشان بمقدد قرارداد ناچار  
بود بنده با ۴ دلیل اورا مجاب نمودم .

اولا تصرفات قشون انگلیس در بین النهرین و قفقاز يك تصرفات دائمی  
نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما اینکه قشون دولت مزبور قفقاز  
را تخلیه کرد و رفت .

ثابا تصرفات يك دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت  
دلیل نیست که مارا تسلیم نماید .

بواسطه ضعف و ناتوانی عملا ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را  
نباید امضا کرد، فرضاً هم که مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر  
جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است، حرف شما  
مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید  
اگر کسی مقتول شد ورثه میتواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت  
باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرك شد غاصبانه و جای حرف باقی  
است ولی هر تصرفاتی که از روی ملاك شد جای سخن نیست مگر اینکه بیکی از  
جهات قانونی بی اعتباری ملاك ثابت گردد، تشخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی  
نیست که مملو مات عالی به بخواهد این مطلب مثل الكل اعظم من الجزء از بدیهیات  
اولیه است و با اندک فهمی هر کسی میداند که حکومت داشتن در يك ده خراب  
بهرتر از اسارت در يك مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت مند است  
و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید رونی دو اصل از وطن خود دفاع کند  
و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری  
وطن پرستی ..

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا يك مسلمان حقیقی تسلیم  
نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که  
دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نمایند ولی يك متجدد سطحی و



بی فکر را میتوانند بیک تعارفی تسلیم نمایند، اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی باهم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نصب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانی وطن پرست است چه، حب الوطن من الایمان .

ولی میشود وطن پرستی مسلمان نباشد همچنانی که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می نمایند .

ثالثاً بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بود زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان بایک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگریست استقلال ندارد .

رابعاً بنده نمی توانم مجبورت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول

گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست که اینک سیمسالار که پول

نگرفته بود قید فورس مازور را در نوشته کنترل نمود مجبورت خود را ثابت و

نوشه را بی اعتبار کرد، در جواب من مستمع گفت: ادله شما صحیح است خصوصاً

اینکه مسئله پول زبان ما را الکن می نماید؛ لآخره از مطلب دور شدیم اگر

بگویند تا محاکمه نشده هر نسبتی که به وثوق الدوله میدهند اتهام است و تا محاکمه

صالحه حکم نکند نباید ترتیب اترداد، عرض میکنم که اتهام بر دو قسم است تهمت

های وارد و تهمت های غیر وارد، اگر اتهامی وارد نیست آنرا با دلیل باید رد

نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محاکمه سبب نمیشود که شخص متهم در

راس امور مهمه قرار گیرد بلکه بر خلاف اگر متهم شاغل شغلی هم است او را

معلق و قبل از محاکمه او را حبس مینمایند تا محاکمه رای خود را برای مدت

مجازات اظهار کند و حبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نماید .

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطاکاری

و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه

رجال وطن فروش رانند در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی

که اهلس این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت بهمه سرایت مینماید مصالح

مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اعراض و قربان کیسه اشخاص میشود

در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء باوسایل زبردستانه خود را از

مجازات معاف می نمایند مشروطیت چون جسم بی روانی است که بمرور طمعه

و حوش و طیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورایی اقدامات

و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید .

این دفعه سوء است که آقای وثوق الدوله بواسطه عملیاتشان از صحنه

سیاست دور شده و باز پاك میشوند .

اول در اوایل جنگ بین المللی در کابینه آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه در نتیجه تحصن جمعی در حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرار داد شد، اکنون هم بواسطه حق نازشست هم وزیر شده و هم میخواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سر کار میآئید و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشائی شده و بعد از آنکه نیات خود را اجرا نموده اند تطهیر کنندگان انگشتان خود را جویده اند این عملیات را بنده شبیه میکنم بآن کسی که شکارچی را در سر تیر می آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه میکند حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه میکنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریح حساب می نمودند و بعد وزیر میشدند زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده اند برای انجام قرار داد ۲۰۰ هزار تومان گرفته اند بی مناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابدأ در این بول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملك خریده اند، یکی از علمای عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بودی پسندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کاد پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین تر نکنید آنروزیکه ایشان بول می گرفتند ملت کجا بود که املاک را برای ملت خریده باشند حالا هم ملت که نیست و قبول املاک لك سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرای خیالش بخائنین بول داد و موفق نشد بموجب این سابقه داده های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید .

بیائید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله بول را از هر کس گرفته اند باورد نمایند یا اینکه همین املاک را واگذار نمایند، دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در ایران تملیک نماید و آقای وثوق الدوله هم بواسطه بعضی معاملات در اروپا متضرر شده نمی تواند وجه نقد ادا نمایند، عالم محترم جواب داد که فتوای من اینست تملیک نمایند زیرا تملیک آنها را با قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلب کار مستقل نیست خصوصاً اینکه طلب کار هم باشد پس آنکسی که آزاد نیست چگونه میتواند وزیر دولت ایران بشود و منافع مملکت را هم

حفظ نماید کما اینکه اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانک شاهنشاهی قراردادی گذاشته که هم مخالف قانون است و هم بحال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دوم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر اینست که: «بقیه عوائد حاصله منحصرأ برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است عوائد حاصله بتصویب هیئت وزراء در یکی از بانک های معتبر بحساب مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط باینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف نظر نماید» اینک بنده آقایانرا باین عرضی که میکنیم متأثر می نمایم و آن اینست که قوه مجریه قوانین مجلس را لازم لاجرا نمی داند.

این ماده میگوید عایدات قند و چای باید بتصویب هیئت وزراء در بانکی ودیعه گذارده شود چنین تصویب نامه ای تاکنون صادر نشده و بعد میگوید قبل از ودیعه بانک مستودع متعهد می شود از حق تهاتر صرف نظر کند عایدات به بانک شاهی داده شده و چنین تعهد نامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافتی دولت از بانک میگوید:

« بانک شاهنشاهی باعتبار وجوه انحصار قند و چاهی و مالیات راه مساعدت هایی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت بفرعی که بانک بابت وجوه مزبوره در امانت ثابت به دولت علیه بپردازد صدی دو علاوه خواهد بود.

بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حساب های امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانک است مساعدت های موقتی و قروض و فاضل مدیونی در حساب های دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فرع فرق فرع وجوه امانت ثابت یکساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود.

در مواضعیکه میزان مساعدت های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حساب های دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی ۳ فوق حد اقل فرعی که بوجوه امانت ثابت تعلق میگیرد خواهد بود »

آیا جمله اول این فصل: « بانک شاهنشاهی باعتبار وجوه انحصار قند و چاهی و مالیات راه مساعدت هایی بدولت علیه خواهد پرداخت » مخالف باقانون عایدات قند نیست که میگوید: « استقراض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه

مزبور ممنوع است»

و اما راجع بمضار این قرار داد در اینجا دو نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی است نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره یعنی اشخاص بصیر بامور صرافانی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده اینست که فصل ششم این قرارداد که میگوید «بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارج و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگردد» سوای معاملات مبادلاتی وزارت چنک که در این خصوص بانک شاهی ایران مختار است قرار داد علیحده منعقد نماید» بلا استثنا بتوسط بانک شاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است

هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که میگوید :  
«دولت ایران حق تادیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت» بخواند استنباط میکند که نویسنده این دو ماده یکی است. این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ دولتی ولو بتنزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تادیه نماید فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی دولت ایران را ملزم میکند که با هیچ بانکی عبر از بانک شاهنشاهی طرف داد و ستد نباشد مثلا اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجارتنی خود در لندن به لیره محتاج شود و بخواهد بنرخ روز از وزارت مالیه بحواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم بفقیر اقتصادی نموده است.

و یا اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد.  
بعقیده بنده اگر این قرارداد سر تا پا بهره باشد این شرط ضرر و مصالح ما است و هیچ دولتی از خود باختیار سلب آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید.

دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنا بر این اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر اینکه قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رفاهیت را از میان نبرد تا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب

نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با يك نفر طرف شوند نرخ معاملات تجارتي دست بلك و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است .

و قسمت اول از فقره دوم این قرارداد که میگوید «شرحی که بانك شاهنشاهی ایران از انقراض بروات تلگرافی یا کببی را از دولت علیه خریداری می نماید از میزان نرخ فروش بانك در روز معامله صدی نیم کمتر خواهد بود» حاکی از این نظریه است زیرا هر موقع که دولت عایدات نطف جنوب را به بانك حواله مبدهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت ببلغی تسعیر می شود که بانك شاهنشاهی در آنروز يك عده لیره به نرخی که میخواهد در طهران بفروشد .

این قرارداد برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید .

تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بدانند بفرمایند و تا به تصویب مجلس نرسد نمی توانند آنرا اجرا نمایند و نظر باینکه در قرار داد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله با بانك منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی الممالک از آن مطلع بودند نمیفرمودند چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده ام اخلاقاً نمیتوانم از آنها صرف نظر نمایم من راضی هستم که آنها بمانند و خودم بروم . و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل بفرض نمایند و بگویند که اعمال مستحق الاعتراض زیاد است پس چرا شده که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض می نمایم اینست که باده ویرا هینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه بکلی اجتناب مینمایم .

بلکه اشخاصی مثل آقای مستوفی الممالک مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عمل رعایت کنند تا اینکه دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران بخدماتی که میکنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یاس خادمین خواهد شد خصوصاً اینکه وضعیات امروز با دوره

---

قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه فقیر مبتلا گردیده اند

---

حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل

---

اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت به خواهد به اطراف نزدیک برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول میکنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می بینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بی نهایت نسبت بآتیه مایوس مینماید چه قدر فرق است که اگر ماموری ما یملک کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آنها لیره ها و حبسها و قتلها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که باقرار داد مخالفت نمایند امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمیتوان بآن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را بفکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء با باهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مایوس نموده که بدست وثوق الدوله انتحار می نمایند زیرا برای اشخاص وطنخواه مملکت کشی خود کشی است .

آقای مدرس - اولاً بنده میخواستم معذرت بخواهم از اینکه نطق مدرس (۱) چون اسامی را حفظ نکرده ام و علاقمند بقوانین مصوبه هم هستم اگر لقبی ذکر کردم خطائی محسوب نشود .

فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت بود - یکی حیثیت شخصی آقای وثوق الدوله بود از حیث قرار داد و معاهده و غیره که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً اسم پول بردند یا این موادی که آخر خواندند و من هیچ اطلاع ندارم ( آقای وثوق من خودم دفاع خواهم کرد ) شخص

۱ - در اینجا نسبت به نطق مدرس باره ای از جراید شدیداً انتقاد و ایراد کردند، من جمله روزنامه جلال المثنی چنین نوشته بود « ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی فهمیم چه آقای مدرس را از زمانه دراز میشناسیم ، در مدرسه صدر اصفهان خدمت مرحومین آقا میرزا مهدی قمشه ای و آقای جهانگیرخان مکرر ایشان را ملاقات نموده کیفیت کیاست و فراست و دانش و بی طمع و درست کاری ایشان را نیکو میدانیم از این رو خیلی متعجبیم که دفاع ایشان در این مسئله بر چه پایه است ، عجبتز این که آقای مدرس با اینکه تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده باز هم میفرماید چون تیری که آقای وثوق بر تان نموده به هدف نیامده است نباید او را مقصر دانسته ملامتش کرد .

ما فقط آقای مدرس را به آیه شریفه « ولا تاخذ بهما رأفه » متوجه ساخته

ایشان باید دفاع کنند . در مثل مناقشه نیست و بهیچکدام از آقایان بر نخورد در اسب دوانی مثلی است معروف که میگویند « فلان کم از فلان نیست » « خنده - حصار »

يك حیثیت ، حیثیت دولت است که آقای مستوفی و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و منهم یکی از آنها هستم باید دفاع کنند - در بیانات آقای مصدق السلطنه بود که باید آقای رئیس الوزراء اشخاصی بیاورند که محل اطمینان باشد و البته این حیثیت را شخص رئیس الوزراء و طرفدار های اودفاع خواهند کرد این هم يك حیثیت بود که البته منهم از این حیث صحبت خواهم کرد . يك حیثیت دیگر هم هست که يك جهت خصوصی آن اختصاص بمن دارد و آن حیثیت فقهاتی باصطلاح من و حیثیت حقوقی باصطلاح دیگران است - توضیحاً عرض میکنم که دو نفری که معارض هم میشوند - زاحم همدیگر میشوند - احد همدیگر را می نمایند - متعارض دیگری میگردند چه حضوراً چه غیاباً این مسئله را بنده مخالف بودم با آقای رئیس الوزراء که میفرمودند بعضی مذاکرات نشود ، من عقیده دارم که مجلس شورای ملی مجلس انس نیست - در مجلس شورای ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حلاجی شده حل بشود « صحیح است » .

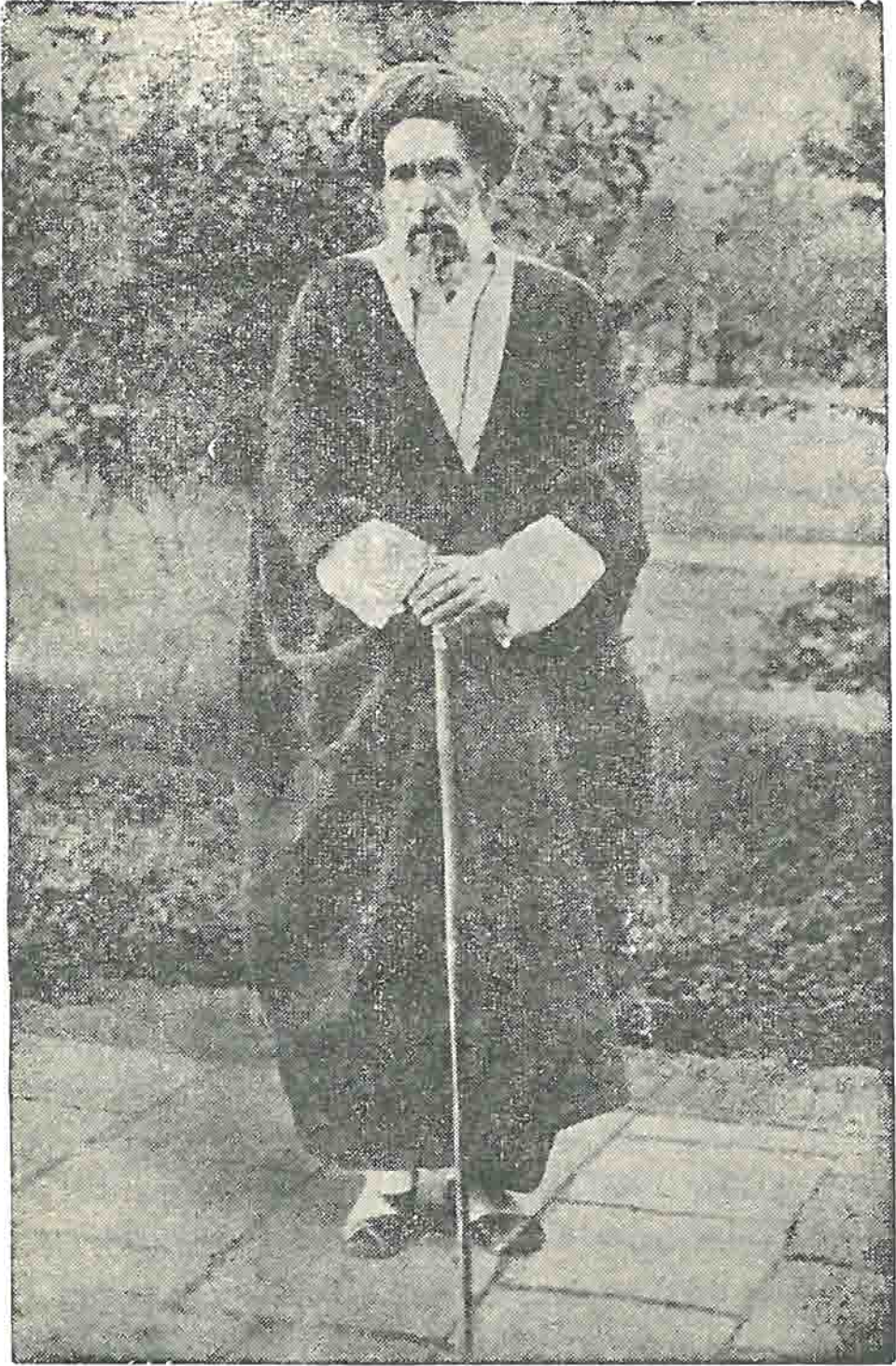
در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین المللی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند بعضی عقیده داشتند مهاجرت

بقیه باورقی از صفحه پیش

سؤال میکنیم که اگر نطفه منعقد نگردد یا سقط شود عامل از حد شرعی معفو

میگردد ؟ خودتان بهتر میدانید که اساس سزا و جزا و حدود شرعیه برای عبرت دیگران و بعد از عمل است ورنه سزای قبل از عمل ظلم و قبح شرعی دارد هر سزا و جزایی که عقلاً ، عرفاً ، شرعاً داده شود بعد از عمل است . و تئیکه آقای وثوق این قرارداد را بست هرگز به تصور این نبود که سقط خواهد شد آیا از آقای مدرس اگر سؤال شود که شما رضی بودید که این قرار داد عملی شود یا نه چه خواهند فرمود ، علاوه بر این که همه کس میدانند آقای مدرس مخالف این قرارداد بود بیانات خودشان هم تصریح میکنند که عمل بد بوده فقط میفرماید چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد ، آیا کسی میتواند بگوید که صورت نه بستن این عمل از کم بود آقای وثوق بود .

آقای وثوق آنچه باید بکنند در پیشرفت امر کردند و هر تدبیری که بایستی در عملی شدن این قرارداد نمایند نمودند . . . . .



مرحوم سید حسن مدرس



بعضی هم نداشتند - بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زود آمدم قرارداد در میان آمده این هم یکی از مسائل مهمه این مملکت بود تاریخه قرار داد کننده شد مسئله جمهوری درین آمد که آن هم یکی از مسائل مهمه مملکت بود . بعد از جمهوری مسئله تغییر سلطان پیش آمد آنهم یکی از مسائل مهمه مملکتی بود، در این هفت هشت ده سال این چهار مسئله بزرگ در این مملکت پیش آمد که يك مسائل مهم سیاسی بود - سیاسی خیلی مایه دار عمیق که صورتی در زیر آنچه در بالا داشت داشت. تمام این مسائل صورتی داشت. سیرتی داشت . مسائل خوردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد . مسئله میرزا کوچک خان و آن وضعیت مسئله کلنل محمد تقی خان و آن وضعیت مسئله خیابانی و آن وضعیت . اینها هم يك کوچک های این مادرها بودند . بعقیده من با کمال تادب و کوچکی که با آقای رئیس - الوزراء دارم معتقدم که این مسائل بالاخره يك روزی باید حل شود . من بهتر از این جا و دولتی انساب تر از این دولت سراغ ندارم . نمایندگانهم همه خوب هستند بعضی چهار دوره بعضی سه دوره و دو دوره و کیل بوده اند . این مسائل باید در این جا حل شود که ماهی بیخود برنخیزیم به بینیم يك روزنامه کار نداشته مسئله مهاجرت را پیش کشیده دیگری برای اخبار معطل بوده قضیه قرارداد را تعقیب کرده است این مطالب باید حل شود . بنده که اینجا خدمت آقایان هستم در دو سه تایی اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم . در مهاجرت آقای رئیس الوزراء بودند هم جزو مهاجرین بودم که با جمعی از آقایان سلیمان میرزا و عده دیگر يك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت بصرفه و صلاح مملکت است یکمشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است . مسائل سیاسی مسئله نظری است در هر صورت دو دسته شدند . من از آن دسته بودم که عقیده ام بر این بود که خیر صلاح مملکت است . بمهاجرت رفتیم و هرگز هم تنقید نکردیم از کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمی دانستند، غیبت هم نکردیم . خودم صاحب عقیده بودم رفتیم - پولهم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم ( یکی از نمایندگان - خیانت کردید) مدرس خیانت نکردیم .

آقای رئیس - زنك . . آقای عدلی بشما اخطار میکنم . استعمال این کلمه از وظائف محکمه است . « صحیح است » مدرس - خیانت نکردیم رفتیم و پولهم گرفتیم و خرج هم کردیم . خسارت هائی هم وارد شد . الانهم که خدمت آقایان هستم عقیده ام این است که این کار يك فواید سیاسی داشت . رجوع کنید بسیاسیون دنیا ، حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده من خوب است یا بد است ؟ . محکمه باید تمیز دهد که این عقیده من خوب است یا بد .

من خطا کردم؟ • اشتباه کردم؟ • یا قاصریم یا مقصریم • اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مرا مجازات کند • بعد از مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد • مملکت منظره غریبی بخود گرفته بود • با قحطی مقارن شده بود • قشون اجانب در آن بود • در آن موقع هم کابینه آقای مستوفی بود بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم • نسبت بمملکت که از سرحد که من آمدم با این قحط و غلا از آثار قشون روس اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمیشد • حالا چه مذاکرات میشد • وضعیات انگلیسها چه بود؟ من تاریخ نمیگویم • روزنامه هم نقل نمیکنم • چیزی اسب که همه میدانند و آنچه که میگویم تمام مشهودات است •

بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد که بعد از يك مدتی کابینه آقای وثوق الدوله بیاید • این کابینه قریب یکسال و نیم طول کشید • در این يك

سال و نیم هم يك نظم صوری در مملکت برقرار شده بود • بعد مسئله قرار داد

پیش آمد • همین طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد • آنچه من توانستم ترداد کرده و ضبط کنم در تمام ایران کار کنهای قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من

منتشر میشود اسم آنها نوشته شده است لکن من خودم صاحب عقیده خلاف بودم

و همه آقایان بودند که مخالفت کردیم • وضعیات هم خیلی سخت بود • بگیر و به بند بود • حبس و تبعید بود • صاحبان عقاید مختلف بودند • لکن خدا شاهد است که من يك لفظ توهین آمیز نسبت بموافقین قرارداد نگفتم زیرا این يك اختلاف نظر سیاسی بود • کدام صلاح و صواب بود خدا میداند من نمیدانم • امانم مطابق عقیده خودم مکلف بودم که با کسی که این قرار داد را بست جنك کنم

جنك هم کردیم و از میدان هم درش کردیم و این برای اجرای عقیده خود بود

زیرا عقیده ام این بود که قرارداد يك عقد فضولی است «صحیح است» از این کارها بمصلحت روز خیلی از رجال ما کرده اند ولی مالک ما تیم «صحیح است» ما تیم که باید تصدیق و تصویب کنیم «صحیح است» دیگر بهتر از کابینه مستوفی که باو اعتماد داریم کسی نیست اگر يك معامله فضولی بکنند ما قبول نداریم «صحیح است» مثل آقای ذکاء الملک که من لانعلم منه الاخیراً «خنده حضار» صاحب مال ما هستیم - خوب دختر من را بروزد در خانه من عقد کنند «خنده حضار» این عقد فضولی است - مسئله تا اینجا نیاید و تصویب نشود مورد اثر نیست - اینکه ما مخالفت کردیم برای این بود که جنك عمومی بود که میگفتیم اگر غلبه از طرف آن ها شود این مطالب اثر پیدا می

کند لذا ما کمر بستیم و بکمک ملت - من یعنی ملت - من پشتم به همه ملت است - چون وسایل و روانبطنی دارم و چون اطلاع دارم خوب مطلب آنها را تشخیص میدهم - همه را از بین بردیم - پلیس جنوب و سایر جزئیات مستشار پاربیج (۱) «خنده حضار» همه را بهم زدیم - الان در اینجا شاید معتقدین قرارداد باشند ما با آنها هم کار میکنیم و عداوتی نداریم زیرا این مسائل نظاری است - بلی تکلیف من که خلاف اعتقاد همین بود که کردم ولی يك معامله فضولی را که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟ یکی يك معامله فضولی کرد و صاحبشان هم نگذاشتند بشود دیگر این چه صورتی است؟ تنقید قرار داد - مهاجرت چه صورتی دارد؟ تنقیدش حکم است؟ شهادت است؟ تاریخ است مزاحم حق است؟ آنچه میفرمایند گویا مزاحم حق است - یکی خواست عباى مرا ببرد، زدم توی گوشش نگذاشتم آنها نبرد - چه کارش باید کرد (یکی از نمایندگان . باید جلبش کرد میخواست بکند) مدرس - میخواست که نمیشود گفت چون میخواست و موفق نشد باید مجازات کرد منم دلم میخواهد تمام جواهر های دنیا حتی انگشتر شما مال من باشد. این مجازات لازم دارد؟ این يك مسئله حقوقی است عباى مرا حاج مهتم السلطنه میخواست بر دارد من نگذاشتم این مجازات لازم دارد؟

همانطور که عرض کردم مسئله مهاجرت يك مسئله ای بود که بعضی عقیده داشتند مضرت و باره ای معتقد بودند مفید است هنوز يك محکمه تشکیل نداده اند که مرا و آقای مستوفی را که بامن هم عقیده بود یکطرف نشانده و سپهسالار و فرنگرما را هم که مخالف بودند یکطرف نشانده محاکمه کند و ببیند کدام ذبیح بوده اند این يك مسئله ای بود که واقع شد اما در مسئله که واقع نشد - يك دسته معتقد بودند که قرار داد مطابق مقتضیات وقت است شب آمدند پیش من که چرا مخالفت میکنی؟ گفتیم من مرد سیاسی نیستم این مواد را نمیفهم گفتند ماده اولش حفظ

---

استقلال ایران است. گفتیم در همین ماده حرف دارم زیرا اگر چیزی نبود این لازم نبود.

---

حالا اینکار خطا بوده، و توفیق الدوله قاصر بوده؟ یا خطا و اشتباه کرده یا مقصر بوده است من نمیدانم. این کار محکمه است. محکمه میخواهد که این مسائل را با استماع ادله طرفین تشخیص دهد و وقتی تشخیص داد که نصیرات مجازات معین شود والا معامله فضولی را که صاحب مال نگذاشت معامله اش واقع شود چه معامله میخواهید بکنید؟ بلکه عقیده من اینست که تنقید و تعرض باید يك عنوانی داشته باشد مثلا اگر خدای نخواسته این معامله فضولی يك اثری داشته باشد باید محکمه تشکیل داد و محاکمه کرد. بنده هم مهاجرت کردم چهار هزار ژاندارمری

را بیاد دادیم يك محكمه سياسى نبود كه بيايد حرفهاى ما را بشنود و دلائل ما و مخالفين ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمانها ميگفتند كه ما تا قصر نه كرور پول داده ايم ۱۱۰ كرور هم ميدهيم شما يك قبض بيست كرورى بما بدهيد گفتم ما پولها را ميستانيم اما رسيد نميدهيم «خنده حصار» ما گفتيم قبض الواصل ميدهيم كه اگر خواستيد به حساب خزانة خودتان بگذاريد سندن باشد گفتيم ما مشتري كيم شما پول واساچه داريد ما هم آدم هاى لخت ميخواهيد ميمانيم نميخواهيد ميرويم «خنده حصار» حالا اينها يك مسائل سياسى است كه بايد محكمه تشكيل داده و رسيدگى كرد ولى موافقم كه اشخاص بايد مطابق عقیده شان رفتار كنند و ثوق الدوله مگر آنروز نمیتوانست مراهم حبس كند. او زور داشت ما هم زور داشتيم. من خدا ميدانم از وقتى كه وثوق الدوله رفت بفرنگ يك دفته اسمش را ببدى نبردم براى اينكه من نميدانستم مسئله تقصير يا قصور بود مسئله پول را كه گفتند من نميدانم و خودشان توضيح ميدهند من نميخواهم همچوقت هيچكس در عقیده خود امساک كند زيرا هر كس عقیده خودش را بايد بگويد ما با دست اينها ميخواهيم بعد از اين مدت خدمت هاى بزرگ بمملكت بكنيم. بعد از اين انقلابات ميخواهيم بوسيله اينها كار هاى مهم انجام دهيم آقاى وثوق الدوله بدرد نميخورند اخويشان، بنده بدردمى خورم برادرم و هكذا فعلل و تفعلل.

يك دستى بيرون آمد گفت جمهورى جمعى معتقد بودند بعضى هم عقیده نداشتند من جمله مخلص گفتم نه - طرفين زور زدند، آن طرف ديد صرفه ندارد ول كردند حالا من هرجا بنشينم تنقيد از موافقين آن بكنم، موافقين جمهورى بكنظر سياسى داشتند و مخالفين آن بكنظر ديگر و در هر صورت حالا كه مسئله بكلى از بين رفته است من با آن چهار نفرى كه نظر موافق داشتند كار نكنم. آنها را اول كنم؟ بايد در اين قبيل مسائل تقصير و قصور را ثابت كرد و وقتى تقصير ثابت شد بايد محكوم كرد اما بمجرد اختلاف سياسى نميشود تنقيد كرد و گفت آقا چون بعضى از وزراى شما بعضى كارها کرده اند نبايد باشند.

بلا تشبيه بلا تشبيه؟ آمدند خدمت حضرت اميرالمومنين عليه السلام كه شما چرا راضى بحكمتين شديد؟ بيايد توبه كنيد حضرت امير عليه السلام گفت. آخر شما مرا و ادار كرديد عقیده سياسى محاكمه و ثبوت تقصير لازم دارد.

حالا طرداً للباب عرض كنم. تغيير سلطان شد. من توى جنگش نبودم حالا

---

هم نيستم. اگر موفق شدم خدمت بسطان مشروطه كنم ميكنم اگر موفق نشدم

---

بجنگش ميروم و اين عقیده سياسى است. امروز دستور ما قانون اساسى است.

---

باید موافق آن عمل کنیم هر کس باید عقیده خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد.

يك دولتی در نتیجه پیش آمد يك سیاستی معلوم شده است و آن سیاست و ضمیمات غیر عادی چهار سال اخیر است باید باین دولت کمک کرد تا مومق بانجام مقصود شود بر گردانیدن جریان امور غیر عادی روی جریان عادی باید تدریجی باشد اگر غیر تدریجی باشد عملی نیست - اینها را برسبیل اجمال عرض میکنم اینها را منم که آخوندم میفهمم و رئیس الوزراء هم وضعیات را میدانند . ما با هیچکس نظر بدی نداریم . با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم . اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد ما محترم میدانیم . ذکاء الملک رفت توی خانه اش نشست کاری کرد فضولی کرده است بما چه . آن مردیکه یکدینارش را تصدق کند کی است ، « صحیح است »

اگر خیلی خسته شدید يك مثالی میگویم : شاعری در زمستان برای هلاکی قصیده گفت رفت در توی خانه پای بخاری قصیده را خواند ارباب ملک حوشش آمد صد خروار گندم حواله بناظرش داد، سر خرمن . این شاعر هم حواله را گذاشت توی جیبش - اما آقای ملک آن شاعر نیست « خنده حضار » و نگهداشت تا سر خرمن، سر خرمن هککه شد برد پیش ناظر، ناظر دید صد خروار گندم اربابش حواله کرده در صورتیکه میدانست اربابش گندم را دانه دانه می شمارد خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید که من ارباب را ببینم گفت عیبی ندارد . ناظر شب رفت پیش ارباب حواله را نشان داد گفت این چیست؟ گفت شب پیش بخاری نشسته بودیم آن بعضی چیز ها گفت ما خوشمان آمد ما هم چیزی نوشتیم دادیم او حوشش بیاید « خنده حضار » .

حالا ما گندم را دانه دانه می شماریم - آنوقتی که از این پولهای سیاه مسی رواج داشت يك نیم پولی داشتم افتاد توی حوض بعد از ششماه که حوض را خالی می کردند گفتیم این نیم پول چه شد؟ ما نیم پولی شماریم - ما پول بکسی نمیدهیم؟ صلاح را باید دید - ذکاء الملک مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد از دیگران هم باید استفاده کرد - صد تا هم از او داشته باشیم خوب است - صد تا هم از امثال آقای مصدق داشته باشیم خوب است - همین فواید مملکت است - همین فواید این است که مسائل بار میشود - اگر خدای ناخواسته کسی نیت بد داشته باشد معلوم میشود که دیگر کسی نکند اگر سهو کرده است سهوش را اصلاح میکنند - اگر خطا کرد و بعد از این ملتفت

میشود که نباید بکنند - ماها کدام از خطا و گناه بری هستیم -  
 ناکرده گناه در جهان کیست بگو آنکس که گنه نکرد چون زیست بگو؟  
 ده سال بانزده سال است که در این مجلس میائیم همه کاری کرده ایم - غیر از  
 يك کار که تا امروز بحمدالله تعالی با همه فشارها استقلال این مملکت را محفوظ داشته  
 ایم ، من همه را صالح می بینم و بالاخره هر کس يك رویه دارد و بر گشتش  
 بهمان است که عرض کرده ام مسئله فقهی و حقوقی است - تنقید و مزاحمت و  
 معارضه برای اشخاص در حال عمل به متقدمین خلاف جاز است اما بعد از وقوع یا  
 وجوداً یا نفیاً . اگر وجود مثل مهاجرت که محاکمه لازم دارد و اگر واقع نشده  
 است . با آقای حامری زاده برنخورد - يك شترداری از اصفهان میخواست برود  
 یزد نزدیک يك آبادی شترش را رها کرد توی بیابان - یکی از توی ده آمد  
 و بنا کرد شتر را زدن - صاحب شتر گفت چرا شتر را میزنی؟ گفت بلکه  
 من اینجا را کاریده بودم تو هم چریده بودی؟ «خنده حضار» .

آقای وثوق الدوله یا عدل الملک عقیده پیدا کردند . من والله نه آن  
 ماده را دیدم و نه در روزنامه خواندم تلگراف امریکارا هم ندیده ام الان هم  
 باشد اثرش را نمیدانم . اگر واقع شده بود حرفی بود اما حالا که واقع نشده  
 شیروانی عبای مرا فروخت بعد الملک و من قبول نکردم چه ربطی دارد بمسئله؟  
 قرارداد هم واقع نشد چه ربطی دارد بصاحب مال صاحب مال - شما هستید که  
 در این جا نشستهاید شما و کلای ملت و صاحب مال هستید . هر کس هر چه را آورد  
 اینجا بعد از اینکه ما رد یا تصویب کردیم آنوقت اثر خواهد داشت والا اثر  
 نخواهد داشت .

این مسائل را که عرض کردم راجع بشق ثالث است که از نقطه نظر فقهی  
 و حقوقی بود این تنقید نه شهادت نه مدعی نه حاکم نه نقال است، نقال یعنی تاریخ  
 و این داخل بهیچ عنوانی از عناوین نمیشود .

اما شق دیگر که وظیفه آقای مستوفی و طرفداران ایشان یعنی اکثریت  
 است که من هم یکی از آنها هستم . در مملکت ها که ما میشنویم حکومت هائی  
 مثل ما دارند عقیده سیاسی دارند .

يك جمعی عقیده پیدا میکنند که امروز بمقتضای سیاست آقای سهام السلطان  
 دلم میخواهد به نشینی و بشنوی چون دوستت میدارم دلم میخواهد بشنوی -  
 « مشارالیه میخواست از مجلس خارج شود » اشخاصی پیدا میشوند صاحب يك  
 عقیده - عقیده شان میشود که امروز بمقتضای سیاست و صلاح خارجی و داخلی  
 فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد - بنده در همین جا بود که

در چندی قبل از آقای مستوفی استیضاح کردم آن روز شاید معتقد بودم یا بجهت غرض خارجی یا بجهت حفظ مستوفی که امروز بتواند بیاید همین جا - برد که من آمدم استیضاح کردم - اما در این اواخر عقیده ما بر این شد که یا مستوفی یا یکی دیگر از دو سه رجالی که ما داریم ، بعقیده من بعد از مجلس موسسان باید رئیس الوزرا یکی از اینها باشد و خیلی خوشنود شدیم دیدیم که خیلی اشخاص این عقیده را دارند حالا رئیس الوزرا باشد یعنی چه ؟ یعنی به مقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی بگویند و بیاورند - خدا میداند و این آقای رئیس الوزراء برسید که من يك کلمه حرف زده باشم که شما که را بیاورید زیرا مسئول اجرای این سیاست شخص ایشان هستند وقتی مسئول ایشان هستند تمام داخله و خارجه میدانند که از این آقا انتفاع نمیشود برد « خنده حصار » امروز ما همین را می خواهیم اگر ایشان خدمات دیگر هم کردند نورعلی نور و الا کار ایشان این است که جریان غیر عادی که برای این مملکت از چهار سال پیش پیدا شده است روی جریان عادی بیاندازند . اوضاع جاری عادی شود . نظام برود سر نظام عدلیه مستقل شود . مالیه مستقل شود . هر جا دلش میخواهد برود تفتیش کند و هکذا فعلل و تفعلل .

اگر وقتی دیدند اجرای این سیاست يك جائی باشکال برمیخورد باید به گویند و اصلاح کنند حالا آقا برای اجرای سیاست که مسئولیت را قبول نموده و همه اظهار اعتماد باو کرده اید حالا اگر يك چنین مسؤلی کسی را اصلاح نداند نمیتواند بیاورد .

حالا خصوصیات آن بعهدۀ خودشان است . منکه علیحده آقایان را جهت امروز می پسندم و علاوه بر این چون ایشان مسؤل هستند و اطمینان دارند می پسندم - شاید سه ماه چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا دهند و یکی دیگر بشود - سیاست روز را نمیشود پیش بینی کرد و گفت - حالا من در مقام دوم هم عرایض کردم خود آقا هم هر صحبتی دارند بفرمایند خود آقای وثوق الدوله هم در خصوص شخصیات اظهار کنند و بفرمایند .

عرض کردم که میدان اسب تازی است « از طرف بعضی احسنت » آقای وثوق الدوله میخراستند صحبت کنند - اظهار شد که تنفس داده شود و با تنفس اظهار موافقت شده مجلس برای تنفس تعطیل گردید .  
مجدداً نیم ساعت بظهر مانده مجلس تشکیل گردید .

### نطق و وثوق الدوله

بعد از تشکر از فرمایشات آقای مدرس و قبل از آنکه وارد جواب اعتراضات و ایرادات آقای دکتر مصدق بشوم لازم میدانم يك مقدمه مختصری

بمرض آقایان محترم برسانم .

بنده علاوه بر آنکه قسمت غالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده‌ام متجاوز از بیست سال آنرا در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسر برده‌ام . اتفاقاً قالب مواقع اشتغال من باین خدمات با مشکلترین مواقع تاریخی مملکت مصادف شده است .

بلی بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را برعهده گرفته‌ام که احتمال خطرات و مهالك برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی و اشخاص بزرگ ما اشکالات را باندازه‌ای وارد دیده‌اند که صلاح ندانسته‌اند مسئولیتی برعهده بگیرند شاید بیاره‌ای ملاحظیات هم حق با آنها بوده است . در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل اشکالات و دفع خطرات مملکتی موافق انتظارات عامه صورت پذیر شود و ایراد و اعتراضی جلب نکند کناره‌جویی بصلاح نزدیک تر است هر چند من یقین دارم که اگر آن اشخاص هم بحس عدالت و انصاف حکم کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عده‌ئی معلوم عامه بی غرض و آلایش را بظنرت خود و امیگداران تاقدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهند در قبول مسئولیت و خدمت بمملکت از هیچ فداکاری مضایقه نمی‌کردند .

بهر حال بنده منطق دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کارها مضرات و مهالك بیشتر متوجه میشود و اجتهاد شخصی من این بود که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد و بمشکور شدن یا نشدن مساعی اهمیت نباید داد و از معو شدن و جاهت و حسن شهرت نباید ترسید . نتیجه این منطق این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کردم و در هر موقع هم بر حسب عقیده و وجدان خود بر آنچه بهترین وجوه و اقل محظور ها تشخیص دادم تصمیم کردم .

تصدیق میکنم که در هیچ مورد بر ارتکاب غیر منطق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال بوده است و سائلش برای ما موجود نبوده پس مابین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع میشود آنچه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق تر است اختیار کردم ولو اینکه میدانستم بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع خواهد شد .

با همه اینها عرض میکنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند خیلی ممکن است در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان میدهم که هیچ وقت بعهد نخواسته‌ام ضرری بمملکت



متوجه کنم بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر بوده است +  
 عرض دیگرم این است که پس از بیست سال زحمت و خستگی های  
 روحانی باراده خود از مملکت مهاجرت کردم درشش سال مدت غیبت من دشمنان  
 من از اعتراض و تهمت بر من کوتاهی نکردند دوستان من هم غالباً ساکت  
 نشستند زیرا مأمور به مدافعه نبودند بلکه مأمور بسکوت بودند البته پس از غیبت  
 طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند حتی در کرسی های همین پارلمان  
 الفاظ شدید برضد من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از  
 مراجعت من قسمتی از مردم در حق من اظهار حسن ظن کرده مرا بسمت نمایندگی  
 خود انتخاب کردند منتظر نبودم مخالفین من از حمله و اعتراض ساکت بنشینند  
 بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آنها زیادتر شده و امروز مرا مورد اعتراض  
 قرار دهند بنده هم اگر جواب هائی دارم باید عرض کنم و قضاوت را برای نمایندگان  
 محترم و افکار عمومی واگذار نمایم .

این را هم بدانید که از این اعتراضات متاثر و بلکه از محکومیت هم  
 ملول نمیشوم زیرا فرضاً من در نزد شما ها بلکه در مقابل معاصرین خود ملول  
 و محکوم واقع شوم اعم از اینکه این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد  
 یا از روی عدم اطلاع از حقایق که هنوز هم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت  
 نیست بالاخره وقتی حقایق آشکار میشود و اگر ما زنده نباشیم تاریخ دنیا و  
 اخلاف ما قضایا را با نظر وسیع تر و اذهان صاف تر و اطلاعات کامل تر محاکمه  
 خواهند کرد . . .

بعد از مقدمه اول در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض  
 آقای دکتر مصدق است بحث میکنم و قبل از آنکه داخل در ماهیت آن بشوم  
 بعقیده بنده لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعیکه قرار داد در آن موقع  
 منعقد شد داخل شویم .

البته آقایان محترم فراموش نفرموده اند که در دوازده سال قبل حادثه بزرگ  
 جنگ بین المللی در اروپا واقع شد . در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران  
 اعلان بی طرفی نمود ولی نظر باینکه البته پیش بینی چنین امر مهمی نشده بود  
 وسایل حفظ بی طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود . نتیجه این شد که دول  
 متهاجم از هر طرف بی طرفی ما را نقض کردند و اراضی ایران هم یکی از  
 میدان های جنگ واقع شد اما دستجات ملت و مردم ایران هم بر اثر عدم توانائی  
 و بی اسبابی دولت و ورود قشونهای اجنبی و تبلیغاب آنها هر کدام سیاستی برای  
 خود اتخاذ کردند و کار مملکت منتهی بیک نوع هرج و مرج فکری و عملی

گردید در نتیجه آن قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معدوم گردید اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خود سری و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد حتی در شهر طهران قوای «تروزیسم» و آدم کشها مدعی حاکمیت شدند تعطیل و گرسنگی و ذرائر آن امراض مهلکه عوامل بدبختی های دیگر واقع شدند .

در مقابل تمام این بدبختیها دست دولت های وقت تهی و وسایل چاره از هر حیث مفقود بود و مالیاتهای داخلی بر اثر وقایع فوق لاوصول عایدات گمرکات به واسطه فلج نام تجارت منتهی بصدف و تحصیل هر نوع عایدی حتی توسل به استقراض خارجی غیر مقدور بود .

بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامیهای جدیدی برای خود ذخیره نمایم .

البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم . و بالاخره در سایه یکسال زحمت و مشقت شبانه روزی و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی به تجدید تشکیل قوای تأمینیه مملکت و تهیه اسلحه و مهمات برای آنها و قلع و قمع اشرار و باغیانی که سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید میکردند و تأمین ارزاق عمومی و راه انداختن چرخ های از کار افتاده ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم .

در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت . اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم يك مراجعه بی طرفانه به حافظه خود به فرمائید و بخاطر بیاورید جنگ اروپا بچه صورت خاتمه یافت وضعیات دنیای آنروز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود؟ و سیاستهای انفرادی مبهم و غیر معلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و برای ادامه حیات روزانه خود و انتظار موقع مناسبتر چه وسایلی داشتیم؟ و بالاخره درخت کهن سال زندگانی ما که از تند باد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات مارا تهدید می نمود .

هیچوقت برای یکی از شما آقایان در زندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است محیط سیل حوادث و بد نقشی های مختلفه شده باشید و راه چاره حتی و فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید اگر چنین تجربه ای را در عمر خود دارید حال آنروز مملکت ما و شخصی را که آنروز مسئول کار های مملکتی بوده در نظر مجسم نمائید .

بهر تقدیر جنگ اروپا تمام، اما بدبختی های ما تمام نشده و اگر بر مشکلات ما نیز فزود از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ رفتاری های ما بخصوص رفتاری های اقتصادی دفعة واحده خاتمه یابد. چنانکه مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب هم پس از هشت سال که از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحالت عادی قبل از جنگ عود نکرده.

بدیهی است عین تـاـبـیـری که در موقع دوام جنگ بآنها متوسل شده بود دیگر مؤثر نبود و تدابیر دیگر ضرورت داشت و از همه اشکالات مهمتر این بود که در تحت تأثیر وضعیات فوق و نظر بفقدان تمام وسایل در داخله مملکت محتاج به تحصیل کمک خارجی بودیم.

هر نوع استمدادی از مراکز خارجی دیگر با اوضاع آنروزه دنیا ممتنع بود حتی مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده به اظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند.

اضطرار حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم.

اینجا هم بدون ملاحظات شخصی بلکه با یقین بزاینکه حملات و اعتراضات شدید بر خود جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه نظر نوعی بعقیده ما اقل محظورین بود ارتکاب کردیم و بالنتیجه چند ماه مذاکره و تبادل افکار بعقد قراردادی که فعلا مورد اعتراض معترض محترم میباشد منتهی گردید.

حالا اگر اجازه میفرمائید قدری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم. نقاط اصلیه قرارداد ۱۹۱۹ که علی الظاهر بیشتر مورد تنقید متعرضین است اینها است: که دولت متعاهد ما وعده میدهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود بما بدهند و مستشارها و متخصصین مزبوره بموجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوند و اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود.

پس چون تعهد اولی یکطرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین شده نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع فقط امضای شرایط دیگر از قبیل استقراض و تعهداتی که در مراسله ضمیمه قرارداد شده و بالاخره لغو شدن قرار داد می توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری حقا بر آن مترتب نمی شده است.

اما راجع باختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر ما بین اولیای دولت ایران و خود مستشارها بوده و رأی دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلاً نیز با مستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می شود.

گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم بوده است و بعد هم برحسب بیانات رسمی نمایندگان طرفین و بیان نامه‌هایی که اینجانب در همان وقت داده‌ام تا کید شده است که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود و هرگاه از نقطه نظر احتیاجات با اجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنانکه عملاً هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده با رضای طرفین منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی از مواد آن باقی است ظاهراً بصره و صلاح است « مقصود قسمت تعرفه گمرکی است که فعلاً بآن عمل میشود »

اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگتری که انتقاد آنرا ایجاب خواهد کرده مشکلات ایفای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلول‌های تاریخی که بر اثر یکدیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاست‌ها تأثیر کردند و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود تمام این‌ها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است انشاءالله این حقایق را وقتی در آثار محققین سیاست خواهید خواند و با فکر روشنتر در قضا با حکم خواهید کرد.

راجع به صد و سی هزار لیره همیشه در می توانم عرض کنم که اگر به آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفته‌ام علاوه بر آنکه برای غرامت باضعاف آن حاضر تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق را بر خود وارد میدانم. (۱)

هرگاه مجلس لازم بداند حاضر این عرایض را در هر کمیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم.

ضمناً خاطر نشان میکنم که مناسب‌تر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت به این ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول مرور زمان و کم حافظه بودن معاصرین استفاده نکند.

در باب مسائل دیگری که موضوع اعتراض آقای دکتر مصدق است مسئله امتیاز راه آهن جلفا در مواقعی گذشته است که کابینه وقت شامل قسمت مهم رئیس الوزراء های سابق و لاحق بوده اشخاصی که خود آقای دکتر مصدق هم در وطن پرستی و خیر خواهی آنها تردید ندارند آن امتیاز را امضاء کرده‌اند

و بالاخره راه آهنی که بموجب آن امتیاز ساخته شده امروز ملک دولت ایران است . اینک گفته اند بنده نسبت عضو فاسد بودن به مهم‌ترین قسمت های مملکت و شریفترین عضو آن داده‌ام و قتیکه دشمن های من نسبت های عجیب و غریب به من میدادند این مسئله را هم جعل کردند و بالاخره در یکی از جراید وقت انتشار دادند بنده بقدری مسئله اهمیت دادم که عریضه بمجلس شورای ملی وقت بوسیله آقای مؤتمن الملک عرض و استدعای رسیدگی کردم و حتی عرض کردم که اگر کسی ادعا کند چنین عبارتی از من شنیده است من اقرار خواهم کرد که گفته ام بالاخره مدعی پیدا نشد و حالا بعد از سیزده و چهارده سال باز این الفاظ از دهان آقای دکتر مصدق شنیده میشود اینک میفرمایند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب ایران را متلاشی کردم این فرمایش بقدری پرفلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم و نمیتوانم تشخیص بدهم که بچه وسیله اخلاق عمومی را فاسد کردم یا احزاب را چگونه متلاشی کردم . وجود حزب در مملکت معلول يك علت هائی است که هر وقت آن علتها موجود بشوند احزاب هم موجود میشوند و من و امثال من نمیتوانم آنها معدوم یا متلاشی نمایم و اگر آن علل موجود نشود من و آقای مصدق نمیتوانیم حزب بسازیم امیدوار هستم علل وجود احزاب صالح در مملکت موجود شود و هر وقت شد بنده نیز در آن احزاب داخل شوم .

راجع بامتیازاتی که میفرمایند در ستاره ایران بآنها اشاره شد هر چند در همان موقع جواب داده شده توضیحاً عرض میکنم که غالب آنها تصدیق یا تصحیح امتیازاتی بوده که در کابینه قبل داده شده است و بالاخره هیچیک از آن امتیازات اجرا نشده باین معنی که قبل از آنکه موجبات دیگری برای لغو شدن آنها فراهم شود خود من آنها را لغو کرده‌ام .

در موضوع دستگیری و تبعید اشخاص، آقایان اطمینان میدهم که با هیچ کسی غرض شخصی نداشته‌ام اگر اشخاصی بوده‌اند که خواسته‌اند مخمل امنیت عمومی واقع شوند و نسبت بآنها تضيیقاتی شده است فقط برای جلوگیری از اختلال نظم بوده است .

راجع بقردادادی که میفرمایند با بانك شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قرار دادی مطلع نیست نه اطلاع داشته‌ام و نه امضا کرده‌ام و بهمین علت توجه و دقت زیاد باین قسمت از فرمایشات ناطق محترم نکردم راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع باشند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات آن با ازدیاد قوای قزاق در قراردادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولتین همسایه منعقد گردید قبول و به عملیات آن شروع گردید پس از

آنکه من متصدی ریاست وزراء شدم قسمت مالیه آن را با زحمانی که مطالعه من هنوز در نظر دارند الغا کردم اما برای نسخ قسمت های قشونی و سائلی نداشتم هرگاه گفته شود قوای مزبوره در زمان بنده شناخته شده است اگر مقصود شناختن در تحت قرار داد رسمی است چنین شناسائی واقع نشده اگر مقصود تصدیق ضمنی از حیث تسلیم در مقابل عملیات آن ها بوده است بدلایلی که در جواب سایر فرمایشات عرض کرده ام چاره غیر از آن نداشته ایم چنانکه بحکم اجبار و اضطرار در مقابل عملیات قشون ها و ژنرال های خارجی هم که در مدت جنگ در مملکت ما بوده اند جز تسلیم و سکوت چاره نداشتیم .

راجع به قرارداد ۱۹۰۷ خاطر محترم آقایان مطلع است که این امر و آنچه از این قبیل است در نتیجه اولتیماتم دولت تزاری روس بود در موقعی که اولتیماتم رسید و حیات مملکت ما را در معرض مهلکه و تهدیداتی گذاشت مجلس شورای ملی حاضر بود و به علاوه رؤسای آزادی خواهان مملکت که تازه از جنگ با قوای ارتجاع آسوده شده بودند همه حضور داشتند و تمام اطراف قضایا را استنجده با لاخره قبول اولتیماتم را همه مصلحت دانستند و عقبات دیگری هم نتیجه مستقیم همان تزییقات اجانب بود که از جمله قضیه عهد نامه ۱۹۰۷ بود بنده در آن وقت یکی از اعضای دولت بودم و هرچه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت شد حتی نظر با اهمیت مسئله رئیس مملکت نیز که کمتر در این قضایا شرکت میکرد چون از مسائل خارجی و مهلکی که دولت را تهدید مینمود کاملاً مطلع بود در هدایت افکار وزراء شرکت نمود و با استحضار و اطلاع ایشان که در تحت امضاء ضبط است اقداماتی که برای صلاح وقت و دفع مخاطرات لازم بود بعمل آمد .

در خانه مناسب میدانم خاطر معترض محترم را باین نکته متوجه نمایم که اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی طرفی و بی فرضی باشد و بی طرفی و بیفرضی در صورتی رعایت میشود که اگر در عملیات شخصی که طرف تنقید است قسمت های مستحسنی هم یافت شود طرف توجه و قدر شناسی واقع شود . فن تنقید از فنون مهمه است و علمای این فن هر چه را مورد تنقید قرار میدهند جنبه های خوب و بد هر دو را در نظر میگیرند . آقای دکتر مصدق لازم دانستند در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بشرح و بسط افاده مرام کنند ولی مثلاً در موضوع يك قراردادى که در ۱۹۱۶ مابین يك رئیس الوزرائ ایران و دو دولت خارجی منعقد شد و در آن اختیارات نامه راجع بمالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس شورای ملی و حاکمیت مملکت است از قبیل

تصویب بودجه ها و وضع مالیاتهای جدید و نسخ و تغییر مالیاتهای گذشته و غیره بیک کمیسیون مختلط و اکثریت آن کما و کیفاً مأمورین رسمی سفارت های خارجی بودند داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره عملاً در جریان افتاد و فقط بسمی و اهتمام من نسخ و ابطال شد چیزی نگفتند و اگر گفتند طوری غرض آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست و همچنین زحماتی را که بنده برای اقامه نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند پس حق دارم عرض کنم محرک تنقیدات ایشان صرف وطن پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است .

یک نکته دیگر را هم لازم میدانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی های سیاست در دوره تحصیلات خود یک دوره درس تحصیل و جاهت را لازم میدانند و اگر ایشان فعلاً در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی برایشان ندارم ولی باید عرض کنم که من در دوره تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس بکلی صرف نظر کردم و از کلاس ما قبل مستقیماً و بطور طفره بکلاس بعد رفتم باین جهت در مبارزه عوام فریبی و جاهت طلبی ممکن است مغلوب شوم .

ولی از ایشان سؤال میکنم که لااقل در موقعیکه سخن از منافع عالیه مملکت گفته می شود آیا بهتر است باز هم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند .

اظهار شد مذاکرات در کلیات کافی است . آقا سید یعقوب مخالف و عقیده داشتند که در پروگرام هنوز مذاکره نشده و مذاکرات روی شخصیات بوده است و باید روی پروگرام مذاکره کرد .

آقای دکتر مصدق توضیح دادند که بنده چون مذاکراتم مفصل شده است دیگر عرض نمیکنم و قضاوت سؤال و جواب را به نظر ملت ایران میگذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش برور زمان معتقد است . اینعرف توهین آمیز بود . من بخدای متعال تا امروز یک امضا و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده ام و برور زمان هم معتقد نیستم و اگر کسی توانست بمن نسبتی بدهد من خودم خودمرا تسلیم دار مجازات میکنم . آقای وثوق الدوله در وزارت عدلیه هستند کمیونی از آقایان مشیرالدوله . مؤتمن الملک و غیره هم تشکیل دهند و اگر به بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم را تسلیم مجازات کنم .

سوابق و اسناد و مدارك قرارداد اوت ۱۹۱۹

میلادی و چگونگی عدم اجرای آن تا آنجائی نتیجه

که قابل هضم حوصله این کتاب بود و تماس با

زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار داشت بنظر خوانندگان گرامی رسید و کلیه اسناد و مداركی که از نظر محاکمه کامل آن در برابر افکار حساس لازم بود بطور مختصر و بدون اظهار عقیده شخصی ذکر نمودیم. حالا باید قضاوت آنرا بعهد افکار منور و اگذار کرد و مخصوصاً بنسل‌های آینده که بعد از ما آنرا مطالعه میکنند یاد آور شد که این قسمت یکی از صفحات تاریک و بغرنج تاریخ سیاسی ایران بود که با کودتا ارتباط مستقیم داشته است و اگر ابهامی هم باقی باشد پس از انتشار کتاب کودتا رفع اشکال خواهد شد.

فقط چیزیرا که باید مخصوصاً توجه داشت اینست که از اولین روز انعقاد این قرارداد سلطان احمدشاه با آن مخالفت نمود، حتی در لندن هم هرچه همراهان و ملتزمین رکاب بشاه اصرار کردند که آنرا قبول نماید با یک شجاعت و شهامتی قبول نکرد و با اینکه ناصر الملک همدانی هم عواقب و خیم این مخالفت صریح را که بالاخره بانقراض قاجاریه تمام خواهد شد بعرض شاه رسانیده بود مع هذا مفید فایده واقع نشد و چنانکه در صفحه ۵۰۰ این کتاب ذکر شده شاه ایران حاضر شد که از سلطنت ایران برکنار شود ولی قرارداد را امضاء ننماید.

بعضی از مطلعین و ارباب نظر اظهار عقیده مینمایند که از همان شب میهمانی لندن تقریباً سلسله قاجاریه منقرض گردید منتهی مقدماتی



لازم داشت که بمرور بایستی عمل شود تا بانقراض خاتمه یابد  
 پس بطور قطع مخالفت انگلیسها با سلسله قاجاریه که در  
 پس پرده اختفا بود از همان شب میهمانی بمرحله بروز رسید و  
 بالاخره در چهارم آبان ماه ۱۳۰۴ خاتمه یافت ، بعبارت دیگر  
 مخالفت سلطان احمدشاه با قرارداد مزبور ارتباط مستقیم بانقراض  
 سلسله قاجاریه داشته است .

چنانکه دیدیم این يك قراردادى بود که از اولین روز انعقاد  
 آن سلطان احمدشاه آغاز مخالفت نمود و حتى مدتی بمرض وسواس  
 تمارض نمود ولی بعکس عهدنامه دیگری را سراغ داریم که سلطان  
 احمدشاه آنرا استقبال و برای تصویب و امضای آن مجلس مشاوره عالی  
 تشکیل داد و آن عهدنامه ۱۹۲۱ ایران وشوروی میباشد که در همین  
 کتاب بطور مفصل از آن بحث نمائیم .

برای اینکه خوانندگان گرامی از  
 مطالعه بکنواخت قضایای تاریخی و سیاسی  
 کسل وخسته نشوند و ضمناً بقسمتهای حساس  
 داخلی زندگی سلطان احمدشاه هم پی برده  
 شخصیت ویرا با يك نظر عمیق تری از مد نظر  
 گذرانیده باشند ، اینک چند پرده از زندگی  
 مشارالیه را در نظر آنان مجسم میدارد تا هم شخصیت سلطان احمدشاه  
 قاجار کاملاً مشخص شود وهم خوانندگان محترم از دیدار این تابلوهای  
 حساس عبرت گیرند .

چند پرده از زندگانی  
 داخلی سلطان  
 احمدشاه

یک دوروزی پیش و پس شد ورنه از خورسپهر  
بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت .

احمد شاه بسیار با هوش بود و علاقه

مفرطی بتهصیل داشت ، مخصوصاً علم حقوق

و تاریخ را خیلی دوست میداشت ، حقوق بین المللی

و زبان فرانسه را نزد مسیوپرنی مستشار وزارت

داد گستری فرا گرفته بود ، همچنین سایر

دروسی را که معلمین دیگر تدریس میکردند با علاقه کامل فرا میگرفت و با

آنکه همه گونه وسائل تفریح که شایسته شباب است و برای مشارالیه فراهم  
بود موقع فراغت را با رفقای همدرس خود صرف مذاکره و مطالعه مینمود .

صحت این ادعا از کاغذ هائی که احمد شاه بر رفقای همدرسی خود

نوشته و اکنون عین آن اسناد در دست نگارنده است بخوبی ثابت میگردد

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی رونوشت متن دو

دستخط شاه را که یکی در زمان سلطنت و دیگری رادر زمان ولیعهدی

خود نوشته ذیلا ذکر مینماید تا محل شبهه و تردیدی باقی نماند :

### حضرت و الاشاهزاده نصرت السلطنه

خواهشدارم که امشب بیائید زیرا که فردا مسیو

دستخط اول در زمان پرنی خواهد آمد و گویا درس فرانسه و حقوق را

سؤال نماید لهذا خواهشدارم بیائید و این درس را

ولایتعهدی

بمن بتکمیل بفهمانید تا فردا در سؤال خجل نشوم .

امضاء (حقیر احمد)

دوران تحصیلی

احمد شاه



عکسی است که از دوران تحصیل احمدشاه برداشته شده

## حضرت والا

این دروس را ممتاز همایون خیلی تند نوشته  
من نتوانستم بخوانم خواهش دارم که این را  
بخط خودتان طوری بنویسید که من بتوانم  
بخوانم و حفظ کنم. (امضاء سلطان احمد)

دستخط دوم  
در زمان سلطنت

میگویند در کتاب محرمانه سیاست انگلیس در شرق راجع بدوران  
تحصیلی و صفات احمدشاه چنین نوشته شده است .

« جهت تربیت احمدشاه یکی از رجال خانواده قراگوزلو را  
(منظور ناصر الملک همدانی میباشد) مأمور کردیم که بشاه زبان انگلیسی  
آموخته او را بتمدن و خوی و اخلاق انگلیسی آشنا و مأنوس نماید اما  
برعکس این پادشاه بزبان انگلیسی بی علاقه بوده خیلی زبان و تمدن  
فرانسه را دوست داشته و حتی در مواقع فراغت چندین صد جلد کتب  
فرانسه را خوانده و در حواشی آنها اظهار عقیده میکرده است . »

احمدشاه تاریخ را خیلی دوست میداشت و از همان اوان طفولیت  
و دوران تحصیل استعداد غریبی در حفظ و مطالعه آن از خود بروز  
میداد، مخصوصاً قسمت تاریخ ایران را خیلی مطالعه کرده بود و بهمین  
لحاظ هم بود که پس از دوسه ماه که از جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ (جلسه  
انقراض قاجاریه در مجلس) گذشته بود در شهر نیس (در جنوب فرانسه)  
که اغلب لردهای انگلیسی و سایر متمولین دنیا هم برای تفریح با شهر  
میروند در یک دعوت رسمی که از طرف احمدشاه بعمل آمده بود شاه  
مخلوع ایران بمنظور دفاع از تاج و تخت خود یک سخنرانی مشروح  
و مفصلی ایراد نموده، برداشت نطق خود را از تاریخ سیاسی ایران شروع

و در حدود یکساعت با بلاغت روی تاریخ ایران بحث کرده سپس مطالب مهمی راجع بتغییر سلطنت در ایران ایراد نموده که ما بعملی چند فعلاً از زمینه و مفهوم این سخن رانی تاریخی صرفنظر میکنیم .

### دیپلماسی احمدشاه

پس از جنگ بین الملل گذشته و در خلال جنگ اوضاع ایران خیلی خراب بود زیرا نا امنی آسایش و راحتی را از عموم افراد کشور سلب کرده بود ، سیاست خارجی ایران در اثر بروز جنگ خیلی پیچیده و مشکل شده فشارهایی دائماً بکابینه های وقت وارد می آمد .

در همین اوان سلطان احمدشاه خیلی جدیت میکرد که بگرفتاری های گوناگون کشور خاتمه داده شود و با آنکه جوان بود سیاست بسیار ما هرانه و متینی را پیش گرفته کوچکترین اقدامیکه بزیان استقلال سیاسی و شؤن ملی و اجتماعی کشور تمام شود نمینمود ، حتی از نظر حفظ مصالح عمومی کشور با بیگانگان و نمایندگان آنها باتدبیر و حسن سیاست رفتار میکرد و از همه این اقدامات منظورش این بود که استقلال کشور را حفظ نماید .

چنانچه اغلب در مواقع باریک و سخت با رئیس الوزراء های وقت تلبانی کرده باستعفای آنان قضایای سیاسی صورت دیگری پیدا میکرد و در نتیجه آن حیات سیاسی کشور دچار لطمه و سگته نمیکشت و همین وطن دوستی و اتخاذ رویه سیاسی آن مرحوم بود که پس از عزل مشارالیه در اغلب جرائد خارجی از مشارالیه تعریف و تمجید شد حتی یکی از جرائد در مقاله خود این عبارت را نوشته بود :

« ملت ایران لیاقت يك چنین پادشاه مشروطه و قانونی و وطن

پرستی را نداشت».

اگر در اینجا به بعضی از قسمتهای حیات سیاسی مشارالیه اشاره شود ممکن است خوانندگان گرامی تصور نمایند که نگارنده راه مبالغه و اغراق پیموده است، ولی بعداً تاریخ قضاوت خواهد کرد که حق و حقیقت میگوئیم. مثلاً از نظر اینکه دو قوه مخالف کشور را اشغال کرده بود و در اثر نفوذ خود و عدم قدرت حکومت مرکزی ایران دائماً اسنادی از مشارالیه میخواستند تحصیل نمایند احمدشاه خود را مصنوعاً و سواسی نشان داده باین بیماری مدتها تمارض نمود و بقدری مشق خود را خوب بازی میکرد و حتی اغلب برای اینکه امر را کاملاً مشتبه نماید بعنوان اینکه اشخاصی که گرد او هستند ممکنست آلوده به میکرب باشند سماور و قند و چای میخواست و خودش شخصاً چای درست میکرد که بدست دیگری تهیه نشود مبادا آلوده گردد و انعکاس این موضوع و این تمارض برای این بود که مطلقاً قلم در دست نگیرد و بهمین بهانه اصولاً قلم در دست نمیگرفت و چیزی را امضا نمیکرد، اگر احياناً بعضی از نمایندگان خارجی باشاه ملاقات میکردند و تقاضائی داشتند احمدشاه اصولاً از کسی چیزی نمیگرفت اظهار میکرده کاغذ را بگذارید روی میز بهیئت وزراء میفرستم و دستور میدهم که جواب آنرا هر چه زودتر بشما بدهند!



مایه داران مروت با لب خندان چو کل

خون خود با خونبها در دامن گلچین کنند

در بنای حکومت خود مختاری (دیکتاتوری)

مجا که احمدشاه ایران که مهندسین و معماران سیاست خارجی

با فعالیت و توانائی مخصوصی طرح بنیان آن را

میربختند لازم بود که قبل از هر چیز و مقدم بر هر کار بدو مسئله مهم که از اهم مواد شالوده این حکومت نو بنیاد بشمار میرفت اهمیت دهند و آن دو مسئله عبارت از این بود که اولاً زمینه سیاست داخلی و خارجی را بمنظور عدم مخالفت ملیون با رئیس این حکومت (سردار سپه) طوری فراهم نمایند که در داخله کشور دیگر کسی قدرت مخالفت و مقاومت با او نداشته باشد، همچنین در سیاست خارجی هم طوری زمینه سازی و رفتار شود که از طرف همسایه شمالی هم اگر ابراز موافقتی نمیگردد اظهار مخالفتی هم نشود

ثانیاً رفته رفته موجبات تنفر عمومی را بوسیله تبلیغات سوء و القاء شبهات و انتشار پاره‌ای از مقالات و سرودن بعضی اشعار و نمایش دادن برخی از نماینده‌های مخالف با دربار و سلطنت احمد شاه در تماشاخانه‌ها فراهم نموده صحنه این بازی سیاسی را طوری بسازند که در موقع تغییر سلطنت ظاهر از طرف ملت ایران اظهار مخالفت نشود و تغییر سلطنت با نقشه پیش بینی شده انجام و عملی گردد.

بر اثر همین تبلیغات هم موقعیکه شاه ایران در مسافرت دوم خود به اروپا بود در برخی از جراید اشعاری درج میشد که از آن جمله غزلی میباشد که دو بیت آن را برای نمونه در اینجا میآوریم.

سرپرست ما که مینوشد سبک رطل گران را

میکند پامال شهوت دسترنج دیگران را

پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد

آنکه در پاریس بوسد روی سیمین پیکر انرا

بهمین جهات هم برخی از جراید مرکب بطور مستقیم و غیر مستقیم

ودانسته و ندانسته تحت تأثیر این تبلیغات و انتشارات واهی قرار گرفته نسبت بکابینه بر سر مسائل جزئی و نسبت باحمد شاه راجع باینکه با این تنفر عمومی چرا کابینه هارا ساقط نمینماید حملات شدید نموده به دولت و پادشاه بنای تاخت و تاز گذاشتند .

چنانچه روزنامه قیام در شماره سوم خود مورخه ۳ دلو ۱۳۰۱ خورشیدی مقاله شدیداللحنی در زیر کلیشه « ایران آزاد » و عنوان « وضعیت پوشالی » بشاه شدیداً حمله کرده بود و حتی نسبت بمقام شامخ سلطنت و شخص احمد شاه اسائه ادب نموده بالاخره متذکر شده بود که چرا شاه کابینه وقت را ( کابینه قوام السلطنه بوده ) ساقط نمینماید . اما احمد شاه شخص فهیم و زیر کی بوده این نکته را بخوبی پی برده بود که اولاً حریف زورمند سردار سپه رئیس الوزرائی خواهد بود که در حادثه جوئی ید طولائی داشته تا بتواند جلوی مطامع و شهوات و اعمال نفوذ و بی قانونی های او مقاومت نماید .

ثانیاً اکثریت مجلس طرفدار کابینه بوده و شاه نمیخواست بر علیه احساسات اکثریت مجلس که او پادشاه قانونی آن میباشد اقداماتی بنماید بنابراین به حملات برخی از جرایدهم و قعی نمینهاد .

در همین او ان عده قلیلی از درباریان متملق نزد شاه رفته پیشنهاد کردند که شاه شخصاً بمبارزه برخاسته بر علیه این دسیسه بازیها و تحریکات مخفیانه سردار سپه حزب نیر و مندی ایجاد نموده روزنامه هم در ارگان آن حزب بگذارد ولی شاه جواب بسیار ساده و متین و عاقلانه ای که حاکی از درایت و فطانت و زیر کی و تدبیر او بود در برابر این قبیل پیشنهادات اظهار کرد که میتوان گفت : **كلام الملوك ملوك الكلام**



باین معنی که شاه در جواب اظهار رگربود: من وقتی پادشاه مشروطه هستم رئیس حزب ملت و عموم افراد کشور عضو آن خواهند بود. اما اگر عده قلیلی از این حزب را جدا نموده متمایز کردم و گفتم که استثنائاً این حزب من خواهد بود و اختصاص بمن خواهد داشت لازم میآید که نسبت بسایرین با نظر تحقیر نگریسته آنها را جزو حزب خودم بدانم آنوقت عکس العمل این کار این خواهد شد که مردم هم در مقابل این حزب، حزب دیگری ایجاد نمایند که مرا مقاومت با آن حزب محال و غیر ممکن خواهد بود.

بالاخره در مورد روزنامه قیام هم که شدیداً آهانت و اسائه ادب کرده بود بر اثر اصرار زیاد، شاه را مجبور کردند که لااقل بدادستان شکایت نماید. احمد شاه هم بعوض آنکه دستور توقیف و ضرب و شتم مدیر روزنامه را بدهد یا در جرائد دیگر آنتریک و تحریک و غیر مستقیم مبارزه نماید، بدادستان وقت از نظر جنبه عمومی بر علیه نویسنده مقاله (کویا ضیاء الواعظین بوده) و مدیر آن شکایت کرد.

مدعی العموم نیز از نظر جنبه عمومی ادعاینامه تنظیم و قبلاً مدیر روزنامه را بمحکمه شعبه دوم استیناف اخضار نمود.

محکمه با حضور هیئت منصفه در روز دهم دلو ۱۳۰۱ برابر یک شنبه هفدهم جمادی الثانی ۱۳۴۱ قمری دو ساعت و نیم قبل از ظهر تشکیل یافت جمعیت زیادی در حدود هزار نفر برای تماشا در محکمه و اطراف آن مجتمع گردیده پس از چند فقره سؤال و جواب، بمحکمه دیگر یعنی تشکیل جلسه اداری در وزارت دادگستری موکول شد. (جریان این

معا کمه بشرحی است) که آقای حسین ویشکائی نوشته و در پاورقی از نظر خوانندگان گرامی میگذرد (۱)

ولی پس از ختم این جلسه احمد شاه متوجه گردید که این موضوع ممکن است وسیله تبلیغات سوئی بدست دشمنانش بدهد و یا جاج و جنجال در اطراف آن زیاد شود و یا شاهرا مورد ملامت و سرزنش قرار دهند که چرا بر علیه افراد کشور خود قیام کرده است .

بنابراین بدون آنکه موجبات زحمت کسی را فراهم نماید و یا دستور توقیف روزنامه را بدهد از حق خویش صرف نظر کرده بدادستان هم پیغام داد که صرف نظر نماید و پرونده امر را بایگانی کند .

بستند عهدالفت گلچین و باغبانی ☆☆☆

بیچاره عندلیمی افسوس گلستانی

پس از مسافرت سوم سلطان احمد شاه بارویا و پیش آمدن اوضاع جمهوری مصنوعی و برهم خوردن آن ، بمنظور تهیه وسائل مقدمات تغییر سلطنت لازم بود يك پرده دیگری بازی شود .

یکپرده از زند گانی  
مرموز احمد شاه

دعوی احمد شاه نقل از شماره ۱۲ روزنامه فردا  
مورخه اول آذر ۱۳۲۲

دانشمند محترم آقای حسین مکی

«چون در سلسله مقالاتی که چه در روزنامه مهرایران و چه در گرامی نامه فردا» منتشر فرموده اید هیچگاه پا از جاده انصاف که شرط اول نوشتن این گونه آثار است بیرون نگذاشته و علاوه بر آن همیشه اظهار تمایل فرموده اید که خوانندگان برای تکمیل آنها اطلاعات ناقص خود را نیز ارسال نمایند ضمن مطالعه سال دوم روزنامه طوفان که یکی از بستگان از راه لطف برای مطالعه باینجناب عاریت داده اند بنکاتی برخورد نمود که برای تکمیل مقاله اخیر جنابعالی راجع به مهاجره احمد شاه لازم دانستم آنرا ارسال نمایم .  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

در این نمایش شیخ خزعل وجه المصالحه قرار گرفت، لذا نقشه قیام سعادت ایران طرح گردید و طبق اسنادی که در دست است (این اسناد در کتاب سفرنامه خوزستان که اسماً بقلم سردار سپه نوشته شده موجود است:)

از جمله تلگرافات زیادی است که بین خزعل و قنصل انگلیس در پوشهر و محمره مبادله شده است و چون خیلی مفصل است از ذکر آن در این مختصر قناعت نموده بجای دیگر یعنی در کتاب مقدمات تغییر سلطنت احاله مینمایم) همسایه شمالی بتصور اینکه خزعل بتحریک همسایه جنوبی در صدد وسائل استقلال خوزستان و خیال تحت الحمايه قراردادن خوزستان را دارد با سردار سپه معناً موافقت کرده حتی مخفیانه

همانطوریکه جنابعالی نیز مرقوم فرموده اید روزنامه قیام که بمدیریت آقای موسوی زاده منتشر میشد در شماره سوم مورخ ۳ دلو ۱۳۰۱ خود زیر کلیشه «ایران آزاد» مقاله شدید اللحنی بر علیه سلطنت و مجاس و حکومت وقت انتشار داد آنچه نسبت بشخص احمد شاه در آن مقاله نوشته شده چنین بود.

«..... در مملکت مشروطه و استبدادی شاه مادامی که بر سریر سلطنت نشسته نمیتواند خود را بی علاقه نسبت بمملکت بداند.»

هر قدر هم بی حس و عیاش و خوشگذران و پول دوست باشد باز بمملکت

و تاج و تخت بی اعتنا نخواهد بود و در خلال خوشگذرانی ها و منفعت پرستی ها راضی نمیشود که زمام امور بدست کسی قرارگیرد که در اثر زمام داری او شورش و پیمانی میانه مردم بر ضد سلطنت ریشه بدواند ..... سفر میکنند در حالتی که ملت ایران از علل موجه آن مسافرت بی خبر و بی اطلاع است مراجعت می کند در حالتی که از مسافرت بخارج و دیدن احوال ممالک سائره و مشاهده ترقی ملت تغییر در حال او مشهود نمیشود ..... عجیباً این همه استرحام و استغفانه ملت در گوش او مؤثر واقع نشد توجه بمسائل مهمه از او دیده نمیشود اگر از اوضاع

بقیه پاورقی در صفحه بعد

مقداری اسلحه و مهمات هم‌بسر داریه دادند.

در صورتیکه نقشه قیام سعادت ایران غیر از این بود و منظور از بین بردن خزعل ایجاد حسن ظن بین همسایه شمالی و سردار سپه بوده تا بدین طریق وسائل تغییر رژیم و انقراض قاجاریه را فراهم نمایند.

بهر حال خزعل بکمک عده‌ای از روسا و خوانین بختیاری و روسای ایل بویر احمدی و عده‌ای از روسای عشایر عرب خوزستان بدواً به تحریک انگلیس‌ها بر علیه حکومت مرکزی و سردار سپه قیام مینماید و از احمدشاه دعوت میکند که از راه محمره بایران بازگشت نماید

داخلی و عدم صلاحیت زمامدار کنونی ( مقصود قوام السلطنه است ) بیخبر است پس صرف نظر از مقام سلطنت از مقدس‌ترین وظایف اولیه ملت خواهد بود و اگر مطلع است و تأثیر طلا وزن احتیاجات عامه را ترقی و اصلاحات در برابر چشم او حفر نموده پس کاملاً حق با ماست که چشم امید از او برداشته و این روزنه را هم مسدود بدانیم . . . . . » همانطوریکه در مقاله خودتان اشاره فرمودید شاه نیز بدادستان استیفاء از نظر جنبه عمومی بر علیه نویسنده مقاله و مدیر روزنامه شکایت کرد . جلسه محاکمه در ساعت ۴ قبل از ظهر یکشنبه ۱۵ دلو ( که اشتبهاً جناب عالی دو ساعت و نیم قبل از ظهر دهم دلو مرقوم فرموده اید ) تشکیل گردید .

هیئت حاکمه و هیئت منصفه از آقایان زیر تشکیل شده بود :

هیئت حاکمه : آقا شیخ رضا دهخوارقانی - آقا حسین همدانی - آقا

سید هادی نوری - شریعت زاده - آقا شیخ علی اکبر مازندرانی

هیئت منصفه : امین‌الملک - سیف‌الامالک خلیج - اعتماد الاسلام بهبهانی

آقا سید محمد تقی هراتی - آقا شیخ احمد تجربشی - میرزا رضا خان نائینی  
آقا شیخ محمد علی تهرانی و ترجمان الدوله

گویا از هیئت منصفه فوق ۵ نفر اول اصلی و سه نفر اخیر فرعی محسوب شده‌اند . ( شماره ۳۶ سال دوم طوفان یکشنبه ۷ جمادی الاخر ۱۳۴۱ مطابق ۱۵ دلو ۱۳۰۱ ) این عمل احمد شاه حتی در روزنامه های دست‌چپ نیز تأثیر نیکوئی بخشید چنانچه روزنامه طوفان در چهار بعد از ظهر یکشنبه ۱۵ دلو طی انتشار ( طوفان غیر عادی ) در تحت عنوان « محاکمه » چنین مینویسد . بقیه باورقی در صفحه بعد

ولی چون احمدشاه از جریان این سیاست تا اندازه‌ای آگاه بود و قسمتی از ایران را در مخاطره دید نه تنها با قیام خزعل روی خوشی نشان نداد بلکه برای آنکه استقلال تمام ایران را حفظ کرده باشد و قسمتی از ایران مستقل نگردد حاضر شد که حتی از سلطنت خودش هم صرف‌نظر کند که از حدود و ثغور ایران چیزی کاسته نگردد.

بهمین لحاظ هم بعداً همان سیاستی که خزعل را بقیام تشویق و تحریک کرده بود باو دستور داد که تسلیم سردار سپه بشود. این بود که عدم موافقت احمد شاه با قیام سعادت، خوزستان بحال اولیه خود باقی ماند.

در موقعی که قیام سعادت برپا شده بود سؤال و جواب زیادی با

« چنانچه در شماره امروز طوفان اشعار شده بود امروز در ساعت مقرر محاکمه اعلیحضرت و موسوی زاده مدیر قیام شروع گردید . هیئت محاکمه و منصفه بشرحی که معرفی نموده بودیم بر مسند های مخصوص قضاوت نشسته بودند و جوه آزادی طلبان و توده حقیقی ملت گریان و خندان بسمت این محاکمه برای تماشا میرفتند ..... قریب هزار نفر برای سیر تماشائی این قضاوت حاضر شده و این ساعت سعادت‌نمند را به یکدیگر تبریک میگفتند . ما نیز برای مرتبه دوم اعلیحضرت استقبال این محاکمه را تبریک گفته و صورت محاکمه را برای اطلاع عموم که بیشتر از هر چیز بآن علاقمند هستند در تلو طوفان غیر عادی اشاعت میدهیم »

آقای موسوی زاده نیز در ابتدای تشکیل جلسه طی دفاع از خود اظهار داشتند ولو اینکه نتیجه محکمه منجر به تبعید من گردد باز با قلبی شاد آنرا استقبال خواهم کرد چه شاه با این عمل خود ثابت کرده است که حقیقتاً شاه مملکت مشروطه است . کلیات نکات فوق را نیز چنان‌عالی متذکر شده بودید و اینجانب فقط برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم نامه « فردا » بدگر جزئیات آن مبادرت ورزید و از این جسارت معذرت میطلبید . »

حسین ویشکائی

رشت - ۲۱ آبان ۱۳۲۲

سلطان احمد شاه در پاریس راجع بموافقت شاه با خزعل شده و حتی نماینده‌ای هم از طرف خزعل بنزد شاه ایران در پاریس فرستاده میشود در همین موقع نیز عباس میرزای اسکندری که در آن موقع از طرف ملیون و مرحوم مدرس مأمور بوده با احمد شاه ملاقات و مذاکره نماید در پاریس بود و از این جریانات و اظهارات احمد شاه اطلاعات دقیقی بدست آورده و قسمت‌هایی از آن را در کتاب آرزو بصورت ادعای مدعی - العموم و مجلس محاکمه‌ای در آورده است که اینک عین آن اطلاعات را ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی میرساند تا بیشتر شخصیت سلطان احمد شاه مورد توجه قرار گرفته زندگانی سراسر اسرار مشار الیه روشنتر بنظر خوانندگان برسد .

نقل از کتاب آرزو از صفحه ۷۰ تا صفحه ۷۶ .

« ... بعد از آنکه سلطان احمد شاه رئیس

قیام خزعل و موجبات  
تأثیر فشار باو رأی اعتماد داد شیخ خزعل در  
خوزستان با کمک قبایل بختیاری - بویراحمندی  
عدم موفقیت آن  
اعلام مخالفت نمود و قیام سعادت را برپا نمودند

این قیام با اینکه بسیار خوب آماده شده بود بعلل ذیل بعدم موفقیت

منتهی شد :

۱ - اصولاً خزعل شخص بد نام و ستمکار بود ، چنانکه گفتیم این شخص برادر خود را کشته و جانشین او شده و برای جمع آوری پول از هیچ فکری فروگذار نکرده بود طبیعتاً هیچ آزادی خواهی با او

موافقت نمیتوانست بنماید و از این رو کسانی که با حکومت زور مخالفت داشتند برای خود ننگ دانستند که دفاع از آزادی را در پیشرفت خزعل بدانند .

۲ - در این قیام سعادت جمعی از خوانین بختیاری شرکت داشتند که باستثنای چند نفر از آنها بقیه خوش نامی نداشته و آزادیخواهان نکران بودند مبادا دنباله این قیام بتجزیه قسمتی از ایران منتهی شود و عملاً با این نهضت موافقت نشد .

۳ - بهمین منظور از تهران نماینده مخصوص پیاریس فرستاده شد که نظر سلطان احمدشاه را در این باب استعلام نمایند و منظور قلبی آزادی خواهان را با اطلاع شاه برساند .

مدعی العموم سند صحیح دارد که نماینده مزبور در مهمان خانه ماژستیک آ پارتمان ۱۶۰ پیادشاه آنوقت ایران «سلطان احمدشاه» از طرف رفقای خود چنین اعلام کرد .

اعلیحضرتا، در همان حالیکه عموم دوستان آزادی باز گشت شما را بایران لازم و حتمی می شمارند هیچگونه موافقتی با قیام خوزستان نداشته و این قبیل دستها را برای پیشرفت افکار آزاد موجب بدنامی میدانند . و چقدر نماینده مزبور خوشنود شد که نظر شاه را با فکر خود دورفقای خود موافق دید .

شاه بسمت جعبه ای که روی میز تحریر نهاده شده بود رفته و چندین تلگراف را بنماینده مزبور ارائه داد ، این تلگرافات همه از شیخ خزعل بود که شاهرا بایران دعوت نموده و استدعا کرده بود از راه خوزستان بایران مراجعت نماید و اطمینان داده بود که تمام قبایل جنوب

با او متفق میباشند .

آنوقت شاه بنماینده مزبور گفت :

من یکنفر ایرانی و پادشاه دولت مشروطه هستم نمیتوانم خودرا حاضر کنم بر علیه دولتی که به موجب فرمان من در مملکت حکومت میکند اقدام نمایم .

من میدانم این شخص (رئیس الوزراء) دشمن آزادی است و مجلس و نمایندگان مجلس هم حقیقی نیست اما علم من کفایت نمیکند و اگر من اقداماتی بر سر نگویم نه ودن همین دولتی که بزوردسیسه زمام را بدست گرفته است بنمایم مردم حق دارند مرا قانون شکن بنامند .

در موقعیکه این شخص (سردار سپه) حریم مجلس را شکست و اعمال قوه بر علیه مردم نمود نظر خود را دادم ، تاریخ و آینده هم قضاوت خواهد نمود ، بیش از این قدم بر نمیدارم .

بشیخ خزعل هم تلگراف نموده ام از هر اقدامی که موجب ضعف مملکت باشد خودداری نمایند و همچنین تذکر دادم که بدولت دستور داده شود در رفاه و آسایش و حوائج قانونی شماها اقدام بنماید

و در همین موقع نماینده شیخ خزعل رئیس التجار محمره ای که آدم کوچک جثه و ضعیف المزاجی بود بیپاریس آمد .

این شخص هرچه جسماً کوچک بود از حیث فکر قوی ، زرنک و فهمیده بود ولی آنچه خواستار ملاقات شاه گردید پذیرفته نشد و پیام شاه چنین بود : پس از تصفیه امور خوزستان با او بار داده خواهد شد .

مدعی العموم یقین دارد در این موقه اگر آزادیخواهان و شخص



سلطان احمدشاه با این نهضت موافقت می‌کرد قطعاً حکومت تهران نمی‌توانست مقاومت کند، در مجلس هم آن موقع گذشته از نمایندگان اقلیت بسیاری از وکلا که بیمناک از آتیه خود شده بودند بر علیه درلت اقدام نموده و نطق مفصل آنها در صورت مجلس موجود است و برای چند روزی با اقلیت دمساز شدند.

آزادینخواهان در ملحق نشدن بقیام خزعل پانزده سال تازیانه و مرک را استقبال کردند ولی مختصر خدش‌های هم در خاطر آنها نگذشت که کاش با کمک فاسد دفع افسدی را کرده بودند.

(زیرا) مسؤلیت این امر زیاد بود و شاید بقیمت خوزستان تمام میشد و ملیون و شاه هر دو بر صلاح مملکت و بضرر خود اقدام کردند ۴ - موقعیکه در قشون ایران جمعی از صاحب‌منصبان وفادار نسبت بسلطان احمدشاه تصمیم گرفتند رئیس دولت یاغی را گرفته تسلیم نمایند مشار الیه (منظور احمدشاه میباشد) از قبول نقشه آن‌ها استنکاف نمود.

بنماینده آزادینخواهان شاه تلگراف رمزی را ارائه داد که منتظر اجازه او میباشند و بمحض وصول دستور اجازه دونفر از آجودان‌های مخصوص رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ (سردار سپه) و چند نفر که عده‌های مجاور شهر تهران در زیر فرمان آنهاست این اقدام را اجرا خواهند نمود.

و شاه پیشنهاد مزبور را با دو کلمه تلگراف «اجازه نمیدهم، شاه» رد نموده بود و چنین اظهار داشت:

آقا... جدا اعلای من یکبار مرد خود سری را مجازات نمود

که داعیه سلطنت داشت سالها میگذرد و همه میگویند اینکار بخت ایرانرا بطلسم انداخت 'من دوباره اجازه نمیدهم امام زاده‌ای در این مملکت ساخته شود .

من بحفظ اصول مشروطیت قسم یاد کرده‌ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت بمن بنماید .

میدانم خواهید گفت این فکر ناشی از خود پسندی است بسیار خوب شما و دیگران هم این عقیده را داشته باشید اما تصمیم من پاك و از روی اصولیست که بآن خو گرفته و با احترام آن با خدای خود تعهد کرده‌ام . قانون بمن اجازه نداده است و پادشاه مشروطه ایران جز صورت تشریفاتی چیز دیگری نیست . چرا از من تقاضائی دارند که قانون بمن اجازه آنرا نداده است .

( در این مذاکرات مشاور الممالک انصاری سفیر کبیر ایران در مسکو که آن زمان بیاریس آمده و در هتل ایماژنمره ۱۲۱ منزل داشت حاضر بود )

۵ - شاه در مراجعت آخری خود از اروپا از بوشهر و شیراز عبور کرد

رؤسای قبایل جنوب پیشنهاد نمودند اجازه دهد تا وزیر جنک را توقیف نمایند و با توضیحاتی دادند که ناراستی وزیر جنک را اثبات می نمود . معذلك باین امر تن نداد و گفت :

من وزیر جنك خود را توقیف نمی کنم .

سر هنك محمودخان پولادین و رفقایش بعدها تعقیب و قسمتی

زندانی شدند . خود سر هنك مزبور تیرباران شد .

در موقعیکه آخرین اشعه زندگانی او خاموش میگشت زنده و پاینده باد ایران بر زبان او بود سرهنگ مزبور آجودان مخصوص رئیس الوزراء بود و وفاداری او نسبت باحمدشاه و جریان کنکاش باطلاع سردار سپه رسید و بیچاره جان خود را باخت .

از نماینده آزادیخواهان ایران که با  
 پادشاه مشروطه  
 اختیارات تامه باروپا رفته و در مدت چند ماه  
 تماس مستقیم باسلطان احمدشاه داشت بعنوان  
 موافقت با قیام مسلح  
 مطلع - سؤالاتی شد و مشارالیه در پاسخ اظهار  
 نکرد  
 داشته است :

اگر ملتی تشخیص داد که حکومت

مشروطه و سلطنتی باشد و پادشاه را برای مملکت لازم شمرد باید آرزو کند که آن شاه مثل احمدشاه باشد این شخص (منظور احمدشاه میباشد) بسیار باهوش و علاقمند بر عایت اصول مشروطیت بود .

روزی که باین مأموریت میرفتم عقیده دیگری بشاه داشتم و او را به مملکت بی علاقه میدانستم و بعد از چهار ماه که از او جدا شده بسویس رفتم افکار تازه ای نسبت باو پیدا کردم و آنچه که برای شما ذکر میکنم تمام با اسناد و مدارک است .

مجلسی در حضور سلطان احمد شاه در هتل مارستیک تشکیل گردید و سیاست خارجی ایران با وقایع داخلی مورد بررسی قرار گرفت حاضرین باستثنای شاه موافقت نمودند که نماینده مخصوصی بلندن و مسکورفته و قضایا را روشن نماید .

پس از بهم خوردن جلسه شاه بنماینده آزادیخواهان ایران گفت :  
 بهیچ صورت با تصمیم این مجلس موافقت ندارم و من اقدام سیاسی  
 برای رجعت بایران نخواهم نمود و با اینکه از جزئیات امور مستحضرم  
 حاضرم از تاج و تخت سلطنت ایران صرفنظر کنم ولی باین وسائل سیاسی  
 تشبث نخواهم نمود .

مدعی العموم اطلاع دارد که اشخاص مزبور بسیار کوشش کردند  
 و از شاه هم اجازه گرفتند و مأموری بمسکو فرستادند ولی در برلن به  
 نماینده مزبور مستقیماً از طرف شاه تلگراف رسید باز گشت کند ،  
 تلگراف مزبور رمز و متن آن باین مضمون بود ( باگاژ بعد فرستاده  
 خواهد شد ) و مفهوم آن انصراف از تصمیم بود و کسی هم مطلع نگردید  
 که چرا از مذاکرات مسکو نتیجه گرفته نشد .

این مأمور قرار بود که در وزارت خارجه شوروی با چیچرین  
 کمیسر خارجه و پوستاخوف رئیس اداره شرق مذاکرات خود را  
 انجام دهد .

بعد از نهم آبان ماه ۱۳۰۴ و تغییر سلطنت در کابینه مستوفی  
 الممالک صاحبمنصبان فداکاری حاضر شدند بمنفعت سلطان احمد شاه  
 در تهران اقدام نموده و باقیام مسلح حکومت ( جدید ) را واژگون  
 کنند . برادر شاه ( سلطان محمود میرزاهم بتهران آمده و وضع را از  
 نزدیک مطالعه کرد . دیگر هیچ اشکالی جز اجازه احمد شاه در کار  
 نبود معذک وقتی نقشه کار را باو دادند و مسلم بود اگر در تهران موفقیت  
 حاصل میشد در ولایات اشکالی ندارد . او باز مخالفت نمود . در این  
 بار بسیاری از هواخواهان او عصبانی شدند ولی مراسله ای از این پادشاه

در دست آمده که جریان امر را توضیح میدهد و برای مخالفین راه اعتراضی نمیگذارد و چنین مینویسد:

مملکت ایران چون مریضی است که ضعف ناخوشی طولانی او را از پا در آورده است ، این مریض نیازمندی به استراحت و آسایش داشت و حتی دوستان من که هیچوقت آنها از یاد من نمیروند ، آنها ایرانی پاك و آزادی طلب واقعی بودند بمن پیشنهاد کردند باقوه قهریه بمملکت مراجعت نمایم و وسائل آنها را هم ظاهراً حاضر نموده بودند من پس از مطالعه کامل صلاح مملکت را در مراجعت خود ندانستم زیرا این مراجعت باید باز دو خورد انجام میگرفت و دو دستگی پیش آمد مینمود و دامنه پیدا میکرد . **زیرا امور داخلی ایران بتنهائی حل اشکال را نمیکرد و منهم مایل بهیچ قسم رفع مشکل سیاسی نبودم .**

بنابراین خونریزی بی فایده و رفتن یکنفر و آمدن نفرات دیگری را ایجاب مینمود .

باظهار امتنان از این دوستان به آنها نصیحت دادم فداکاری نموده برای خاطر مملکت از هر پیش آمدی که منتهی باغتشاش داخلی بشود خودداری کنند .

البته کسی نمیتواند نسبت ترس بمن بدهد زیرا این زد و خورد و قیام مسلح در غیاب من انجام میگرفت .

در این تصمیم فقط و فقط سلطنت خود و خانواده را و قف سلامت و سعادت ایران نمودم کاش آنکسی که بر اریکه سلطنتی بجای من تکیه نموده از راه صواب منحرف نشود و از فرصتی که روزگار بدست

ما داده و در قرون متمادی برای من و اجداد من میسر نگردیده بود استفاده  
نماید . . . )



سر این نکته مگر شمع بر آرد بزبان  
ورنه پروانه ندارد بسخن پروائی  
« حافظ »

مرحوم سلطان احمد شاه خیلی مراقبت و  
قانون اساسی در نظر سعی مینمود که از حدود اختیاراتی که قانون  
اساسی بمشارالیه داده است کوچکترین تجاوزی  
سلطان احمد شاه  
نماید و همانطوری که نسبت باجرای آن قسم  
یاد کرده است در انجام و اجرای آن نیز طبق  
النعل بالنعل عمل کرده باشد . بهمین لحاظ هم کمترین مداخله غیر مشروع  
در اموری که قانوناً بمشارالیه اختیار داده نشده بود نمیکرد .

عده ای از دوستان و نزدیکان شاه از راه پند و اندرز بر وی  
خرده می گرفتند که چرا در امور مملکتی رسماً و من غیر رسم مداخله  
نمی نماید ولی شاه کراً در پاسخ این قبیل خرده گیری ها و نصایح اظهار  
می داشت که بروید قانون اساسی را بدقت مطالعه کنید، قانون اساسی بمن  
چنین حقی را نداده است . اگر واقعاً لازمست که در امور جاریه کشور  
مداخله نمایم باید قانون اساسی را اصلاح کنید تا من بتوانم در امور دخالت  
کنم و الا در غیر اینصورت انتظار بیخودی از من دارید و جز طریقه ای  
که بحفظ آن قسم یاد کرده و با ملت خود عهد کرده ام که به آن احترام  
بگذارم نمیتوانم تصمیم دیگری اتخاذ نمایم .

چنانچه بطوریکه نگارنده اطلاع دارد مرحوم محمد علی میرزا مخلوع نیز چندین کاغذ بفرزند تاجدار خود راجع بهمین مسئله نوشته و از معظم له خواسته است که در امور جاریه ممالکتی مداخله نماید و حتی در سفر اول سلطان احمد شاه باروپا همینکه شاه ایران به اسلامبول میرسد، محمد علی میرزا در اولین ملاقات با فرزند خود مذاکره و بالاخره خواهش میکند که در دو مورد بخصوص نصایح و تقاضاهای پدر خود را قبول کرده بانجام آن اقدام نماید و آن دو مورد عبارت از این بوده که اولاً نسبت بهمسایه جنوبی رویه ملایمی پیش گرفته درانجام پاره‌ای از تقاضاهای آنها اقدام نماید.

ثانیاً در امور جاریه کشور مداخله نموده و در تمام موارد و قضایا نظریه خویش را عملی سازد.

ولی سلطان احمد شاه زیر بار نرفته در پاسخ اظهار داشته بود که قانون اساسی بمن چنین اختیاری نداده و من جز صورت تشریفات چیز دیگری نمیتوانم باشم.

بالاخره مرحوم محمد علی میرزا خود را ناگزیر می بیند که این راز را با مرحوم احتشام السلطنه سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی در میان نهد و او را واسطه قرار دهد که از جانب خود با فرزند خویش سلطان احمد شاه در دو موردی که سفارش کرده وارد مذاکره شود و بهر نحوی ممکن است انجام آنرا خواستار گردد.

سلطان احمد شاه نیز با احتشام السلطنه در حضور پدر خود محمد «علی میرزا» پاسخ میدهد قانون اساسی بمنزله کنترات نامه ایست بین دو نفر و این کنترات نامه را من تنظیم نکرده‌ام و شما آنرا امضاء

کرده که اجرا نمائید.

من فعلا در مقابل امر انجام شده‌ای واقع شده‌ام نمیتوانم از این کنترات و موادی که در آن ذکر شده کوچکترین تخطی را بنمایم بدین معنی که قانون اساسی مملکت کنترات نامه ایست بین ملت و شاه . من وقتی بسطنت رسیدم در مقابل امر انجام شده ای واقع شده‌ام نمی توانم آن را قبول نکرده زیر آن بزخم اگر این قانون در زمان من تنظیم شده بود من آنرا با این کیفیت امضاء نمی‌کردم و حقوقی برای خودم قائل میشدم . حالا هم اگر در قانون اساسی تجدید نظر شد و بمن ملت ایران اختیاراتی داد البته مداخله خواهم کرد و الا بهیچ صورت حاضر نیستم که بر خلاف قانون اساسی کوچکترین اقدام و کمترین تخطی را بنمایم ♦

و اما در مورد طرز رفتار و سلوک من با انگلیس ها و سایر همسایگان هرچرا که مصالح مملکت اقتضا نماید عمل خواهم کرد ولو اینکه به بر کناری من از سلطنت یا بانقرض سلسله قاجاریه هم تمام شود . خلاصه سلطان احمد شاه معتقد بود که حکومت مشروطه و اجرای قانون اساسی با حکومت دیکتاتوری منافات دارد و او نمیتواند در چنین حکومتی دیکتاتور باشد و هر کاریرا که میل و اراده اش تعلق گیرد انجام دهد

و این مسئله بخوبی میرساند که سلطان احمد شاه نسبت بقانون اساسی مملکت فوق العاده با نظر توقیر و احترام مینگریسته و هرگز حاضر نبوده است که کوچکترین اقدامی بر علیه آن کرده باشد گویا روی همین سوابق هم بوده که پوانگاره رئیس جمهور اسبق فرانسه



که با احمد شاه خیلی دوست بوده و اغلب با یکدیگر ملاقات های گرم غیر رسمی و دوستانه مینموده اند با احمد شاه اظهار کرده است که : «من تعجب میکنم که با تمام هوش و فراستی که در شما سراغدارم و با این متانت و درایتی که دارید چگونه عاجز از اداره تشکیلات خود هستی و شاید ملت ایران لیاقت یک چنین پادشاه مشروطه خواه قانونی را نداشته باشد و تو با این کیفیت برای سلطنت مملکتی مثل سوئیس خوب و شایسته میباشی تا ملت آن بتواند از وجود تو استفاده نماید . »

پس بحقیقت توان گفت که :

زنده و جاوید ماند هر که نکو نام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را



**وصف رخساره خورشید و خفاش مپرس**  
**که در این آینه صاحب نظران حیرانند**  
**«حافظ»**

در بادی امر که نقشه انقراض سلطنت

قاجاریه بصورت تغییر رژیم (جمهوری مصنوعی)

طرح میگردد. پهلوان آن ناگزیر بود که

ذره بین قوی و درشت بینی را بر روی اعمال و

حرکات و رفتار سلاطین سلسله قاجاریه مخصوصاً

شخص سلطان احمد شاه گذاشته کوچکترین

قصور یا تقصیری را که ممکنست در اطراف آن قلمفرسائی یا تبلیغات

سوء نمود و بدین وسیله در انظار جامعه و توده بی سواد و از همه جا

سلطان احمد شاه و

دستگاه تبلیغات و

مغرضین

بی‌خبر اثرات نیکوئی داشته باشد بجزر گترین وجهی جلوه گر ساخته  
تابدین طریق ولو بصورت ظاهر هم باشد موجبات تنفر و انزجار مردم  
را نسبت بسلسلهٔ قاجاریه و شخص سلطان احمد شاه فراهم و مقدمات تغییر  
رژیم را بنحوی که مطلوب باشد تدارك نمایند.

بهمین منظور پس از چندی که از مسافرت سوم احمد شاه بارو پیا  
گذشت، بر حسب اشاراتی که قبلاً ب برخی از مدیران جراید گردید ناگهان  
نغمه شکایت از شاه و دربارش زمینه مقالات عده‌ای از جراید را فراهم  
نموده در این موضوع شروع بقلم‌فرسائی کردند.

منظور اصلی از این اقدام این بود که با این قبیل تبلیغات بمردم  
چنین بفهمانند که مقصود سلطان احمد شاه از مسافرت بارو پیا جز عیاشی  
و خوش گذرانی نبوده است و با این کیفیت لیاقت سلطنت ایران را  
ندارد.

و حال آنکه یکی از علل عمده و اصلی مسافرت شاه ایران به  
اروپا بواسطه نامساعد بودن محیط سیاسی ایران بود که بمخالفین سلطان  
احمد شاه نهایت قدرت را داده و شاه ایران دائماً مورد تهدید قرار می  
گرفت و شاه نمیتوانست از جادهٔ وطن دوستی و درستی منحرف شود بنا  
بر این جز مسافرت موقتی بارو پیا چارهٔ دیگری بنظرش نمیرسید. زیرا  
چنین معتقد بود که ممکنست با مسافرت خود بارو پیا محیط سیاسی تغییر  
یابد و او بتواند مراجعت نماید.

ولی نویسندگان آنطرف هر يك بنوبه سعی مینمودند که بیش  
از رفیق دیگر خود داد سخن داده بتوانند بیشتر سلطان احمد شاه را  
نالایق و بی‌علاقه بمملکت - لاابالی - بی‌حال - حتی غیر ایرانی بلکه

خائن معرفی نمایند تا در نظر پهلوان این صحنه تراژدی سیاسی بیشتر حسن خدمت بجا آورده و وظیفه خویش را بهتر انجام داده باشند

گرچه در همین اوان عده‌ای از روشن فکران وطن پرست که از گوشه و کنار باوضاع و احوال کشور با کمال دقت مینگریستند متوجه این قبیل تبلیغات واهی و خالی از حقیقت بوده با مقالات و اشعار و لطایف خود مستهزانه بمبتکرین این نوع انتشارات پوزخند میزدند و برای نسلهای آینده آثاری میگذاشتند که حقیقت غیر از آنست که بوسیله عده‌ای مغرض انتشار مییابد.

چنانچه فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان هنگامیکه روزنامه‌اش توقیف بود و این قبیل انتشارات و تبلیغات دروغ رواج داشت قطعه ذیل را سروده غیر مستقیم در شهر تهران منتشر ساخت.

### قطعه

#### خطاب بتاریخ

راستی نبود بجز افسانه و غیر از دروغ  
آنچه ایتاریخ وجدانکش حکایت میکنی  
بیجهت از خادم مغلوب گوئی ناسزا  
بی سبب از خائن غالب حمایت میکنی  
پیش چشم مردمان چو نشب بود رویت سیاه  
زانکه در هر روزای جانی جنایت میکنی  
از رضاجز نارضائی حکمفرما گرچه نیست  
بعد از این از اوهم اظهار رضایت میکنی

با اینهمه باز باین سنخ تبلیغات هم قناعت نکرده یکی دو نفر را محرمانه باروپا مأمور کردند که پیاریس رفته هر طوری هست يك قطعه عکسی باشاپو از سلطان احمد شاه بدست آورده برای کلیشه در روزنامه‌های موافق جمهوری چاپ نمایند .

مأمورین این کار بلافاصله باروپا مسافرت کردند و عکس‌تکی از سلطان احمد شاه بدست آوردند که شاپوئی در دست داشت ( در آن روز شاپو سر گذاشتن بعقیده عده‌ای بزرگترین گناه بوده است ) این مأمورین از نظر اینکه خوش خدمتی را بحد کمال رسانیده باشند تدبیری کرده و عکس یکنفر زن اروپائی را هم بدست آورده این دو عکس جداگانه را طوری پهلوی هم قراردادند و از روی آن عکس دیگری گرفتند در حالی که سلطان احمد شاه شاپو در دست داشت پهلوی یکنفر خانم اروپائی هم ایستاده بود بدیهی است این مأمورین خوش رقصی را بحد کمال رسانیده و بارباب خود خدمت قابل تقدیری نمودند .

طولی نکشید که این عکس با تشریفات و عجله مخصوصی بایران رسید و چند شب قبل از واقعه حمل ۱۳۰۳ خورشیدی در یکی دو تا از جرائد موافق جمهوری در تهران منتشر گردید .

موافقین جمهوری و مخالفین شاه میخواستند با انتشار این قبیل عکسها و مقالات بمردم وانمود کنند که شاه ایران فقط برای عیاشی و خوشگذرانی باروپا رفته است .

حتی برای آنکه بهتر تیرتهمت آنها به هدف خورده باشد و در این زمینه موفقیت حاصل کرده باشند پس از فوت سلطان احمد شاه هم دست از سر مشارالیه برنداشته انتشار دادند که هنگامی که خبر فوت احمد

شاه در پاریس انتشار یافت کلیه فواحش ( که بالغ بر یکصد هزار نفر می باشند ) سیاه پوش شده در مرک احمدشاه سو گواری مینمودند .

گرچه این خبر بقدری کودکانه و عاری از حقیقت بود که هر شخص کم شعوری هم فوراً بمجمعول بودن آن پی میبرد زیرا احمدشاه از چند ماه قبل از فوتش ترك دنیا کرده و در مریضخانه بستری و حتی صورت خود را هم اصلاح نمیکرد بطوریکه محاسن مشارالیه خیلی بلند و تاروی شکمش آمده بود .

ما از نظر اینکه ثابت کرده باشیم که این نوع تبلیغات کاملاً عاری از حقیقت بوده است ناگزیریم که یکقسمت کوچکی را در اینجا بیاوریم .

یکی از ایرانیان که از رجال امروز هم بشمار میرود و ماهم بصحت گفتار ایشان کاملاً اعتماد داریم و در موقع جمهوری و تغییر سلطنت هم در اروپا بوده نقل میکنند که با یکی از خانمهای خیلی متشخص پاریس آشنائی داشتم روزی مشارالیها از من سؤال کرد که ( شنیده ام شاه ایران مدتی است در پاریس میباشد آیا ممکن است او را در خیابان یا در هتل یا در جاهای دیگر بمن نشان بدهی و من شاه ایران را زیارت کنم ؟ )

من در جواب گفتم خیر . خانم فرانسوی گفت چرا ؟ پاسخ داده شد که شاه ایران کمتر بیرون میآید و اهل این قبیل تفریحات و گردش در خیابانها نیست تا بشود او را دید ، خانم فرانسوی سؤال کرد پس چه میکند ؟ جواب دادم که در منزل خود نشسته بمطالعه مشغول است و گاهی هم بسینما میرود .

خانم فرانسوی متغیر شده این جمله را بزبان آورد

« Il feut aussi faire ca la bas... »

پس برای چه آمده - اینکار را در مملکت خودش هم میتواندست  
بکند!

\*\*\*

در خلال جنگ جهانگیر گذشته (۱۹۱۴-۱۹۱۸)

احمد شاه در و بروز آنهمه انقلابات داخلی و خارجی ، کشور  
جنگ گذشته ایران دچار موقعیت پیچیده و سخت خطرناکی  
گردیده بود .

قوای عثمانی از طرف شمال غرب و مغرب کشور و قوای روسیه  
تزاری از طرف شمال و قوای انگلیس از سمت جنوب تقریباً تمام آنرا  
اشغال کرده و درست ایران را میدان محاربات خونین خویش قرار داده بودند.  
در موقعی چنین طوفان زای کشتی باستانی ایران در دریای متلاطم  
و پر خطری در مسیر خود سیر میکرد ، بدیهی است کمترین انحراف  
زمامداران یا پادشاه آن ممکن بود استقلال کشور را برباد دهد .

ولی زمامداران وقت با اطلاع و تمانی با شاه چند نقش خوب بازی  
کرده اند که برای حفظ استقلال و حیثیت ایران کاملاً مفید بوده است از  
جمله تعطیل و فترت مجلس بود؛ باین معنی که بر اثر اشاره سلطان احمد  
شاه و رئیس الوزراء وقت (مستوفی الممالک) مجلس از اکثریت افتاد و  
طبعاً بحال فترت و تعطیل درآمد. این تعطیل مجلس بنفع کشور تمام  
شد، زیرا هر يك از دول متحارب تقاضائی داشتند و چون کشور تحت  
اشغال آنها بود ممکن بود با فشار از تصویب مجلس بگذرد، اما تعطیل  
آن بعملیات دول متحارب و تقاضاهای آنها صورت رسمیت نداد. از جمله

تقاضاهای متفقین برقراری کنترل مالیه میباشد که با فشار بکابینه وقت اصرار کردند آنرا امضاء نمایند. کابینه هم با قید عبارت: «بواسطه فورس مازور امضاء میکنم» آنرا امضاء کرد و حال آنکه اگر مجلس باز بود ممکن بود فوراً از تصویب مجلس هم بگذرانند و صورت رسمیت پیدا نماید و یکی از خوابهای خطرناک درل متفق تعبیر شود.

موضوع برقراری کنترل مربوط بمعاهدات سری سال ۱۹۱۵ می باشد که بموجب آن ایران را بدو تحت الحمايه شمالی و جنوبی قسمت کرده بودند. اگر بنیان کاخ امپراتوری روسیه تزاری و ژگون نگردیده بود، قطعاً پس از پایان جنگ مفاد آن بموقع اجراء گذارده میشد و بسر ایران و ایرانی آمده بود آنچه را که از آن میترسید.

معاهدات سری سال ۱۹۱۵ بیش از آنچه که تصور شود قابل ملاحظه میباشد و شایان کمال توجه و دقت است زیرا اگر اجرا شده بود در سر نوشت عده ای از ملل تأثیر بسزائی داشت و تنها عامل عدم اجرای آن تغییر حکومت روسیه تزاری بوده است.

اینک از نظر اینکه این معاهدات سری که قسمتی از آن مربوط به ایران بوده و در تاریخ سیاسی آن هم فصل مهمی را اشغال کرده است ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی میگذرانند (۱).

۱- این قسمت یعنی تاریخچه مختصر معاهدات سری را نگارنده در سال گذشته بنا بمناسبتی و با مقدمه ای که در ذیل بنظر میرسد در روزنامه ستاره ضمن پنج مقاله منتشر نموده و اینک عیناً در اینجا هم نقل میکند.

#### مقدمه :

قبل از شروع بمطلب مقدمه لازم میدانم که علت ذکر این سلسله مقالات را به نظر خوانندگان گرامی رسانیده سپس وارد موضوع و محول آن گردم.

بقیه باورقی در صفحه بعد

و چون در سطور آینده این کتاب هم که میخوانیم وارد مبحث قرارداد ایران و شوروی و تماس آن با زندگانی سلطان احمد شاه بشویم، لازم است سوابق آن بادر نظر گرفتن موقعیت زمانی که مشارالیه پادشاه ایران بوده در نظر خوانندگان مجسم گردد

چندی پیش مسئله برقراری کنترل در ضمن ذکر تاریخ احزاب سیاسی در ایران در روزنامه محبوب نوبهار مورد بحث قرار گرفت، دوست بسیار ارجمند و نویسنده معزز و محترم آقای ارسلان خلیلی که پس از وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ به بعد با قلم شیوا و حق نویس در روزنامه ستاره همه روزه مقالاتی نوشته و می نویسد در مورد برقراری کنترل از نوشتجات تاریخی و ناچیز اینجانب اتخاذ سند کرده نسبت بنویسنده آن سلسله مقالات که در روزنامه نوبهار انتشار یافته بود محترمانه و خیلی دوستانه در همان روزنامه انتقاد کرده بودند. ضمناً از اینجانب هم خواستند که آنچه اطلاع در این مورد دارم با اطلاع خوانندگان و علاقه مندان بتاریخ برسانم. اینست که راه اطاعت میوم و این سطور را برای پذیرفتن فرمان دوستانه ایشان قلمی مینمایم. و چون در ضمن انتشار مقالات انتقادیه آقای خلیلی در روزنامه نوبهار در ذیل قسمتی که از مقالات تاریخی اینجانب نقل شده بود از طرف مدیر محترم روزنامه نوبهار در برانتز چنین اظهار عقیده شده بود « پلیس جنوب خیلی بیشتر تاسیس شده بود» همان موقع تصمیم داشتم که در این موضوع بحث بیشتری شده مطلب کاملاً روشن گردد.

بنابراین بدگر این سلسله مقالات بسیار مهم تاریخی که در تاریخ سیاسی ایران اهمیت بسزائی دارد مبادرت ورزیدم: تا که قبول افتد و چه در نظر آید» باید متذکر شد که مسئله برقراری کنترل در مالیه و کمیسیون مختلط مربوط به ابطال معاهده شوم ۱۹۰۷ میلادی نخواهد بود که آن معاهده نیز بوسیله انعقاد عهدنامه های سری در سال ۱۹۱۵ میلادی (یعنی در خلال جنگ جهانی سوز گذشته از سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸) باطل و از درجه اعتبار ساقط گردیده بود.

در معاهدت سری که قسمتی از آن مربوط بایران و قسمتهائی دیگر از آن مربوط بسایر ممالک میشود، مسئله برقراری کنترل مالیه ایران در تحت نظر نمایندگان دولت انگلیس و روسیه تزاری و ایران تعیین و ایجاد پلیس جنوب و دیویون قزاق در شمال مذکور گردیده بود.



مدعی خواست که آید بتماشا که راز  
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد  
«حافظ»

## معاهدات سری سال ۱۹۱۵ و پلیس جنوب

دومسئله از مسائل مهم جاریه سیاسی که فیمابین  
دولت ایران و دول همجواری روسیه تزاری و  
انگلیس از مدت‌ها پیش مطرح مذاکره بود و  
همواره افکار عمومی ایران و علاقه‌مندان به استقلال این کشور را بخود  
مشغول می‌کرد و تا یک‌درجه فتح باب بعضی نمایشات و تظاهرات ظنینانه  
از طرف ملت نسبت بدولت انگلیس واقع گردیده بود اولاً مسئله معاهده  
معروف ۱۹۰۷ میلادی منعقد بین دولتین روسیه و انگلیس بوده و در  
ثانی مسئله پلیس جنوب می‌باشد، که اولی از روز انعقاد و انتشارش  
مورد عدم رضایت افکار عمومی ایران و حتی برخی از ممالک بیطرف  
واقع شده و هیچ وقت روح ملت نتوانسته بود چنان معاهده شومی را  
پذیرفته و زیر بار چنان تقسیماتی که مفاد و معنی حقیقی آن تسلیم کردن  
ایران بدولت روسیه تزاری درازای مصون ماندن ماوراء خلیج فارس از حملات  
نژاد اسلاو شناخته می‌شد برود.

تسخ و بطلان این قرارداد یکی از آمال ملیه ایرانیان محسوب  
می‌گردید و همواره عموم ملت ایران خواستار بودند که اثرات شوم این  
معاهده از بین برود و ملت ایران از زیر بار چنان موادی خلاص گردد.  
( نقشه تقسیمات مناطق نفوذ هر یک از دولتین و همچنین منطقه  
نفوذ بیطرف در کتاب اختناق ایران تألیف مستر شوستر امریکائی چاپ  
اول بطور مشروح ذکر شده است )

منتهی تغییرات محیط سیاسی ایران و بروز اختلافاتی که بین دولتین انگلیس و روسیه تزاری بظهور رسید مانع از اجرای این نقشه گردید و بعداً در ضمن انعقاد عهد نامه سری در سال ۱۹۱۵ میلادی ابطال آن از طرف دولتین مزبور رسماً بامضا رسیده کاملاً از درجه اعتبار ساقط گردیده بود و چون فعلاً موضوع بحث ما روی برقراری کنترول و پلیس جنوب میباشد از ذکر مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ در اینجا صرف نظر مینمائیم.

مسئله ثانی یعنی پلیس جنوب نیز در عین اینککه **مسئله پلیس جنوب** از روز اول ایجادش موقتی شمرده میشد و همواره از طرف دولت انگلیس استقلال و تمامیت ایران تذکار میگردد؛ معیناً با تذکر این مسئله ایجاد پلیس جنوب نامشروع بنظر میرسد با وجود این از آغاز امر چه از طرف کابینه های وقت و چه از طرف ملت ایران همواره عدم رضایت از این مؤسسه نظامی گوشزد و یادآور میشد و هیچ حکومتی از حکومت های متعدده ایران نخواست لزوم وجود پلیس جنوب و مشروعیت آنرا تصدیق نماید (چنانچه در شیراز به فرمانفرما از طرف قنصل انگلیس فشار آورده شد که برای رفع اغتشاش اطراف شیراز بموجب یادداشتی از دولت انگلیس تقاضای استمداد گردد ولی فرمانفرما زیر بار نرفت و حاضر نشد که حتی شفاهاً هم خدمتی به پلیس جنوب مراجعه و محول نماید تا چه رسد باینکه بوسیله یادداشتی از آنها تقاضای استمداد کند).

پس میتوان گفت که گذشته از سوء تأثیر عقد معاهده ۱۹۰۷ و

سکوت دولت انگلیس در برابر اقدامات اجحاف کارانه دولت روسیه تزاری همانا مسئله پلیس جنوب با قید موقتی بودن علت العلیل شکوه و گله ایرانیان از دولت انگلیس شده بود و غالب افکاری که میخواستند بضدیت و مخالفت با دولت انگلیس تظاهر نمایند مسئله پلیس جنوب را مدرک و مأخذ حملات خود قرار داده و نیز از همین راه و با همین حربه اشخاصی را که هوادار دولت انگلیس میدانستند مورد حملات و تهاجمات قرار میدادند.

برای دولت انگلستان که از عهد فتحعلی شاه قاجار تا آغاز جنگ بین الملل ۱۹۱۴ همواره بدوستی ایران و تحیب ایرانیان سبقت ورزیده و حتی در مواقع سختی و فشار روسهای تزاری خودش را تکیه گاه آزادیخواهان و مشاور متفکرین ایران معرفی نموده بود، ایجاد پلیس جنوب با تعبیراتی که در اطراف آن بعمل میآمد خیلی گران تمام شده و برای کسانی هم که دوستی دولت انگلیس را خاصه بعد از تباهی و تلاشی کاخ استبداد تزار روسیه برای ایران مفید میدانستند نیز بقا و دوام این مؤسسه نظامی سنگین و دشوار و برخلاف منطق بنظر میرسید. این بود که دولت انگلیس هم حاضر شد که در مقابل پافشاری دولت ایران و توسعه نفوذ دولت جدید شوروی در ایران در سال ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ خورشیدی این مؤسسه نظامی را در کلیه نقاط ایران منحل نماید.

گفته شد که احساسات شدید مردم نسبت به مخالفت

مراسله دولت انگلیس با قرارداد ۱۹۰۷ و بعد از آن نسبت به تأسیس پلیس جنوب بطوری مؤثر واقع شده بود که دولت

انگلیس پس از خاتمه جنگ بین الملل ناگزیر بود در مقابل آن قسمی رفتار نماید که تمایل مردم را بطرف خود جلب نموده وعده الغای آن را بدهد .

از این مرحله گذشته در سال ۱۹۱۷ و سال ۱۹۱۸ وقایعی در دنیا اتفاق افتاده بود که دولت انگلیس خواهی نخواهی و اجباراً ناگزیر بود که اولاً معاهده ۱۹۰۷ را ملغی نموده در ثانی مؤسسه پلیس جنوب را منحل نماید و آن وقایع عبارت از این بود که در آن موقع یعنی در خلال پایان جنگ جهانگیر گذشته کاخ امپراطوری استبداد روسیه تزاری مضمحل گردید و از طرف کابینه دولت روسیه شوروی جدید و وزیر خارجه آن تروتسکی قسمتی از عهدنامه‌های مخفی و سری که در خلال جنگ بین الملل بین عده‌ای از ممالک متحارب بسته شده بود افشا و الغاء آن رسماً اعلام گردیده بود . و چون در این سلسله معاهدات سری قسمتی از آن راجع بایران بود و رسماً در آن قید شده که بموجب این عهدنامه جدید عهدنامه سابق ۱۹۰۷ ملغی خواهد بود و همچنین پس از خاتمه جنگ از طرف رئیس الوزراء ایتالیا موسوم به سونینو و همچنین وزیر خارجه امریکا موسوم به مستر لانسینگ عهدنامه‌ها رفته رفته کشف و عده‌ای از دول ذینفع از چگونگی مواد و رموز آن آگاهی حاصل می‌کردند . بنا بر این طبیعی بود که دیر یا زود دولت ایران هم از مواد چنان عهدنامه‌های سری که قسمتی از آن مربوط بایران میشد آگاهی حاصل خواهند کرد و آنوقت باعث شدت و مزید بر تحریک احساسات مردم می‌گردد ناگزیر بودند که وعده الغای عهدنامه ۱۹۰۷ و مؤسسه پلیس جنوب را که بموجب انعقاد عهدنامه‌های سری در ایران تشکیل شده بود

بدهند و بدینوسیله احساسات مردم را نسبت بخود ملایم نموده از در دوستی وارد شوند .

بهمین لحاظ بود که در روز ششم ربیع الاول ۱۳۳۷ قمری برابر ۱۸ قوس ۱۲۹۷ خورشیدی و برابر دهم دسامبر ۱۹۱۸ میلادی مراسله ذیل از طرف وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران بریاست هیئت دولت ایران که در آنموقع وثوق الدوله بود ارسال گردید .  
ششم ربیع الاول ۱۳۳۷

### جناب مستطاب اشرف ارفع افخم

شرف دارم خاطر جناب اشرف را مستحضر سازم که حال آخرین جواب دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مطالبی که در این اواخر تحت مذاکره بود رسیده است و اجازه دارم مطالب ذیل را باطلاع جناب اشرف برسانم .

۱- بریتانیای اعظم تصمیم خود را در مراعات استقلال و تمامیت ایران بطور قطع تکرار مینماید .

۲- دولت مشارالیه متکفل میشود بمحض اینکه دولتی در روسیه تشکیل شود که بتواند آنرا بشناسد در الغای قرارداد انگلیس و روس در موضوع ایران تأکید نماید و تا اینکه این کار صورت یابد بریتانیای اعظم قرارداد مزبور را بحال تعطیل خواهد شناخت و تا اندازه ای که راجع بخود بریتانیای اعظم است هیچ قصد تجدید آن معاهده را ندارد .

۳- در خصوص فارس بمجرد اینکه عملیات حاضر برای افتتاح راه شاهی بوشهر و شیراز با تمام رسید دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود که قشون جنوب ایران را در تحت اقتدار دولت علیه

ایران قرار دهد. با تفهیم اینکه دولت علیه بتوسط ایالت فارس ترتیبات مؤثری بدهند که دولتین مطمئن شوند که این تغییر اسباب تجدید اغتشاش در آن ایالت نمیشود و امنیت راه قافله و باب مخابرات تلگرافی که برای مصالح دولتین لازم است تأمین شده باشد.

جناب اشرف آزادند که این مطالب را باطلاع عامه برسانند و البته این فقره از حیات دوستانه و مساعدت کارانه که مهیج سیاست دولت انگلیس نسبت بایران است دلیل برای عموم خواهد بود.

امیدوارم باینطور که يك اداره ای که با مخارج دولت انگلیس نگاهداشته شده و حال باداره دولت علیه واگذار میشود دولت اعلیحضرت شاهنشاهی مقاصد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در رفع هر قسم سوء تفاهم قدر دانسته ملتفت این نکته باشند که بایستی نهایت کوشش را بعمل آورند که بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشهود سازند که این اطمینان آنها از روی صحت بوده است.

در اینموقع احترامات فائقه را تجدید مینماید.

(پرسی کا کس)



استعفای کابینه ایتالیائی از نقطه نظر دعاوی دولت

معاهدات سری مزبور راجع باجرای مفاد معاهده سری ۱۹۱۵ و

در سال ۱۹۱۵ مخالفت احزاب سوسیالیست با سونینو رئیس-

الوزراء ایتالیا يك سلسله معاهدات سری را مطرح

و وجود آنرا بجهانیان اعلام نمود که عده ای از آن معاهدات طبعاً باطل شده و عده ای دیگر را بکنفرانس صلح واگذار کرده بودند که

هر طوری ممکن شد آنرا حل و تسویه نمایند .

قبل از تشریح نکات معاهده محرمانه مزبور و توضیح اراضی و جزایری را که دولت ایتالی بر حسب مقررات آن میخواست بخودالحاق نماید ، برای فهم حقایق ، بیان علل و موجبات معاهدات سری ضرورت دارد و باید گفته شود که معاهدات فوق الذکر در تحت چه نوع شرایط و وضعیاتی بین متفقین در آن زمان منعقد گشت .

در سال ۱۹۱۴ جنگ بین المملک در گیر شد و دفعتاً دول فرانسه ، انگلیس ، روس ، ژاپون ، بلژیک ، صربستان و غیره یعنی ممالکی که عده جمعیت آنان با منابع مستعمراتی بالغ بر هشتصد ملیون نفرات بودند بدولت آلمان و اتریش که تعداد جمعیت آنها از یکصد و بیست ملیون تجاوز نمیکرد اعلان جنگ دادند و بعلاوه آن بحریه دول انگلیس تمام دریاها و طرق اطراف را متصرف گردیده مانند یک حلقه آهنین اطراف آلمان و اتریش را محصور کردند و مغلوبیت متحدین مرکزی (آلمان و اتریش) بقدری سهل بنظر میآمد که حتی مطلعین پیش بینی میکردند که تا چند ماه دیگر طرق برلن برای قشون روس و فرانسه و انگلیس مفتوح خواهد گردید .

و بدین سبب این پیش بینی را میکردند که مملکتی مانند آلمان و اتریش که قسمت اعظم آنوقت خود را از سایر قطعات باید تدارک کنند با این محاصره شدید و با احتیاجات روز افزون جنگ ظاهراً نمیتوانستند بیش از این تحمل نمایند و بهمین علت یک قسمت عمده از رؤسای و مامداران متفقین مساعی فوق العاده را لازم ندانسته میگفتند باید در مقابل آلمان و اتریش بطور دفاع مقاومت کرد زیرا خود آنها بسرعت هر چه تمامتر

مضمحل خواهند گردید .

در نتیجه پیش‌بینی‌های قبلی و دیسپلین افراد آن نه‌تنها آلمان و اطیش باقی ماندند و دامنه فتوحات آنان توسعه یافت بلکه دولت عثمانی و سپس دولت بلغارستان هم بمساعدت آنها داخل جنگ شدند .

بنا بر این دنیا با ریشه و اضطراب و زمامداران متفکین با اندیشه و تفکر دانستند که عالم گرفتار چه آفت مدهشی گردیده و طرفداران عقیده مساعی فوق‌العاده بر زمامداران سابق غلبه نمودند .

مصادف با این احوال سال دوم جنگ یعنی ۱۹۱۵ در رسید و متفکین پس از کوشش‌های زیادی که برای دخول ایتالیا در جنگ نموده بودند خود را ناچار بتقویت روسیه و ایتالیا دیده سعی مینمودند که بهر اندازه از مواعید و تعویضات ممکنست آنانرا دلگرم و وادار به فداکاریهای بزرگ نمایند .

بدیهی بود که یکی از آمال روسیه تزاری پیوسته متوجه بوصول بآب‌های گرم و طرق بحری آزاد و بالاخره قسطنطنیه و بغازهای بسفر و داردانل یعنی کلید حقیقی شرق و غرب عالم بود و همه کس میدانست که از زمان پطر کبیر روسیه تزاری برای استیلای بقسطنطنیه و نزدیک شدن بخلیج فارس و غیره کوشش میکرد ولی دول معظمه انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، اطیش ممانعت از این مقصد مینمودند .

با احتیاج مبرمی که انگلیس و فرانسه بمعارنت نظامی وقشون بی پایان روس داشتند و از طرفی هم که عثمانی بر علیه آنها داخل جنگ شده بود و در تحت اینوضعیات ناچار بودند روسیه تزاری را تا آخرین سرحدات امکان از خود راضی نمایند .



و باین علت معاهده سری در سال ۱۹۱۵ بین دولت روسیه تزاری و متفقین منعقد گشت که بموجب آن قسطنطنیه و بغازهای بوسفر و داردانل را برای روسیه تضمین نمود. نفوذ آندولت را در شمال ایران تصدیق کردند و این معاهده سری پس از انقلاب کبیر روسیه در آن ممالک افشاء و منتشر گشت

باز در همان سال (۱۹۱۵) برای رضایت و دلگرمی ایتالیا یک معاهده سری دیگری با تصویب و تصدیق روسیه بین متفقین و دربار روم بسته شد. و این عهد نامه متعاقب آن بود که ایتالیا بر ضد دولت اتریش اعلان جنگ داده بود ولی از اعلام جنگ و طرفیت مستقیم با آلمان امتناع میورزید و بعلاوه در قشون فرستادن برای امداد جبهه صرب و فرونت سالونیک تعلل داشت ولی بعد از انعقاد این معاهده سری بود که ایتالیا کاملاً با نظریات انگلیس و فرانسه همراه گشت.

بهر حال سال ۱۹۱۵ که بطور کلی سخت ترین سنوات جنگ محسوب می شد و فتوحات بزرگ آلمان از طرفی در فرونت شرق خصوصاً در فتح معروف کورلیس و دونازک و از طرف دیگر در فرونت غرب بعلمت مهیا بودن قشون انگلیس حواس متفقین را پریشان کرده بود لذا این قبیل معاهدات سری را بوجود آورد، زیرا راه آلمان در نتیجه محو شدن صربستان بطرف مشرق زمین گشوده شده بود و چاره نبود که بهر قیمت ممکنست متفقین یاران خود را تشویق و ترغیب بفداکاری نمایند و در همین سال بود که انگلستان با قدر و اهمیتی که به جزیره قبرس میداد حاضر شد که جزیره مزبور را بدولت یونان بدهد و دولت نامبرده بر ضد بلغارستان و متحدین اروپای مرکزی داخل جنگ گردد؛ لیکن کنستانتین

پادشاه یونان این پیشنهاد را قبول نکرد و متعاقب آن دول ائتلاف ونیزه- لوس را پیش کشیده بنای مخاصمت را با حکومت و پادشاه وقت یونان نهادند و اگر کاملاً تعمق شود ابتدای مجاهدات بزرگ مؤتلفین و قشون گیری انگلستان و کوشش برای داخل نمودن سایر دول از همان سنه ۱۹۱۵ یعنی موقعی که بر اثر موفقیت‌های نظامی متحدین اروپای مرکزی اوضاع برای متفقین دیگر گون بنظر آمد، این سلسله معاهدات سری صورت خارجی یافت.

نخستین معاهده مهم با دولت روسیه تزاری بود که در فوق ذکر شد و همین که روسیه تزاری منقلب گشت و کاخ امپراطوری تزار روسیه درهم ریخت و نیکلای دوم امپراطور جبار روسیه معزول گشت پاره ای از معاهدات سری کشف گردید و میلیو کف وزیر خارجه روس که در آن وقت رئیس انقلابیون بود اظهار داشت که روسیه بعد از خاتمه جنگ می بایستی قسطنطنیه را در مقابل فداکاری‌های خود بر حسب معاهده با مؤتلفین تصرف نماید و بمجرد اظهار این کلمه مخالفین و آزادی طلبان روسیه از هر طرف او را مورد تنقید قرار داده و این کلمه را تکرار کردند که روسیه انقلابی تمایلات جهانگیرانه دوره های استبداد را تعقیب نخواهد کرد و مطلقاً مایل باستیلا و تملک اراضی دیگران نمیباشد و طولی هم نکشید که کابینه پرنس لووف ساقط شد و میلیو کف نیز مطرود آزادی طلبان گردید و بالاخره عهدنامه سری ۱۹۱۵ راجع بقسطنطنیه و ایران ملغی و باطل گشت.

معاهده سری ایتالی در جز و اسرار دیپلوماسی محفوظ ماند تا اینکه رئیس الوزراء آن مملکت عهد نامه را کشف کرد و در صدد مطالبه

اجرای آن برآمد که آنهم باضدیت سوسیالیست ها مقابل گشت  
 مقررات این معاهده در اروپا و اطریش عبارت از این بود که  
 باضافه تریست و ترانتین دو ایالت جنوبی اطریش که اکثر ساکنین آن بزبان  
 ایتالی تکلم مینمودند، ایالت بزرك تیروول (۲۹ هزار کیلومتر خاك)  
 با يك ملیون و صد هزار نفر نفوس و ایالت معظم دالماسی که در طرفین  
 رود دالمات واقع شده - قریب ۱۳ هزار کیلومتر مربع اراضی و ۶۵ هزار  
 جمعیت از اراضی اطریش بمملکت ایتالیاء ملحق گردد. دعاوی و مستندات  
 دولت مزبور در تملك این ایالات همین است که قسمتی از ساکنین این اراضی  
 از نژاد لاتین و بزبان ایتالی تکلم مینمایند.

سوسیالیست ها که قوی ترین احزاب آنروز ایتالی بوده و غالباً  
 اکثریت پارلمانی با آنها بود با کابینه وقت مخالفت کردند و می گفتند  
 این اندازه طمع ورزی و جاه طلبی دولت در آینده تخم کدورت و نفاق را  
 ایجاد خواهد کرد و ایالت دالماسی بهمان ملل چك و اسلاو که در آن  
 نقاط اکثریت دارند باید تفویض شود و بعلاوه جزایر یونان هم نظر  
 با اکثریت نژادیونانی از نقطه نظر تمایلات ملی باید تسویه گردد و ایتالی  
 بهمان الحاق قسمتی از تیروول و ددو کائز قناعت نماید

جزایر ددو کائز و یونان که در آن موقع مطرح شده بود جزایر یست  
 که قبلاً متعلق بدولت عثمانی بوده و در سال ۱۹۱۲ پس از آنکه ایتالی  
 در صد در بودن طرابلس برآمد و بدولت عثمانی اعلان جنگ داد نظر بتفوق  
 بحریه خود اولاً جزیره بزرك رودس واقع در مجاورت آسیای صغیر  
 را تصرف نمود و بعد از آن دوازده جزیره که بجزایر دوازده گانه  
 یا ددو کائز موسوم بوده و در بحر مدیترانه شرقی واقع گردیده تملك

نموده سپس یک‌کعبه از جزایر متعلق به عثمانی را که اکثریت سکنه آن‌ها از نژاد یونان و بزبان یونانی تکلم مینمایند بعنوان موقت ضبط کرده بود. هنگامی که عثمانی و ایتالی باهم صلح کردند قرار شد که بعد از آنکه عثمانی تمام طرابلس را از قوای نظامی خود تخلیه نموده شرایط صلح را اجرا کرد، جزایر مذکور را بدولت عثمانی مسترد دارد لیکن در این مدت همه را بدفع الوقت گذراند و جزایر نامبرده در تصرف وی باقیماند و با آنکه از نقطه نظر ملیت و تمایلات اکثریت پیوسته یونان بر جزایر فوق الذکر دعوی داشت مع هذا نظر باینکه در سنه ۱۹۱۵ بین دولت یونان و کنستانتین با مو تلفین ضدیت و کدورت بود تمام جزایر مزبور را در ضمن عهد نامه سری بدولت ایتالی تفویض و مالکیت آن را تصدیق کرده اند و در آن موقع سوسیالیستهای ایتالی مدعی آن بودند که اگر قضایای آینده و مقدرات ملل بر طبق تمایلات ملی باید صورت گیرد دولت ایتالی حق ندارد جزایر یونانی نشین را مخالف میل آنها در تملک خود نگاهدارد.

این بود قسمت‌هایی از معاهدات سری ۱۹۱۵ که قسمتی از آن در خلال جنگ بین الملل توسط دولت روسیه شوروی اشاعت یافت و قسمت دیگر آن پس از پایان جنگ بین الملل متدرجاً کشف و در دسترس عموم ممالک گذارده شد. بیش از آنچه تصور شود این عهدنامه‌های سری جالب دقت و توجه است و باید ضمناً متذکر شد که عهدنامه‌های مزبور که قسمتی از آن راجع بایران است مربوط بمعاهده معروف ۱۹۰۷ میلادی نیست که در خلال پایان جنگ بین الملل تقریباً آنرا لغو کرده و در همان اوان هم آژانس رویترا خبر ابطال آنرا داده بود، بلکه يك سلسله

معاهداتی بوده است که بموجب آن عهدنامه ۱۹۰۷ را لغو و عهدنامه جدیدی که در سال ۱۹۱۵ بین انگلستان و دولت روسیه تزاری و دولت فرانسه بسته شده بود حکایت میکرد.

گفته شد که در سال ۱۹۱۵ میلادی یعنی سال دوم جنگ بین الملل بین روسیه تزاری و دولت فرانسه و انگلیس یکرشته معاهدات مخفی بوقوع پیوست که قسمت های مهم آن یکی عبارت از تفویض قسطنطنیه و بغازهای بوسفور و داردانل به دولت روسیه تزاری بود و دیگر معاهده راجع بایران که عهدنامه معروف ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس را لغو و قرارداد جدیدی بترتیب ذیل بین دو دولت نامبرده منعقدگشت :

بموجب این عهدنامه تازه ازلا دو منطقه نفوذ سابق را که در عهد-

نامه ۱۹۰۷ قید شده بود عملی نموده بموقع اجرا گذارده است. و

ثانیاً منطقه نفوذ بیطرف را بکلی از بین برداشته بودند باین معنی که

دولت روسیه تزاری حق داشت که در منطقه خویش یک دیویزیون قوای

ایرانی موسوم بقزاق تشکیل داده فرماندهی و ریاست آنرا با بودجه

مخارج آن مستقیماً در دست خود گرفته و بنام قیمومیت دولت ایران

قوای مزبور را هر طور مقتضی داند اعمال نماید و هر قدر مصارفی که

در عملیات قوای قزاق مینماید جزو قروض سابق و لاحق پای دولت ایران

محسوب نماید و همچنین در قسمت شمالی منطقه بیطرف از کرمانشاهان

تا بروجرد و کاشان الی تربت حیدریه و طبس و قسمتی از قائنات الی

جام و باخرز و خاف قوای خود را جلو آورده توسعه دهد.

در مقابل دولت انگلیس نظیر همین قوه را بنام پلیس جنوب در

اراضی جنوب ایران ایجاد نموده و توسط افسران و فرماندهان انگلیسی

این قوه را اداره نموده مخارج آن جزء محاسبات و قروض دولتی ایران محسوب دارد.

این قوه از اصفهان و اراضی بختیاری، تمام راه خرم آباد بروجرد، کرمان الی قائنات بضمیمه فارس، خوزستان، بلوچستان، سیستان را در تحت نفوذ خود گرفته باین ترتیب ایران بدو قوه یا دو اداره شمالی و جنوبی یعنی دیویزیون قزاق و پلیس جنوب تقسیم و اداره شود. مالیه ایران را نیز در تحت کنترل کمیسیون مختلط قرار بدهند. باین ترتیب حفظ تمامیت استقلال ایران را در در تحت حمایت دو دولت تصدیق نمایند.

در تعقیب همین معاهده سری بود که در شوال ۱۹۱۶ بکابینه ایران فشار آورده تصدیق این قرارداد را که از یکسال قبل بطور سری بین خودشان منعقد شده بود تقاضا نموده نوشته‌ای باقید عبارت: «بواسطه فرس ماژور امضاء می‌کنم»، از مرحوم سپهسالار بدست آورده کمیسیون مختلط را منعقد و دیویزیون قزاق و پلیس جنوب را هم تشکیل دادند. منتهی تغییراتی که در اوضاع پیش آمد کابینه بعدرا موفق کرد که زیر بار نرفته و مخصوصاً در سال ۱۹۱۷ قرارداد کنترل مالیه را رد نموده دیویزیون قزاق را هم نپذیرفته و پلیس جنوب را هم بموجب يك نوشته در فارس و خوزستان تا آخر جنک محدود نمود.

این بود خلاصه جریانات معاهدات سری در سال ۱۹۱۵ که پس از انقلاب کبیر روسیه از طرف کابینه بلشویکها بدست تروتسکی کمیسر خارجه دولت شوروی افشاشد و لغو گردید.

سلطان احمد شاه و دولت ایرانهم تا آخرین نفس آن قرارداد را

نپذیرفت و زیر بار نرفت تا اینکه بالاخره از طرف دول متفقہ ہم بموجب خبری که در همان اوان خبرگزاری رویت داده بود تمام قراردادهای سری ۱۹۱۵ را باطل دانسته و طبعاً قسمت راجعه بایران هم لغو گردید .

ممالک متحده امریکای شمالی هم این مطلب یعنی لزوم نسخ معاهدات سری را خوب احساس کرده زمانی که وزیر خارجه امریکا « مستر لانسینگ » بارویا عزیمت مینمود در پیامی که بکنگره امریکا فرستاد این نکته را تصریح کرد که در موقع حل قضایای عالم در کنفرانس صلح ممکنست از نقطه نظر صلاح عالم عملیاتی نمایم که بضرر اتانزونی هم باشد مقصود مشارالیه این بود که اتانزونی ممکنست اجرای شرایط معاهدات سری را مطالبه نکند و سایرین را مانع از انجام آنها گردد و بواسطه همین پیش آمد است که نه تنها معاهدات فوق الذکر بلکه تمام عهد نامه های سری با ژاپون نیز لغو گردید و مملکت چین هم از قید نفوذ و حاکمیت دربار توکیو نجات یافت .

☆☆☆

حب الوطن نگر که ز گل چشم بسته ایم  
 نتوان ولی ز مشت خس آشیان گذشت  
 طبعی بهمرسان که بسازی به عالمی  
 یا همتی که از سر عالم توان گذشت  
 « ابوطالب کلیم »

در سفر دوم که سلطان احمد شاه بارویا

رفته بود ، انتشاراتی از طرف عده ای مغرض داده شد که شاه ایران مقداری از جواهرات سلطنتی را با خود بارویا برده است . انتشار این خبر در تهران موجب آن گردید که عده

سلطان احمد شاه و

جواهرات سلطنتی

ای از نمایندگان دوره چهارم موضوع را در مجلس شورای ملی مطرح کرده از رئیس دولت وقت که در آن موقع مشیر الدوله بود سؤال کنند و جداً خواستار شوند که فوراً بجواهرات سلطنتی رسیدگی بعمل آورده در صورت صحت رئیس دولت را استیضاح نمایند.

رئیس الوزراء وقت نیز در مجلس شورای ملی حاضر شد و در این مورد توضیحاتی داد و در ضمن برای آنکه اطمینان حاصل شود هیئتی مرکب از عده‌ای از نمایندگان و غیره معین گردید که بجواهرات و اموال سلطنتی رسیدگی بعمل آورند و نتیجه را بمجلس شورای ملی برای استحضار عامه گزارش نمایند.

این هیئت که در تحت ریاست ارباب کیخسرو مباشر مجلس و نماینده زردشتیان در مجلس تشکیل شده بود پس از آنکه رسیدگی دقیق بعمل آورد معلوم گردید که سلطان احمد شاه کوچکترین چیزی از اموال و ائاثیه و جواهرات سلطنتی را با خود بارو نبرده و تماماً موجود و صحیح و سالم میباشد و آنچه در این مورد انتشار داده اند بکلی خالی از حقیقت و دروغ بوده است.

این اولین مرتبه‌ای بود که بتحریک خارجیان برای پر کردن چشم و گوش مردم بطور غیر مستقیم زمزمه مخالفت با سلطان احمد شاه آغاز گردید ولی عملیات رئیس دولت وقت و رسیدگی نمایندگان مجلس بجواهرات سلطنتی ثابت کرد که آنچه در این خصوص انتشار داده میشود بر خلاف حقیقت بوده است.

در سفر سوم سلطان احمد شاه بارو نیز یکبار دیگر این خبر مجعول در تهران انتشار پیدا کرد (دوسه ماه قبل از جمهوری بازی) و



مدتی مورد بحث عده‌ای از جراید دست راست قرار گرفت و موضوع را زمینه و مأخذ حملات خود نسبت به خانواده قاجاریه و شخص سلطان احمد شاه قرار داده بنای هرزه‌درائی و هتاکی را گذاشتند ولی چون حقیقت امر در نزد پهلوان این صحنه معلوم بود بنا بر این تا هنگامیکه قاجاریه سلطنت می‌کردند رسیدگی بعمل نیامد ولی پس از خلع آن سلسله که رسیدگی بکلیه اموال و اشیاء سلطنتی بعمل آمد معلوم شد که علاوه بر اینکه کلیه اموال و اثنایه و جواهرات سلطنتی صحیح و بدون کسر می‌باشد مقدار زیادی هم از اموال شخصی و کتب نفیس و اثنایه سلطان احمد شاه موجود می‌باشد که تماماً بدون آنکه تکلیف آنرا معین نمایند ضبط فاتح و پهلوان عرصه این کار زار گردید.

پس از جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ خورشیدی

و انعقاد مجلس مؤسسان و خاتمه کار آن یکی  
دو سال که بدان منوال گذشت قهرمان این بازی  
متوجه گردید که سلطان احمد شاه بدون آنکه  
استعفا داده باشد از سلطنت بر کنار شده و وضع

استعفا نامه سلطان

احمد شاه!؟.

جلسه نهم آبان که عیناً در خاطر عموم مردم این سرزمین کالانقش فی  
الحجر می‌باشد، و در ارشیو مجلس شورای ملی موجود است، و انعکاس جرائد  
آنروز در خارج ایران ممکنست بعدها سوسه‌ای در کار ایجاد نماید و مردم  
زمزمه غیر قانونی بودن آن جلسه را بنمایند، چه اخطار نظامنامه‌ای  
مدرس در جلسه نهم آبان و اظهارات مشار الیه رسماً نشان میداد که  
مجلس در اثر استعفای مؤتمن الملك از ریاست مجلس و بعداً

استعفای مستوفی الممالک از ریاست مجلس و توقیف دوسه ساعت مشارالیه در منزل سردار سپه و همچنین نطق مفصل و منطقی و جامع دکتر مصدق السلطنه همچنین نطق های مؤثر تقی زاده و علایی و دولت-آبادی و مخصوصاً این قسمت از نطق تقی زاده «پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه و کیل و اشخاص مسؤل بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد!..» و خروج عده مخالفین از جلسه بعلت آنکه عمل را مخالف قانون اساسی میدانستند بنابراین جلسه نهم آبان را خدشه دار و معیوب نشان میداد لذا ب فکر افتادند که بهر قیمتی شده وادار نمایند که سلطان احمد شاه استعفای خود را بدهد و یا بفروشد •

بهمین نظر از طرف پهلوی ذکاء الملک فروغی مأمور باروپا گردید که در پاریس با احمدشاه ملاقات نماید و مشارالیه را هر طوری ممکنست تطمیع نموده و حاضر سازد که استعفانامه خود را نوشته و تقدیم کند و در مقابل پولی هم بگیرد .

پس از آنکه فروغی با سلطان احمدشاه ملاقات کرد و تقاضای خود را بعرض رسانید جواب منفی شنید فروغی در خاتمه تقاضای خود اضافه نمود که من مأمورم و اجازه دارم که تا يك مليون لیره استعفا نامه آن جناب را خریداری نمایم .

احمدشاه متغیر شده اظهار داشت که: «من حاضر نیستم حتی بهزار برابر این مبلغ هم بفروشم و تو بارباب خود از قول من بگو که این خیال باطلی است که کرده ای زیرا من پیش وجدان خود و در مقابل نسل های

آینده ایران سرافرازم که حتی حاضرشدم از سلطنت برکنار شوم ولی خیانت نکردم و جز وظیفه‌ای که بمن محول شده بود کار دیگری انجام نداده‌ام و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف اراده ملت ایران از سلطنت برکنار شده‌ام بنا براین اگر استعفا نمایم مثل اینست که من رضایت داده‌ام و سلطنت را حق خود ندانسته‌ام لذا اگر تمام دنیا را بمن بدهید استعفا نخواهم داد.»

در اینجا زائد نمیدانم که موضوع دیگری را هم متذکر شوم و آن عبارت از اینست که پس از فوت سلطان احمدشاه دولت بسلطنت آباد احتیاج داشت و خیال خریداری آنرا نمود.

پس از آنکه بنماینده سیاسی خود دستور داد که با محمد حسن میرزا وارد مذاکره خرید آنجا شود محمد حسن میرزا هم بواسطه آنکه وضعیت مالی او خوب نبود حاضر بفروش گردید ولی با این شرط که در ذیل قبالة فروش امضاء نماید ولیعهد محمد حسن میرزا بنا بر این معامله سرنگرفت و او حاضر نشد که محمد حسن تنها امضاء نماید.

حتی پس از آنکه محمد حسن میرزا در لندن بدرود حیات گفت مخبر تایمز در لندن بمخبر خود در مصر خبر داده بود که پس از فوت محمد حسن میرزا کلیه اثنائیه مشار الیه اعم از لباس و نقدینه و لوازم زندگی و غیره کلیه تقویم گردید بمبلغ ۵۰۰ لیره که بیول امروز ایران در حدود شش هزار تومان شده است قطعاً خوانندگان گرامی از جمله درمیابند که اگر ولیعهد ایران قصد خیانت داشت پس از فوتش بایستی بالغ بر چند میلیون لیره تمول داشته باشد.



اعلیٰ حضرت سلطان احمد شاہ قاجار و والا حضرت ولایت عمد

با ادب در پیش قانون هر که زانو میزند  
چرخ نوبت را بنام نامی او میزند  
و آنکه شد تسلیم عدل و پیش قانون سر نهاد  
پایه قدرش بکاخ مهر پهلو میزند

سلطان احمد شاه پادشاهی بود بتمام معنی

احترام سلطان احمد  
قانونی و هرگز بر خلاف مقررات و قانون  
شاه بقوانین مملکتی  
یا بر علیه افکار و انتظار عمومی عملی انجام  
نمیداد که دست آویزی بدست خرده گیران افتد.

بهمین لحاظ است که عده‌ای از کوتاه فکران که آلت اجرای  
مقاصد شوم دیگران واقع شده بودند و نسبت های عاری از حقیقتی به  
سلطان احمد شاه میدادند همه چیز خلاف حقیقت در باره مشارالیه میگفتند  
ولی نمیتوانستند بگویند که پادشاه قانونی نبوده یا بافکار عمومی احترام  
نمیگذاشته است .

این خصلت و صفت پسندیده یعنی قانونی بودن برای پادشاهی  
بزرگترین شخصیت و بهترین صفت است زیرا اگر شخص صاحب قدرتی  
متواضع بود مورد تحسین خواهد بود و الا هر شخص عادی وضعیفی ناگزیر  
است که متواضع و خاشع باشد .

برای آنکه تا اندازه‌ای ثابت شود که سلطان احمد شاه متواضع  
بقانون بوده است ناگزیریم که يك پرده دیگر از زندگی شخصی مشارالیه را  
در اینجا بیاوریم تا حقیقت امر بر همه کس روشن و آشکار گردد .

خانم معزز السلطنه عیال مظفرالدین شاه بود ، بعد از طلاق دادن  
ام الخاقان مادر محمد علیشاه که مظفرالدین شاه بتهران و رود نمود

دو طفل خردسال ویرا که محمد علی میرزا و خانم عزت الدوله بود به خانم معززالسلطنه سپرد که در تحت سرپرستی خود بزرگ نماید .

بنابر این خانم معززالسلطنه از طفولیت محمد علی شاه و عزت الدوله را در دامان خویش پرورش داده بزرگ نمود و در حقیقت محمد علی شاه بمنزله اولاد مبشار الیها بشمار میرفت .

محمد علی شاه نیز هر احتراماتیرا که نسبت به مادر خود ام الخاقان معمول میداشت نسبت بخانم معززالسلطنه هم مجری و معمول میداشت در موقع تولد سلطان احمد شاه خانم معززالسلطنه از محمد علی شاه خواهش کرد که این فرزندان اول در اهرام بوی سپرده بزرگ نماید بهمین لحاظ هم مرحوم سلطان احمد شاه از بدو تولد از ملکه جهان (مادر احمد شاه) گرفته به معززالسلطنه سپرده شد که بزرگ نماید .

معززالسلطنه با یک علاقه و محبت مخصوصی سلطان احمد شاه را بزرگ کرد و سلطان احمد شاه هم یک علاقه و محبت فوق العاده ای نسبت بخانم معززالسلطنه ابراز میداشت و بهمین مناسبت خانم معززالسلطنه در بین خانواده قاجاریه خیلی محترم و مورد توجه تمام شاهزادگان بود زیرا این خانم دو پادشاه را بزرگ کرده بود . حالا ببینیم در مقابل قانون مرحوم سلطان احمد شاه نسبت بیک چنین بانوئی چگونه رفتار کرده است .

در زمان سلطنت محمد علی شاه اراضی پشت دیوار ارك سلطنتی را برای آنکه دیوار گلی آن از آن صورت بصورت بهتر و منظره زیبائی تبدیل شود بمعرض فروش گذارده شد که خریدارن پس از ابتیاع مغازه

و دكا كين بسازند .

این اراضی که از درب اندرون تا جنب درب شمس العماره امتداد داشت بخانم معزز السلطنه و ملکه جهان و امیر بهادر فروخته شد که هر يك در قسمت خودد كاكين بنانمایند . چیزی نگذشت که هر يك از خریداران مشغول ساختمان شدند .

در این اثنا منشور السلطنه نامی باستناد يك طغری فرمان مجعول بنام مظفر الدین شاه بعدلیه عرض حال داد که این اراضی را مظفر الدین شاه باو واگذار و بخشیده است .

این عرض حال در آن موقع موجب تعجب همه قرار گرفت زیرا منشور السلطنه گم نامی که تا آنروز کسی اورا نمیشناخت چگونه پادشاه وقت اراضی پشت ارك سلطنتی را باو بخشیده است !

خلاصه این شخص ورقه احضاریه را که میخواست برؤیت خانم معزز السلطنه برساند با دو نفر مأمور داد گستری بدرب اندرون سلطنتی آمده، خانم معزز السلطنه را طلب کرد که احضاریه را امضاء نماید . هر چه معتمد حرم باو اصرار کرد که احضاریه را باو بسپارد تا در موقع مقتضی برویت خانم برساند و عودت دهد مورد قبول منشور السلطنه واقع نگردد و با داد و فریاد و جار و جنجال اصرار داشت که همان آن باید رویت شود و چون خانم معزز السلطنه هم در حمام بود ناچار معتمد حرم بحضور شاه رفته اظهار کرد این شخص درب اندرون آمده و با مأمورین عدلیه داد و فریاد راه انداخته خانم هم حمام هستند تکلیف چیست ؟

سلطان احمد شاه پس از آنکه از چگونگی قضیه اطلاع حاصل

کرد در جواب اظهار کرد: «قوانین عدلیه برای همه یکسانست و خانم باید رؤیت بکند.»

و چون و کیلی قبلا پیش بینی نشده بود ناچار احضاریه را در ب حمام برده بر ویت رسانیدند، شب که شاه باندر و ن مراجعت کرد خانم معزز- السلطنه ازداد فریاد و هتاکی و آبروزیزی را ادعای بیمورد منشور السلطنه در حضور شاه خیلی اظهار دلتنگی و شکایت نمود. شاه هم با علاقه زیادی که باین نامادری خود داشت در جواب اظهار داشت: «همه در مقابل قانون یکسان هستند و با آنکه من بخوبی اطلاع دارم که ادعای این شخص بیمورد و مجعول میباشد ولی معهدنا شما هم که مادر من هستید باید از همان طریق عدلیه جواب او را بدهید.»

بعداً خانم معزز السلطنه از شاه استدعا کرد که بوزیر عدلیه توصیه بشود که بدقت رسیدگی نماید.

شاه در جواب مادر خود چه از توصیه کتبی و چه از توصیه شفاهی جداً امتناع ورزید و گفت:

«من وقتی ممکنست توصیه بکنم که مشاهده شود جریان خلاف قانونی در این قضیه پیش آمده است ولی مادامیکه جریان عادی و قانونی این محاکمه بخودی خود صحیحاً سیر میکند من بهیچوجه مداخله ای در امور قضائی مملکت نخواهم کرد.»



عهدنامه ترکمانچای که از زمان فتحعلیشاه قاجار  
 انقلاب کبیر روسیه منعقد شده بود همچنان بقوت خود باقی و  
 و قرارداد ایران و برای ایران مایه نکبت و مذلت عجیبی واقع  
 شوروی شده بود تا اینکه کاخ امپراطوری تزاری بدست  
 انقلابیون و آزادیخواهان روسیه واژگون  
 گردید.

« انقلابیون روسیه که روی اصول آزادی طلبی بهیجان آمده  
 بودند بوسیله اعلامیه‌های معروف خودالغاء کلیه معاهدات «Traité»  
 و قراردادها «Convention» و مقاوله نامه‌ها «Accords» و صورت  
 مجالس «Protocols» را اعلان نمودند.

در همان ایامی که اعلامیه‌های مذکوره را در مسکو انتشار می  
 دادند آقای براوین را که قنصل دولت تزاری روسیه در خوی بود و  
 بمجرد ظهور انقلاب برژیم جدید اظهار علاقه کرده بود بسمت نمایندگی  
 دولت انقلابی در دربار ایران معین نموده و مشارالیه فوراً بتهران آمد.  
 براوین بمجرد ورود بتهران (۱) درجراید ایران بر حسب دستور -  
 العمل دولت متبوعه خودالغای تمامی معاهدات و امتیازات Concessions  
 دولت تزاری را اعلان و بوسیله مراسلات رسمیه نیز دولت ایران را از الغاء  
 آنها مستحضر ساخت.

در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ ترسکی کمیسر خارجه دولت جدید  
 روسیه مراسله ای بسفارت ایران در پتروگراد نوشته و الغاء عهود

سابقه را اعلام نموده است .

نظر با اهمیتی که این مراسم در حیات سیاسی ایران دارد ما خالی از فایده ندیدیم که قسمت مربوطه بالغاء قرارداد ها را در اینجا درج نمائیم :

« آقای وزیر مختار نظر باینکه ملت ایران در باب آتیه قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ در شبهه است افتخار دارم که بنام دولت شوروی جمهوری روسیه مراتب ذیل را با اطلاع شما برسانم کاملاً موافق با اصول سیاست بین الملل که دومین مجمع شوراهاى تمام روسیه در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ مقرر داشته است شورای کمیسرهاى ملی اعلان مینماید که قرارداد انگلیس و روس ۱۹۰۷ نظر بر اینککه بر علیه آزادی و استقلال ملت ایران بوده است یکباره والی الابد ملغی است »

« شورای کمیسرهاى ملت نیز اعلان مینماید که تمام قرارداد های مقدم بر قرارداد مزبور و اسبق از آن که حقوق ملت ایران را نسبت بموجودیت آزاد و مستقل خود بمر مناسبتی که باشد محدود و یا تقلیل نماید ملغی و از درجه اعتبار ساقط است (۱) »

در تاریخ ۲۶ ایون ۱۹۱۹ آقای چیچرین وزیر امور خارجه دولت اتحاد جماهیر شوروی مراسم مجددی بعنوان رئیس الوزرای ایران نگاشته است .

این مراسم در تعقیب و تکمیل مراسم اولیه بود وای مفصل تر و جاندارتر از آن میباشد .

در قسمت اول این مراسله نوشته شده است: « در تکمیل اصول مندرجه در این مراسله مبنی بر الغاء ابدی عهود و قرارداد هائی که دولت شوروی عنفاً بر ایران تحمیل نموده یا اینکه با اصل استقلال مصونیت ایران مخالفت داشته و یا اینکه آزادی در ترقی و انجام منظور ملت ایران را در اراضی متصرفه و دریاهاى مجاور خود محدود و یا تضییق مینموده است کمیساریای ملی امور خارجه دولت جمهوری اجتماعی روسیه حالیه نیز اظهار میدارد که کاملاً حاضر است برای انعقاد عهود جدید و قرارداد های قونسولگری و مقاولات دیگر مبنی بر اصول آزادی مقاله و احترام متقابل ملتین با دولت ایران داخل مذاکره بشود (۱)

در خلال این احوال یعنی در کابینه اول و ثوق الدوله کلامیتسف Calamitcèfe نماینده فوق العاده دولت ساریت شوروی از مسکو بطرف ایران حرکت کرد که تهران آمده معاهده جدیدی با دولت ایران منعقد نماید.

مشارالیه بمحض آنکه بمازندران رسید در زمان حکومت ظهیر-الملک گویابر اثر توطئه ای باعده از هممرهان خود مقتول گردید و کلیه اموال و جواهرات او را بغارت بردند.

ضمن تحقیقاتی که بعداً بعمل آمد معلوم شد نماینده مزبور متن عهدنامه جدید ایران و شوروی را که در شانزده ماده تنظیم شده بود همراه داشته است که پس از ورود بتهران با ولیای دولت ایران پیشنهاد و امضاء نمایند.

( اگر این عهد نامه امضاء شده بود بمراتب از عهد نامه ثانی که بعداً تنظیم گردیده بهتر و نافع تر و از هر جهت بیشتر بمنافع ایران بوده است )

قتل نماینده مختار و فوق العاده شوروی مدتی مذاکرات را به تعویق انداخت و باب مراد را مسدود نمود تا اینکه قرار داد نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس منعقد گردید ، انقلابیون روسیه در داخله خود همچنان مشغول پیشرفت بودند ، در آن موقع بین دولت ایران و دولت انقلابی شوروی جمهوریهای قفقازیه مر کب از آذربایجان قفقاز و گرجستان و ارمنستان حایل بودند ، دولت ایران در صدد بود که با این دول کوچک قرارداد های گمر کی و تجارتی منعقد نماید ولی طولی نکشید که ارتش یازدهم سرخ بفتوحات و فیروزیهای جدیدی نائل آمد و در ماه شعبان ۱۳۳۸ هجری وارد باد کوبه شدند .

مشاور الممالک انصاری پس از آنکه

از کنگره صلح حکم عزل خود را تلگرافاً از

طرف رئیس الوزراء وقت و ثوق الدوله دریافت

داشت بسفارت کبرای ایران در دربار دولت

عثمانی مأموریت پیدا کرده باسلامبول رهسپار

گردید .

مشاور الممالک

انصاری و قرارداد

۱۹۲۱ ایران و شوروی

چیزی نگذشت که در کابینه ایران تغییرات

کلی حاصل شد و وضع سیاسی و افق سیاسی ایران تغییر کرد باین معنی

که در پایان سال ۱۹۲۰ میلادی کابینه و ثوق الدوله ساقط گردید و کابینه

مشیرالدوله که از رجال حساس وطن پرست محسوب میشود در تاریخ پنجم آبان ماه سال ۱۲۹۹ خورشیدی روی کار آمد و در حقیقت محلی بشمار میرفت برای ترمیم افکار عمومی که سخت بر علیه قرار داد اوت ۱۹۱۹ برانگیخته شده بود .

بطوریکه ملاحظه میشود در این کابینه اغلب وزرای آن از رجال شریف و مجرب وطن پرست عضویت داشتند ( مانند مستوفی الممالک و مؤتمن الملک پیرنیا و غیره . )

کابینه مزبور صلاح خود را در این دانست که روابط دوستانه خود را با دولت جدید روسیه ساوتی ( شوروی ) برقرار نموده باب مراد را مفتوح سازد و سفیر کبیری بمقر فرمانروائی دولت شوروی اعزام نماید بر این منظور از طرف مشیرالدوله بدو به میرزا اسحق خان مفخم الدوله پیشنهاد میشود که بمسکو رفته با کمیسر خارجه شوروی مذاکراتی بنماید و زمینه قرارداد مودتی را فراهم سازد ، ولی مشارالیه در این موقع از قبول این خدمت مهم بعلمی خودداری میکند

سپس از طرف مشیرالدوله تلگرافاً به مشاور الممالک انصاری که در اسلامبول بود پیشنهاد میشود که بمسکو برود ، مشاور الممالک نیز در پاسخ تلگراف مذکور فوراً جواب میدهد که من خدمت گذار دولت ایران بوده و البته هر طور دستور بدهند اجراء مینمایم .

بلافاصله بمشاور الممالک تلگراف میشود که فوراً بقفقاز برود تا دستور مأموریت جدید ارسال گردد .

مشارالیه مدتی در قفقاز توقف مینماید تا بالاخره دستورات

مشیرالدوله میرسد و عازم مسکو می‌گردد.

در قفقاز از طرف ایرانیان مقیم آن شهر پذیرائی شایانی از مشاور الممالک انصاری بعمل می‌آید و حتی در شهر تفلیس در یکی از میهمانی‌های باشکوه که بافتخار ورود وی داده شده بود پس از صرف شام از طرف مشاور الممالک نطق مفصلی ایراد میشود که خلاصه آن بدین‌تقرار بوده است.

۱ - بدو آب‌تشریح و وضعیت و پیشرفت‌های قشون سرخ پرداخته و وضع

دولت جدید شوروی را خاطر نشان می‌سازد.

۲ - وضعیت قشون سفید را که در تحت ریاست مارشال د نیکین و برعلیه

قشون سرخ دولت جدید شوروی در جنگ بودند تشریح مینماید و پیشرفت‌های سریع ارتش سرخ را متذکر می‌گردد.

۳ - وضعیت ملوک الطوائفی دولت آذربایجان قفقاز را پیش

کشیده، دول مختلفی را که در آنجا ایجاد شده بودند ذکر میکند.

۴ - تشریح اوضاع و احوال ایران و وضعیت از هم گسیختگی آنرا که

در نتیجه حدوث جنگ ایجاد شده بود و قشون بالشویکی و انقلابیون گیلان قسمتهای شمالی ایران مخصوصاً گیلان را دچار تهدید و تصرف کرده بودند تشریح نموده چنین نتیجه می‌گیرد:

«با وضعیت فعلی من از طرف دولت ایران مأموریت دارم که به

مسکو رفته عهد نامه مودتی با دولت جدید التأسیس شوروی منعقد سازم و البته نمیتوانم بگویم که اخلاف ما در موقعیکه این قرارداد را میخوانند و روی آن قضاوت و داوری میکنند آنرا خالی از عیب و نقصی نخواهند یافت.

ولی اشخاصی این قضاوت کور کورانه را خواهند کرد که وضعیت

دنیا و مملکت ایران و همسایگان ما را در نظر نخواهند گرفت ، من باین حال امیدوار هستم تا حدود امکان با انجام وظیفه‌ای که بمن محول شده است موفق گردم»

با این ترتیب مشاور الممالک بسمت سفیر فوق العاد ایران وارد مسکو می‌گردد و بعلمت آنکه مشار الیه مخالف جدی دولت روسیه تزاری بود از طرف دولت جدید شوروی صمیمانه پذیرائی میشود هیئت اعزامی ایران که عبارت از مشاور الممالک انصاری سفیر فوق العاد ایران و حمید سیاح ( که قبلاً در تهران معاون اداره روس وزارت خارجه بود) بسمت نیابت اول و یکی دو نفر دیگر منجمله غلامرضا نورزاد نایب اول سابق جنرال قنسولگری ایران در تفلیس در اوایل ماه نوامبر ۱۹۲۰ برابر او اسط عقرب ۱۲۹۹ خورشیدی وارد مسکو شدند، پس از دوروز چیچرین کمیسر خارجه دولت روسیه شوروی در عمارت کمیسر خارجه هیئت اعزامی ایران را رسماً پذیرفت .

چیچرین در این ملاقات با خوشروئی از هیئت اعزامی ایران پذیرائی نمود و هنگام مبادله نطق چنین برداشت سخن کرد :

« آقایان بخاطر دارند که نماینده فوق العاد ما ( کالایتسف ) را در ایران بقتل رسانیدند ولی ما میدانیم تقصیر آن متوجه ملت نجیب ایران نمی باشد و متوجه دولت سرمایه دار است که نمیخواهد دولت جدید شوروی با ایران روابط دوستی داشته باشد و چون این موضوع را ما خوب احساس کرده ایم بنا بر این بدون اندک دلتنگی از این قضیه و مصیبت وارده، وارد مذاکرات دوستانه و عقد قرارداد خواهیم شد . »

همینکه کابینه مشیرالدوله سقوط کرد و خبر آن بمسکو رسید

ناگهان باب مذاکرات مقطوع گردید و دولت جدید شوروی به علت آنکه از هویت کابینه جدید ایران اطلاعی نداشت در حدود ۱۵ روز از مذاکره در اطراف قرارداد مزبور خودداری کرد. در ظرف این مدت چند مرتبه با قائم مقام کمیسر خارجه (کاراخان) ملاقات میشود و از علت قطع مذاکره سؤال مینمایند.

کمیساریای خارجه از تشکیل کابینه جدید اظهار نگرانی می نمایند و میگویند که معلوم نیست کابینه جدید ایران از چه عناصری تشکیل شده اگر کابینه ملی باشد ما کاملاً خوشبخت خواهیم بود و البته مذاکره شروع و قرارداد با نظر طرفین حاضر خواهد شد.

در خلال این مدت یعنی هنگامیکه باب مذاکرات مقطوع بود از طرف کاراخان قائم مقام کمیسر خارجه شوروی وقت ملاقات داده میشود که هیئت اعزامی ایران بحضور لنین پیشوای انقلاب معرفی گردند.

این ملاقات در اوایل ماه دسامبر ۱۹۲۰ برابر اواسط قوس ۱۲۹۹ خورشیدی صورت میگیرد. در این ملاقات که در محل کارلنن جای آن تعیین شده بود، مشاور الممالک انصاری و حمید سیاح نایب اول سفارت ایران و غلامرضا نورزاد نایب سفارت ایران و کمیسر خارجه شوروی حضور داشتند يك پذیرائی ساده و بدون آرایش و گرمی بعمل می آید در پایان ملاقات سفیر فوق العاده ایران قطع باب مذاکرات را به اطلاع پیشوای انقلاب میرساند.

لنین در جواب میگوید: «دستور میدهم که مجدداً شروع نمایند». بنابر این مذاکرات از نو شروع میشود. و چون مشاور الممالک با اختیارات تامه مأمور مسکو شده بود بنابر این مذاکرات دوستانه را



شروع و راجع بر روابط دولتین مشغول طرح نقشه میگردند و بلافاصله مفاد قراردادی را که شامل ۱۷ ماده بوده تنظیم و بوسیله بی سیم سفارت فرانسه بوزارت خارجه ایران مخابره و درخواست تصویب آن راهی نماید. در بدو امر بواسطه آنکه سفارت فرانسه نتوانسته بود تمام مفاد قرارداد را بگیرد ماده اول و دوم در دست نبود لذا مجدداً تمام مفاد قرارداد خواسته می شود.

در مرتبه دوم برای رساندن آن قنصل ایران مقیم باکو با کشتی مخصوص با ستارای ایران آمده باسیم تلگراف بشرحی که در کتاب «امیل لوسوئور» فرانسوی استاد سابق دانشکده حقوق تهران ذکر شده است و ذیلاً از نظر خوانندگان میگذرد مفاد قرارداد فرستاده میشود.

(نقل از فصل دوم کتاب امیل لوسوئور فرانسوی استاد دانشکده حقوق تهران)  
**ایران و روسیه شوروی قراردادی امضاء می کنند «ژانویه ۱۹۲۱»**

«اعزام يك ميسيون ایرانی بپایتخت روسیه بلشویکی مصادف با تغییری بود که در پایان سال ۱۹۲۰ در سیاست خارجی کشور ایران پیدا شد. دولت ایران امیدوار نبود بتواند با نیرو و وسایل خود قوای سرخ را از خانه خویش خارج سازد و در عین حال میترسید مساعدت مادی و معنوی انگلستان هم در عملی کردن این منظور گران تمام شود و بالاخره تصمیم گرفت با همسایه شمالی وارد مذاکرات گردد.

مشاور الممالک نماینده سابق ایران در مجمع ملل هامبورگ این امر شد. این مرد که یکی از مطلعترین دیپلماتهای کشور ایران شمرده میشود در مقابل مسئله معضل و دقیقی قرار گرفته بود. دستش خالی بود. میبایستی تقاضاهای زیادی از روسها بکند در صورتی آنچه را که در ازای آن میتوانست بدهد خیلی ناچیز بود.

انحلال تیپ قزاق کشور ایران را از نیروی نظامی منظمش محروم کرده بود. نماینده ایران در نتیجه نمیتوانست متکی با احتمال مقاومت ارتش در مقابل بولشویکها بشود.

یکبار دیگر ضعف ملت ایران آن کشور را نجات داد و مشاور الممالک از يك وضعیتی که همه یأس آور میدانستند حداعلای استفاده را کرد.

مشارالیه در آخرین روزهای دسامبر ۱۹۲۰ طرح يك قرار داد را که شامل ۱۸ ماده بود بدولت ایران مخابره کرد. مجلس عالی اعیان که در آن زمان تحت ریاست اعلیحضرت احمدشاه تشکیل میشد مواد مزبور را تحت مطالعه قرار داده و با تمام آنها جز ماده مربوط با آزادی تبلیغات سوسیالیستی موافقت کرد.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۱ دولت ایران بوسیله تلگراف واصله از سفیرش اطلاع حاصل کرد که حکومت شوروی مواد تجدید نظر شده قرار داد را میپذیرد، این قرار داد که تحت ۲۶ ماده مدون شده بود میبایستی در ظرف مدت ۳ ماه بعد از پاراف کردن آن تصویب گردد. تصویب قرارداد در مسکو بوسیله شورای کمیسرهای خلق در تهران در یکی از اولین جلسات مجلس بعمل آمد. «چنانچه در این قرار داد ملاحظه میشود در موقع تنظیم آن شرایط بهتر و مفیدتری ذکر شده و همسایه شمالی هم با ما نظر مساعدت بیشتری در تنظیم این شانزده ماده داشته است که تطبیق آن با قرارداد بعدی و علل و چگونگی آن فعلا بجهاتی اذ کرش معذور بوده بجای دیگر احاله میشود فقط متذکر میگردد که در خلال این احوال کابینه مشیرالدوله ساقط گردید و کابینه سپهدار روی کار آمد.



مرحوم میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا

چیزیرا که در اینجا باید ذکر کرد اینست که مشاور الممالک که یکی از دیپلمات های فعال و رجال خدمتگذار ایران محسوب میشود با اختیارات تامه مأمور مسکوشده بود و راجع بچگونگی مفاد قرارداد اساساً تا موقعیکه تمام مواد آن تنظیم نگردیده بوده هیچ گونه کسب تکلیفی بادولت متبوعه خود یعنی ایران نمیکرده است .

هیئت دولت هم در این موضوع بخصوص یعنی در حین مذاکرات سفیر فوق العاده ایران در مسکو اطلاعات کافی از چگونگی مذاکرات نداشته و رسماً اظهار بی اطلاعی مینماید .

چنانکه در مجلس مشاوره عالی که بر حسب امر سلطان احمد شاه در عمارت بادگیر از رجال ایران و تمام رئیس الوزراء های سابق و اسبق و و کلای دوره چهارم حاضر در مرکز و همچنین علماء درجه اول تهران در تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۹ برابرینجم قوس ۱۲۹۹ خورشیدی « یعنی یک هفته پس از تشکیل کابینه سپهدار » تشکیل شده بود وزیر مشاور کابینه وقت نصر المملک در ضمن نطق خود در این مجلس مشاوره عالی که برای طرح و شور در یاد داشت دولت انگلیس تشکیل شده بود چنین اظهار میکند .

(... پس اولی ترین برهان این مجلس که امروز تأسیس شده صالح برای مداخله در این امر میباشد و بر فرض آنکه مطابق بیانیه دولت این مجلس مشاوره عالی قائم مقام مجلس شورای ملی باشد عرض میکنم امروز دو سیاست مهم خارجی متوجه ما و مملکت ما شده . ما اگر بخواهیم قضاوت کنیم منوط است باینکه اظهارات و نظریات هر

يك از دورا كاملا بدانيم متأسفانه بنده و غالب اين آقایان حاضرین همین قدر اجمالاً میدانیم که آقای مشاور الممالک نماینده دولت ایران مذاکراتی با دولت روسیه نموده که ما و بلکه هیئت دولت محترم هم که مجری و مصدر سیاست میباشد اطلاعات کافی نداریم پس وجداناً تصدیق باید نمود که با این بی اطلاعی قضاوت نمیتوان در ترجیح سیاستی بر سیاست دیگر نمود)

پس از بیانات نصرالملک وزیر مشاور، بیانیه ای که از طرف شش نفر از علمای تهران تنظیم شده قرائت میشود و سپس سید حسن مدرس نطق مفصلی ایراد مینماید و در ضمن آن اظهار امیدواری از مذاکرات نماینده ایران در مسکو کرده برای اینکه این امیدواری از نقطه يك سیاست دیگر سوء تلقی نشود در خاتمه بیانات خود اظهار میکند، «دولت ایران باید با تمام قوای خود که ممکن الحصول است در رفع و دفع جماعتی که بنام متجاسرین یا متمرّدین و اسامی دیگر معروف شده اند سعی نماید و دولت باید در این مسئله از ملت ایران استمداد نماید و اگر ملت حاضر نشد با قوه ملت را برای دفاع حاضر نماید.»

خلاصه از طرفی سقوط کابینه مشیرالدوله و بتعویق افتادن کابینه سپهدار و همچنین علل عمده دیگری که نقش مهمی را در عدم پذیرفتن قرارداد اولیه (شانزده ماده) بازی میکرده است باعث آن گردید که مدتی وقفه در کار ایجاد شود و قرارداد با مضاء نرسد.

از طرف دیگر دولت شوروی رفته رفته قشونش نواحی قفقازیه را بتصرف در آورد. و روز بروز بر فتوحات ارتش سرخ افزوده میگردد.

و از طرف گیلان بایران همسایه میشود و چون از طرف دولت ایران پذیرفتن قرارداد اولیه مدتی بطول انجامید و مدتی وقفه در کار حاصل گردید پس از آن که از طرف دولت بنمایند ایران در مسکو دستور پاراف قرارداد مزبور داده شد دولت شوروی اظهار داشت این قرارداد برای آن موقع تنظیم شده بود ولی حالا باید در بعضی از موادش تجدید نظر بعمل آورد بنا بر این مجدداً مشاور الممالک داخل مذاکره شده قرار داد دیگری که در

۲۶ ماده تنظیم گردیده بود حاضر و برای اطلاع دولت ایران از چگونگی آن منشور المملک قنصل دولت ایران مقیم باکو را مأمور کرده که از باکو با کشتی مخصوص بطرف آستارای ایران حرکت نموده با هیئت دولت مخابرات بنماید و از نظریه دولت در این موضوع مستحضر گردد .

با این کیفیت روز ۱۲ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی منشور المملک قنصل ایران مقیم باکو وارد آستارای ایران گردید و نظر بلزوم اظهار گزارشات مهمه و کسب تکلیف قطعی و جواب مخابرات مرحوم مشاور الممالک از هیئت دولت تقاضای مخابرات حضور را نمود .

از طرف هیئت دولت نیز فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و ادیب السلطنه معاون هیئت وزراء به تلگرافخانه رفته از دو ساعت بغروب الی سه ساعت از شب گذشته مستقیماً از خطاردبیل بمنشور المملک در آستارای ایران مخابرات حضوری نمودند و چون مطالب خیلی مهم بود منشور المملک تقاضای ورود به تهران را داشت ولی بعلت تسریع در کار پذیرفته نشد .

بالاخره در جواب گزارشات مشارالیه اظهار شد که مطالب مخابره شده ایشانرا بعرض هیئت دولت میرسانند .

سپس بعد از ظهر فردای آن روز نتایج تصمیمات دولت را بوی  
مخبره نمایند.

روز بعد رئیس الوزراء (سپهدار اعظم) شخصاً به تلگراف خانه  
رفته با منشور الملك قنسول باکو که در آستارای ایران توقف داشت  
مشغول مخابرات حضور گردید و بوی دستور داد که در آستارای ایران  
همین طور توقف نموده تاهیت دولت تصمیمات و تعلیمات لازم را در مورد  
پذیرفتن قرارداد مزبور صادر و مخبره نماید.

روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی یعنی ۴۵ روز بکودتای سوم حوت  
مانده بر حسب دستور سلطان احمد شاه قاجار هیئت دولت برای تصویب  
و تصمیم قطعی در مورد قرارداد مزبور مجلس مشاوره عالی تشکیل داد.  
(اصولاً همیشه مجلس مشاوره عالی بر حسب دستور شاه تشکیل میشده است)  
کسانی که در این مجلس مشاوره عالی شرکت داشتند عبارت  
بودند از رجال و رئیس الوزراء های سابق و اسبق و نمایندگان دوره  
چهارم که در مرکز حاضر بودند و عده ای از علماء درجه اول تهران و سایر  
محترمین پایتخت.

سپس قرارداد مزبور که عبارت از ۲۶ ماده بود در این مجلس  
مطرح گردید.

در این مورد در پاره ای از مواد آن مختصر جرح و تعدیل بعمل  
آمد و نتیجه آنرا با اختیارات تامه برای تصویب بمشاور الممالک بوسیله  
منشور الملك قنسول ایران مقیم باکو مخبره شد که مشارالیه از آستارای  
ایران بباکو حرکت کرده از آنجا بوسیله مخابرات رمز بمشاور الممالک  
اطلاع دهد.

مواد عمده قرارداد که در مجلس مشاوره عالی تصویب گردید و بوسیله منشورالملک بمشاورالملک مخابره شده بشرح زیر میباشد .  
 ماده ۱ - دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قراردادهای دولت سابق روسیه را بایران لغو نمود .

ماده ۲ - دولت جمهوری روسیه تمام معاهدات و قراردادهای دولت سابق روسیه را بادولت ثالثی راجع بایران لغو مینماید .

ماده ۳ - دولتین متعاهدین از دخالت در امور داخلی یکدیگر احتراز میورزند .

ماده ۴ - دولت جمهوری روسیه قروض ایرانرا بروسیه باطل می شمارد و در هر محلی که برای تأدیه قروض مزبور معین شده بود دخالت نخواهد نمود .

ماده ۵ - دولت روسیه شوروی بانك استقراضی را با نقود و اشیاء و محاسبات و اموال منقول و غیر منقول آنرا بایران تفویض مینماید .

ماده ۶ - دولت روسیه شوسه انزلی ، تهران ، قزوین ، همدان و کلیه متعلقات آن و اسکله و وسائل نقلیه در راه ارومیه و تمام خطوط تلگرافی که روسیه در ایران کشیده و پرت انزلی و تمام متعلقات آنرا به ایران تسلیم و تفویض میکند .

ماده ۷ - دولتین متعاهدین در کشتی رانی در بحر خزر حق متساوی خواهند داشت .

ماده ۸ - تمام امتیازاتی که دولت سابق روسیه و اتباع آن از ایران گرفته اند از درجه اعتبار ساقط است اراضی و املاکی که روسیه سابق دارا بود فقط عمارت سفارت در تهران و زر گنده و عمارت قنصلگری



ها بملکیت روسیه میماند ، دولت ایران هم وعده میدهد که امتیازات مزبور را بدولت خارج دیگری یا اتباع دولت دیگر ندهد . دولت روسیه در اداره کردن قریه زرگنده مداخله نخواهد داشت . الغای امتیازات البته شامل راه آهن جلفا و تبریز و کشتیهای دریایچه ارومیه هم خواهد بود .

ماده ۹ - جزیره عاشوراده و فیروزه به دولت ایران اعاده میشود در روداترک طرفین متعاهدتین حق تساوی دارند برای رفع اجحاف از حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیون از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد .

دولت ایران مال-کیت دولت روس را در سرحد روس تصدیق می نماید .

ماده ۱۰ - دولت روس تمام ادارات روحانی روس را در ایران منحل و عمارات آنها را بایران واگذار مینماید که برای تأسیسات ملی بکار برند .

ماده ۱۱ - حق قضاوت قنسولها بکلی باطل شده و رعایای طرفین روس و ایران تابع قانون محلی خواهند بود .

ماده ۱۲ - اتباع طرفین در خاک یکدیگر از خدمت نظامی و پرداخت عوارض جنگی معاف هستند .

ماده ۱۳ - در مسافرت اتباع طرفین در خاک رعایای روس و ایران و رعایای ایران و روس حقوق کامله خود را خواهند داشت .

ماده ۱۴ - تجارت و حقوق گمرک امتعه روس در ایران به موجب نظامنامه علیحده در کمیسیون مرکب از طرفین معین خواهد شد .

ماده ۱۵ - طرفین حق ترانزیت در خاک یکدیگر خواهند داشت  
 ماده ۱۶ - طرفین متعهدتین هر چه زودتر باب مخابرات پستی  
 و تلگرافی را باز خواهند کرد و قرارداد آن توسط کمیسیون علیحده  
 معین میشود.

ماده ۱۷ - طرفین در پایتخت یکدیگر با رعایت حقوق بین المللی  
 نماینده سیاسی خواهند داشت.

ماده ۱۸ - طرفین در نقاطی که لازم بدانند تأسیس قنسولگری  
 خواهند نمود و باید این تأسیس و تعیین قنسولگری قبلاً با اطلاع و تصویب  
 طرفین رسیده باشد.

ماده ۱۹ - اگر قشون دشمن روسیه بخواهد از ایران بروسیه  
 حمله کند پس از آنکه دولت روسیه توجه دولت ایران را باین مسئله  
 جلب کرد و اتمام حجت خواهد نمود در صورتی که دولت ایران قادر به  
 جلوگیری نشد ممانعت از ورود قشون روس نخواهد کرد و روسیه از  
 آنز برای جان و آرمستان در تجاوز بایران ممانعت خواهد نمود.

ماده ۲۰ - هر گاه صاحب منصبان بحری که دولت ایران استخدام  
 نماید از خدمت دولت ایران بخواهند سوء استفاده نمایند و بر علیه  
 روسیه اقدام نمایند، روسیه انفصال آنها را از ایران خواهد خواست.

ماده ۲۱ - دولت ایران وعده میدهد که در باب اعطای امتیاز  
 شیلات با کمپانی های مرکب از تبعه دولت ایران و روس داخل مذاکره  
 شود و برای فروش و حمل و نقل ماهی بروسیه موجبات تسهیل در قرارداد  
 تجارتی و گمرکی فراهم خواهد نمود.

ماده ۲۲ - در هر شهری که بانك استقرار یافته باشد و در آنجا

قنسولگری روسیه منزل نداشته باشد یکی از خانه‌های بانک برای قنسول  
گری داده خواهد شد .

ماده ۲۳ - دولت روس متعهد میشود تمام خساراتی که از قشون  
روس بایالت سیلان وارد شده جبران کند برای تعیین خسارات کمیسیون  
از طرفین منعقد خواهد شد .

ماده ۲۴ - عهدنامه در مدت سه ماه بتصویب دولتین خواهد رسید .  
ماده ۲۵ - عهدنامه بروسی و فارسی نوشته شده و در هر دو مضمون  
سندیت خواهد داشت .

ماده ۲۶ - عهدنامه بعد از امضاء فوراً مجری خواهد شد .

XXX

این عهدنامه در موقعیکه مجلس بحال فترت و تعطیل بود از طرف  
دولت ایران پذیرفته شد.

و چنانچه ذکر کردیم دولت هم برای پذیرفتن و آگاهی و تصویب  
ملت ایران در غیاب مجلس شورای ملی در روز ۱۸ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی  
بر حسب دستور سلطان احمد شاه مجلس مشاوره عالی تشکیل داد . ولی  
بعلمی که ذیلاً ذکر میشود امضای آن مدتی بتأخیر افتاد .

۱ - در خلال روز ۱۷ و ۱۹ جدی ۱۳۹۹ خورشیدی دو نفر از  
وزرای کابینه ( فهیم الدوله کفیل وزارت خارجه و نصر الملک وزیر  
مشاور ) استعفا دادند و استعفای آنها پذیرفته شد .

۲ - کابینه بواسطه پاره‌ای از جهات و تحریکات سیاسی دچار تزلزل  
گردید و بهمین نظر خبر پذیرفتن قرارداد نامبرده بمنشور الملک قنسول ایران  
در باکو که موقتاً با ستارای ایران آمده توقف داشت یکی دو روزی به

تعویق افتاد و روز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی کابینه بعلت زیر استعفاداده بکلی ساقط گردید .

در نتیجه تظاهرات برخی از مردم و فقدا اعتبارات جلسات اعیان و مالی و پیش آمدهای سیاسی و تحریکات سیاست سقوط کابینه خارجی و بحران سختی که در افکار عمومی پیدا شده بود ، وضع کشور دگرگون بنظر میرسید و چون سلطان احمد شاه معتقد بود که باید واقعاً پادشاه مشروطه و قانونی باشد و نمیخواست که بهیچوجه در امور کشور مداخله مستقیم نماید بنابراین ربرای رفع نگرانی و بحران و جلوگیری از عواقب وخیم آن دستور داد که متناوباً جلساتی تشکیل گردد تا بدین وسیله با کمک های فکری رجال بیطرف و صالح کشور بتوان بر رفع تزلزل و نگرانی های افکار عمومی و اصلاحات وضع اقتصادی و سیاسی موفق گردید و ببحران های پی در پی خطر ناک خاتمه داد .

بنا بر این دستور بود که در ظرف مدت يك هفته ( از روز ۱۹ جدی الی ۲۴ جدی ۱۲۹۹ خورشیدی ) سه جلسه یکروز در میان تشکیل شد .

این جلسات بطور سیار تشکیل می یافت و کسانی که در آن شرکت میجستند عبارت بودند از اعیان و رجال و شاهزادگان و سایر محترمین و رئیس الوزراء های سابق و هیئت دولت و وزیرای اسبق .  
اولین جلسه در منزل صمصام السلطنه و جلسه دوم و سوم در منزل عین الدوله و مشیر الدوله تشکیل یافت .

پس از ختم جلسه سوم کابینه سپهدار در نتیجه و خامت اوضاع و

پاره‌ای جهات سیاسی دیگر که فعلاً مجال ذکر آن نیست نتوانست دوام یابد و ناچار استعفا داد (۲۴ جدی ۱۲۹۹)

ناگفته نگذریم که روز ۱۹ جدی نیز بوسیله نماینده ایران به دولت خیر داده شد که قوای روسیه (حکومت سویت) تخلیه گیلان را از قوای خود منوط بانعقاد معاهده ندانسته و میگوید که تا تهدید قوای نظامی انگلیس در خط گیلان و باکو باقیست قوای خود را از گیلان و ساحل انزلی برنخواهد داشت.

در پاسخ از طرف دولت ایران اظهار شد که دولت ایران قول صریح خواهد داد که قوای نظامی انگلیس بمحض اخطار و تمایل دولت ایران مواقع خود را ترك خواهد گفت و در این صورت بهیچوجه نگرانی و بهانه جوئی مورد نخواهد داشت.

خلاصه روز ۲۴ جدی ۱۲۹۹ کابینه استعفا داد و روز ۲۵ جدی سلطان احمد شاه جمعی از محترمین و اعیان و رجال را احضار کرده راجع بامور جاریه کشور مدتی زیاد با آنها وارد مذاکره شد و چون سپهدار حاضر نشده بود بنا بدستور شاه بوسیله تلفون احضار گردیده ولی نامبرده تمارض کرد و حاضر نشد. بعلاوه ورقه استعفای خود را بقصر فرح آباد ارسال داشت.

روز ۲۶ جدی ۱۲۹۹ قبل از ظهر از طرف سلطان احمد شاه بوسیله تلفون از قصر فرح آباد بکلیه معاونین و زارتخانه‌ها ابلاغ گردید که تا تعیین تکلیف کابینه هر يك از آنها کلیه امور مربوط بوزارت خانه های خود را رسیدگی نمایند و هر گاه مطالب مهم یا تلگرافات رمزی برسد فوراً بدربار (قصر فرح آباد) ارسال دارند.

در همین روز سلطان احمد شاه فوراً مرحوم مستوفی الممالک را احضار کرده قبول مقام ریاست وزرائی را بوی تکلیف نمود ولی مشارالیه جداً از قبول آن مقام خودداری نمود .

روز ۲۹ جدی ۱۲۹۹ سلطان احمد شاه مشیرالدوله را بدربار احضار و تشکیل کابینه را بایشان تکلیف کرد . ولی مشیرالدوله هم در این موقع زیر بار نرفت .

سپس بعین الدوله تکلیف شد که کابینه را تشکیل دهد ولی چون احساسات مردم سخت بر علیه ری برانگیخته شده بود مشارالیه هم نتوانست قبول ریاست وزرائی را بنماید .

بالاخره روز اول دلو ۱۲۹۹ خورشیدی بر حسب امر سلطان احمد شاه از کلیه نمایندگان دوره چهارم حاضر در تهران دعوتی شد که برای دو ساعت و نیم بعد از ظهر در عمارت بهارستان حاضر شوند که شاه در مورد تشکیل کابینه جدید و جلب نظریه نمایندگان آتیه مذاکره نماید در این جلسه خود شاه نیامد و شاهزاده شهاب الدوله از طرف سلطان احمد شاه حاضر گردید و پس از تکمیل و انتظام جلسه نطق مشروحه از طرف شاه بعنوان پیام ایراد نمود که خلاصه آن بدین قرار بوده است .

نظر باستعفای آقای سپهدار اعظم و لزوم رفع بحران تقبل ریاست وزرائی با آقای مستوفی الممالک محول گردید و پس از آنکه معظم له عدم قبولی خود را پیشگاه همایونی عرضه داشتند تشکیل کابینه با آقای مشیرالدوله تکلیف گردید ایشان نیز قبول ننمودند این بود که نظر به مصالح وقت تقبل مقام ریاست وزرائی بار دیگر با آقای سپهدار اعظم

تکلیف شده نظر بر این که عده نمایندگان محترم ( در این روز عده نمایندگان حاضر ۶۷ نفر بودند) تقریباً کافی و عنقریب بایستی مجلس شورای ملی مفتوح گردد اعلیحضرت همایونی این مطلب را بشور آقایان نمایندگان مراجعه فرمودند « هر گاه نظریات آقایان نمایندگان با این تصمیم موافق شود برای قبول شدن تکلیف مزبور از طرف آقای سپهدار اعظم كمك و العینان دیگری خواهد بود »

پس از نطق شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار سلطنتی قریب دو ساعت دیگر جلسه بصحبت و مذاکرات که در تحت ریاست سنی شاهزاده سردار مفخم نماینده قزوین قرار داشت بطول انجامید و بیش از ۱۵ نفر از ناطقین بنوبت اجازه خواسته صحبت داشتند که خلاصه مذاکرات بدینقرار بوده است :

بدواً کلیه ناطقین تشکر از اعلیحضرت سلطان احمد شاه کردند که در این موقع وخیم در این شور مخصوص نظر نمایندگان را مورد مراجعه قرار داده اند و با اینکه هنوز نمایندگان بر سمیت قانونی معرفی نشده و مجلس مفتوح نگردیده حق مداخله جمعی و مستقیم در سیاست کشور نداشته و ندارند و با اینکه در غیاب مجلس حق تعیین رئیس الوزراء با شخص شاه میباشد و دیگران حق مداخله نخواهند داشت معذک چون فقط از نظر شور مراجعه به آراء نمایندگان آتیه شده است عموم نمایندگان رأی و نظریه اعلیحضرت سلطان احمد شاه را تأیید و تقدیر نمودند و نیز متذکر شدند که هیچیک از نمایندگان نظر سوء و بد بینی بشخص آقای سپهدار اعظم نداشته و اعتراضی هم بطرز رویه شخص مشار الیه ندارند .

روز ۲ دلو ۱۲۹۹ بار دیگر از طرف سلطان احمد شاه تکلیف ریاست وزرائی بسپهدار اعظم شد مشارالیه نیز با سوابقی که از مجلس مشاوره نمایندگان آینده در عمارت بهارستان داشت قبول ریاست وزرائی را نموده و مشغول مطالعه در انتخاب سایر وزراء گردید .

مدت بیست روز انتخاب وزراء بتعویق افتاد و رئیس الوزراء همین طور بعنوان مطالعه در اطراف انتخاب سایر وزراء تشکیل کابینه را بتعویق انداخت تا اینکه بالاخره روز ۲۸ دلو ۱۲۹۹ خورشیدی وزرای خود را معین و بشرح پائین در قصر فرح آباد بحضور شاه معرفی نمود :

- ۱- سپهدار اعظم رئیس الوزراء و وزیر کشور
- ۲- محتشم السلطنه وزیر خارجه
- ۳- نصر الملك وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحه
- ۴- امین الملك وزیر فرهنگ (وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)

۵- شاهزاده سالار لشکر وزیر داد گستری

۶- امیر نظام وزیر جنک

۷- سردار معتمد وزیر پست و تلگراف

۸- میرزا عیسی خان کفیل وزارت دارائی

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الثانی منشور الملك

امضای پیمان نماینده سیاسی ایران در باد کوبه بآستارای ایران

ابرا و شوروی آمده تقاضای ملاقات حضوری مینماید. از طرف

دوات (کابینه آقاسیدضیاءالدین) که تازه روی



کار آمده بود مدیر المملک وزیر خارجه وقت و مهذب الدله کاظمی رئیس کابینه وزارت خارجه به تلگرافخانه حاضر و از دو ساعت بعد از ظهر الی سه ساعت از شب گذشته مشغول مخابرات حضوری بودند در این مخابرات منشور المملک امضای پیمان ایران و شوروی را که در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی برابر هشتم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر ۲۶ فوریه در مسکو بامضای اولیای امور دولت شوروی رسیده بود باطلاع دولت ایران میرساند.

روز هشتم حوت درست دو روز پس از دریافت فرمان ریاست وزرائی آقای سیدضیاءالدین بوده است.

قرارداد مزبور بکیفیتی که ذکر شد بتصویب دولت ایران رسید ولی پس از افتتاح مجلس شورای ملی نیز برای تصویب رسمی بمجلس شورای ملی برده شد و در آنجا تحت نظر کمیسیون خارجی که یکی از اعضاء آن هم تیمورتاش بوده در بعضی از مواد آن جرح و تعدیل بعمل آمد و در پاره از مواد دیگر آن اختلاف پیدا شد و از طرف سفارت شوروی برای توجیه و توضیح پاره ای از آن مواد نامه رسمی نوشته شد بالاخره مجلس شورای ملی در دوره چهارم آنرا تصویب نمود و هیئتی بریاست آقای تقی زاده برای مذاکرات قرارداد تجارتی به مسکو اعزام گردید. ناگفته نگذیریم که هنگامیکه مذاکرات نماینده ایران در مسکو جریان داشته در کابینه سپهدار و بعد از آن روابط تلگرافی بین ایران و باکو و مسکو وجود نداشته و بهمین لحاظ در مواقع لازم از مسکو بباکو بوسیله تلگراف رمز بمنشور المملک دستور داده میشده که با کشتی از باکو بآستارا ای ایران آمده گزارشات لازم را بسمع دولت ایران برساند. این بود حقیقت تاریخچه پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی که البته بدون

هیچگونه قضاوت شخصی برشته تحریر کشیده شد.

فقط چیز را که سر بسته از نظر توضیح باید متذکر شد اینست که اهمیت قرارداد مزبور موقعی معلوم میشود و حسن نظر دولت شوروی برای کسانی مبرهن و واضح میگردد که سابقه عهدنامه‌های قبلی مانند عهدنامه ننگین گلستان و سپس عهدنامه شوم تر کمانچای و آنهمه خفت و سرشکستگی را مطالعه نموده و از جریان رویه دولت تزاری نسبت بایران آگاهی حاصل کرده باشند. چه اگر نظر موافقت و مساعدت دولت شوروی در کار نبود مشارالیممالک هر قدر هم فعالیت بخرج میداد غیر ممکن بود قرارداد باینصورت تنظیم شود.

پس موافقت دولت شوروی و سیاست ملایم و ملاطفت آمیز آن نسبت بممالک شرقی و همسایگانش نیز باعث آن گردیده است که بایران که اولین دولت آسیائی بود که دولت جدید شوروی را برسمیت شناخته است از در صلح و صفا در آید و مذاکرات فیما بین نمایندگان آن اینطور باحسن نظر انجام پذیر شده باشد.

ضمناً باید در پرده متذکر شد که همین ایجاد روابط ایران و شوروی باعث آن گردیده که دولت همسایه جنوبی یعنی انگلستان در طرز سلوک خود نسبت بایران تغییر رویه دهد و قرارداد اوت ۱۹۱۹ را تجدید نظر نموده القاء آنرا قبول نماید.

بعلاوه ایجاد روابط ایران و شوروی و قرارداد ۱۹۲۱ و خبر و شرط دولت شوروی راجع بعدم تخلیه نواحی شمالی و تهدید اینکه اگر قوای انگلیس نواحی ایران را تخلیه ننمایند قوای روسیه هم گیلان را تخلیه نخواهد کرد سهم بزرگی در تخلیه قوای انگلیس از ایران و انحلال پلیس جنوب در ایران دارد.

خلاصه قرارداد ایران و شوروی با کیفیتی که ذکر شد در مسکو بامضاء رسید. در مجلس شورای ملی ایران نیز در پاره‌از مواد آن تجدید نظر و جرح و تعدیل بعمل آمد و در مورد ترانزیت هم پس از مبادله یکی دو مراسله بین وزارت خارجه و سفارت شوروی در تهران توافق نظر حاصل و بترتیب ذیل از تصویب مجلس گذشت :

## قانون

اجازه انعقاد عهد نامه مودت بین دولتین ایران و جمهوری

شوروی روسیه مصوبه ۲۳ قوس ۱۳۰۰ شمسی

ماده واحده :- مجلس شورای ملی با استناد مراسله نمره ۱۶۰۰ مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰ شمسی که از طرف نماینده مختار دولت شوروی روسیه بوزیر امور خارجه ایران نوشته شده است . بدولت اجازه میدهد که عهدنامه دوستی منعقدہ بین نمایندگان دولت علیه ایران و دولت جمهوریه شوروی روسیه را که شامل بر ۲۶ فصل و ضمیمه باین ماده میباشد مبادله نماید .

## متن عهد نامه

چون دولت ایران از یکطرف و دولت جمهوری اتحادیه اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برادری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را و کالای مختار خود نمودند .

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالک از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گه‌ارگی و اسیلویویچ چیچرین و لومیکسائیویچ کاراخان .

و کلای مختار مزبور پس از ارائه اعتبار نامه های خود که موافق قاعده و تزئینات مقتضیه بوده در آنچه ذیلا ذکر میشود توافق نظر حاصل نمودند .

فصل اول - دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به معانی سیاست روسیه نسبت بملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یکمرتبه دیگر رسماً اعلان مینماید که از سیاست جابرانه‌ای که دولت‌های مستعمراتی روسیه که باراده کارگران دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت بایران تعقیب مینمودند قطعاً صرف نظر مینماید .

نظر بآنچه گفته شد و با اشتیاق باینکه ملت ایران مستقل و سعادت‌مند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهارا که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می نمود ملغی و ازدرجه اعتبار ساقط شده اعلان مینماید .

فصل دوم دولت شوروی روسیه از سیاست دولت های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و بهانه تأمین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد مینمودند که بالنتیجه منجر باستملاک آن میگردد اظهار تنفر مینماید .

این سیاست جنایت کارانه که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم

مینمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرس غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار میداد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می نماید.

نظر بآنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر بتضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران میشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهائیرا که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی بضرر ایران و راجع بآن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط میداند.

فصل سوم. درلین معظمتین متعاهدتین رضایت میدهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمناً بواسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر عاشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع میباشد صرف نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران بروسیه انتقال داده شده است بایران مسترد میدارد.

دولت ایران از طرف خود رضایت میدهد که شهر سرخس معروف بسرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن که منتهی برودخانه سرخس میشود در تصرف روسیه باقی بماند.

طرفین معظمتین متعاهدتین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانهها و آبهای سرحدی بهره مند خواهند شد و ضمناً برای

تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و ارضی يك کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد .

فصل چهارم - با تصدیق اینکه هر يك از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر يك از طرفین معظمین متعاهدتین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرف نظر کرده و جداً خودداری خواهند نمود .

فصل پنجم - طرفین معظمین متعاهدتین تقبل مینمایند که :

۱ - از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات «گروپها» بهر اسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین باممالک متحده با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند .

و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قواء مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند .

۲ - بکلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهده معظم باشد نباید اجازه داده شود که بخاک هر يك از طرفین معظمین متعاهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند .

۳ - با تمام وسائل که بآن دسترس باشد از توقف قشون و یا قواء مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قواء مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد معظم دیگر

میشود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نمایند .

فصل ششم - طرفین معظمتین متعهدتین موافقت حاصل کردند که هر گاه ممالک ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه و یا متحدین آنرا تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد دولت شوروی روسیه متعهدا که ست پس از رفع خطر بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید .

فصل هفتم - نظر باینکه ملاحظات مذکوره در فصل شش میتوانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمتین متعهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت بروسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد .

فصل هشتم - دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب مینمود و بدلت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد اعلان مینماید .

بنا بر این دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت بقروضی

که دولت تزاری بایران داده است صرف نظر کرده و اینگونه استقراضها را نسخ شده و غیر قابل تأدیه می‌شمارد، همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع بانقذاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراض‌های مذکور بودند صرف نظر مینماید.

فصل نهم - دولت شوروی روسیه نظر باعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختیها و خونریزیهای بی شمار بوده و میباشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بود صرف نظر مینماید.

بنابر این دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارائی منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران بملکیت کامل ملت ایران واگذار می نماید.

توضیح آنکه در شهرهائی که مقرر است قنسولگری های روسیه تأسیس شوند و در آنجاها خانهای متعلقه ببانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل نه منتقل بدولت ایران میشود دولت ایران رضایت میدهد که یکی از آن خانهارا مجاناً برای استفاده مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قنسولگری روسیه را گذار نماید

فصل دهم - دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تأمین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح میدهد نفی کرده مایل است که وسایل مرادات و مخبرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد باختیار خود ملت ایران واگذارده شود



و ضمناً هم بقدر امکان خسارات وارده بایران بواسطه قشون در ات تزاری جبران شود لهذا دولت شوروی روسیه مؤسسات روسی ذیل را بلا عوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار مینماید . .

الف - راههای شوسه از انزلی بطهران و از قزوین بهمدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق بر راههای مذکوره

ب - خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان بدریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسائل نقلیه و متعلقات دیگر

ت - اسکله ها و انبارهای مال التجاره و کشتی های بخاری و کرجی ها و کلیه و سایل نقلیه در دریاچه ارومیه با تمام متعلقات آنها

ث - تمام خطوط تلگرافی و تلفونی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران بتوسط دولت سابق تزاری ساخته شده است .

ج - بندر انزلی (پر) با انبارهای مال التجاره و کارخانه چراغ برقی و سایر ابنیه .

فصل یازدهم - نظر باینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه عهدنامه منعقد در ۱۰ فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در تر کمانچای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است مع هذا طرفین معظمین متعاهدتین رضایت میدهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتی رانی آزاد را در زیر بیرق های خود در بحر خزر داشته باشند .

فصل دوازدهم - دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرف نظر نمود اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز

که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط میباشند .

دولت شوروی روسیه از زمان امضاء این عهدنامه تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه بموقع اجراء گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که بواسطه آن امتیازات تحصیل شده اند بدولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار مینماید .

از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطه‌ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قنسولگریها و ویس قنسولگری های سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی می ماند .

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق بدولت سابق تزاری بود صرف نظر مینماید .

فصل سیزدهم . دولت ایران از طرف خود وعده میدهد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه بایران مسترد شده است بتصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد .

فصل چهاردهم - با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه دولت ایران پس از انقضاء اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبوره حاضر است که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید .

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه و سائلی که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکور در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره را بروسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تأمین بنماید بشود .

فصل پانزدهم - دولت شوروی روسیه نظر باصول اعلام شده خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است بتبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک بدسایس سبعانه تزاری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد .

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئت های روحانی را که در ایران دولت سابق تزاری تأسیس کرده بود اعلان مینماید و اقدام خواهد نمود که بعد ها از روسیه بایران این گونه هیئت ها اعزام نشوند .

دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارائی هیئت ارتودکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سائر مؤسسات سنخ هیئت مزبوره را بلاعوض بملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نماینده آنست را گذار می نمایند .

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را بمصرف ساختن مدارس و سایر مؤسسات معارفی خواهد رساند .

فصل شانزدهم . نظر بمندرجات مراسله دولت شوروی بتاريخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹ راجع بابطل قضاوت قونسول ها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضاء این معاهده دارای حقوق مساوی که سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف

فیها خواهند بود و بتمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد .

فصل هفدهم - اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تأدیة هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند .

فصل هیجدهم - اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخله مملکت دارای حقوقی میباشند که با اتباع دول کامله الوداد بغیر از دول متحده با روسیه و اگذار میشود .

فصل نوزدهم - طرفین معظمتین و متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضاء این عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتي خواهند نمود .  
وسائل تنظیم واردات و صادرات مال التجاره و تأدیة قیمت آن و همچنین طرز دریافت و میزان حق گمرکی که از طرف ایران بر مال-  
التجاره روس تعلق میگیرد مطابق قرارداد خاص تجارتي که بوسیله کمیسیون خاص از نمایندگان طرفین تشکیل خواهد شد معین خواهد گردید .

فصل بیستم - طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلاً بهمدیگر حق ترانزیت میدهند که از طریق ایران و یا طریق روسیه بر ممالک ثالثی مال التجاره حمل نمایند ضمناً بر مال التجاره حمل شده عوارض و پیش از آنچه از مال التجاره دول کامله الوداد غیر از ممالک متحده یا جمهوری اتحادی شوروی روسیه اخذ میشود نباید تعلق بگیرد .

فصل بیست و یکم - طرفین معظمتین متعاهدتین در اقل مدت پس از امضاء این عهد نامه اقدام در استقرار روابط تلگرافی و پستی مابین

ایران و روسیه خواهد نمود و شرایط و روابط مذکور در قرارداد خاص پستی و تلگرافی معین خواهد شد .

فصل بیست و دوم - برای تثبیت روابط و دادیه هم جواری و تهیه موجبات درك حسن نیت همدیگر که پس از امضاء این عهدنامه فیما بین برقرار میشود هر يك از طرفین معظمتین متعاهدتین در پای تخت طرف مقابل نماینده مختار خواهند داشت که چه در ایران و چه در روسیه دارای حق مصونیت خارج از مملکت (اکستری نوریالیته) و سایر امتیازات مطابق قوانین بین المللی و عادات و همچنین قواعد و مقررات جاریه در مملکتین نسبت بنمایندگان سیاسی خواهند بود .

فصل بیست و سوم - طرفین معظمتین متعاهدتین به نیت توسعه روابط مملکتین متقابلاً در نقاطی که برضایت طرفین معین خواهد شد تأسیس کنسولگری ها خواهند نمود حقوق و صلاحیت کنسولها در قرارداد مخصوصی که بلا تأخیر پس از امضاء این عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنین مطابق قواعد و مقررات جاریه در هر دو مملکت نسبت بمؤسسه قونسولها معین خواهد شد .

فصل بیست و چهارم - این عهدنامه باید در ظرف سه ماه تصدیق شود مبادله تصدیق نامه ها در شهر تهران حتی الامکان در مدت قلیلی بعمل خواهد آمد .

فصل بیست و پنجم - این عهدنامه بزبان فارسی و روسی در دو نسخه اصلی نوشته شده و در موقع تفسیر آن هر دو نسخه معتبر میباشد فصل بیست و ششم - این عهدنامه فوراً پس از امضاء دارای اعتبار خواهد شد .

برای تصدیق آنچه گفته شد امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را  
امضاء کرده و با مهار خود ممهور نمودند .

در شهر مسکو در ۲۶ فورال ۱۹۲۱ تحریر شد .

امضاء : گه ارگی چیچرین - ل . • کارا خان - مشاور الممالک .



پس از جنگ بین الملل و تصرف بین النهرین

بدست قوای نظامی انگلیس، دولت انگلیس در نظر

گرفت راه آهن بین بصره و بغداد را به پایان

رسانیده از بغداد نیز امتداد داده تا «قری تو»

(نقطه مرزی سابق عراق عرب) برساند

نظریه سلطان احمد

شاه راجع بر راه آهن

ایران

پس از آنکه ساختمان این سلسله راه آهن

بپایان رسید انگلیسها خیلی میل داشتند که

این رشته راه آهن را امتداد داده تا تهران و از تهران تا بندر جز (جنوب

شرقی سواحل بحر خزر) برسانند .

انگلیسها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در اطراف ساختمان

و کشیدن این رشته راه آهن بوسائل مختلفه متشبث شده از هر طرف در

صدد برانگیختن و سائل بر میآمدند از جمله بوسیله یکی از وزراء وقت

با سلطان احمد شاه وارد مذاکره شدند که شاه هم در درجه اول با این

پیشنهاد موافقت کامل نموده با کمک های مؤثر خود در راه نیل این مقصود

اقدام نماید .

پس از آنکه پیشنهاد نامبرده بسمع سلطان احمد شاه میرسد

و از چگونگی تقاضای انگلیس ها مستحضر میگردد در پاسخ میگوید:

راه آهنی که بصلاح و صرفه ایران است راه آهنی است که از دزداب



سلطان احمد شاه قاجار

(زاهدان فعلی) شروع بشود و مسیر آن باصفهان و تهران باشد و از آنجا باراک و کرمانشاهان متصل بشود، یعنی از شرق بغرب ایران، چنانکه از زمان داریوش کبیر هم راه تجارت هندوستان با آسیا و سواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را از لحاظ تجارت خواهد داشت.

بعقیده من اگر دولت ایران روزی برای ایجاد راه آهن اصلی بنخواهد قدم بردارد همین خط است و من با کمال میل حاضرم با کشیدن این راه آهن موافقت نمایم. زیرا بترانزیت ایران کومک میکنند.

ولی راه آهن عراق و قری تو به بحر خزر فقط جنبه نظامی و سوق الجیشی دارد و من نمیتوانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته صرف راه آهنی که فقط جنبه نظامی دارد بنمایم اگر انگلیسها در ایجاد راه آهنی که طبق نقشه خودشان طرح آنرا ریخته اند خیلی اصرار دارند که عملی سازند ممکن است خودشان با دولت و مجلس وارد مذاکره شوند اگر مجلس اجازه داد اقدام نمایند والا من ابدأ در این مسئله کوچک ترین مداخله ای نمینمایم.

وزیری که واسطه و حامل پیغام بود بسلطان احمد شاه عرض میکنند که: با این صراحت هم نمیشود بوزیر مختار انگلیس جواب یأس و منفی داد، خوبست یکقدری ملایم تر جواب داد شود.

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده سپس در جواب میگوید:

(آقا، آنها هم من و هم تو را بهتر از خودمان میشناسند

اگر غیر از این جواب داده شود خواهند فهمید که با آنها



جواب دروغ داده ایم ، بهتر اینست که بهمین صراحت گفته شود که من با این نقشه هیچگونه موافقت ندارم )

بیش از دو سه ماه با انقراض سلسله قاجاریه

و جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ نمائده بود ، سلطان

چرا سلطان احمد شاه احمد شاه در سوئیس بسر میبرد ، یکی دو نفر از

نزدیکان و منسوبان وی که قصد عزیمت بایران

بیا تروور کردن

را داشتند بمنظور خدا حافظی نزد سلطان احمد

شاه رفته اظهار داشتند که میخواهیم بایران

مراجعت نمائیم اجازه میفرمائید ؟ در ضمن این

ملاقات گلایه از طرفین شروع شد . شاه از آنها

گله کرد که چرا کمتر نزد من می آئید . آنها بقسمی دیگر گله کردند

شاه در حالی که اشک از گوشه چشمش جاری بود اظهار داشت :

حق دارید پیش خودتان اینطور فکر کنید که سلسله قاجاریه را

من منقرض خواهم کرد و من باعث بدبختی دودمان قاجاریه شده ام .

ولی این فکر و نیت را تا موقعی نمیتوانید داشته باشید که موقعیتی نظیر

موقعیت من نداشته باشید ولی اگر بجای من بودید تصدیق می کردید

که هر چه من کرده ام بصلاح ملت و مملکت و خانواده قاجاریه کرده ام .

یکی از آنها جواباً در لفافه اظهار داشت که شما خودتان وسائل

انقراض را فراهم میکنید ، اگر اجازه داده بودید کلاک رضا خانرا کننده

بودند دیگر امروز دچار اینهمه مشکلات نبودیم .

شاه حرف او را قطع کرده اظهار داشت : اگر بفرض رضا خان را

گشته بودیم رضاخان دیگری برای ما میتراشیدند، اگر رضاخان کشته شده بود فوراً رضاخان دیگری با هزار درجه شدت برای ما میتراشیدند و در اطراف کشته شدن رضاخان هم برای ما چیزها میگفتند و همه جور یا نسبتی بما میدادند پس صلاح ما نبود که راضی شویم رضاخان را ترور یا معدوم نمایند.

یکی دیگر از آنها اظهار داشت کار مشکلی نیست ما روابط شما را با انگلیسها التیام میدهیم در اینصورت مراجعت شما بایران اشکالی نخواهد داشت

شاه بدون تأمل در جواب گفت: اگر شما بدانید که تقاضای آنها چیست هرگز چنین پیشنهادی را نمیگردید. من اگر تسلیم آنها بشوم در هر صورت نقشه‌ای که طرح شده عملی میشود با این شرط که کلیه تقاضاهای آنها عملی میشود منتهی با دست من و در اینصورت من مفتضح و بدنام خواهم شد و رضاخان جنت مکان، بگذارید خود رضاخان نقشه آنها را عملی نماید در این صورت بالاخره او رسوا و مفتضح خواهد بود و من جنت مکان، قضاوت این امر هم با تاریخ است که گذشته را دیده و آینده را خواهد دید آنوقت هر دو را باهم سنجیده قضاوت خواهد کرد. فعلا از من جز تسلیم مقدرات گشتن کار دیگری ساخته نیست و اگر خانواده قاجاریه هم منقرض میشوند بشوند ولی من فوجبات بدبختی کسیرا فراهم نیآورده‌ام و حاضر نیستم بهیچوجه تسلیم اراده دیگران بشوم و تا دنیا باقی است و نامی از تاریخ برده میشود به بدنامی نام خود را ثبت نمایم. حالا هر که هر چه تصور میکند بکند. اگر نسبت جبن و

ترس بمن میدهند بدهند نسبت خیانت بمن نمیدهند باز این خود يك خوش بختی است برای من و برای خاندان من .

☆☆☆

از مجله ایلوسترسیون ( Illustration ) سال ۱۹۳۰ منطبقه پاریس  
( نقل و ترجمه شده است )

«در بین دو تصویری که در پائین مقابل هم قرار

از تخت تا گور گرفته و در واقع مکمل یکدیگر هستند یک دنیا

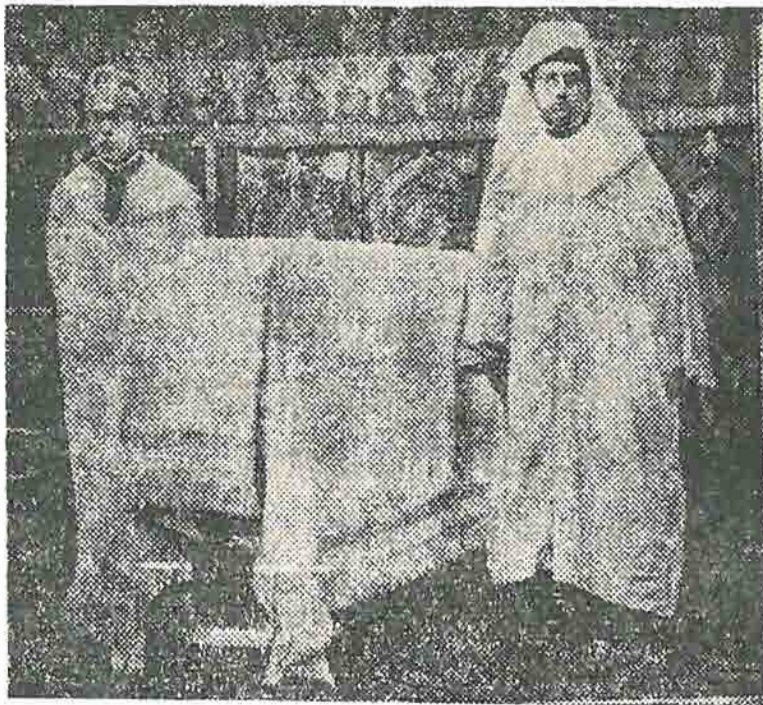
مقدرات ، يك عالم حوادث و وقایع وجود دارد .

همان مقدرات و سرنوشتی که میبایستی بروز و ظهور کند منتها گردش

روزگار و چرخ گردون ستمکار نه تنها از ابهت و جلالش کاست بلکه

بصورت عادی و معمولی جلوه گرش ساخت .





در شکل اول که در سال ۱۹۲۳ در تهران جلوی قصر سلطنتی برداشته شده احمدشاه سلطان ایران آخرین پادشاه دودمان قاجار ، با لباس تمام رسمی و با کمال شکوه و ابهت نزدیک وزیر جنگ خود که دو سال بعد از آن تاریخ او را از سلطنت خلع کرد و بنام اعلیحضرت پهلوی جانشینش شد ایستاده است .

احمدشاه در سال ۱۹۰۹ در سن دوازده سالگی بتخت شاهنشاهی نشست و مدت ۵ سال سلطنت ایران را تا نایب السلطنه اداره کرد . در این مدت سلطان احمدشاه هرگز ابدتکار و کفایتی از خود نشان نداد . پس از جنگ بزرگ گذشته نفوذ سویت ها برای ایران خطرناک شد ولی رضاخان قزاق ارتش ایران را مرتب کرد و در برابر آنها عکس العمل شدیدی نشان داد .

رضاخان در سال ۱۹۲۱ بوزارت جنگ رسید و در سال ۱۹۲۳ نخست وزیر و دیکتاتور شد و شاه جوان را از کشور دور ساخت .  
در سال ۱۹۲۵ از روی بی میلی و برای گول زدن ملت و مشتبه ساختن امر او را بیازگشت بایران دعوت نمود اما چون دعوتش اجابت نشد احمد شاه را از سلطنت خلع و اندکی بعد دیکتاتور سلسله جدیدی تشکیل داد .

از آن پس شاه سابق در پاریس زندگانی دردناک خود را که حکایت مشهور پادشاهان تبعید شده « الفونس دوده » را بیاد میآورد با آخر رسانید امروز جسد پادشاه فقید بافتخارات زیادی نائل شده پس از اینکه مراسم و تشریفات ساده و مهیج مذهبی طبق آئین محمدی در باره آن انجام گرفت در مسجد پاریس امانت گذاشته شد و اندکی بعد از آن کشور فرانسه را که یا بقول «دینه» از مملکت پر از ابرومه و زندگانی تب آور آن دوری جست و به آفتاب و سکوت مطلق خاوری پناه برد . طبق وصیت نعش او را چند نفر از دوستان وفادارش مشایعت خواهند کرد تا در خاک مقدس عراق عرب بسپارند .

سر این نکته مگر شمع بر آرد بزبان  
ورنه پروانه ندارد به سخن پروانی  
«حافظ»

در چندین مورد که سلطان احمد شاه مورد اعتراض

دوستانه نزدیکان و دوستان و طرفداران خود قرار

گرفته و از راه خیرخواهی نصایحی باو کرده اند،

اغلب در پاسخ گفته است: «من کسی نیستم که برای حفظ تاج و تخت

بر خلاف میل و اراده ملت ایران رفتاری نموده و تاریخ آتیه را لکه‌دار نمایم...» و یا می‌گفته است: «تاریخ آینده قضاوت خواهد کرد...» و نیز نظیر این جملات زیاد از سلطان احمد شاه شنیده شده است.

اکنون تاریخ است که قضاوت می‌کند و حقایق را روشن می‌سازد و لی از روی انصاف باید گفت:

اصولاً سلاطین سلسله قاجار نالایق و عشرت طلب بوده و دوره سلطنت غالب افراد این سلسله یا بواسطه موقعیت مخصوص جغرافیائی ایران و یا بواسطه عدم کفایت و ضعف و سستی خود آنها یکی از ادوار انحطاط و ضعف و سستی و تجزیه ایران بشمار می‌رود.

اما با اینهمه استثنائاً گاهگاهی در بین آنها اشخاصی یافت می‌شده که اگر در پاره‌ای از جهات هم دارای لغزشهای کوچکی بوده و یا شخصاً دارای نقاط ضعفی بوده‌اند رویهم‌رفته ملکات حسنه آنها بر سیئات آنان برتری و تفوق داشته که از همه بزرگتر و مهمتر آنها همان سلطان احمد شاه قاجار میباشد که جریان زندگی پر دغدغه وی ما را بنوشتن این کتاب تحریک و تشویق نموده است.

سلطان احمد شاه در حدود ۱۷ سال سلطنت کرد در مورد چند سال اولیه سلطنتش چون صغیر بود و نایب السلطنه داشته است نمیتوان قضاوت کرد، فقط باید دوره تحصیلی اش نامید، زیرا عرفاً و حقاً هیچگونه دخالتی در کار نداشت و زیر نظر معلمین خود بتحصیل پرداخته است.

این دوره را که کنار بگذاریم دوره سلطنت و مسئولیت آن ۱۲ سال میشود.

در این ۱۲ سال که در حدود شش سال آن مجلس شورای ملی

ایران دچار فترت بود (بین دوره سوم و چهارم) تقریباً تمام مسؤولیت بمهده وی بوده و سرنوشت عزل و نصب دولت ها را شخصاً معین می کرده است.

ایران در دوره ای که مجلس نداشته یکی از سهمگین ترین ادوار طوفانیرا در گرداب جنگ بین المللی طی مینموده و اگر درایت و هوش و وطن پرستی سلطان احمدشاه نبود قطعاً کشتی باستانی ایران در این گرداب غرق حوادث میگردید و اثری از استقلالش باقی نمیماند.

سلطان احمدشاه در تمام دوره سلطنتش سعی و جدیت نمود که از قدرت و اقتدارات خود سوءاستفاده ننماید - زیرا حوادثی که در دوره سلطنت کوتاه پدرش محمدعلی میرزا که خود شخصاً بچشم دیده بود و با توجه باینکه پدرش باچه حسرتی ایرانرا ترک گفته بود، ار را کاملاً متنبه کرده بود، لذا حق سیادت ملت ایران و مقررات قانون اساسی را کاملاً رعایت میکرد بطوریکه مظاهر حکومت مشروطیت بهترین وجهی در دوره سلطنت وی در ایران اجرا گردید.

سعی و اهتمام وی در عدم دخالت بر امور کشور مردم زامشبه کرده و او را پادشاهی بیعرضه قلمداد مینمودند.

در صورتیکه تاریخ موارد متعدد سراغ دارد که او پادشاهی بود با هوش و تا اندازه ای انتریکان و در سیاست زبردست و در قرن اخیر ایران میتوان او را در ردیف بهترین دیپلمات های ایران بشمار آورد ولی با اینهمه چند نقطه ضعف اساسی داشته و آن ترس و جبن بی اندازه او بوده است که این مسئله دیگر قابل اغماض نیست.

زیرا در پاره ای از جهات ترس بیجای وی کار را خراب میکرده و

خوب نتیجه بدست نمیآمده است.

ولی از اینکه احمدشاه شخصاً پادشاه قانونی و مشروطه خواه و وطن پرست بوده دوست و دشمن خاصه از دریچه تاریخ قابل انکار نیست و این مسئله تمام لغزشها و معایب او را میپوشاند.

یکی دیگر از نقاط ضعف سلطان احمد شاه خست طبع و یا بلسان دیگر چون خیلی در خرج امساک میکرده و در جمع آوری مال و ثروت همت بخرج میداده است از این لحاظ هم تا اندازه ای ایراد و است ولی ضمن ایراد باید گفت برای جمع آوری ثروت هرگز به وسایل نامشروع اقدام نمینوده بلکه فقط از حقوق سلطنتی خود آنچه را میگرفته خیلی مختصر خرج و بقیه را ببانگهای خارجه میسپرده است و همین امر هم سبب شده که حربه ای بدست مخالفین افتد و نسبت های خالی از حقیقتی بوی بدهند. از جمله میگویند: سلطان احمدشاه بقدری مادی و پول دوست بود که همه چیز خود را فدای جمع آوری آن میکرده است.

کسانی ممکن است اینگونه قضاوتهای غلط را بنمایند که از مجموع تمول و ثروت نقد و طرز زندگی مشارالیه بی خبر بوده باشند ولی پس از فوتش معلوم شد که کلیه دارائی يك پادشاهی که صدوپنجاه سال سلطنت در خانواده وی بوده بیش از چهارصد و پنجاه هزار لیره نبوده و جمع آوری این مقدار هم بر اثر قناعت و امساک بوده که رفته رفته جمع آوری گردیده و مقداری از آنهم بطور ارث بوی رسیده است.

این جمله معروف بین عوام و خواص میباشد که سلطان احمد شاه حقوق سلطنتی خود را جمع آوری میکرد و دیناری خرج های بی مصرف نمی نموده است.



ایر در صورتیکه اگر سلطان احمدشاه مایل بود که بیش از این تمول  
جمع نماید برای مشارالیه هیچ اشکالی نداشته و حتی مواردی هم دیده  
آمده است که از گردآوری پول از راه غیر مشروع و یا مشروع خودداری  
کرده است .

چنانکه از سرگذشت ذیل صحت این ادعا کاملاً برهن و واضح  
می گردد .

برادران طومانیانس که یکی از تجار درجه اول باکو بودند  
تجارتخانه ای در باکو و شعبه ای در تهران داشتند . شعبه باکو تبعه  
دولت روسیه تزاری و شعبه تهران تبعه دولت ایران بود (باین معنی  
که یکی از برادران تبعه دولت روسیه و یکی که در تهران بود تبعه دولت  
ایران بود)

شعبه ایران بواسطه اهمیت تجارتی یکی از تجارتخانه های معتبر  
و مهم ایران بشمار میرفت و چون معاملات استقراری هم با اهالی ایران  
داشت باین لحاظ املاک زیادی مخصوصاً در مازندران نزد وی رهن و  
بیع شرط گذاشته شده بود و بعدها بواسطه منقضی شدن مدت معامله املاک  
مزبور بتصرف وی در آمده بود .

پس از انقلاب کمبیر روسیه که تجارتخانه آنها در باکو بهم خورد  
و قسمت اعظمی از تمول آنها از بین رفت درصدد افتادند که در ایران  
هم محاسبات تجارتخانه خود را با مردم تصفیه کرده تجارتخانه را منحل  
نمایند .

اما چون با دولت ایران هم معاملات داشتند دولت وقت کلیه  
املاک آنها را توقیف کرد و بهمین سبب با وزارت دارائی اختلاف حساب

پیدا کردند و هرچه کوشش می کردند موفق به تصفیة حساب خویش نمی گردیدند .

بالاخره بوسیله یکی از درباریهای نزدیک بشاه، عریضه‌ای بسلطان احمدشاه نوشته و خلاصه‌ای از جریان پرونده امر را بعرض شاه رسانیده و فقط تقاضا کرده بودند که شاه امر اکیدی بو ثوق الدوله رئیس الوزراء وقت صادر نماید که در تصفیة حساب آنها تسریع نمایند و ضمناً طومانیانس بحامل پرونده و شکایت شفها بسلطان احمدشاه پیغام کرده بود که اگر شاه در تسریع جریان امر تأکید فرمایند مبلغ یکصد هزار تومان بعنوان پیش کش بشاه تقدیم خواهند کرد بیست هزار تومان هم بشخص درباری رابط بین تجارتخانه و شاه داده خواهد شد .

شخص مزبور گزارش قضیه را با ارائه چگونگی پرونده و شکایت آنها و اظهار طومانیانس دایر بر تقدیم صد هزار تومان و حتی بیست هزار تومان خودش بعرض شاه میرساند .

سلطان احمدشاه نیز پرونده را بدقت مطالعه می کند پس از یکی دوروز بشخص رابط میگوید : مطابق این دوسیه این شخص کاملاً ذیحق است و من امر اکیدی که خواسته است صادر میکنم ولی نه شما بیست هزار تومان خود را دریافت نمائید و نه من صد هزار تومان را خواهم گرفت .  
شخص رابط اصرار میکند چرا ؟ شاه جواباً میگوید :

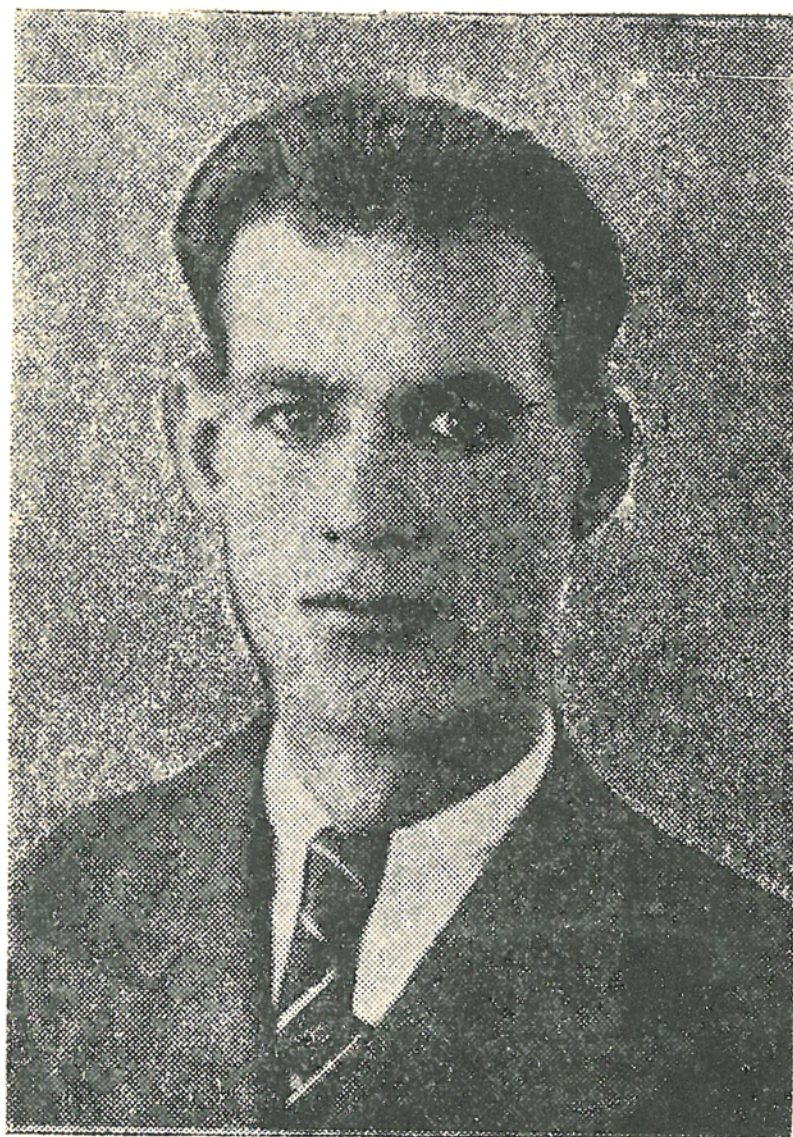
اولاً من اهل این پولها نیستم و اگر اهل این قبیل دخلها بودم خیلی دخلهای بزرگتری میتوانستم بکنم ثانیاً اگر از جریان دریافت این پول مردم هم بفهمند چه خواهند گفت ؟ دیگر برای یک خانواده صد و پنجاه ساله چیزی باقی میماند ؟ آقا من هدایائی را که سلاطین برای

شخص من فرستاده‌اند تصرف نکرده‌ام و جزء اموال دولتی و سلطنتی قرار دادم چگونه راضی شوم که برای هیچ اسباب بدنامی خود را فراهم نمایم؟! ..

من فوراً بر رئیس دولت دستور میدهم که بکارهای طومانیانس رسیدگی و حساب او را هرچه زود تر تصفیه نماید. در خاتمه برابط قضیه هم دستور اکید داد که به طومانیانس از قول خودتان بگوئید که چون شاه دستور رسیدگی صادر کرد من دیگر مصلحت ندیدم که در مورد صد هزار تومان تقدیمی چیزی بشاه عرض کنم، ضمناً بشخص مزبور هم تأکید کرد که شما هم مبادا از وعده‌ای که بشما داده‌است چیزی مطالبه نمائید زیرا اگر مردم بفهمند که اعضای دربار هم از این قبیل پولها میگیرند بحیثیت دربار لطمه خواهد زد.

بنابراین اگر بفهمم که چیزی گرفته‌اید یا از این بابت بشما تعارفی داده‌اند شدیداً از شما خواهم رنجید!  
(انتها)





این عکس در سال ۱۳۲۲ از مؤلف این کتاب برداشته شده است